



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

الطبیعی

طِبِّ جَامِع امام صادق

تألیف: علامه سید محمد کاظم قزوینی
ترجمہ: لطیف راشدی
سعید راشدی



معنای طبابت و استنباط درمان کردن
حیوانیت

انواع بیماری‌های جنسی و روحی و راه درمان آنها

درمان با دعا و آیات قرآن و آب زمزم

درمان با غذا و میوه و سبزیجات

آداب تغذیه و راه پیشگیری از بیماریها

فیزیولوژی و آناتومی از نظر امام علیہ السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طب جامع امام صادق عليه السلام

نویسنده:

محمد کاظم قزوینی

ناشر چاپی:

پیام عدالت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	طب جامع امام صادق علیه السلام
۱۷	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۲۲	فهرست
۴۱	مقدمه مترجم
۴۵	مقدمه مؤلف
۴۹	فصل اول: طب
۴۹	چرا به پزشک، طبیب می گویند؟
۴۹	مستحب بودن درمان و مداوا
۵۰	درمان به وسیله داغ کردن
۵۱	مکروه بودن درمان غیر ضروری
۵۱	ضرر راه رفتن مریض
۵۱	مراجعه به پزشک غیر مسلمان
۵۲	با صدقه، خود را مداوا کنید
۵۲	نماز شب، دفع کننده بیماری ها
۵۳	مداوا کردن با بول حیوانات
۵۳	درمان با چیزهای حرام
۶۱	فصل دوم: حجامت
۶۱	دوای چهارگانه
۶۲	پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حجامت
۶۲	اشاره
۶۳	روزهایی که در آن می شود، حجامت کرد
۶۶	نهی از حجامت در هنگام ناشتا

۶۷	آنچه که قبل و بعد از حجامت باید خورد
۶۷	دعا در هنگام حجامت
۶۸	حجامت، ایمنی در برابر مرگ
۶۸	اشاره
۶۸	نشانه های هیجان خون
۶۸	شستن با آب سرد در هنگام جوشش و هیجان خون
۶۹	علاج خارش، حجامت و رگزنی
۷۰	حجامت در سر
۷۱	حجامت، غسل و قرآن
۷۲	حجامت کودک
۷۲	درمان با رگزنی (فصد)
۷۳	فصل سوم: بیماری ها و درمان آنها
۷۳	پرهیز کردن
۷۴	درمان تب
۸۵	درمان ضعف
۹۰	درمان غصه و ناراحتی
۹۲	درمان بادهای دردآور
۹۴	درمان رطوبت
۹۴	درمان بیماری خبیث
۹۶	درمان جذام
۱۰۱	درمان خوره
۱۰۲	درمان پیسی
۱۰۵	درمان زخم
۱۰۶	درمان نیش زدگی
۱۰۷	درمان ورم، دمل، زگیل
۱۰۹	درمان بد اخلاقی

- ۱۱۱ ----- درمان ضعف عضلانی -
- ۱۱۲ ----- درمان سردرد و بادهای داخل سر -
- ۱۱۶ ----- چیزهایی که باعث زیاد شدن عقل می شوند -
- ۱۱۷ ----- چیزهایی که باعث از بین رفتن بلغم می شوند -
- ۱۱۹ ----- درمان تنگی نفس -
- ۱۱۹ ----- درمان سرفه -
- ۱۱۹ ----- درمان سل -
- ۱۲۰ ----- درمان برسام (ورم پرده دیافراگم) -
- ۱۲۳ ----- درمان شکم درد و درد معده -
- ۱۳۱ ----- قرقر شکم و درد آن -
- ۱۳۳ ----- درمان کرم های شکم -
- ۱۳۴ ----- درمان به وسیله ی تنقیه -
- ۱۳۴ ----- درمان درد کبد و پهلوی -
- ۱۳۵ ----- درمان درد طحال -
- ۱۳۶ ----- درمان صفراء و تلخه -
- ۱۳۸ ----- درمان سنگ و درد مثانه -
- ۱۴۰ ----- درمان بواسیر و قولنج -
- ۱۴۳ ----- درمان کمردرد -
- ۱۴۳ ----- درمان نازایی و کم فرزند داشتن -
- ۱۴۴ ----- درمان فلج -
- ۱۴۵ ----- آنچه که برای استخوان های ساق مفید است -
- ۱۴۷ ----- فصل چهارم: درمان -
- ۱۴۷ ----- درمان کردن به وسیله آيات قرآن -
- ۱۵۲ ----- درمان با تربت امام حسین علیه السلام -
- ۱۶۴ ----- دعای مادر برای فرزند جهت شفا گرفتن -
- ۱۶۶ ----- دعا برای تمامی دردها و طپش قلب -

- دعا برای دفع جنّ و ترس ها و دیوانه ۱۷۶
- دعا برای زخم یا ورم معده ۱۸۰
- دعا برای درد آلت تناسلی ۱۸۰
- دعا برای سخت زائیدن ۱۸۱
- دعا برای درد ساق پا ۱۸۳
- درمان با سوره مومن ۱۸۴
- درمان با چیزهایی که از سفره بیرون ریخته می شود ۱۸۴
- درمان به وسیله شستن دست قبل و بعد از غذا ۱۸۴
- درمان با آب زمزم ۱۸۵
- درمان با جو ۱۸۵
- فصل پنجم: درمان با غذاها، میوه جات و سبزیجات ۱۸۷
- درمان با خرما ۱۸۷
- درمان با انار ۱۸۹
- درمان با مویز ۱۸۹
- درمان با کاهو ۱۹۰
- درمان با بادمجان ۱۹۰
- درمان با نوعی گیاه پرپهن (کاسنی) ۱۹۰
- درمان با سیاهدانه ۱۹۱
- درمان با برنج، بنفشه و زیتون ۱۹۳
- درمان با پنیر و گردو همراه با هم ۱۹۳
- درمان با نمک ۱۹۴
- فصل ششم: درمان با شیر و روغن ها ۱۹۷
- درمان با تلبنه ۱۹۷
- درمان با روغن و شیر گاو ۱۹۷
- مکروه بودن روغن حیوانی برای پیران ۱۹۹
- درمان با شیر ماده الاغ ۲۰۰

- ۲۰۱ درمان با شیر ماده شتر شیرده
- ۲۰۱ درمان با آب باران
- ۲۰۱ درمان با آب نیسان
- ۲۰۴ عناب
- ۲۰۴ اسفند و کندر
- ۲۰۵ از دواهای تقویت حافظه
- ۲۰۵ مشکک و اشنان
- ۲۰۶ پرخوری
- ۲۰۶ مضرات نخوردن شام
- ۲۰۸ مضرات خوردن ماهی
- ۲۰۹ مضرات زیاد نوشیدن آب
- ۲۱۰ روغن بنفشه
- ۲۱۱ روغن خطمی
- ۲۱۱ روغن بان
- ۲۱۳ فصل هفتم: توحید مفضل
- ۲۱۳ اشاره
- ۲۱۴ گفتگوی مفضل با ابن ابی العوجاء
- ۲۱۵ علت نوشته شدن کتاب مفضل
- ۲۱۵ جلسه اول
- ۲۱۵ اشاره
- ۲۱۶ ناآگاهی اهل شک به وسیله ها و علت های آفرینش
- ۲۱۸ آفرینش جهان هستی
- ۲۱۸ خلقت انسان و تدبیر جنین در رحم
- ۲۱۹ چگونگی تولد جنین و غذای آن
- ۲۱۹ دندان های کودک
- ۲۱۹ روئیدن مو در صورت مرد

- عبرت گرفتن - ۲۲۰
- علت رشد کردن مو در صورت مردان - ۲۲۰
- اگر انسان، عاقل و فهمیده به دنیا می آمد - ۲۲۱
- فایده ی گریه برای کودکان - ۲۲۲
- آلت تناسلی و شکل آن - ۲۲۳
- اعضای بدن و فوائد آنها - ۲۲۴
- نظر اهل طبیعت و پاسخ به آنها - ۲۲۴
- هضم غذا و جریان خون در بدن - ۲۲۴
- آغاز رشد بدن - ۲۲۵
- ایستادن و نشستن - ۲۲۵
- چشم - ۲۲۶
- اسرار حواس پنج گانه - ۲۲۶
- نقش نور و هوا در گوش و چشم - ۲۲۷
- علت اینکه عده ای چشم، گوش و عقل ندارند - ۲۲۷
- علت اینکه بعضی از مردم، برخی از اعضای بدن را ندارند - ۲۲۸
- آفرینش اعضای فرد و جفت - ۲۲۸
- پیرامون صدا و سخن و مشکل انسان - ۲۲۹
- اشاره - ۲۲۹
- منافع دیگر دستگاه صوت - ۲۲۹
- مغز و جمجمه - ۲۳۰
- پلک - ۲۳۰
- قلب و محافظ آن - ۲۳۱
- نای و مری - ۲۳۱
- ریه و مخرج بول و غائط - ۲۳۱
- معدة و کبد - ۲۳۱
- مغز، خون، ناخن و گوش - ۲۳۲

- ۲۳۲ ران و باسن
- ۲۳۲ نر و ماده
- ۲۳۳ پیرامون قلب و ریة انسان
- ۲۳۳ نر و ماده
- ۲۳۴ آلت تناسلی مرد
- ۲۳۴ مخرج غایط
- ۲۳۵ آفرینش دندان ها
- ۲۳۵ مو و ناخن
- ۲۳۶ علت رشد نکردن مو در برخی از جاهای بدن
- ۲۳۶ روئیدن مو در بغل و بالای عورت
- ۲۳۷ فواید آب دهان
- ۲۳۷ چرا شکم انسان زیپ یا دکمه ندارد؟
- ۲۳۸ خوردن، خوابیدن، جماع کردن
- ۲۳۹ چهار نیرو در انسان
- ۲۴۰ نیروهای درونی و جایگاه آنها
- ۲۴۰ نعمت فراموشی
- ۲۴۱ نعمت حیا و شرم
- ۲۴۱ صحبت کردن و نوشتن
- ۲۴۲ آنچه که از علم به انسان داده شده و آن مقدار که منع شده
- ۲۴۳ علت ندانستن عمر انسان
- ۲۴۵ اشیاء ساخته شده برای خواسته های انسان
- ۲۴۶ ضرورت عمل برای انسان
- ۲۴۷ نان و آب رأس معاش انسان و حیات اوست
- ۲۴۷ علت اختلاف شکل و شمایل انسانها
- ۲۴۸ محدود بودن رشد بدن حیوانات
- ۲۴۸ انسان و سنگینی در حرکت و راه رفتن

- ۲۴۸ حکمت درد کشیدن
- ۲۴۹ اگر نر و ماده نباشند، حیوانات منقرض می شوند
- ۲۴۹ حکمت رویش محاسن مردان
- ۲۴۹ جلسه دوم
- ۲۴۹ اشاره
- ۲۵۱ بدن حیوانات
- ۲۵۲ خلق حیوانات سه گانه
- ۲۵۲ حیوانات گوشت خوار و علف خوار
- ۲۵۳ بجه های چهارپایان و استقلال آنان
- ۲۵۴ پاهای حیوانات و چگونگی حرکت آنها
- ۲۵۴ فرمانبرداری حیوانات در مقابل انسان ها
- ۲۵۵ نبودن عقل و شعور در درندگان و فایده آن
- ۲۵۵ سگ، حیوانی مهربان و با وفا نسبت به انسان
- ۲۵۶ چهره چهارپایان
- ۲۵۷ خرطوم فیل
- ۲۵۷ گردن فیل
- ۲۵۸ عورت فیل ماده
- ۲۵۸ زرافه
- ۲۵۹ میمون
- ۲۶۰ پوشش بدن حیوانات و پاهای آنها
- ۲۶۰ پنهان شدن حیوانات در هنگام احساس مرگ
- ۲۶۱ هوش و ذکاوت برخی حیوانات
- ۲۶۱ روباه
- ۲۶۲ دلفین
- ۲۶۲ رابطه مار افعی با ابر
- ۲۶۲ مورچه قرمز کوچک

- ۲۶۳ مورچه
- ۲۶۳ شیر مورچه
- ۲۶۴ عنکبوت
- ۲۶۴ بدن پرندگان
- ۲۶۵ مرغ و تخم گذاری و پرورش جوجه
- ۲۶۶ آفرینش تخم پرندگان
- ۲۶۶ چینه دان پرنده
- ۲۶۷ رنگ های گوناگون پرندگان
- ۲۶۷ پر پرندگان
- ۲۶۷ دراز بودن پای برخی از پرندگان
- ۲۶۸ گنجشک ها و به دنبال غذا بودن
- ۲۶۸ زندگی جغد و خفاش
- ۲۶۹ آفرینش خفاش
- ۲۷۰ ابن نقره
- ۲۷۰ زنبور عسل
- ۲۷۱ ملخ
- ۲۷۲ ماهیان
- ۲۷۲ حکمت زیاد بودن نسل ماهی ها
- ۲۷۳ وسعت حکمت پروردگار و نقص علم مخلوقین
- ۲۷۳ جلسه سوم
- ۲۷۳ اشاره
- ۲۷۴ رنگ آسمان
- ۲۷۴ طلوع و غروب خورشید
- ۲۷۵ فصل های چهارگانه
- ۲۷۶ شناخت زمانها و فصل چهارگانه از راه حرکت خورشید
- ۲۷۷ ماه، دلیل شناخت ماه های قمری

- ۲۷۷ نور ماه
- ۲۷۸ ستارگان
- ۲۷۹ فواید بعضی از ستارگان
- ۲۸۰ خورشید، ماه، ستارگان و برج ها، نشانه ای بر وجود خالق
- ۲۸۱ مقدار شب و روز
- ۲۸۲ سرما و گرما و فواید آن دو
- ۲۸۳ باد.
- ۲۸۳ هوا و صداها
- ۲۸۴ شکل زمین
- ۲۸۵ زمین سرد و خشک
- ۲۸۵ توزیع آب بر روی زمین
- ۲۸۶ وجود بسیار آب
- ۲۸۶ منافع دیگر آب
- ۲۸۶ کثرت آب دریاها
- ۲۸۷ هوا
- ۲۸۷ آتش
- ۲۸۸ روشنایی به وسیله آتش
- ۲۸۸ تغییرات جوی و باریدن باران
- ۲۸۹ حکمت نزول باران، از آسمان به زمین
- ۲۹۰ علت قطره قطره باریدن باران
- ۲۹۰ منافع دیگری از باران
- ۲۹۱ فواید کوهها
- ۲۹۱ معادن
- ۲۹۱ دلیل ندانستن جای معادن
- ۲۹۲ گیاهان
- ۲۹۲ کثرت گیاهان

- ۲۹۴ پوشش دانه حیوانات
- ۲۹۴ دلیل آفرینش درختان و گیاهان
- ۲۹۵ خلقت برگ درختان و اوصاف آنها
- ۲۹۶ هسته و دانه درختان و گیاهان
- ۲۹۷ مرگ و زنده شدن درختان
- ۲۹۷ انار
- ۲۹۸ بوته ها
- ۲۹۹ فواید نخل، چوب و شاخه های آن
- ۲۹۹ چوب نخل
- ۳۰۰ خواص گیاهان دارویی
- ۳۰۰ گیاهان صحرا
- ۳۰۱ پیزر
- ۳۰۱ فضولات انسان و حیوان
- ۳۰۲ جلسه چهارم
- ۳۰۲ اشاره
- ۳۰۲ استدلال های باطل از منکرین
- ۳۰۳ آفات و نظر نادانان در مورد آن
- ۳۰۴ علل نزول بلاها و گرفتاری ها
- ۳۰۶ چرا بلاها به تمام مردم می رسد؟
- ۳۰۸ مرگ و نابودی
- ۳۰۹ اشکالی دیگر به تدبیر آفرینش
- ۳۱۲ اسم یونانی این جهان
- ۳۱۲ مانی کور است و نمی بیند
- ۳۱۳ حس کردن چیزی که عقل آن را درک نمی کند
- ۳۱۳ عقل به خالق احاطه پیدا نمی کند
- ۳۱۵ اختلاف پیرامون حقیقت خورشید

۳۱۶----- راهی به سوی شناخت خداوند سبحان

۳۱۷----- طبیعیون و مناقشه سخن آنان

۳۲۰----- پایان

۳۲۱----- درباره مرکز

سرشناسه : قزوینی، سیدمحمدکاظم، 1308 - 1373.

عنوان قراردادی : طب الصادق. فارسی

عنوان و نام پدیدآور : طب جامع امام صادق علیه السلام/تالیف محمدکاظم قزوینی؛ ترجمه لطیف راشدی، سعید راشدی.

مشخصات نشر : تهران: پیام عدالت، 1391.

مشخصات ظاهری : 294 ص.

فروست : دایره المعارف طب جامع اهل بیت علیهم السلام؛ [ج.4].

شابک : 60000 ریال (چاپ ششم):978-964-152-006-1 ؛ 130000 ریال (چاپ هشتم)

یادداشت : چاپ ششم.

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: Imam el - sadegh comprehensive medicine.

یادداشت : چاپ قبلی: پیام عدالت، 1386 (بدون فروست).

یادداشت : چاپ هشتم : 1392.

یادداشت : عنوان روی جلد: طب جامع امام صادق علیه السلام: معنای طبابت و استحباب درمان کردن، حجامت، انواع بیماریهای جسمی و روحی و راه درمان آنها ...

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : طب جامع امام صادق علیه السلام: معنای طبابت و استحباب درمان کردن، حجامت، انواع بیماریهای جسمی و روحی و راه درمان آنها ...

موضوع : پزشکی اسلامی -- متون قدیمی تا قرن 14

بهداشت همگانی -- متون قدیمی تا قرن 14

شناسه افزوده : راشدی، عبداللطیف، 1332-، مترجم

شناسه افزوده : راشدی، سعید، مترجم

شناسه افزوده : جعفر بن محمد (ع)، امام ششم ، 148 - 80 ق . طب الصادق (ع)

رده بندی کنگره : R128/3 ق44 ط2041 1391 الف

رده بندی دیویی : 610

شماره کتابشناسی ملی : 2894820

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

مقدمه مترجم 15

مقدمه مؤلف 19

فصل اول: طب 23

چرا به پزشك، طيب مي گويند؟ 23

مستحب بودن درمان و مداوا 23

درمان به وسيله داغ كردن 24

مكروه بودن درمان غير ضروري 25

مراجعه به پزشك غير مسلمان 25

با صدقه، خود را مداوا كنيد 26

نماز شب، دفع كننده بيماري ها 26

مداوا كردن با بول حيوانات 27

درمان با چيزهاي حرام 27

فصل دوم: حجامت 35

دواهاي چهارگانه 35

پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم و حجامت 36

روزهايي كه در آن مي شود، حجامت كرد 37

نهي از حجامت در هنگام ناشتا 40

آنچه كه قبل و بعد از حجامت بايد خورد 41

دعا در هنگام حجامت 41

حجامت، ايمني در برابر مرگ 42

شستن با آب سرد در هنگام جوشش و هیجان خون 42

علاج خارش، حجامت ورگزنی 43

حجامت در سر 44

ص: 5

حجامت، غسل و قرآن 45

حجامت كودك 46

درمان با رگزنی (فصد) 46

فصل سوم: بیماری ها و درمان آنها 47

پرهیز کردن 47

درمان تب 48

درمان ضعف 59

درمان غصّه و ناراحتی 64

درمان بادهای دردآور 66

درمان رطوبت 68

درمان بیماری خبیث 68

درمان جذام 70

درمان خوره 75

درمان پیسی 76

درمان زخم 79

درمان نیش زدگی 80

درمان ورم، دمل، زگیل 81

درمان بداخلاقی 83

درمان ضعف عضلانی 85

درمان سردرد و بادهای داخل سر 86

چیزهایی که باعث زیاد شدن عقل می شوند 90

چیزهایی که باعث از بین رفتن بلغم می شوند 91

درمان تنگی نفس 93

درمان سرفه 93

درمان سل 93

درمان برسام (ورم پرده دیافراگم) 94

درمان شکم درد و درد معده 97

قرقر شکم و درد آن 105

درمان کرم های شکم 107

درمان به وسیله ی تنقیه 108

درمان درد کبد و پهلو 108

ص: 6

درمان درد طحال 109

درمان صفراء و تلخه 110

درمان سنگ و درد مثانه 112

درمان بواسیر و قولنج 114

درمان کمر درد 117

درمان نازایی و کم فرزند داشتن 117

درمان فلج 118

آنچه که برای استخوان های ساق مفید است 119

فصل چهارم: درمان 121

درمان کردن به وسیله آیات قرآن 121

درمان با تربت امام حسین علیه السلام 127

دعای مادر برای فرزند جهت شفا گرفتن 138

دعا برای تمامی دردها و طپش قلب 140

دعا برای دفع جنّ و ترس ها و دیوانه 150

دعا برای زخم یا ورم معده 154

دعا برای درد آلت تناسلی 154

دعا برای سخت زائیدن 155

دعا برای درد ساق پا 157

درمان با سوره مومن 158

درمان با چیزهایی که از سفره بیرون ریخته می شود 158

درمان به وسیله شستن دست قبل و بعد از غذا 158

درمان با آب زمزم 159

درمان با جو 159

فصل پنجم: درمان با غذاها، میوه جات و سبزیجات 161

درمان با خرما 161

درمان با انار 163

درمان با مویز 163

درمان با کاهو 164

درمان با بادمجان 164

درمان با نوعی گیاه پرپهن (کاسنی) 164

درمان با سیاهدانه 165

ص: 7

درمان با برنج، بنفشه و زیتون 167

درمان با پنیر و گردو همراه با هم 167

درمان با نمک 168

فصل ششم: درمان با شیر و روغن ها 171

درمان با تلبینه 171

درمان با روغن و شیر گاو 171

مکروه بودن روغن حیوانی برای پیران 173

درمان با شیر ماده الاغ 174

درمان با شیر ماده شتر شیر ده 175

درمان با آب باران 175

درمان با آب نیسان 175

عناب 178

اسفند و کندر 178

از دواهای تقویت حافظه 179

مشک و اشنان 179

پر خوری 180

مضرات نخوردن شام 180

مضرات خوردن ماهی 182

مضرات زیاد نوشیدن آب 183

روغن بنفشه 184

روغن خطمی 185

روغن بان 185

فصل هفتم: توحید مفضل 187

گفتگوی مفضل با ابن ابی العوجاء 188

علت نوشته شدن کتاب مفضل 189

جلسه اول 189

آفرینش جهان هستی 192

خلقت انسان و تدبیر جنین در رحم 192

چگونگی تولد جنین و غذای آن 193

دندان های کودک 193

روئیدن مو در صورت مرد 193

ص: 8

عبرت گرفتن 194

اگر انسان، عاقل و فهمیده به دنیا می آمد 195

فایده ی گریه برای کودکان 196

آلت تناسلی و شکل آن 197

اعضای بدن و فوائد آنها 198

نظر اهل طبیعت و پاسخ به آنها 198

هضم غذا و جریان خون در بدن 198

آغاز رشد بدن 199

ایستادن و نشستن 199

چشم 200

اسرار حواس پنج گانه 200

نقش نور و هوا در گوش و چشم 201

علت اینکه عده ای چشم، گوش و عقل ندارند 201

علت این که بعضی از مردم، برخی از اعضای بدن را ندارند 202

آفرینش اعضای فرد و جفت 202

پیرامون صدا و سخن و مشکل انسان 203

منافع دیگر دستگاه صوت 203

مغز و جمجمه 204

پلك 204

قلب و محافظ آن 205

نای و مری 205

ریه و مخرج بول و غائط 205

معدده و کبد 205

مغز، خون، ناخن و گوش 206

ران و باسن 206

نر و ماده 206

پیرامون قلب و ریه انسان 207

نر و ماده 207

آلت تناسلی مرد 208

مخرج غایط 208

آفریش دندان ها 209

ص: 9

علت رشد نکردن مو در برخی از جاهای بدن 210

روئیدن مو در بغل و بالای عورت 210

فواید آب دهان 211

چرا شکم انسان زیپ یا دکمه ندارد؟ 211

خوردن، خوابیدن، جماع کردن 212

چهار نیرو در انسان 213

نیروهای درونی و جایگاه آنها 214

نعمت فراموشی 214

نعمت حیاء و شرم 215

صحبت کردن و نوشتن 215

آنچه که از علم به انسان داده شده و آن مقدار که منع شده 216

علت ندانستن عمر انسان 217

اشیاء ساخته شده برای خواسته های انسان 219

ضرورت عمل برای انسان 220

نان و آب، رأس معاش انسان و حیات اوست 221

علت اختلاف شکل و شمایل انسانها 221

محدود بودن رشد بدن حیوانات 222

انسان و سنگینی در حرکت و راه رفتن 222

حکمت درد کشیدن 222

اگر نر و ماده نباشند، حیوانات منقرض می شوند 223

حکمت رویش محاسن مردان 223

جلسه دوم 223

بدن حیوانات 225

خلق حیوانات سه گانه 226

حیوانات گوشت خوار و علف خوار 226

بچه های چهار پایان و استقلال آنان 227

پاهای حیوانات و چگونگی حرکت آنها 228

فرمانبرداری حیوانات در مقابل انسان ها 228

نبودن عقل و شعور در درندگان و فایده آن 229

سگ، حیوانی مهربان و باوفا نسبت به انسان 229

ص: 10

چهره چهارپایان 230

خرطوم فیل 231

گردن فیل 231

عورت فیل ماده 232

زرافه 232

میمون 233

پوشش بدن حیوانات و پاهای آنها 234

پنهان شدن حیوانات در هنگام احساس مرگ 234

هوش و ذکاوت برخی حیوانات 235

روباه 235

دلفین 236

رابطه مار افعی با ابر 236

مورچه قرمز کوچک 236

مورچه 237

شیر مورچه 237

عنکبوت 238

بدن پرندگان 238

آفرینش تخم پرندگان 240

چینه دان پرنده 240

رنگ های گوناگون پرندگان 241

پر پرندگان 241

دراز بودن پای برخی از پرندگان 241

گنجشک ها و به دنبال غذا بودن 242

زندگی جغد و خفاش 242

آفرینش خفاش 243

ابن نمره 244

زنبور عسل 244

ملخ 245

ماهیان 246

حکمت زیاد بودن نسل ماهی ها 246

وسعت حکمت پروردگار و نقص علم مخلوقین 247

ص: 11

جلسه سوم 247

رنگ آسمان 248

طلوع و غروب خورشید 248

فصل های چهارگانه 249

شناخت زمانها و فصل چهارگانه از راه حرکت خورشید 250

ماه، دلیل شناخت ماه های قمری 251

نور ماه 251

ستارگان 252

فواید بعضی از ستارگان 253

خورشید، ماه، ستارگان و برج ها، نشانه ای بر وجود خالق 254

مقدار شب و روز 255

سرما و گرما و فواید آن دو 256

باد 257

هوا و صداها 257

شکل زمین 258

زمین سرد و خشك 259

توزیع آب بر روی زمین 259

وجود بسیار آب 260

منافع دیگر آب 260

کثرت آب دریاها 260

هوا 261

آتش 261

روشنایی به وسیله آتش 262

تغییرات جوی و باریدن باران 262

حکمت نزول باران، از آسمان به زمین 263

علت قطره قطره باریدن باران 264

منافع دیگری از باران 264

فواید کوهها 265

معادن 265

دلیل ندانستن جای معادن 265

گیاهان 267

ص: 12

کثرت گیاهان 267

پوشش دانه حبوبات 268

دلیل آفرینش درختان و گیاهان 268

خلقت برگ درختان و اوصاف آنها 269

هسته و دانه درختان و گیاهان 270

مرگ و زنده شدن درختان 271

انار 271

بوته ها 272

فواید نخل، چوب و شاخه های آن 273

چوب نخل 273

خواص گیاهان دارویی 274

گیاهان صحرا 274

پیزر 275

فضولات انسان و حیوان 275

جلسه چهارم 276

استدلال های باطل از منکرین 276

آفات و نظر نادانان در مورد آن 277

علل نزول بلاها و گرفتاری ها 278

چرا بلاها به تمام مردم می رسد؟ 280

مرگ و نابودی 282

اشکالی دیگر به تدبیر آفرینش 283

اسم یونانی این جهان 286

مانی کور است و نمی بیند 286

حس کردن چیزی که عقل آن را درک نمی کند 287

عقل به خالق احاطه پیدا نمی کند 287

اختلاف پیرامون حقیقت خورشید 289

راهی به سوی شناخت خداوند سبحان 290

طبیعیون و مناقشه سخن آنان 291

پایان 294

ص: 13

مقدمه مترجم

الحمد لله رب العالمين، باری الخلائق اجمعين، باعث الانبياء والمرسلين، رافع السموات و خافض الارضين؛ و الصلوة على من اختاره من شجرة الانبياء و مشكوة الضياء و مصابيح الظلمة و ينابيع الحكمة؛ مولانا و مولى الكونين؛ سيدنا و سيد العالمين، الروح المجسد و الجسد المروّج اعني ابو القاسم المصطفى محمد صلّى الله عليه و آله و سلم و على اولاده الاطيبين الانجيين و اللعن الدائم على اعدائهم من الان الى يوم الدين.

حمد بی بدایت و سپاس بی نهایت سزاوار شایسته ذاتی که جهان تاریک را به انوار دانش روشن و صفحات قلوب را به ضیاء معرفت، مزین نمود. و درود فراوان بر سرور کائنات و خاتم انبیاء، پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد و بر آل مطهر و عترت پاکش، حضرت فاطمه زهرا و ائمه دوازده گانه - علیهم السلام -.

اما بعد:

امروزه علی رغم پیشرفت علم پزشکی و رسیدن به قله های مرتفع، اما باز هم، گاه به گاهی در این علم حیاتی علی رغم پیشرفت های قابل توجه حرف ها و کارها و نظریه هایی متناقض و ضد یکدیگر به چشم می خورد. از جمله؛ يك بار نظر علمی می دهند کسانی که پشت میز و یا نیمکت کلاس می نشینند، باید دائما کمر و ستون فقرات خود را صاف نگهدارند، اما چند روز بعد اعلام می دارند که از آنجا که حالت طبیعی کمر و ستون فقرات،

انحنا و خمیدگی دارد، کمر چنین افرادی باید به حالت طبیعی که خمیده باشد، نگهدارند.

اما در سخن و حیانی که از طرف خداوند متعال و خالق انسان ها، به عنوان «بروشور» و «دفتر راهنما» برای بهتر زندگی کردن انسان ها می باشد، چنین تناقض گویی و اختلاف نظر وجود ندارد.

این سخنان و تعالیم به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و به جانشینان آن گرامی یعنی: اهل بیت ایشان رسیده است و آن حضرات به وسیله وجود مقدس پیامبر اعظم به علم و حیانی دست یافته اند.

پس به طور قطع، سخنان اهل بیت علیهم السلام سخنان رسول گرامی اسلام می باشد و سخنان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم سخنان خداوند منان است و سخنان حکیم مطلق و خالق انسان ها به مثابه دفترچه راهنمایی که یک مهندس برای استفاده بهتر و کامل تر از وسیله ساخت خود، به مردم عرضه می کند، می باشد.

اکنون این ما و این سخنان و حیانی اهل بیت علیهم السلام که شامل ساخت ها و زمینه های مختلف از جمله طب و طبابت است که از تراوش اندیشه ی یکی از بزرگان اهل بیت علیه السلام یعنی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در زمینه پزشکی در اختیار داریم.

این کتاب را می توان گفت که کامل ترین و جامع ترین کتابی است که تمام تعالیم پزشکی و طب را از اندیشه متفکر جهان شیعه و بنیان گذار مذهب جعفری، یعنی، امام جعفر صادق علیه السلام را نقل کرده و به رشته تحریر درآورده است.

این کتاب با زحمات ارزشمند و تلاش فراوان علامه سید محمد کاظم قزوینی «قدس سره» به رشته تحریر درآمده و پس از بررسی و کسب اجازه، به صورت بسیار روان و گویا به پارسی، ترجمه و برگردان کرده ایم، به این امید که تعالیم حیاتبخش رئیس مذهب شیعه که دانشگاه او هزاران فارغ التحصیل داشته، از جمله «جابر ابن حیان» پدر علم شیمی، مورد

استفاده جامعه بشریت قرار گیرد و به سلامتی دنیا و سعادت آخرت نایل آید.

دستورات این کتاب شامل موضوعات و درمان های روحی و جسمی و روح و بدن است که امیدواریم بتواند، روان و بدن های بیمار ما را درمان کند و در پرتو آن، بندگانی شایسته و صالح و عاقل به دستورات خداوند متعال باشیم و سعادت دنیا و آخرت را نصیب خود گردانیم.

و السلام علی عباد الله الصالحین و اخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

حوزه علمیه قم

العبد

لطیف راشدی

ص: 17

مقدمه مؤلف

حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان و برترین و کاملترین درود و سلام بر اشرف پیامبران و فرستادگان، محمد و خاندان پاک، پاکیزه، معصوم، هدایت کننده او و لعنت خدا بر تمام دشمنان آنها تا روز قیامت باد.

این کتاب شامل روایات امام صادق علیه السلام پیرامون طب و تشریح بدن انسان و زوایا و اسرار این موارد و همچنین امراض، دردها و علاج آنها به وسیله آیات قرآن، ادعیه، داروها و غیره می باشد.

تعداد زیادی از احادیث ائمه علیه السلام شناخت کامل نسبت به تمام علوم دنیوی و دینی و آنچه که انسان در جوانب مختلف زندگی خود به آنها احتیاج دارد، از جمله: دانش طبی می باشد و انسانی که دچار بیماری ها و دردهای جسمی، روحی و عقلی می شود، از اینها استفاده می کند.

هیچ درد و بیماری نیست، مگر این که خداوند درمان آن را فرستاده است. چه کسی دارو و درمان ها را می شناسد؟ و چه کسی می داند که برای مریض، چه چیزی خوب است و چه چیزی بد و برای او چه چیزی تجویز می کند؟

بی شك چنین شخصی، امامی است که از طرف خداوند، حجت بر مخلوقات شده است.

امامی که خداوند او را ریسمان اتصال بین زمین و آسمان قرار داده و امر فرموده که آن را بگیریم و به آن تمسک جوئیم.

چنین امامی بی شک عالم و عارف به صلاح و مصلحت و تباهی انسان است و چنین مسئولیتی از طرف خداوند سبحان بر گردن او نهاده شده است.

دهها و بلکه صدها حدیث و روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام پیرامون خوراکی ها، نوشیدنی ها، داروها و منافع و مضرات آنها روایت شده است.

و به تنهایی علامه مجلسی در بحار الانوار بابی به عنوان «آنچه که از اوضاع و احوال شیعیان و احتیاجات آنها نسبت به تمام علوم، پنهان نیست.» ذکر شده و احادیث بسیاری را در این موارد آورده است و همچنین ما در جلد هشتم موسوعه امام صادق علیه السلام صفحه 72 به عنوان «علوم زمین و آسمان که از ائمه علیهم السلام پنهان نیست.» آورده ایم.

خواننده گرامی! بعد از این مقدمه مختصر می گوئیم که: ائمه دو نوع درمان را ذکر کرده اند:

1 - درمان معنوی که به وسیله آیات شریف قرآن، نام های خداوند و دعاها و غیره آمده، همانطور که خداوند متعال در قرآن فرموده است: **وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ: آنچه که برای مؤمنان شفا است، از قرآن نازل کرده ایم. (1)**

همچنین امیر مؤمنان علیه السلام در دعای کمیل فرموده است: «یا من اسمہ دواء و ذکره شفاء»، «ای کسی که اسمش، دوا و ذکرش، شفا است.»

2 - درمان به وسیله داروها، خوراکی ها و نوشیدنی ها، میوه ها، روغن ها و غیره.

ص: 20

هر دو مورد با ایمان و یقین به تأثیر اینها برای درمان، مفید و مؤثر خواهد بود و انسان با داشتن شك و تردید، به نتیجه مطلوب نمی رسد.

اما انطباق این موضوعات با ایمان راسخ و نفس مطمئن به وسیله عنایت الهی و نفس ربّانی، نتیجه خواهد داد.

ما در این کتاب، توحید مفضّل را نیز آورده ایم، که ارتباط زیادی به موضوع این کتاب دارد.

در پایان از خداوند سبحان می خواهیم که این تلاش متواضعانه را به فضل و کرم خود قبول نماید.

محمد کاظم قزوینی

ایران - قم مقدس

ص: 21

چرا به پزشك، طبیب می گویند؟

1: حضرت موسی علیه السلام به خداوند فرمود: «پروردگارا! بیماری را چه کسی می دهد؟» خداوند فرمود: «من می دهم.» او گفت: «پس شفاء و درمان را چه کسی می دهد؟» فرمود: «من می دهم.» او گفت: «پس طبیب چه کاره است؟» فرمود: او با این کارش دل مردم را خوش و شادمان می گرداند و به همین خاطر او را طبیب نامیده اند.» (1)

مستحب بودن درمان و مداوا

2: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بیمارانتان را درمان کنید که خداوند هر بیماری را که فرستاده، درمانش را نیز فرستاده، جز مرگ.» (2)

3: امام صادق علیه السلام فرمود: «یکی از پیامبران بیمار شد و می گفت که خودم را درمان نمی کنم تا کسی که به من مریضی داده، مرا درمان کند.»

و حی آمد که «تورا شفا نمی دهم تا مداوا کنی، چون شفا و درمان نزد من است.» (3)

ص: 23

1- . کافی، ج 8، ص 88.

2- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 143 و بحار، ج 62، ص 73.

3- . مکارم اخلاق، ص 362 و بحار، ج 62، ص 66.

4: یونس بن یعقوب می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «کسی دارو می خورد و رگزنی (فصد) می کند، شاید برایش مفید باشد و شاید هم باعث مرگش شود، چه کند؟» ایشان فرمود: «دارو بخورد و رگزنی کند.»⁽¹⁾

5: امیر المؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد:

«آیا بیمارانمان را درمان کنیم؟» ایشان فرمود: «بله، خداوند برای هر مرضی، درمانی قرار داده، الا مرگ، پس بیمارانتان را درمان کنید.»⁽²⁾

6: یونس بن یعقوب می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «مردی دوا می خورد و شاید که به این خاطر خوب شود و شاید هم بمیرد، چقدر امکان دارد که او خوب و سالم شود؟» ایشان فرمود: «خداوند دوا و شفا را فرستاده و هیچ بیماری را نیافریده مگر اینکه درمانی برای آن قرار داده است، پس نام خداوند را ببرد و دوایش را بخورد.»⁽³⁾

درمان به وسیله داغ کردن

درمان به وسیله داغ کردن⁽⁴⁾

7: یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام پرسید: «اگر کسی به وسیله داغ کردن درمان کند، شاید که خوب شود و شاید هم بمیرد، آیا اشکالی دارد؟» ایشان فرمود: «یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این گونه خود را مداوا می کرد، درحالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم نزدیک او ایستاده بود و از این کار ممانعت نکرد.»⁽⁵⁾

8: امام صادق علیه السلام فرمود: «در داغ کردن مانعی نیست، به شرط اینکه باعث مرگ و نقص و بد شکلی نشود.»⁽⁶⁾

ص: 24

-
- 1- . کافی، ج 8، ص 194.
 - 2- . جعفریات، ص 167.
 - 3- . طب الاثمه، ص 63 و بحار، ج 62، ص 66.
 - 4- . در زمان های قدیم با داغ کردن فلزات و کشیدن آن بر روی پوست، برخی از بیماری ها رفع می شد که تقریباً مشابه این گونه درمان در زمان ما، فیزیوتراپی است. (مترجم).
 - 5- . طب الاثمه، ص 54 و بحار، ج 62، ص 64.
 - 6- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 146، بحار، ج 62، ص 74.

9: امام صادق علیه السلام فرمود: «امیر المؤمنین علیه السلام داغ کردن را منع می کرد و خوردن آب بسیار داغ را درست نمی دانست.» (1)

مکروه بودن درمان غیر ضروری

10: امام علیه السلام فرمود: «کسی که آثار و نشانه های سلامتی اش آشکار شود و دارویی با مجوز خود بخورد و بمیرد، من در نزد خداوند از او بیزار هستم.» (2)

11: امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که آثار و نشانه های سلامتی اش آشکار شود و دوايي بخورد، به سالم شدن خود کمک کرده است.» (3)

ضرر راه رفتن مریض

12: امام صادق علیه السلام فرمود: «راه رفتن مریض، باعث برگشتن بیماری اش می شود. پدر بزرگوارم هرگاه مریض می شد، ایشان را در پارچه ای می گذاشتند و می بردند تا وضو بگیرد و می فرمود: «راه رفتن مریض، باعث برگشتن بیماری اش می شود.» (4)

مراجعه به پزشک غیر مسلمان

13: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «آیا مراجعه به پزشکان یهودی و مسیحی اشکالی دارد؟» ایشان فرمود: «اشکالی ندارد، چون شفای تمام مریضان به دست خداوند است.» (5)

ص: 25

1- . جعفریات، ص 173، مستدرک، ج 16، ص 437.

2- . خصال، ص 26، بحار، ج 62، ص 64.

3- . کافی، ج 8، ص 291.

4- . طب الائمه، ص 61 و بحار، ج 62، ص 65.

5- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 144 و بحار، ج 62، ص 73.

با صدقه، خود را مداوا کنید

14: بیاع هروی می گوید: در نزد امام صادق علیه السلام بودم که صحبت از بیماری ها به میان آمد و ایشان فرمود: «مریضانتان را به وسیله صدقه دادن، مداوا کنید و هر کس که روزی يك روزش را صدقه دهد، عزرائیل مرگ راحتی را نصیب او می کند و او را از مرگ بد نگاه می دارد.»(1)

15: در نزد امام صادق علیه السلام از بیماری یکی از اهالی خانواده یاد شد که ایشان فرمود: «زنبیلی که از لیف درخت خرما درست شده را بیاورید و در آن گندم قرار دهید و مقابل مریض بگذارید و به غلامان دستور دهید که هر گاه نیازمندی آمد، او را داخل بیاورند که مریض با دستان خود از آن به سائل بخوراند و از او بخواهد که دعایش کند.» پرسیده شد: «آیا درهم و دینار به آن نیازمند بدهیم؟» ایشان فرمود: «همین کاری که می گویم، انجام دهید.» راوی می گوید که همین کار را انجام دادم و آن بیمار شفا یافت.(2)

16: امام صادق علیه السلام فرمود: «در صبح زود صدقه دهید چون هر مؤمنی که صبح هنگام صدقه دهد، خداوند شر و بدی های آسمانی را در آن روز از او دفع می کند.»(3)

نماز شب، دفع کننده بیماری ها

17: امام صادق علیه السلام فرمود: «نماز شب، صورت و اخلاق را خوب و نیکو و رزق را پاك و قرض را اداء و ناراحتی را بر طرف و نور چشم را زیاد می نماید. نماز شب بخوانید که سنت پیامبران می باشد و بیماری ها را از شما دور می کند.»(4)

ص: 26

1- . دعوات راوندی، ص 181 و بحار، ج 62، ص 269.

2- . سرائر، ص 375 و بحار، ج 62، ص 276.

3- . سرائر، ص 375 و بحار، ج 62، ص 276

4- . دعوات راوندی، ص 77 و بحار، ج 62، ص 268.

18: سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام پرسید: «آیا کسی می تواند برای شفای بیماری اش از بول حیواناتی مثل شتر، گاو و گوسفند بنوشد؟ ایشان فرمود: «بله، مشکلی ندارد.»(1)

درمان با چیزهای حرام

19: ابن حرّ گفت: نزد امام صادق علیه السلام رفتم، ایشان به من فرمود: «به نزد اسماعیل بن جعفر برو که او مریض است و ببین که مرضش چیست و اوصاف آن را برایم بگو.» ابن حرّ می گوید: از نزد ایشان بلند شدم و پیش اسماعیل رفتم و از دردش سوال کردم، به من گفت: طیب برای شفای استفاده از شراب (نبیذ) را سفارش کرده است.» (شراب حرام است و ما اهل بیت با حرام مداوا نمی کنیم.)»(2)

20: قائد بن طلحه گفت از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «آیا در شراب (نبیذ) شفای بیماری است؟» فرمود: «خیر، شایسته نیست که کسی با حرام مداوا کند.»(3)

21: ابی بصیر گفت: ام خالد عبدیه نزد امام صادق علیه السلام آمد، در حالی که من نزد ایشان بودم، آن زن گفت: «جانم به فدایت! شکمم قرقر می کند (و همچنین در مورد بیماری زنان سوال نمود) و دکتران عراق برایم استفاده از شراب با سویق (سوپ یا پوره) را تجویز نموده اند و من می دانستم که از این کار بدت می آید، بنابراین دوست دارم که نظرت را به من بگویی؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «چه چیز باعث شد که شراب ننوشی؟» گفت: «من در دین از تو تقلید می کنم و هر گاه که در آن دنیا خداوند را ملاقات کردم، به او خواهم گفت که امام صادق علیه السلام مرا از فلان کار نهی کرده و به انجام

ص: 27

1- . طب الاثمه، ص 62، وسائل، ج 17، ص 88.

2- . کافی، ج 6، ص 414.

3- . کافی، ج 6، ص 414.

فلان کار دستور داده است.» ایشان به من فرمود: «ای ابا محمد! آیا می بینی که این زن چه می گوید و سؤالش چیست؟ خیر، به خدا قسم! به او اجازه نمی دهم که قطره ای از آن بنوشد و یا حتی قطره ای بچشد، چون اگر این کار را بکند، هر گاه که جانت به گلویت برسد و بخواهی بمیری، پشیمان می شوی.» (این مطلب را سه مرتبه فرمود: فهمیدی؟) آن زن گفت: «بله.» سپس ایشان فرمود: «اگر به اندازه يك ميل از شراب را درون يك ظرف بسیار بزرگ آب بریزی، آن آب نجس می شود.»⁽¹⁾

22: اسباط گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی به ایشان فرمود:

«جانم به فدایت! دچار باد بواسیر هستم و چیزی جز شراب برایم فایده ای ندارد، چه کنم؟» ایشان سه مرتبه فرمود: «به چیزی که خداوند بر رسولش حرام کرده اند، چه کار داری؟ خرما را در شب در آب یا شیر ترید کن و در روز بخور و روز ترید کن و در شب بخور.»

به ایشان گفت: «این را می خورم، شکمم نفخ می کند.» به او فرمود: «تورا به استفاده از دوائی راهنمایی می کنم که از این مفیدتر است و آن دعا کردن است که دعا، شفای تمام بیماری ها است.» پرسید: «آیا شراب با سوئق، کم و زیادش حرام است؟» فرمود: «بله، کم و زیادش حرام است.»⁽²⁾

23: عمر بن اذینه گفت: نامه ای به امام صادق علیه السلام نوشتم و در آن در این مورد سؤال کردم که: «مردی دچار باد بواسیر است که به اندازه يك ظرف خورشت خوری کوچک، شراب می نوشد و آنهم نه برای لذت، بلکه برای مداوا کردن، آیا جایز است؟»

ایشان فرمود: «نه، حتی يك جرعه؛ خداوند متعال در چیزهای حرام شفا و دوائی قرار نداده است.»⁽³⁾

ص: 28

1- . کافی، ج 6، ص 413.

2- . کافی، ج 6، ص 413.

3- . کافی، ج 6، ص 412.

24: ابن ابی یعفور گفت: دردهایی داشتم که هرگاه شدید می شد، به اندازه يك قلیپ شراب می خوردم و دردم آرام می شد، نزد امام صادق علیه السلام رفتم و در مورد دردم به ایشان توضیح دادم و گفتم که کمی شراب می خورم تا دردم خوب شود. ایشان فرمود: «نخور.» ولی هنگامی که به کوفه بازگشتم، دردم دوباره برگشت و آرام نشد، تا اینکه شراب خوردم و آرام شد. نزد امام صادق علیه السلام برگشتم و این جریان را برای ایشان بازگو نمودم.

ایشان به من فرمود: «ای ابن ابی یعفور! شراب منوش که حرام است و شیطان مراقب تو است که این کار را انجام دهی و اگر نخوری و او را مایوس کنی، از نزد تو می رود.»

هنگامی که به کوفه بازگشتم، دردم دوباره برگشت و زیادتر شد، خانواده ام به نزد آمدند و به آنها گفتم که: «به خدا قسم! قطره ای از آن را نمی خورم. خانواده اش مایوس شدند. او هم از این کار چشم پوشی کرد، درحالی که برای انجام ندادن آن قسمی نخورده بود. درد او چند روزی شدت گرفت، ولی بعد از آن به لطف خداوند خوب شد و تا آخر عمرش در سلامت به سر برد. (1)

25: حسن مطیب به امام صادق علیه السلام گفت: «مردی از اعراب هستم، با طبابت آشنایی دارم و طبابت من به سبک عربی می باشد و در مقابل کاری که انجام می دهم، چیزی نمی گیرم.» ایشان فرمود: «اشکال ندارد.» گفتم:

«ما دمل را می شکافیم و داغ می کنیم؟» ایشان فرمود: «اشکالی ندارد.» گفتم: «سم های اسمحیقون (2) و غاریقون را به مریض می نوشانیم؟» فرمود:

«اشکالی ندارد.»

گفتم: چه بسا که بمیرد.

ص: 29

1- . اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 516 و بحار، ج 62، ص 85.

2- . اسمحیقون: نوعی داروی گیاهی است که با آن درمان می کنند. علامه مجلسی در مرآة العقول فرموده: این کلمه را در کتب طب و لغت نیافتم و آنچه یافتم، معنای اسمحیقون عبارت است از دارویی مسهل برای سوادا و بلغم.

امام فرمود: «حتی اگر بمیرد، اشکالی ندارد.»

گفتم: «به آنها شراب می نوشانیم.»

فرمود: «در حرام شفا و درمان نیست.»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از درد شکایت می کرد که عایشه به ایشان گفت: «آیا ذات الجنب (ورم پرده درونی پهلو) است؟» ایشان فرمود: «من در نزد خداوند گرامی تر از آن هستم که مرا به ذات الجنب مبتلا نماید.» عایشه گفت:

ایشان دستور داد که زهر در کنار لبش ریخته شود.⁽¹⁾

منظور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اینکه خداوند مرا به این بیماری مبتلا نمی کند احتمال زیاد به خاطر این است که این بیماری در اکثر اوقات، باعث اختلال در مغز می شود. همچنین بیان قسمت دوم این حدیث توسط امام صادق علیه السلام احتمالا مجوز خوردن داروهای تلخ می باشد.

26: امام صادق علیه السلام فرمود: «با شراب و مست کننده ها مداوا ننمائید و در وسایل آرایشی زنان به کار نرود که امیر المومنین علیه السلام فرمود: «خداوند شفا و درمان را در چیزهای نجس و حرام قرار نداده است.»⁽²⁾

27: سیف بن عمیره گفت: پیرمردی از اصحاب امام صادق علیه السلام پرسید:

«دردی دارم و برای درمان آن، شراب خرما می نوشم.» پیرمرد آنگاه شراب را برای ایشان توصیف کرد.

فرمود: «چرا از آب استفاده نمی کنی که خداوند حیات و زندگانی هر چیزی را در آن قرار داده؟»

گفت: «برایم خوب نیست و به من نمی سازد.»

فرمود: «چرا عسل نمی خوری که خداوند در مورد آن فرموده: «در آن شفایی برای مردم است.»

گفت: «عسل پیدا نمی کنم.»

ص: 30

1- . کافی، ج 8، ص 193.

2- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 134 و بحار، ج 66، ص 495.

فرمود: «برای چه شیر نمی خوری که گوشتت را می رویاند و استخوانت را محکم می کند.»

گفت: برایم خوب نیست و به من نمی سازد.

ایشان فرمود: «آیا می خواهی به تو بگویم که شراب بخوری؟ خیر؛ به خدا قسم! چنین چیزی را به تو نخواهم گفت.» (1)

28: گفت: جابه به امام صادق علیه السلام گفت: يك ماهی برای خانواده ام خریده ام.»

فرمود: «ماهی غذای خوبی برای خانواده است. ولی برای چه این ماهی را خریده ای؟»

گفت: برادرم، بیماری ای در پشتش پیدا کرده که ماهی جزی برای او تجویز کرده اند.»

فرمود: «ای جابه! خداوند شفاء و درمان را در چیزهای حرام قرار نداده، قسم به خداوند کعبه! اگر بخواهی، اسم آن ماهی و اسم نسل و تیره اش را به تو می گویم.»

جابه ماهی را به زمین انداخت و گفت: «از خدا طلب آمرزش می کنم از اینکه این ماهی را با خودم برداشتم.» (2)

29: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مداوا کردن با دواي پلید که در آن خمر و مسکر یا عین حرام به کار رفته باشد، منع فرمود.» (3)

30: معاویه بن عمار گفت: مردی از امام صادق علیه السلام در مورد دوايي که با شراب خمیر شده و با آن سرمه می کشند، سؤال کرد که ایشان فرمود:

«خداوند، شفا و درمان را در چیزهای حرام قرار نداده است.» (4)

31: معاویه بن عمار گفت: مردی از امام صادق علیه السلام در مورد سرمه ای که در آن شراب است، سؤال نمود که ایشان فرمود: «خداوند شفاء و درمان را در چیزهای حرام قرار نداده است.» (5)

ص: 31

1- . تفسیر عیاشی، ج 2، ص 264، نحل آیه 69.

2- . خرائج و الجرائح، ج 1، ص 191 و بحار، ج 62، ص 85.

3- . طب الاثمه، ص 62 و بحار، ج 62، ص 87.

4- . کافی، ج 6، ص 414.

5- تفسیر عیاشی، ج 2، ص 264، نحل آیه 69.

32: هارون بن حمزه غنوی گفت: مردی از امام صادق علیه السلام در مورد چشمش که بیمار است و سرمه خمیر شده با شراب برای او تجویز کرده اند، پرسید که ایشان فرمود: «آن، ناپاک است همانند مردار، پس؛ هر گاه که ناچار و مجبور شدی، سرمه بکش.» (1)

33: حلبی گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد دوابی که با شراب، خمیر شده، سؤال شد. ایشان فرمود: «به خدا قسم که دوست ندارم به آن نگاه کنم، چه برسد به اینکه شفا دهنده باشد. آن، همانند پیه یا گوشت خوک است، که برخی از مردم به وسیله آن خود را درمان می کنند.» (2)

34: حلبی گفت: «از امام صادق علیه السلام در مورد دوابی که با شراب، خمیر شده و اجازه نیست که با چیز دیگری خمیر شود و فقط در مواقع اضطراری استفاده می شود، سوال کردم.

ایشان فرمود: «به خدا قسم! حلال نیست که مسلمان به آن نگاه کند، چه برسد به اینکه با آن مداوا نماید، که آن همانند پیه خوک است که در اینجا و آنجا به کار برده می شود و این دارو جز با پیه خوک کامل نمی شود و خداوند هرکسی را که از شراب و پیه خوک شفا گرفته را شفا نداده است.» (3)

در بعضی از آیات و روایات استفاده از چیزهای حرام در هنگام ضرورت حلال شمرده شده است. همانند این آیه: (ولی کسی که ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، بر او گناهی نیست.) (4) احادیثی از این نوع که خوردن و نوشیدن چیز حرام را حلال اعلام کرده اند، زیاد هستند.

البته تمام این احادیث این مطلب را می رسانند که در صورت وجود دارو و

ص: 32

1- . تهذیب، ج 9، ص 114.

2- . کافی، ج 6، ص 414.

3- . طب الاثمه، ص 62 و بحار، ج 79، ص 143.

4- . بقره، آیه 173.

درمان حلال از درمان حرام استفاده نشود و اگر درمان حلال نبود، از حرام استفاده شود.

35: سماعه بن مهران گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد مرد بیماری که به او گفته شده بول بنوشد، سؤال کردم که ایشان فرمود: «نوشد.»

گفتم: «او چاره ای جز این کار ندارد.»

ایشان فرمود: «اگر چاره ای ندارد و دوی حلالی پیدا نمی کند، فقط از بول خودش بخورد و از بول دیگران نخورد.»⁽¹⁾

ص: 33

1- . طب الاثمه، ص 61 و بحار، ج 62، ص 86.

دوای چهارگانه

36: امام صادق علیه السلام فرمود: «دوای چهارگانه اینها هستند: 1 - انقیه (دارویی که در بینی می گذارند) 2 - حجامت 3 - نوره کشیدن (از بین بردن موهای زائد بدن) 4 - تنقیه.» (1)

37: امام صادق علیه السلام فرمود: «دوای چهارگانه اینها هستند: 1 - حجامت 2 - انقیه 3 - تنقیه 4 - قی کردن (شستشوی معده).» (2)

38: امام صادق علیه السلام فرمود: «بهترین مداوا به وسیله اینها انجام می شود:

1 - حجامت 2 - انقیه 3 - حمام رفتن 4 - تنقیه.» (3)

39: امام صادق علیه السلام فرمود: «این سه کار از دوای انبیاء است: 1 - حجامت 2 - زدودن موهای زائد بدن 3 - انقیه کردن.» (4)

40: امام صادق علیه السلام فرمود: «طبّ عربی بر پایه این پنج کار است: 1 - حجامت (تیغ زنی) 2 - تنقیه 3 - انقیه کردن 4 - قی کردن 5 - حمام رفتن.

و مورد دیگر داغ زدن است.» (5)

ص: 35

1- . کافی، ج 8، ص 192.

2- . خصال، ص 249 و بحار، ج 62، ص 108.

3- . طب الاثمه، ص 54 و بحار، ج 62، ص 118.

4- . طب الاثمه، ص 57 و بحار، ج 62، ص 120.

5- . طب الاثمه، ص 55 و بحار، ج 62، ص 118.

41: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوشنبه حجامت می کرد و به حجامت کننده گندم عطا می کرد.»(1)

42: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از عصر دوشنبه حجامت می کرد.»(2)

43: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سر، بین دو کتف و پشت گردن را سه مرتبه حجامت می کرد و اولی را «حجامت سودمند» و دوّمی را «حجامت کمک کننده» و سوّمی را «حجامت نجات دهنده» نامیده بود.»(3)

44: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سه جا را حجامت می کرد: 1 - در سر که آن را «حجامت اولین» نامیده بود. 2 - بین دو کتف که آن را «حجامت مفید» نامیده بود. 3 - در پشت گردن که آن را «کمک کننده» نامیده بود.»(4)

در این روایات ظاهراً منظور از پشت گردن، همان پائین کمر است که مرکز تجمع فضولات بدن می باشد.

45: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جای دو رگ مخفی در گردن را حجامت می کرد که جبرئیل از طرف خداوند متعال به ایشان فرمود که بین دو کتف را حجامت کند.»(5)

46: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دچار بیماری و دردی که می شد، با حجامت آن را رفع می کرد.»(6)

ص: 36

1- . خصال، ص 348 و بحار، ج 62، ص 109.

2- . خصال، ص 384 و بحار، ج 62، ص 109.

3- . معانی الاخبار، ص 247 و بحار، ج 62، ص 112.

4- . طب الاثمه، ص 57 و بحار، ج 62، ص 120.

5- . طب الاثمه، ص 58 و بحار، ج 62، ص 122.

6- . طب الاثمه، ص 56 و بحار، ج 62، ص 119.

47: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المومنین علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر درد انگشتان، کف پایش را حجامت می کرد.»⁽¹⁾

روزهایی که در آن می شود، حجامت کرد

48: طلحه بن زید گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد حجامت در روز شنبه سوال کردم.

ایشان فرمود: «باعث ضعف می شود.»

گفتم؛ «بیماری من هم ضعف و کم توانی است.» فرمود: «به شیرین را با تخم هایش بخور که انسان را قدرتمند و معده را پاک و اصلاح و خوب می نماید.»⁽²⁾

49: امام صادق علیه السلام فرمود: «حجامت در روز يك شنبه، شفای تمام بیماری هاست.»⁽³⁾

50: امام صادق علیه السلام به عده ای که حجامت می کردند، رسید و به آنها فرمود: «چه اشکالی دارد که حجامت خود را تا شب يك شنبه به تأخیر بیندازید که حجامت در آن روز، باعث از بین رفتن بیماری ها می شود.»⁽⁴⁾

51: امام صادق علیه السلام فرمود: «انسان روزه دار در ماههای غیر از ماه رمضان، هر وقت که بخواهد، می تواند حجامت کند، ولی در ماه رمضان با این کار، به خودش صدمه و زیان نرساند، چون خون با حالت برافروخته و غیر عادی خارج می شود، و ما در ماه رمضان در شب، حجامت می کنیم و حجامت ما در روز يك شنبه و حجامت دوستان ما در روز دوشنبه است.»⁽⁵⁾

ص: 37

1- . جعفریات، ص 162 و المستدرک، ج 13، ص 77.

2- . طب الاثمه، ص 136 و بحار الانوار، ج 66، ص 175.

3- . مکارم الاخلاق، ص 74 و بحار، ج 62، ص 125.

4- . خصال، ص 383 و بحار، ج 62، ص 108.

5- . مکارم اخلاق، ص 73 و بحار، ج 62، ص 123.

52: امام صادق علیه السلام فرمود: «حجامت در آخر روز دوشنبه بیماری را از بدن بیرون می راند.»(1)

53: امام صادق علیه السلام فرمود: «حجامت در اولین سه شنبه از ماه آذار(2) باعث صحّت و سلامتی است و آن به خواست خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم است.»(3)

54: حمزان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «نظر مردم در مورد حجامت چیست؟»

گفتم: «گمان می کنند که حجامت در روز سه شنبه خوب و درست می باشد.»

فرمود: «آری، نظرات این چنین دارند.»

گفتم: «آنها به نظرشان می رسد که آن روز، روز حجامت است.»

فرمود: «درست می گویند، ولی بهتر آن است که در آن روز که خون در جوشش است، حجامت نکنند، آنها می دانستند که در ساعتهایی از روز سه شنبه نباید حجامت کرد، چون خون بند نمی آمد و منجر به مرگ می شد، یا هرچه که خدا می خواست، اتفاق می افتاد.»(4)

55: ابو بصیر گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد حجامت در روز چهارشنبه سؤال کردم. ایشان فرمود: «هرکس که در روز چهارشنبه حجامت کند، برخلاف نظر فالگیرها عمل کرده و از هر بیماری و آفتی در امان خواهد بود.»(5)

56: حذیفه بن منصور گفت: «دیدم که امام صادق علیه السلام در روز چهارشنبه بعد از عصر حجامت می کرد.»(6)

ص: 38

1- . خصال، ص 385 و بحار، ج 59، ص 38.

2- . ماه آذار: یونانی است و مطابق با ماه مارس میلادی و اسفند و فروردین هجری شمسی می باشد.

3- . طب الاثمه، ص 56 و بحار، ج 62، ص 118.

4- . کافی، ج 8، ص 191.

5- . طب الاثمه، ص 58 و بحار، ج 62، ص 122.

6- . خصال، ص 387 و بحار، ج 62، ص 114.

57: معتب بن مبارك گفت: روز پنج شنبه نزد امام صادق علیه السلام رفتم، در حالی که ایشان حجامت می کرد، گفتم: «ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم! آیا در روز پنج شنبه حجامت می کنی؟»

فرمود: «بله، هرکس از شما خواست حجامت کند، در روز پنج شنبه این کار را انجام دهد، زیرا که شامگاه هر روز جمعه، خون از ترس روز قیامت، به ظاهر بدن پیش می افتد و تا صبح روز پنج شنبه به آشیانه خود بر نمی گردد.» سپس به غلام خود ربیع رو کرد و فرمود: «ای ربیع! شاخ حجامت را محکم کن و مکیدنت نرم باشد و تیغ را آرام بزنی.»⁽¹⁾

58: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که در اول روز پنج شنبه آخر هر ماه حجامت کند، بیماری به او هجوم خواهد آورد.»⁽²⁾

59: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس در پنج شنبه آخر ماه در آخر روز حجامت کند، بیماری به او هجوم می آورد.»⁽³⁾

60: امام صادق علیه السلام فرمود: «در روز پنج شنبه، خون در جای حجامت جمع می شود و هنگامی که خورشید غروب کند، دوباره در بدن پخش می شود، پس قبل از غروب، حجامت کن.»⁽⁴⁾

61: امام صادق علیه السلام فرمود: «در هنگام غروب روز جمعه حجامت نکنید، پس هرکس این کار را بکند و هر بلایی سرش آمد، کسی جز خودش را ملامت نمی کند.»⁽⁵⁾

62: مفضل گفت: روز جمعه نزد امام صادق علیه السلام آمدم، دیدم که ایشان مشغول حجامت بود. فرمود: «آیا آیه الكرسي نمی خوانی؟» و از حجامت کردن در ظهر روز جمعه نهی فرمود.⁽⁶⁾

ص: 39

1- . خصال، ص 389 و بحار، ج 62، ص 110.

2- . مدرک قبلی.

3- . مکارم اخلاق، ص 75 و بحار، ج 62، ص 125.

4- . مکارم اخلاق، ص 75 و بحار، ج 62، ص 125.

5- . کافی، ج 8، ص 192.

6- . مکارم الاخلاق، ص 75 و بحار، ج 62، ص 126.

63: امام صادق علیه السلام فرمود: «آیه الکرسی بخوان و بعد از آن در هر روز که می خواهی، حجامت کن و صدقه بده و بعد از آن در هر روز که می خواهی، از خانه ات خارج شو.»(1)

64: امام صادق علیه السلام فرمود: «آیه الکرسی بخوان و هر روز که می خواهی حجامت کن.»(2)

65: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «با روزگار دشمنی ننمائید وگرنه با شما دشمن می شود، هرگاه خون کسی جوش آمد، در هر روزی که شد، حجامت نماید و آیه الکرسی بخواند و سه مرتبه از خداوند طلب خیر نماید و صلوات بفرستد.»(3)

نهی از حجامت در هنگام ناشتا

66: امام صادق علیه السلام به عمّار ساباطی فرمود: «نظر شما در مورد حجامت چیست؟»

گفت: «نظر ما این است که حجامت در هنگام ناشتا، بهتر از حجامت در حال سیری است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «خیر، حجامت بعد از غذا، رگها را نرم و بدن را قوی می کند.»(4)

67: امام صادق علیه السلام فرمود: «در هنگام ناشتا، حجامت مکن.»(5)

68: امام صادق علیه السلام فرمود: «با شکم پر به حمام مرو و تا چیزی نخورده ای، حجامت مکن، چون این کار باعث نرمی رگها و بیرون آمدن خون و قدرتمند شدن بدن می شود.»(6)

ص: 40

1- . کافی، ج 8، ص 273.

2- . مکارم اخلاق، ص 75.

3- . جعفریات، ص 162 و المستدرک، ج 13، ص 77.

4- . کافی، ج 8، ص 273.

5- . مکارم اخلاق، ص 73 و بحار، ج 62، ص 124.

6- . مکارم اخلاق، ص 73 و بحار، ج 62، ص 124.

69: زید شحام گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم که حجامتگر را صدا زد و از او خواست که ابزار حجامت را بشوید و آویزان نماید، سپس انار خواست و آن را میل نمود و بعد از حجامت نیز انار دیگری خورد و فرمود: «این کار، صفرا را فرو می‌نشاند.» (1)

70: امام صادق علیه السلام حجامت کرد و به کنیز خود فرمود: «سه عدد شکر پاره بیاورد.» سپس فرمود: «خوردن شکر پاره بعد از حجامت، فشار خون را برطرف می‌کند و نیروی بدن را زیاد می‌نماید.» (2)

71: امام صادق علیه السلام حجامت کرد و به کنیز خود فرمود که سه عدد شکر پاره بیاورد. سپس فرمود: «خوردن شکر پاره بعد از حجامت باعث به وجود آمدن خون صاف می‌شود و حرارت و گرمای بدن را فرو می‌نشاند.» (3)

دعا در هنگام حجامت

72: امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابش فرمود: «هر گاه خواستی حجامت کنی و خون از جای حجامت بیرون آمد، قبل از آنکه تمام شود و خون می‌ریزد، بگو: «بسم الله الرحمن الرحيم، اعوذ بالله الکریم فی حجامتی هذه من العين فی الدم و من کلّ سوء: به نام خداوند بخشنده مهربان، پناه می‌برم به خداوند کریم در این حجامت از چشم زخم و از تمام بدیها.» که با این دعا تمام خویبها را به دست می‌آوری که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: (اگر از غیب خیر داشتیم، بر خیرها می‌افزودم و هیچ بدی را به خود راه نمی‌دادم.) (4) یعنی فقر. همچنین خداوند متعال فرموده: (چنین کردیم تا بدی و زشتکاری را از او باز گردانیم.) (5) یعنی او

ص: 41

1- . مکارم اخلاق، ص 74 و بحار، ج 62، ص 124.

2- . مکارم اخلاق، ص 74 و بحار، ج 62، ص 124.

3- . طب الاثمه، ص 59 و بحار، ج 62، ص 122.

4- . اعراف، آیه 188.

5- . یوسف، آیه 24.

را از زنا بازداریم. و به موسی علیه السلام فرموده شد: (و دستت را در گریبان کن تا سپید و بی عیب بیرون آید).⁽¹⁾ یعنی بدون پستی باشد.⁽²⁾

حجامت، ایمنی در برابر مرگ

اشاره

73: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که خورش به هیجان آید و حجامت نماید، باعث مرگ او نمی شود و هرگاه که خواست حجامت کند، در آخر روز این کار را انجام دهد.»⁽³⁾

74: طلحه از امام صادق علیه السلام در مورد حجامت در شب و چهارشنبه سؤال نمود و همچنین حدیثی را که عموم مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کنند، نقل نمود که ایشان، آن را قبول نکرد و فرمود: «این روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که: هرگاه کسی خورش به هیجان و جوش آمد، حجامت کند که به او ضرری نمی رساند و باعث مرگش نمی شود. من هیچ يك از اهل بیت را ندیده ام که از این مورد، بدی یا ضرری را ببیند.»⁽⁴⁾

نشانه های هیجان خون

75: امام صادق علیه السلام فرمود: «هیجان و جوشش خون سه نشانه دارد: 1 - جوش و دمل 2 - خارش 3 - مور مور شدن بدن.»⁽⁵⁾

شستن با آب سرد در هنگام جوشش و هیجان خون

76: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه که خون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جوش می آمد، با آب سرد خود را می شست که حرارت خون پائین می آمد و هرگاه امیر المؤمنین علیه السلام داخل حمام می شد، حرارت خورش بالا می رفت و به

ص: 42

1- . نمل، آیه 12.

2- . معانی الاخبار، ص 172 و بحار، ج 62، ص 111.

3- . مکارم اخلاق، ص 75 و بحار، ج 62، ص 126.

4- . طب الاثمه، ص 56 و بحار، ج 62 ص 118.

5- . طب الاثمه، ص 55 و بحار، ج 62، ص 100.

هیجان می آید، آنگاه آب سرد بر بدن خود می ریخت تا حرارت فرو می نشست.»(1)

77: هرگاه که یکی از خدمتگزاران امام صادق علیه السلام دچار هیجان و جوشش خون می شد، ایشان می فرمود که: «سوپ عدس بخور که جوشش و حرارت خون را فرو می نشاند.»(2)

علاج خارش، حجامت و رگزنی

78: مردی از خارش به امام صادق علیه السلام شکایت کرد که ایشان فرمود:

«سه بار در دو پا، بین عرقوب (رگ و عصب برآمده پشت پا) و غوزک پا حجامت کن. آن مرد این کار را انجام داد و درد او برطرف شد.»

78: همچنین شخصی از بسیاری جرب (جوش و دمل در بدن انسان و شتر) به امام کاظم علیه السلام عرض حال نمود که ایشان فرمود: «از بخار کبد است، برو و پای راستت را رگ بزن و دو درهم روغن بادام شیرین را بر آب کشک بریز و آن را بر زخم ها ضماد کن و از خوردن ماهی و سرکه اجتناب کن.» آن مرد به این دستور عمل کرد و به خواست خدا شفا یافت.(3)

79: فرد دیگری نیز شکایت کرد، حضرت فرمود: «در یکی از پاشنه ها و یا یکی از پاها سه بار حجامت کن. ان شاء الله شفا خواهی یافت.»

80: مفضل گفت: به امام صادق علیه السلام از جرب و حرارت بدنم، شکایت کردم. ایشان فرمود: «رگ اکحل (رگی است در بازوی راست) را فصد کن و بزن.» مفضل گفت: «من این کار را انجام دادم و بحمد الله بیماری ام برطرف شد.»(4)

81: مردی به امام صادق علیه السلام از خارش شکایت برد که ایشان فرمود:

«دوا خورده ای؟»

ص: 43

- 1- . طب الائمه، ص 58 و بحار، ج 62، ص 122.
- 2- . کافی، ج 6، ص 307.
- 3- . مکارم اخلاق، ص 77 و بحار، ج 62، ص 127.
- 4- . مکارم اخلاق، ص 77 و بحار، ج 62، ص 128.

گفت: «بله.»

فرمود: «رگ زده ای؟»

گفت: «بله، ولی فایده ای نداشت.»

فرمود: «بین دو پای خود را سه مرتبه حجامت کن، در بین عرقوب و غوزک. آن مرد، این کار را انجام داد و خوب شد.»⁽¹⁾

حجامت در سر

82: امام صادق علیه السلام فرمود: «حجامت در سر، انسان را از بیماری پناه می دهد، جز مرگ، که از منته الیه ابروی راست تا گودی پشت سر حجامت شود.»⁽²⁾

83: امام صادق علیه السلام فرمود: «حجامت بر روی سر انجام شود، در يك وجب مانده به بینی و در فاصله يك فتر (فاصله بین انگشت سبابه و ابهام) از بین دو ابرو تا سر.»⁽³⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این حجامت را «نجات دهنده» نامیده بود.⁽⁴⁾

همچنین در روایت دیگری آمده که: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر روی سر حجامت می کرد و آن را نجات دهنده یا فریادرس در مقابل بیماری ها نامیده بود.»⁽⁵⁾

84: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دست به سرش اشاره نمود و فرمود: «حجامت در سر، فریادرس در مقابل بیماری هاست. چون این کار از دیوانگی، جذام، پیسی، خوره و دندان درد جلوگیری می کنند.»⁽⁶⁾ ایشان فرمود: «حجامت باعث سلامتی بدن و زیاد شدن عقل می شود.»⁽⁷⁾

ص: 44

1- . مدرك قبلى .

2- . كفى، ج 8، ص 160 .

3- . معانى الاخبار، ص 247 و بحار، ج 62، ص 112 .

4- . مدرك قبلى .

5- . مدرك قبلى .

6- . مكارم اخلاق، ص 76 و بحار، ج 62، ص 127 .

7- . خصال، ص 610 و بحار، ج 10، ص 89 .

85: امام صادق علیه السلام فرمود: «با چیزی بهتر از غسل، مردم شفا نگرفته اند.»(1)

86: در روایتی دیگر از آن حضرت آمده که: «خوردن کمی غسل، بهترین چیز برای شفای مردم است.»(2)

87: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غسل را دوست داشت. امام صادق علیه السلام در ادامه فرمود: «از این دو چیز شفا دهنده استفاده کنید: غسل و قرآن.»(3)

88: امام صادق علیه السلام فرمود: «امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «غسل، شفا دهنده است.»(4)

89: امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند متعال فرموده: «شفای مردم در غسل است.»(5)

90: امام صادق علیه السلام فرمود: «کمی از غسل خوردن، هم شفا دهنده است که خداوند متعال در این باره فرموده است: (از درون شکم آن، شهدی که به رنگهای گوناگون است، بیرون می آید. در آن، برای مردم درمان و شفاء است.)»(6)

91: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «استفاده از شفای غسل، باید همراه با قرائت قرآن باشد.»(7)

92: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر در چیزی شفا و درمان باشد، در حجامت و نوشیدن است.»(8)

ص: 45

1- . کافی، ج 6، ص 332.

2- . محاسن، ص 499.

3- . بحار، ج 66، ص 290.

4- . محاسن ص 500 و بحار، ج 66، ص 293.

5- . نحل، آیه 69 و دعائم الاسلام، ج 2، ص 148 و المستدرک، ج 16، ص 366.

6- . محاسن، ص 499.

7- . خصال، ص 610، ح 10 و بحار، ج 10، ص 89.

8- . عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 35.

93: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه که کودک چهار ماهه شد، گودی پشت او را در هر ماه حجامت کنید که رطوبت دهانش را کم می کند و حرارت سر و بدنش را فرو می نشاند.» (1)

در روایت دیگر آمده که: «این حجامت، صفر را فرو می نشاند.» (2)

درمان با رگزنی (فصد)

94: مردی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: «ای پسر پیامبر! کنیزی دارم که در خواب دچار ترس می شود و چه بسا که حالش خیلی بد می شود و تا زمانی که بازویش بی حس و شل نشود، آرام نمی شود. بعضی از اطبا بعد از آنکه او را دیدند، گفتند: که جن زده شده و درمانی ندارد.»

ایشان فرمود: «به طور مرتب رگزنی کند و آب شویید را بگیرد و با عسل بجوشاند و سه روز از آن بخورد که ان شاء الله خداوند، شفا می دهد.»

آن مرد گفت: «این کار را انجام دادم و خوب شد.» (3)

95: مردی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: «ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم! دختری دارم که دلم به حالش می سوزد و او را دوست دارم و در شب و روز بسیار دچار ترس می شود، پس دعا کنید که خداوند او را شفا دهد.»

ایشان دعا کرد و فرمود: «مرتب رگزنی کند که این برایش مفید است.» (4)

ص: 46

1- . کافی، ج 6، ص 53.

2- . تهذیب، ج 8، ص 114.

3- . طب الائمه، ص 110 و بحار، ج 95، ص 150.

4- . طب الائمه، ص 108 و بحار، ج 95، ص 149.

پرهیز کردن

96: محمد بن فیض گفت: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: «هرگاه یکی از ما مریض می شود، اطبا می گویند که پرهیز کند.»

ایشان فرمود: «ما اهل بیت علیهم السلام فقط از خرما پرهیز می کنیم و با سیب و آب سرد درمان می نمائیم.»

گفتم: «برای چه از خرما پرهیز می کنید؟»

فرمود: «چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه که امیر المؤمنین علیه السلام مریض می شد، او را از خرما پرهیز می داد.» (1)

97: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ما اهل بیت علیهم السلام پرهیز نمی کنیم و پرهیز نمی دهیم، جز از خرما.» (2)

98: امام صادق علیه السلام فرمود: «پرهیز بیش از هفت روز فایده ای ندارد.» (3)

99: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: «مریض چقدر باید پرهیز کند؟»

فرمود: «ده روز.»

در روایتی دیگر آمده: «یازده روز.» (4)

100: امام صادق علیه السلام فرمود: «پرهیز بیش از یازده روز فایده ای ندارد.» (5)

ص: 47

1- . کافی، ج 8، ص 291.

2- . نوادر راوندی، ص 9 و بحار، ج 62، ص 142.

3- . کافی، ج 8، ص 291.

4- . معانی الاخبار، ص 238 و بحار، ج 62، ص 141.

5- . طب الاثمه، ص 59 و بحار، ج 62، ص 142.

ظاهر این حدیث این است که پرهیز بیش از یازده روز فایده ای ندارد و باید این پرهیز ترک شود.

درمان تب

101: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تب دار شد، جبرئیل نزد ایشان آمد و این تعویذ را به او داد: «بسم الله ارقیک یا محمد و بسم الله اشفیک و بسم الله من کل داء یعیبک و بسم الله و الله شافیک و بسم الله خذها فلتهنیک، بسم الله الرحمن الرحیم فلا اقسام بمواقع النجوم لتبر ان باذن الله.»⁽¹⁾

102: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تب دار شد، جبرئیل نزد ایشان آمد و این تعویذ را داد: باسم الله ارقیک و باسم الله اشفیک، من کل داء یعنیک، باسم الله و الله شافیک، باسم الله خذها فلتهنیک، باسم الله الرحمن الرحیم، فلا اقسام بمواقع النجوم لتبر ان باذن الله تعالی.»⁽²⁾

103: امام صادق علیه السلام به مردی از دوستانش دعایی برای رفع تب فرمود که بخواند: «ابتدا سوره حمد، توحید، قدر، آیه الكرسی را بخوان و سپس با انگشت سبابه بر روی پهلوی تب دار بنویس: «اللهم ارحم جلدہ الرقیق و عظمه الدقیق من سورة الحریق، یا امّ ملام ان كنت آمنتم بالله و الیوم الآخر فلا تأکلی اللحم و لا تشربی الدم و لا تنهکی الجسم و لا تصدعی الراس و انتقلی عن فلان بن فلانه (نام مریض و مادرش را بنویس) الی من یجعل مع الله الها آخر، لا اله الا الله، تعالی الله عمّا یشرکون علوا کبیرا.»⁽³⁾

ص: 48

1- . کافی، ج 8، ص 109.

2- . مکارم اخلاق، ص 391.

3- . طب الاثمه، ص 53 و بحار، ج 95، ص 22.

104: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «مريض شدم و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عیادت‌م آمد و من بی قراری داشتم و نمی توانستم آرام بگیرم. فرمود: «ای علی! شدیدترین بلاها را انبیاء تحمل می کنند و بعد از آن، جانشینان آنها و یکی پس از دیگری بر اثر مراتبشان بلاهاشان شدید است. این بشارت را به تو بدهم که این، بهره ای از عذاب خداوند است که برایت پاداش و ثواب هست.

سپس فرمود: آیا دوست داری که خداوند بیماری ات را برطرف کند؟»

گفتم: «بله.»

فرمود: بگو: «اللهم ارحم جلدی الرقیق و عظمی الدقیق و اعوذ بك من فورة الحریق یا امّ ملدم ان كنت آمنّت بالله فلا تأکلی اللحم و لا تشربی الدم و لا تفوری من الفم و انتقلی الی من یزعم انّ مع الله الها آخر، فاتی اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد انّ محمدا عبده و رسوله.»

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «این دعا را خواندم و در همان ساعت خوب شدم.»

105: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر مشکلی که به ما می رسد و این دعا را می خواندیم، فقط سود و منفعت به ما می رسد و ما این را به زنان و کودکانمان نیز یاد دادیم.»⁽¹⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: «این دعا را برای تب و سردرد بنویس (داخل پارچه ای بگذار و هفت گره بزن و بر هر گرهی سوره حمد بخوان و به سر تب دار بگذار) و به بازوی راستت آویزان کن: (بسم الله الرحمن الرحیم، سوره حمد، ناس، فلق، توحید، بسم الله الرحمن الرحیم ربّ الناس، اذهب الباس و اشفعه یا شافعی فانّه لا شفاء الا شفاءك، شفاء لا یغادر سقما، بیدك الخیر انك علی كل شیء قدير وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ، بسم الله الرحمن الرحیم

ص: 49

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ، كذلك صاحب كتابی هذا برحمتك يا ارحم الراحمين. بسم الله الرحمن الرحيم ولهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، اسكن ايها الصداق و الا لم بعزة الله، اسكن بقدرة الله، اسكن بجلال الله، اسكن بعظمة الله، اسكن بلا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم، فسيكفيكم الله و هو السميع العليم، و ذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا إِلَىٰ قَوْلِهِ: نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، حسبنا الله و نعم الوكيل و صلى على محمد و آله الطاهرين. (1)

106: امام صادق عليه السلام فرمود: «سرت را در يقه ات بكن و اذان و اقامه بگو و سوره حمد، توحيد، فلق و ناس را سه مرتبه بخوان و اين را بگو:

«اعيد نفسى بعزة الله و قدرة الله و عظمة الله و سلطان الله و بجمال الله و بجلال الله و برسول الله و بعترته صلى الله عليه و عليهم (و بولاة امر الله) من شر ما اخاف و احذر و اشهد ان الله على كل شىء قدير و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم و صلى الله على محمد و آله، اللهم اشفنى بشفائك و داونى بدوائك و عافنى (بحق انبيائك و اوليائك) من بلائك (برحمتك يا ارحم الراحمين).» (2)

در روايتى ديگر از ايشان آمده كه: «سرت را در يقه ات بكن و اذان و اقامه بگو و سوره حمد، ناس و فلق را بخوان و سوره توحيد را سه مرتبه و آيه آخر سوره حشر را نيز سه مرتبه بخوان و اين دعاى بالا را بخوان.» (3)

107: مردى از اينكه تبش طولانى شده بود، به امام صادق عليه السلام شكايت كرد كه ايشان فرمود: «آيه الكرسى را در ظرفى بنويس، سپس با مقدار كمى از آب مخلوط كن و از آن بنوش.» (4)

ص: 50

1- . مكارم اخلاق، ص 369 و بحار، ج 95، ص 23.

2- . مكارم اخلاق، ص 370 و بحار، ج 95، ص 24.

3- . مدرك قبلى.

4- . مدرك قبلى.

108: محمد بن حسن صفار گفت: «در حالی که تب داشتیم، نزد امام صادق علیه السلام رفتم، ایشان به من فرمود: «برای چه ضعیف شده ای؟»

گفتم: «جانم به فدایت! تب دارم.»

فرمود: «هرگاه یکی از شما دچار تب شد، به تنهایی داخل خانه شود و دو رکعت نماز بخواند و گونه راستش را بر زمین قرار دهد و بگوید: «یا فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: (ده مرتبه) استشفع بك الی الله فیما نزل بی.» ان شاء الله خوب خواهی شد.»(1)

109: در کتاب مکارم اخلاق آمده که: «سه روز روزه بگیر و در روز سوم، در هنگام غروب خورشید غسل کن و به سوی خداوندت برو، ولی پارچه تمیزی همراهت باشد و چهار رکعت بخوان و هر چقدر از قرآن که می توانی بخوان و با کوشش و تلاش برای خداوند خضوع نما و هرگاه که نمازت تمام شد، لباست را بیرون آور و آن پارچه را مثل لنگ به خودت بپیچ و گونه راستت را بر روی زمین قرار بده و بگو: «یا واحد یا ماجد، یا کریم یا حنان، یا قریب یا مجیب، یا ارحم الراحمین، صلّ علی محمد و آل محمد و اکشف ما بی ضرر و معرة و البسنى العافیة فی الدنيا و الآخرة و امنن علی بتمام النعمة و اذهب ما بی، فانه قد آذانی و غمنی.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «تا یقین نداشته باشی که این دعا برایت مفید است، مفید نخواهد بود.»(2)

110: امام صادق علیه السلام فرمود: «اشکالی ندارد که با دعا، چشم زخم و تب و دندان درد را برطرف کرد. هر چیزی که دارای سمّ کشنده باشد، موجب تب می شود و اگر شخص بدانند چه دعایی کند، با این دعا و تعویذ، گرفتار بیماری های ناشناخته نمی شود.»(3)

ص: 51

1- . مکارم اخلاق، ص 396 و المستدرک، ج 6، ص 389.

2- . مکارم اخلاق، ص 394 و المستدرک، ج 6، ص 387.

3- . طب الاثمه، ص 48 و بحار، ج 95، ص 4.

111: یکی از ائمه علیهم السلام فرمود: «خوردن کباب، تب را از بین می برد.»(1)

112: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوردن کباب، تب را از بین می برد.»(2)

113: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردم می دانستند که در سیب چه هست، مریضان خود را با سیب مداوا می کردند.»(3)

114: امام صادق علیه السلام فرمود: «به کسانی که تب دارند، سیب بدهید که چه چیزی مفیدتر از سیب است؟»(4)

115: سماعه از امام صادق علیه السلام پرسید: «برخی که بیمار می شوند، دوست دارند که سیب بخورند، ولی دیگران آنها را از این کار منع می کنند، نظر شما چیست؟» ایشان فرمود: «به هر کس که تب دارد، سیب بدهید، چه چیزی بهتر از سیب است.»(5)

116: مردی، از سرزمینی که در آنجا وبا زیاد بود، به امام صادق علیه السلام نامه ای نوشت و در مورد درمان وبا از ایشان سؤال نمود. آن حضرت فرمود:

«سیب بخورید.» آنها نیز چنین کردند و خوب شدند.»(6)

117: امام صادق علیه السلام فرموده است: «سیب حرارت را فرو می نشاند، شکم را سرد می کند و تب را از بین می برد.»(7)

118: امام صادق علیه السلام فرمود: «سیب، معده را وسیع و فراخ می گرداند.»(8)

شاید منظور این است که معده را از کثیفی ها پاک می کند و تمیز می گرداند.

ص: 52

1- . کافی، ج 6، ص 319.

2- . المحاسن، ص 468 و بحار، ج 66، ص 78.

3- . کافی، ج 6، ص 356.

4- . مدرك قبلی.

5- . طب الائمه، ص 63 و بحار، ج 62، ص 101.

6- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 148 و المستدرک، ج 16، ص 398.

7- . مدرك قبلی.

8- . المحاسن، ص 551 و بحار، ج 66، ص 171.

119: امام صادق علیه السلام فرمود: «سیب بخور که حرارت را فرو می نشاند، شکم را سرد می کند و تب را از بین می برد.»(1)

در حدیث دیگری آمده که: «وبا را از بین می برد.»(2)

120: سلیمان واسطی گفت: مفضل بن عمر مرا برای کارهایی نزد امام صادق علیه السلام فرستاد، هنگامی که نزد ایشان رسیدم، دیدم که جلوی سب سبز است، گفتم: «جانم به فدایت! این چیست؟»

فرمود: «ای سلیمان! دچار بیماری سختی شدم و کسی را فرستادم تا این را برایم بیاورد که بخورم، چون حرارت را فرو می نشاند و شکم را خنک می کند و تب را از بین می برد.»(3)

121: درست بن ابی منصور گفت: مفضل بن عمر مرا با هدیه هایی نزد امام صادق علیه السلام فرستاد. در روزی تابستانی و گرم، درحالی که سینی ای از سب سبز نزد امام صادق علیه السلام بود، بر ایشان وارد شدم. به خداوند سوگند، بی درنگ به او گفتم: «فدایت بشوم! آیا در حالی که مردم، این را خوش نمی دارند، از آن می خوری؟»

درحالی که گویا مرا از قدیم می شناخته است، فرمود: «همین امشب تب دار شدم. کسی را فرستادم و آن را نزد من آوردند و خوردم. آن، تب را ریشه کن می سازد و حرارت را فرو می نشاند.»(4)

122: امام صادق علیه السلام فرمود: «درون تب دار را از سویق، پر کنید. سه بار در آب شسته شود و آنگاه به او خورانده شود.»(5)

در حدیث دیگری آمده که «از این ظرف به آن ظرف ریخته شود.»(6)

در مکارم اخلاق آمده که هفت بار در آب شسته شود.»(7)

ص: 53

1- . مدرك قبلى .

2- . مدرك قبلى .

3- . محاسن، ص 552.

4- . كافي، ج 6، ص 355.

5- . محاسن، ص 49.

6- . مدرك قبلى .

7- . مكارم اخلاق، ص 192 و بحار، ج 66، ص 280.

123: امام صادق علیه السلام فرمود: «آب سرد، حرارت را فرو می‌نشاند و صفراء را آرام می‌کند و غذا را در معده حل می‌کند و تب را از بین می‌برد.» (1)

124: امام صادق علیه السلام فرمود: «تگرگ نخورید، چون خداوند متعال فرموده: (و هر که را بخواهد، به وسیله آن گزند می‌رساند).» (2)

125: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «عسل، شفا می‌دهد و باد بدن و تب را از بین می‌برد.» (3)

126: در نزد امام صادق علیه السلام از تب سخن به میان آمد که ایشان فرمود:

«ما اهل بیت علیهم السلام جز با ریختن آب سرد بر بدن خودمان و خوردن سیب، تیمان را مداوا نمی‌کنیم.» (4)

127: امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ دردی همچون تب، به سرعت به بدن انسان نمی‌رود. تب منتظر است تا به آن دستور داده شود، که به بدن نفوذ کند.» (5)

128: امام صادق علیه السلام فرمود: «جدّ ما صلی الله علیه و آله و سلم برای تب، جز به اندازه ده درهم شکر بر نمی‌داشت و آن را با آب سرد مخلوط می‌کرد و ناشتا می‌خورد.» (6)

129: امام صادق علیه السلام فرمود: «سویق، گوشت بدن را می‌رویاند، استخوان را محکم می‌کند. سه مرتبه سویق را بشوئید و به تب دار بدهید که تب را از بین می‌برد و تلخه و بلغم را خشک می‌کند و ساقها را قوی می‌نماید.» (7)

130: علی بن احمد گفت: یکی از دوستانمان گفت: «یکی از اهل خانواده ام دچار تب شد که اطباء، «غافث» را برای او تجویز کردند، سپس آن را به او نوشاندم، ولی فایده‌ای نداشت. این جریان را خدمت امام صادق

ص: 54

-
- 1- . مکارم اخلاق، ص 156 و بحار، ج 66، ص 450.
 - 2- . نور، آیه 43 و کافی، ج 6، ص 388.
 - 3- . بحار، ج 66، ص 294.
 - 4- . کافی، ج 6، ص 356.
 - 5- . کافی، ج 8، ص 88.
 - 6- . طب الاثمه، ص 50 و بحار، ج 62، ص 96.
 - 7- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 150 و المستدرک، ج 16، ص 337.

علیه السلام عرض کردم که ایشان فرمود: «خداوند، شفاء و درمان را در چیزهای تلخ قرار نداده است (شاید منظور این است که شفا کامل در آن قرار داده نشده) یکی و نصفی شکرپاره بردار و در ظرفی بگذار و آب بر آن بریز تا حلّ شود و بر روی ظرف، آهن قرار بده و آن را از اول شب بگذار، وقتی صبح شد آن را با دستت بمالان و نرم کن و به او بنوشان و چون شب دوم شد، دو شکرپاره و نصفی قرار بده و همان کارها را انجام بده و از آن، به او بنوشان و در شب سوم، سه شکرپاره و نصفی بردار و همان کارها را انجام بده.»

می گوید: «این کار را انجام دادم و خداوند مریضمان را شفا داد.»⁽¹⁾

131: امام صادق علیه السلام به مردی فرمود: «هر وقت که کسی از شما دچار تب می شود، او را چگونه معالجه می کنید؟»

گفت: «خداوند تو را خیر دهد، ما به وسیله این دواهای تلخ، غافث و سفایج و چیزهایی شبیه به آن، درمان می کنیم.»

ایشان فرمود: «پاک و منزّه است، خداوندی که هم به وسیله داروهای تلخ و هم به وسیله داروهای شیرین، شفا می دهد.»

سپس فرمود: «هر وقت کسی دچار تب شد، ظرف تمیزی بردارد و یک و نصفی قند در آن بگذارد، سپس هر چقدر از قرآن که توانست، بخواند و آن را زیر ستارگان و آسمان قرار دهد و روی آن آهن بگذارد و اگر صبح بود، بر روی آن آب بریزد و با دست آن را حل کند و بنوشد و هرگاه شب دوم فرارسید، یک شکرپاره دیگر اضافه کند که می شود، دو شکرپاره و نصفی و در شب سوم نیز یک شکرپاره اضافه کند که می شود، سه شکرپاره و نصفی.»⁽²⁾

ص: 55

1- . کافی، ج 6، ص 334.

2- . کافی، ج 8، ص 265.

132: امام صادق علیه السلام فرمود: «فرزندان پیامبران، بیش از دیگران به تب مبتلا می شوند.»(1)

133: امام صادق علیه السلام فرمود: «امام سجّاد علیه السلام فرمود: سه مرتبه درون تب دار را پر از سویق و عسل کنید و از این ظرف به آن ظرف بریزید و به تب دار بدهید که بخورد، چون تب داغ را می برد و به وحی عمل کرده آید.»(2)

در بحار آمده که: شاید منظور تب های بلغمی است که در مناطق گرمسیر وجود دارد.

شاید منظور از فرموده آن حضرت: «این کار، عمل به وحی است» این است که مخلوط عسل و سویق «آرد جو یا گندم که با عسل مخلوط شود» از آسمان آمده است. خداوند متعال نیز در قرآن در مورد عسل فرموده است: (و پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد که از پاره ای کوهها و از برخی درختان و از آنچه داربست می کنند، خانه های برای خود درست کن.

سپس از همه میوه ها بخور و راههای پروردگارت را فرمانبردارانه، بپوی.

آنگاه از درون شکم آن، شهدی که به رنگهای گوناگون است، بیرون می آید.

در آن، برای مردم درمانی است.»(3)

جندب بن ابی عبد الله گفت: «از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود:

«سویق به وسیله وحی، از آسمان نازل شده است.»(4)

134: امام صادق علیه السلام فرمود: «تب از سه جا خارج می شود و بیرون می رود: 1 - عرق 2 - شکم 3 - قی.»(5)

135: عبد الله بن بکیر گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم، درحالی که ایشان تب داشت. یکی از کنیزان نزد او آمد و گفت: «جانم به فدایت! چه

ص: 56

1- . طب الاثمه، ص 50 و بحار، ج 62، ص 99.

2- . امالی طوسی، ص 366 و بحار، ج 62، ص 98.

3- . نحل، آیه 68 و 69.

4- . محاسن، ص 488.

5- . کافی، ج 8، ص 273.

شده» و از حال ایشان سؤال نمود، درحالی که لباس کهنه ای بر روی ران امام صادق علیه السلام پهن بود. کنیز گفت: «اگر تمام بدنت را بپوشانی و عرق کنی، آیا بادهای بدنت، تب را خارج نمی کند؟»

ایشان فرمود: «خدا لعنت کند کسانی را که برخلاف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتار کند، چون ایشان فرموده: «تب، گدازه ای از آتش جهنم است» و یا شاید فرموده: «تب، فورانی از آتش جهنم است که به وسیله آب سرد باید آن را برطرف کرد.»⁽¹⁾

در بحار «اولعتهم» آمده، یعنی کسانی که وارث سرسخت مخالف با آن حضرت هستند و آنها را آزاد قرار داده، تا آنکه این راه را انتخاب کردند. و در بعضی نسخه ها «العنهم» آمده و نیز می توان این نسبت را به هر دو طرف نسبت داد که یکی مخالفین و دیگری شامل طبیبان می شود که این روش را از آنان دنبال کرده اند.

136: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «داغی و حرارت تب را به وسیله بنفشه و آب سرد برطرف کنید، چون داغی آن داغی و گرمای زیاد جهنم است.»⁽²⁾

137: امام صادق علیه السلام فرمود: «تب، از داغی و گرمای زیاد جهنم است، سپس آن را به وسیله آب سرد برطرف کنید.»⁽³⁾

138: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «بر انسان تب دار در تابستان، آب سرد بریزید، چون این کار باعث می شود که حرارت و داغی آن برطرف شود.»⁽⁴⁾

139: امام صادق علیه السلام فرمود: «چیزی برای برطرف شدن تب، بهتر از آب سرد و دعا نیست.»⁽⁵⁾

مداوا کردن تب به وسیله ریختن آب سرد روی بدن و مرطوب کردن هوا و مکانی که بیمار در آنجا سکونت دارد، اعم از: زمین، دیوار، گیاهان و

ص: 57

1- . طب الاثمه، ص 49 و بحار، ج 62، ص 95.

2- . خصال، ص 610 و بحار، ج 10، ص 89.

3- . طب الاثمه، ص 49 و بحار، ج 62، ص 95.

4- . خصال، ص 610 و بحار، ج 10، ص 89.

5- . طب الاثمه، ص 50 و بحار، ج 62، ص 96.

غیره انجام می‌گیرد. همانطور که پزشکان در مورد تب های شدید و متوسط، این توصیه ها را سفارش نموده اند.

140: ابراهیم جعفری گفت: نزد امام صادق علیه السلام رفتم، ایشان به من فرمود: «برای چه رنگت پریده است؟»

گفتم: «دچار تب ریع شده ام (تبی که دو روز هست و روز سوم نیست و روز چهارم دوباره برمی‌گردد).»

فرمود: «چه شده که از چیزی مبارك و پاك استفاده نمی‌کنی؟ شکر را با آب حل کن و ناشتا و شب بخور.»

ابراهیم جعفری می‌گوید: «این کار را انجام دادم و دیگر تبم برنگشت.»⁽¹⁾

141: ابراهیم جعفری گفت: نزد امام صادق علیه السلام رفتم، ایشان به من فرمود: «برای چه رنگت پریده است؟»

گفتم: «دچار تب ریع شده ام.»

فرمود: «چه شده که از چیزهای مبارك و پاك استفاده نمی‌کنی؟ شکر را با آب حل کن و ناشتا و در زمانی که به آب نیاز داری، بنوش.»

ابراهیم جعفری می‌گوید: «این کار را انجام دادم و دیگر تبم برنگشت.»⁽²⁾

142: شخصی از پیروان امام صادق علیه السلام نزد ایشان آمد، در حالی که بیمار بود، ایشان فرمود: «برای چه رنگت پریده است؟»

گفت: «از يك ماه قبل دچار بیماری شدیدی شده ام، سپس تبم خوب نشد و هرچه که طبیبان تجویز کرده اند، انجام داده ام، ولی برایم فایده ای نداشته است.»

ایشان فرمود: «دکمه های پیراهنت را باز کن و سرت را داخل آن ببرد اذان و اقامه بگو و سوره حمد را هفت مرتبه بخوان.»

آن مرد می‌گوید: «این کار را انجام دادم و خوب شدم، گویی که از بند رها شده ام.»⁽³⁾

ص: 58

1- . کافی، ج 8، ص 265.

2- . طب الاثمه، ص 51 و بحار، ج 62، ص 100.

3- طب الاثمه، ص 52 و المستدرک، ج 4، ص 75.

143: امام صادق علیه السلام فرمود: «یکی از پیامبران، از ضعف و ناتوانی اش به خداوند شکایت نمود. به او گفته شد: «گوشت را با شیر بپز و بخور که باعث قدرتمند قدرتمند شدن می شود.»(1)

144: امام صادق علیه السلام فرمود: «یکی از پیامبران، از ضعف و ناتوانی اش به خداوند شکایت نمود. به او وحی فرستاده شد که: «گوشت را با شیر بخورد.»(2)

145: امام صادق علیه السلام فرمود: «یکی از پیامبران، از ضعف و ناتوانی اش به خداوند شکایت نمود. به او وحی فرستاده شد که: «گوشت را در شیر بپز و آن دو را بخور که برکت در آنهاست.» پس او نیز چنین کرد و قدرت و توانمندی به دست آورد.»(3)

در روایت دیگر آمده که: «برکت و قدرت در آن دو است.»(4)

146: امام صادق علیه السلام فرمود: «گوشت و شیر باعث رشد گوشت می شود و استخوانها را محکم و قوی می گرداند و گوشت، شنوایی و بینایی را قوت می بخشد و گوشت با تخم مرغ، قدرت آمیزش را زیاد می کند.»(5)

147: مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: «جانم به فدایت! دچار ضعف شده ام، چه کنم؟»

ایشان فرمود: «شیر بخور که باعث رشد و رویش گوشت و محکم شدن استخوانها می شود.»(6)

ص: 59

1- . کافی، ج 6، ص 316.

2- . محاسن، ص 467 و بحار، ج 66، ص 68.

3- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 110 و بحار، ج 66، ص 76.

4- . محاسن، ص 467 و بحار، ج 66، ص 68.

5- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 145 و بحار، ج 66، ص 76.

6- . کافی، ج 6، ص 336.

148: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «هرگاه مسلمانی دچار ضعف شد، گوشت با شیر بخورد.»(1)

149: مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: «ای پسر پیامبر! فرزندم تازه به دنیا آمده و دچار ضعف و ناتوانی شده است.»

ایشان فرمود: «چرا از سویق استفاده نمی کنی، به او بنوشان و به خانواده ات نیز دستور بده که از آن استفاده کنند، چون خوردن سویق، گوشت را می رویاند و استخوانها را محکم می نماید و فرزندان را قوی و قدرتمند می کند.»(2)

150: خضر گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی از اصحاب آمد و گفت: «فرزندم تازه به دنیا آمده و دچار لاغری و ضعف است، چه کنم؟»

ایشان فرمود: «برای چه از سویق استفاده نمی کنی؟ چون خوردن سویق باعث محکم شدن استخوانها و رشد گوشتها می شود.»(3)

151: بکر ازدی گفت: عیثمه نزد امام صادق علیه السلام آمد، درحالی که پسرش که گمان می کنم اسمش محمد است، به همراه او بود. امام صادق علیه السلام به او فرمود: «برای چه پسرت نحیف و ناتوان است؟»

گفت: «او بیمار است.»

فرمود: «سویق به او بده که باعث رشد گوشتها و محکم شدن استخوانها می شود.»(4)

152: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوردن سویق، باعث رشد گوشت و محکم شدن استخوانها می شود.»(5)

ص: 60

1- . کافی، ج 6، ص 316.

2- . طب الائمہ، ص 88 و بحار، ج 66، ص 278.

3- . محاسن، ص 488 و بحار، ج 66، ص 276.

4- . محاسن، ص 489.

5- . کافی، ج 6، ص 305.

- 153: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوردن سویق با زیتون، باعث رشد گوشت ها و محکم شدن استخوانها و نرم شدن پوست و زیاد شدن قدرت جنسی می شود.»(1)
- 154: بکر بن محمد گفت: امام صادق علیه السلام نامه ای برای عیثمه فرستاد که «به محمد بن عبد السلام سویق بدهید، چون باعث رشد گوشت ها و محکم شدن استخوانها می شود.»(2)
- 155: امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که چهل روز سویق بخورد» بازوانش قدرتمند می شود.»(3)
- 156: امام صادق علیه السلام فرمود: «به کودکان سوویق بدهید که باعث رشد گوشت ها و محکم شدن استخوانهایشان می شود. و همچنین فرمود: هر کس که چهل روز سویق بخورد، بازوانش قدرتمند می شود.»(4)
- در مکارم اخلاق آمده که: «پاهایش قدرتمند می شود.»(5)
- 157: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «جبرئیل نزد آمد و امر نمود که هلیم بخورم تا پشتم، محکم و برای عبادت پروردگارم، قوی و قدرتمند شوم.»(6)
- 158: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دچار ضعف و ناتوانی از خواندن نماز و آمیزش شدم، پس برکتی از آسمان برایم فرستاده شد، پس قدرت چهل مرد را در شجاعت و جماع به دست آوردم و آن هلیم بود.»(7)
- 159: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! آیا غذایی از آسمان برای شما فرستاده شده است؟»

ص: 61

-
- 1- . کافی، ج 6، ص 306.
 - 2- . محاسن، ص 488 و بحار، ج 66، ص 277.
 - 3- . کافی، ج 6، ص 306.
 - 4- . محاسن، ص 489.
 - 5- . مکارم اخلاق، ص 192 و بحار، ج 66، ص 277.
 - 6- . محاسن، ص 404 و بحار، ج 66، ص 86.
 - 7- . عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 36 و بحار، ج 66، ص 87.

فرمود: «هلیم برایم فرستاده شده که از آن خوردم و خداوند قدرت چهل مرد را در شجاعت به من عطا فرمود.»(1)

160: امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند متعال هدیه ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و آن هلیمی از بهشت بود که از بوستانهای بهشت به عمل آمده و حور العین آن را کوبیده اند، سپس آن حضرت از آن خورد و قدرت چهل مرد را به دست آورد و به وسیله آن، خداوند تمام چیزها را برای پیامبرش آسان و سهل گرداند.»(2)

161: امام صادق علیه السلام فرمود: «یکی از پیامبران از ضعف و ناتوانی در جماع به خداوند شکایت نمود که به او دستور داده شد تا هلیم بخورد.»(3)

162: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کمر درد به خداوند شکایت نمود که دستور آمد گندم با گوشت (هلیم) بخورد.»(4)

163: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس کدو با عدس بخورد، قلبش در هنگام یاد خدا، نرم و ملایم می شود و برای جماع، قدرتمند می گردد.»(5)

164: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوردن هویج، کلیه ها را گرم می کند و باعث نعوظ (بلند شدن آلت مرد) می شود.»(6)

165: داود بن فرقه گفت: نزد امام صادق علیه السلام رفتم، در حالی که هویج در جلوی ایشان بود، به من فرمود: «به من هویج بده و خودت هم بخور.»

گفتم: «دندان ندارم.»

فرمود: «کنیز داری؟»

گفتم: «بله.»

ص: 62

1- . جعفریات، ص 161 و المستدرک، ج 16، ص 355.

2- . کافی، ج 6، ص 320.

3- . کافی، ج 6، ص 319.

4- . مدرک قبلی.

5- . مکارم اخلاق، ص 177 و بحار، ج 66، ص 228.

6- . کافی، ج 6، ص 371.

فرمود: «به او دستور بده که هویج را برایت بپزد و از آن بخور که کلیه ها را گرم می کند و باعث نعوظ می شود.»(1)

166: عده ای از بنی عبد القیس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند. سپس، ظرف خرمایی بافته شده از شاخه های خرما در مقابل ایشان گذاشتند. آن حضرت پرسید: «آیا صدقه است یا هدیه؟»

گفتند: «هدیه است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «این چه نوع خرمایی است؟»

گفتند: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! خرما می برنی است.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «این، جبرئیل است که به من خبر می دهد که در این خرمایتان، نه ویژگی است: 1 - شیطان را دیوانه می کند 2 - پشت را قوی می نماید 3 - بر توان آمیزش می افزاید 4 - قدرت جماع را زیاد می کند 5 - بینایی و شنوایی را زیاد می کند 6 - انسان را به خدا نزدیک می کند و از شیطان دور می نماید 7 - غذا را هضم می نماید 8 - درد و بیماری را می برد 9 - دهان را خوش بو می کند.»(2)

167: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیاز، دهان را خوش بو، پشت را محکم و پوست را نرم می کند.»(3)

168: عبد الله جعفر گفت: در نزد امام صادق از پیاز صحبت به میان آمد و ایشان فرمود: «پیاز، دهان را خوش بو می کند و بلغم را از بین می برد و قدرت جماع را زیاد می کند.»(4)

169: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیاز بخورید که در آن سه ویژگی است: 1 - دهان را خوش بو می کند 2 - لثه را قوی می نماید 3 - آب کمر و قدرت جماع را زیاد می کند.»(5)

ص: 63

1- . مکارم اخلاق، ص 184.

2- . محاسن، ص 13 و 534 و بحار، ج 66، ص 128.

3- . کافی، ج 6، ص 374.

4- . کافی، ج 6، ص 374.

5- . کافی، ج 6، ص 374.

همچنین ایشان فرمود: «به شیرین با دانه اش بخور که ضعف را به قدرتمندی تبدیل می کند و معده را پاک و پاکیزه می نماید.»⁽¹⁾

درمان غصّه و ناراحتی

170: امام صادق علیه السلام فرمود: «نوح علیه السلام از غصّه و ناراحتی اش، به خداوند شکایت نمود که خداوند متعال در جواب او فرمود: «انگور بخور که غصّه و ناراحتی را از بین می برد.»⁽²⁾

171: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که آب فرو نشست و استخوان های مرده ها پدیدار شد، نوح که این صحنه را دید، بسیار آشفته و اندوهگین شد.

سپس خداوند به او وحی کرد: «این کاری است که خودت با خویش انجام داده ای، تو آنها را نفرین کردی.»

گفت: «پروردگارا! من از تو آمرزش می طلبم و به درگاه تو، توبه می کنم.»

خداوند به او وحی فرمود که: «انگور سیاه بخور که غم و غصّه ات را از بین می برد.»⁽³⁾

172: امام صادق علیه السلام فرمود: «یکی از پیامبران دچار غصّه و ناراحتی شد که خداوند به او امر نمود که انگور بخورد.»⁽⁴⁾

173: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه کسی دچار غصّه و ناراحتی شد و علت آن را هم نفهمید، گوشت دزاج بخورد که ان شاء الله برطرف خواهد شد.»⁽⁵⁾

ص: 64

-
- 1- . طب الاثمه، ص 136 و بحار، ج 66، ص 175.
 - 2- . محاسن، ص 548 و بحار، ج 66، ص 149.
 - 3- . کافی، ج 6، ص 350.
 - 4- . کافی، ج 6، ص 351.
 - 5- . مکارم الاخلاق، ص 161 و بحار، ج 66، ص 75.

174: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که دوست دارد، خشم و عصبانیتش کم باشد، گوشت دراج بخورد.»(1)

175: رفاعه گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «سرکه، دل را شاد می نماید.»(2)

176: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر می خواهید غذای پخته بخورید، کدو تنبل زیاد بخورید که دل غمگین را شاد می کند.»(3)

177: امام صادق علیه السلام فرمود: «به، غصه و ناراحتی را برطرف می کند، همانطور که دست، عرق را از پیشانی برطرف می نماید.»(4)

178: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدم درحالی که ایشان يك به در دست داشت. آن حضرت به خوردن به و دادن پاره هایی از آن به من پرداخت و می فرمود: ای علی! بخور، که این، هدیه خداوند به من و توست. من در آن، همه لذت ها را دیدم.»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای علی! هرکس سه روز ناشتا، به بخورد، ذهنش صفا می یابد و درونش از علم و بردباری پر می شود و از شرّ نیرنگ ابلیس و سپاهیانش در امان می ماند.»(5)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «سه روز روزه گرفتن در هر ماه، چهارشنبه وسط و پنجشنبه اول و آخر ماه، و سوسه سینه را از بین می برد و غم و غصه از دل رخت برمی بندد و شستن لباس (همان وضو گرفتن است) غم و غصه را از بین می برد.»

179: امام صادق علیه السلام فرمود: «تراشیدن موی پشت سر، باعث از بین رفتن بلغم می شود.»

ص: 65

1- . کافی، ج 6، ص 312.

2- . محاسن، ص 487 و بحار، ج 66، ص 302.

3- . عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 36.

4- . کافی، ج 6، ص 358.

5- . عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 73 و بحار، ج 66، ص 167.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «تمیز کردن لباس، غم و غصه را از بین می برد.»

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «ای حنان! رابطه ات با چیزهای مشکی چگونه است؟ این را بدان که در آن سه ویژگی است: بینایی را ضعیف می کند، باعث انزال آلت می شود و غم و غصه به بار می آورد.»

گفتم: «کفش چه رنگی بپوشیم؟»

فرمود: «زرد بپوش که سه ویژگی دارد: چشم را روشنایی و جلاء می بخشد و نعوظ را کامل می کند و غم و غصه را از بین می برد.»

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «نماز شب، غم و غصه را از بین می برد.»⁽¹⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مویز بخورید که تلخه را می زداید و بلغم را از بین می برد.»⁽²⁾

درمان بادهای دردآور

180: حسن بن علی بن نعمان گفت: یکی از هم مسلکان ما در نزد امام صادق علیه السلام از درد، اظهار ناراحتی کرد.

ایشان فرمود: «هرگاه به بستر رفتی، دو شکرپاره (قند) بخور.»

آن فرد می گوید: این کار را انجام دادم و خوب شدم. این موضوع را به بعضی از طبیبان حاذق سرزمین خود اطلاع دادم. آنها گفتند: «امام صادق علیه السلام این مطلب را از کجا می داند؟»

امام علیه السلام فرمود: «این از معدن دانش ما است، اما کسی که سروکارش با کتاب است، باید از آنچه که در کتابها است، معلوماتش را به دست آورد.»⁽³⁾

ص: 66

1- . دعوات راوندی، ص 77 و بحار، ج 62، ص 268.

2- . خصال، ص 343 و بحار، ج 66، ص 151.

3- . کافی، ج 8، ص 265.

181: جابر بن حیان صوفی نامه ای به امام صادق علیه السلام نوشت و گفت:

«ای پسر پیامبر! بادی آزار دهنده که از سر تا پایم را فراگرفته، مرا آزار می دهد، پس از خدا بخواه که شفا بیابم.»

ایشان فرمود: «در هنگام ناشتا انقیه عنبر و زنبق استفاده کن که ان شاء الله خوب خواهی شد.» او می گوید: «این کار را انجام دادم، خوب شدم، گویی که از بند رها شده ام.» (1)

182: امام صادق علیه السلام فرمود: «زیتون بادهای بدن را برطرف می کند و آب را اضافه می نماید. مردم از چیزی بهتر از عسل، شفا نگرفته اند، که آن شفای تمام بیماری هاست. شکر برای هر چیزی مفید است و ضرری ندارد و هرکس در هنگام خواب دو شکرپاره (قند) بخورد، دردش از بین می رود و شکر با آب سرد، برای بیمار بسیار مفید است و شکر، بلغم را نیز برطرف می کند.»

در روایات دیگر آمده است که: «هرکس به سنّ پنجاه سالگی می رسد، درونش خالی از روغن نباشد، اما خوردن آن برای پیران نهی شده است.» (2)

183: امام صادق علیه السلام فرمود: «بادهای بدن عموم مردم از غلبه صفراء یا خون سوخته یا از غلبه بلغم تشکیل شده است. پس هرکسی می باید مراقب خود باشد، قبل از اینکه، این طبیعت و بیماری بر او چیره شود و باعث هلاکتش شود.» (3)

در بحار آمده که: ارواح جمع ریح یعنی بادهای است و منظور از آن در اینجا بیماری هایی مانند دیوانگی، جنون، فلج، لرزش، بلکه جذام و برص و همانند آنهاست.

184: اسحاق بن عمّار گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: «مردم می گویند که زیتون در بدن، باد ایجاد می کند.»

ص: 67

1- . طب الاثمه، ص 70 و بحار، ج 62، ص 186.

2- . بحار، ج 62، ص 282.

3- . طب الاثمه، ص 110 و بحار، ج 62، ص 264.

ایشان فرمود: «خیر، زیتون، باد را دفع می کند.»(1)

185: ابراهیم بصری گفت: مردی گفت: در نزد امام صادق علیه السلام بودیم که از زیتون صحبت به میان آمد. گفتم: «زیتون در بدن، باد ایجاد می کند.» ایشان فرمود: «خیر، باد را دفع می نماید.»(2)

186: امام صادق علیه السلام فرمود: «لویبا، باد شکم را دفع می کند.»(3)

درمان رطوبت

187: امام صادق علیه السلام فرمود: «موسی علیه السلام از رطوبت به خداوند شکایت نمود. خداوند به او دستور داد که هلیله، بلیله، املج (نوعی گیاه دارویی است که آن را طریفل نیز می گویند) با عسل مخلوط کند و آن را بخورد.

سپس آن حضرت فرمود: شما آن را طریفل می نامید.»(4)

درمان بیماری خبیث

در بحار الانوار آمده که شاید منظور از این بیماری جذام یا پیسی باشد.

188: اسحاق بن اسماعیل و بشیر بن عمّار گفتند: همراه با یونس که مبتلا به بیماری خبیث بود، نزد امام صادق علیه السلام رفتیم. در مقابل آن حضرت نشستیم و گفتیم: «خدا تو را خیر دهد، تا به حال چنین مصیبتی به ما نرسیده است.»

ایشان فرمود: «چه شده است؟» سپس تمام جریان را برای ایشان تعریف کردیم. آن حضرت به یونس فرمود: «بلند شو، وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان، سپس خداوند را حمد و ثنا بگو و صلوات بفرست، سپس این دعا را بگو: «یا الله یا الله یا رحمان یا رحمان یا رحمان، یا رحیم یا رحیم یا رحیم، یا واحد یا واحد یا واحد، یا احد یا احد یا احد»

ص: 68

1- . کافی، ج 6، ص 331.

2- . کافی، ج 6، ص 331.

3- . کافی، ج 6، ص 344.

4- . کافی، ج 8، ص 193.

احد، یا صمد یا صمد یا صمد، یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین، یا اقدر القادرین یا اقدر القادرین، یا رب العالمین یا رب العالمین، یا سامع الدعوات، یا منزل البرکات، یا معطی الخیرات، صلّ علی محمد و آل محمد و اعطنی خیر الدنیا و خیر الآخرة و اصرف عنی شرّ الدنیا و شرّ الآخرة، و اذهب ما بی، فقد غافلنی الامر و احزننی.»

یونس می گوید: «این کار را انجام دادم، به خدا قسم در شهر بودیم که آن بیماری از من دور شد.»⁽¹⁾

189: سلامه بن عمرو همدانی گفت: به مدینه، نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم: «ای پسر رسول خدا! در موسم حج همراه خانواده ام بیمار شدم و از نزد آنها از این بیماری که دچارش شده ام، به تو پناه آورده ام و آن، بیماری خبیث است.»

فرمود: «بلند شو و به حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برو و با غسل، سوره انعام را بنویس و بنوش که این بیماری از تو رفع خواهد شد.»⁽²⁾

190: ذریع گفت: مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و از اینکه یکی از دوستانش دچار بیماری خبیث شده اند، به ایشان عرض حال نمود. آن حضرت دستور داد که تربت امام حسین علیه السلام را با آب باران بنوشد.

می گوید، این کار را انجام دادیم و خوب شد.⁽³⁾

191: امام صادق علیه السلام فرمود: «چیزی همچون تربت امام حسین علیه السلام برای درمان بیماری خبیث مفیدتر نیست.»

گفته شد: «چگونه استفاده کنیم؟»

فرمود: «با آب باران نوشیده شود و بر جای بیماری در بدن، مالیده شود، که ان شاء الله مفید و خوب خواهد بود.»⁽⁴⁾

ص: 69

1- . طب الاثمه، ص 103 و بحار، ج 95، ص 79.

2- . طب الاثمه، ص 105 و بحار، ج 95، ص 79.

3- . طب الاثمه، ص 104 و بحار، ج 62، ص 212.

4- . مدرک قبلی.

192: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که تره تیزک در شب بخورد، رگ جذام در بینی اش زده می شود و شب را می گذراند در حالی که از آن رگ خون می ریزد.»(1)

193: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که پس از خواندن نماز عشاء، درون خود را از تره تیزک پر کند و بخوابد، جان وی او را به سوی جذام می کشاند.»(2)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «تره تیزک ناپسند است، گویی می بینم که درخت آن در جهنم روئیده است و هرکس که بعد از خواندن نماز عشاء، درون خود را از تره تیزک پر کند و بخوابد، جان وی او را به سوی جذام می کشاند.»(3)

194: امام صادق علیه السلام فرمود: «با چوب اراک و چوب انار خلال نکنید که باعث تحریک رگ جذام می شود.»(4)

195: امام صادق علیه السلام فرمود: «از غده های درون گوشت بترسید، چه بسا که باعث تحریک رگ جذام می شوند.»(5)

196: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «هرکس که گوشت می خورد، غده های درون آن را خارج کند که باعث تحریک رگ جذام می شوند.»(6)

197: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «از خوردن غده ها دوری نمائید، چون باعث تحریک جذام می شوند. یهودیان به خاطر ترک

ص: 70

1- . کافی، ج 6، ص 368.

2- . کافی، ج 6، ص 368.

3- . محاسن، ص 517.

4- . امالی صدوق، ص 517.

5- . محاسن، ص 471 و بحار، ج 66، ص 38.

6- . کافی، ج 6، ص 254.

کردن خوردن غده، درمان شدند. هرگاه جذامی ها را دیدید، از پروردگارتان عافیت بخواهید و از او غافل مشوید.»(1)

198: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوردن چغندر، انسان را از مبتلا شدن به جذام در امان می دارد.»(2)

199: امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند، جذام را از میان یهودیان برداشت، بدان سبب که چغندر می خوردند و رگ ها را بیرون می کشیدند.»(3)

200: امام صادق علیه السلام فرمود: «بادروج (ریحان کوهی) سبزی پیامبران است. بدانید که در آن، هشت ویژگی است: 1 - اشتها آور است 2 - گرفتگی های رگ ها و مجاری را می گشاید 3 - آروغ را خوش بو می کند 4 - دهان را خوش بو می نماید 5 - اشتها را زیاد می کند 6 - درد و بیماری را از بدن بیرون می راند 7 - انسان را از جذام در امان می دارد 8 - هنگامی که در درون انسان جای بگیرد، تمام بیماری ها را از بین می برد.»(4)

201: امام صادق علیه السلام فرمود: «بادروج، سبزی انبیاء است و در آن هشت ویژگی است: 1 - غذا را هضم می کند 2 - رگ ها را باز می کند 3 - دهان را خوش بو می نماید 4 - اشتها را زیاد می کند 5 - خون را صاف می نماید 6 - انسان را از جذام در امان می دارد 7 - هنگامی که در درون انسان جای گیرد، تمام بیماری ها را از بین می برد. 8 - بهشتیان سفره خود را به وسیله آن می آریند.»(5)

ص: 71

-
- 1- . طب الاثمه، ص 105 و بحار، ج 66، ص 39.
 - 2- . مکارم اخلاق، ص 181 و بحار، ج 66، ص 217.
 - 3- . کافی، ج 6، ص 369.
 - 4- . کافی، ج 6، ص 364.
 - 5- . مکارم اخلاق، ص 179 و بحار، ج 66، ص 215.

202: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «ای علی! غذایت را با نمک آغاز کن، که در آن شفای هفتاد بیماری است. از جمله: دیوانگی، جذام، برص، گلودرد، دندان درد و شکم درد.»⁽¹⁾

203: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خداوند متعال به موسی علیه السلام فرمود: «غذایت را با نمک شروع کن و با نمک به پایان برسان، چون در نمک شفای هفتاد بیماری است که ساده ترین آنها دیوانگی و جذام است.»⁽²⁾

204: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «ای علی! غذایت را با کمی نمک شروع کن و با نمک به پایان برسان، چون در این کار شفای هفتاد، هشتاد بیماری است، از جمله: جذام، دیوانگی، پیسی.»⁽³⁾

205: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«ای علی! غذایت را با نمک شروع کن و با نمک به پایان برسان چون در این کار شفای هفتاد بیماری است که ساده ترین آنها جذام است.»⁽⁴⁾

206: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس که با نمک، غذا خوردن را شروع کند، خداوند، هفتاد بیماری را از او دور می کند که ساده ترین آنها جذام است.»⁽⁵⁾

207: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «نمک بخور که در آن، شفای هفتاد نوع بیماری است که ساده ترین آن، جذام، دیوانگی و پیسی می باشد.»⁽⁶⁾

ص: 72

1- . محاسن، ص 593 و بحار، ج 66، ص 398.

2- . مدرک قبلی.

3- . کافی، ج 6، ص 366.

4- . کافی، ج 6، ص 325.

5- . عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 42.

6- . عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 42.

208: امام صادق علیه السلام فرمود: «شلغم بخورید و پیوسته خوردنش را استمرار بخشید و آن را جز از اهلش پنهان دارید، چون هرکسی رگی از جذام دارد، پس با خوردن شلغم، این رگ را بسوزانید.»(1)

209: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکسی از جذام دارد، پس شلغم را در فصل آن بخورید تا از شما دور شود.»(2)

210: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکسی رگی از جذام دارد. شلغم، این رگ را می سوزاند. شلغم را در فصل آن بخورید تا هر دردی را از شما دور کند.»(3)

211: امام صادق علیه السلام فرمود: «شادی زیاد و پر موبودن بینی باعث ایمنی از جذام است.»(4)

212: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «به بلاء دیدگان کمتر نگاه کنید و نزد آنها نروید و هرگاه به آنها برخوردید، به سرعت از نزد آنها بروید، تا چیزی از آنها به شما نرسد.»(5) ناراحتی زیاد، باعث تولید مواد سودایی که باعث جذام می شوند، می گردد.

رشد زیاد موهای بینی، نیز باعث تولید خون مواد سودایی توسط موهای بینی می شود در روایتی دیگر آمده که: بودن در مدینه، باعث عدم ابتلاء بر جذام می شود. منظور از بلاء دیدگان، همان کسانی هستند که بیماری مسری دارند.

213: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مکروه است که مرد، با زن حائضش همبستر شود، چون اگر بچه به دنیا آید، جذامی یا پیسی است که کسی جز خودش را ملامت نمی کند.»(6)

ص: 73

1- . صحیفه امام رضا، ص 249 و بحار، ج 6، ص 397.

2- . کافی، ج 6، ص 372.

3- . مکارم اخلاق، ص 181.

4- . محاسن، ص 525.

5- . کافی، ج 6، ص 372.

6- . محاسن، ص 255 و بحار، ج 66، ص 320.

214: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «کسی در حمام دراز نکشد که چربی کلیه هایش آب می شود و پایش را با خزف نمالد که باعث جذام می شود.»(1)

215: امام صادق علیه السلام فرمود: «بر جای نوره، حنا مالیدن، باعث ایمنی از جذام و پیسی می شود.»(2)

216: ایشان فرموده: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «هرکس داخل حمام می شود، به خودش روغن بمالد، بعد از آن بلافاصله از سر تا پایش را حنا بمالد، که این کار باعث ایمنی از جنون، جذام، پیسی و خوره است.»(3)

217: ایشان فرمود: «شانه زدن ابروها، باعث ایمنی از جذام است»

218: ایشان فرمود: «در هر جمعه، ناخن و سیلت را کوتاه کن، پس اگر آن بلند نبود، آن را سوهان بزن که دیوانگی، جذام و پیسی به تو نمی رسد.»(4)

219: ایشان فرمود: «پیوسته لباس سبک پوشیدن، باعث ایمنی از جذام است.»(5)

220: ایشان فرمود: «کوتاه کردن ناخن در جمعه، باعث ایمنی از جذام، پیسی و نابینایی می شود.»(6)

221: ایشان فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از درمان فریادرس (حجامت در سر) استفاده کنید که باعث ایمنی از دیوانگی و جذام می شود.»(7)

ص: 74

- 1- . طب الاثمه، ص 106، 104 و بحار، ج 62، ص 212 و 213.
- 2- . طب الاثمه، ص 104، 106 و بحار، ج 62، ص 212 و 213.
- 3- . طب الاثمه، ص 104، 106 و بحار، ج 62، ص 212 و 213.
- 4- . موسوعه امام صادق علیه السلام ج 6، ص 659.
- 5- . موسوعه امام صادق علیه السلام، ج 16، ص 120.
- 6- . موسوعه امام صادق علیه السلام، ج 16، ص 146.
- 7- . موسوعه امام صادق علیه السلام، ج 116، ص 147.

222: ایشان فرمود: «به صورت مداوم، تره خوردن، باعث ایمنی از جذام است.»(1)

223: ایشان فرمود: «سنجد، گوشت، می رویاند و رگ جذام را از بین می برد.»(2)

224: ایشان فرمود: «اسفند، شفای هفتاد نوع بیماری است که ساده ترین آنها جذام می باشد، پس از دستتاز نرود.»(3)

درمان خوره

225: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خلال کردن با چوب انار، آس نهی کرد و فرمود: «اینها رگ خوره را تحریک می کنند.»(4)

226: امام صادق علیه السلام فرمود: «با این خلال نکنید و اگر مجبور شدید، پوست لزج و چسبنده آن را بکنید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خلال کردن با این و چوب انار نهی کرد، چون خوره را تحریک می کنند.»(5)

227: امام صادق علیه السلام فرمود: «این تعویذ برای کسی است که به بلای سخت و ناگوار دچار شده باشد، مثل خوره و غیره. پس دستت را بر روی بلاء دیده بگذار و بگو: «بسم الله و بالله و من الله و الی الله و ما شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله ابراهیم خلیل الله علیهم اجمعین من کل بلاء فادح و امر فاجع و کل ریح و ارواح و اوجاع، قسم من الله و عزائم منه لفلان بن فلانه (نام بیمار و مادرش را ببر) لا یقر به الا کله و غیرها، و اعینده بکلمات الله التامات التي سأل بها آدم علیه اسلام ربه فتاب علیه انه هو التواب الرحیم الا انها حرز ایتها الاوجاع و الا

ص: 75

- 1- . موسوعه امام صادق علیه السلام، ج 116، ص 179.
- 2- . موسوعه امام صادق علیه السلام، ج 116، ص 186.
- 3- . موسوعه امام صادق علیه السلام، ج 116، ص 188.
- 4- . موسوعه امام صادق علیه السلام، ج 116، ص 464.
- 5- . طب الصادق علیه السلام، ص 45.

ارواح لصاحبه باذن الله بعون الله، بقدره الله، الاله الخلق و الامر تبارك الله رب العالمين.»

سپس حمد و آیه الکرسی و ده آیه از سوره یاسین را بخوان و به حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش از خداوند تعالی بخواه که ان شاء الله خوب خواهد شد.»(1)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از فریادرس (حجامت در سر) برای مبتلا نشدن به دیوانگی، جذام، پیسی و خوره، استفاده کنید.»(2)

درمان پیسی

228: امام صادق علیه السلام فرمود: «در هنگام سیری غذا خوردن، باعث ابتلا به پیسی می شود.»(3)

229: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوردن تره تیزک در شب، باعث ابتلاء به پیسی می شود.»(4)

230: یونس گفت: در چشمم، سفیدی پدید آمد، نزد امام صادق علیه السلام رفتم و این جریان را خدمت ایشان عرض کردم. فرمود: «وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و بگو: یا الله یا رحمان، یا رحیم، یا سمیع، یا سامع الدعوات، یا معطی الخیرات، اعطنی خیر الدنیا و خیر الآخرة، و قنی شر الدنیا و شر الآخرة، و اذهب عنی ما اجد، فقد غاظنی الامر و احزنتی» یونس گفت: این کار را انجام دادم (خداوند مشکلم را برطرف کرد) الحمد لله رب العالمین.»(5)

ص: 76

1- . طب الصادق علیه السلام، ص 217.

2- . طب الصادق علیه السلام، ص 218.

3- . طب الصادق علیه السلام، ص 329.

4- . کافی، ج 6، ص 377.

5- . محاسن، ص 564.

231: در پوست صورت یونس بن عمار سفیدی زد، پس امام فرمود:

«بگو: یا الله یا الله یا الله، یا رحمان یا رحمان، یا رحیم یا رحیم، یا ارحم الراحمین، یا سميع الدعوات، یا معطی الخیرات صلّ علی محمد و علی اهل بیته الطاهرین الطیبین و اصرف عنّی شر الدنیا و شر الآخرة و اذهب عنّی شر الدنیا و شر الآخرة، و اذهب عنّی ما بی فقد غاظنی ذلك و احزنتی،»

می گوید: «هنوز از شهر خارج نشدیم که تمام این سفیدی، مانند اضافه های الك ریخته شد و از بین رفت.»

حکم بن مسکین گفت: «سفیدی در صورت او بود، و زمانی که باز گشت، اثری از آن در صورتش ندیدم. (1)»

232: امام صادق علیه السلام فرمود: «سویق خشک، سفیدی را از بین می برد. (2)»

در بحار الانوار آمده که منظور از سفیدی همان پیسی است.

233: امام صادق علیه السلام فرمود: «آبگوشت با گوشت گاو، سفیدی را از بین می برد. (3)»

234: امام صادق علیه السلام فرمود: «آبگوشت چغندر با گوشت گاو، سفیدی را از بین می برد.» (4)

235: امام صادق علیه السلام فرمود: «عده ای از بنی اسرائیل دچار سفیدی شدند. خداوند به موسی علیه السلام فرمود: «به آنها بگو که گوشت گاو با چغندر بخورند.» (5)»

ص: 77

1- . مکارم اخلاق، ص 153.

2- . طب الاثمه، ص 124.

3- . کافی، ج 6، ص 269.

4- . تهذیب، ج 9، ص 93.

5- . محاسن، ص 447.

236: فردی گفت: «در پشتم سفیدی پدید آمد، پس امام صادق علیه السلام به من امر فرمود که: «به وسیلهٔ غسل، سورهٔ یاسین را در جایی بنویسیم و آن را بنوشیم.» پس من هم این کار را انجام دادم و خوب شدم. (1)»

237: امام صادق علیه السلام فرمود: «در فصلی که نخل را می برند، بادنجان زیاد بخورید که شفاء تمام بیماری هاست و رنگ چهره را شفاف و روشن می کند و رگ ها را نرم می نماید و آب کمر را زیاد می کند.» (2)

238: امام صادق علیه السلام فرمود: «بورانی بادنجان بخورید، که آن شفاء دهنده است و انسان را از ابتلاء به پیسی در امان می دارد، همچنین سرخ شدهٔ آن در روغن زیتون.» در بحار آمده که: بادنجان و بورانی بادنجان سرخ شده در روغن زیتون، همان فایده را دارند. (3)

239: «مردی از ابتلاء به پیسی، به نزد امام صادق علیه السلام شکایت کرد.

ایشان امر فرمود: که تربت امام حسین علیه السلام را همراه با آب باران بنوشد. آن مرد این کار را انجام داد و خوب شد. (4)

240: مردی نزد امام صادق علیه السلام از لك و پیسی اظهار نارضایتی کرد.

ایشان فرمود: «حمام برو و حنا را با نوره مخلوط کن و به محل آن بمال، که دیگر بعد از این کار، ناراحتی نخواهی داشت.»

آن مرد می گوید: «به خدا سوگند! فقط یکبار این کار را انجام دادم و خداوند بمن سلامتی داد و دیگر آن بیماری برنگشت. (5)»

241: امام صادق علیه السلام فرمود: «در حمام تکیه مده که چربی کلیه ها را آب می کند و در حمام شانه مکن که موها را سست می کند و سرت را با

ص: 78

1- . امالی صدوق، ص 436.

2- . مکارم الاخلاق، ص 180.

3- . طب الاثمه، ص 102.

4- . بحار، ج 95، ص 79.

5- . کافی، ج 6، ص 306.

خاک مشوی که غیرت را می برد و با خزف نمال که باعث پیسی می شود و با لنگ به صورتت مکش که آب روی را می برد. (1)»

242: امام صادق علیه السلام فرمود: «سرت را با خاک مشوی که صورت را کدر و زشت می کند و سر و صورتت را با لنگ نمال که آب روی را می برد و کف پایت را با خزف نمال که پیسی به بار می آورد.» (2)

243: ایشان فرمود: «بر جای نوره، حنا گذاشتن، باعث ایمنی از جذام و پیسی می شود.» (3)

244: ایشان فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس که داخل حمام شود، روغن بمالد و سپس بلافاصله حنا را از سر تا پا بگذارد، این کار باعث ایمنی از جنون، جذام، پیسی و خوره می شود.» (4)

245: ایشان فرمود: «کوتاه کردن ناخن و سبیل در هر جمعه، باعث ایمنی از پیسی و دیوانگی است.» (5)

246: ایشان فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از درمان فریادرس (حجامت در سر) استفاده کنید که برای دیوانگی، جذام و پیسی مفید است.» (6)»

درمان زخم

247: امام صادق علیه السلام فرمود: امام باقر علیه السلام در مورد زخم فرمود: «قیر تازه و مانند آن پیه نرم و تازه بز بردار و بعد از آن پارچه تمیز و نویی و ظرفی تمیز بردار و بیرون آن را با قیر بکش و آن را روی مقداری ماست بگذار و زیرش آتش کمی روشن کن تا از هنگام نماز ظهر تا عصر بر آن باشد سپس کتان بردار و بر روی دستت بگذار و روی آن را قیر بمال و لوله

ص: 79

1- . محاسن، ص 489.

2- . کافی، ج 6، ص 311.

3- . مکارم اخلاق، ص 160.

4- . محاسن، ص 519.

5- . مدرک قبل.

6- . مکارم اخلاق، ص 384.

کن و داخل زخم بگذار و قیر را روی آن بریز و بعد از آن پارچه را به خوبی داخل زخم کند.»(1)

درمان نیش زدگی

248: حسین بن یحیی گفت: «شپش سر مرا نیش زد و وارد پوستم شد و درد شدید می گرفتم. این را به امام صادق علیه السلام گفتم، ایشان فرمود:

«بعد از خواندن نماز صبح، دستت را بر روی جای درد بگذار و آن را لمس کن، سپس دستت را بر جای سجده ات (پیشانی) بگذار و بگو: «بسم الله و بالله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.» سپس دستت را بر روی جای درد بگذار و هفت مرتبه بگو: «اشفنی یا شافی لا شفاءک، شفا لا یغادر سقما.»(2)

249: امام صادق علیه السلام فرمود: «عجوه (نوعی خرما) از بهشت است و درمان مسمومیت در آن است.»(3)

250: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که هر روز هفت خرماى عجوه، ناشتا از خرماى تازه اعلاء بخورد، سم و جادو و شیطان بر او اثری ندارند.»(4)

در مکارم اخلاق آمده که: «در آن روز به او ضرری نمی رساند.»(5)

251: امام صادق علیه السلام فرمود: دوايي مفيدتر از سويق سیب، برای زهر و سم نیست.»(6)

252: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قارچ از من است که خداوند بر بنی اسرائیل نازل

ص: 80

1- . مکارم اخلاق، ص 184.

2- . مکارم اخلاق، ص 184.

3- . مکارم اخلاق، ص 384.

4- . طب الاثمه، ص 71.

5- . موسوعه امام صادق علیه السلام، ج 16، ص 118.

6- . موسوعه امام صادق علیه السلام، ج 16، ص 135.

کرد، شفای بیماری چشم است و خرماى عجوه اى كه از برنى است، از بهشت مى باشد و شفای سم است.»(1)

253: امام صادق عليه السلام فرمود: «عقربى پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم را نیش زد، آن حضرت آن را پرت کرد و فرمود: «خدا تو را لعنت کند كه برایت فرقى نمى كند كه كافر را بگزى يا مؤمن را.» سپس مقدارى نمك خواست و بر جای نیش گذاشت و بعد با انگشت ابهام آن را فشار داد تا آب شد. سپس فرمود: «اگر مردم مى دانستند كه در نمك چه هست، هیچ وقت به دنبال پادزهر نمى رفتند.»(2)

درمان ورم، دمل، زگیل

254: امام صادق عليه السلام فرمود: «هرگاه احساس كردى كه برایت دمل و بشور به وجود آمد، انگشت سبابه را روى آن بگذار و دور آن بچرخان هفت مرتبه بگو: «لا اله الا الله الحليم الكريم» و هرگاه دور آن رسیدی، آن را پاسمان كن و با انگشت سبابه ببند.»(3)

255: امام صادق عليه السلام فرمود: «اکثر دمل ها و زخم ها از خون فاسد بوجود مى آیند كه در حالت عادى از انسان خارج نمى شوند و به این وسیله از بدن بیرون مى زنند، پس هرکس كه به اینها مبتلا شد، هرگاه كه به بستر خواب رفت بگوید «اعوذ بوجه الله العظيم و كلماته التامات التى لا يجاوزهن بر ولا فاجر، من شر كل ذي شر» پس هرکس كه این را بگوید هیچ چیزی از بادها او را اذیت نمى كند، و به خواست خداوند از آن خوب خواهد شد در روایت دیگر آمده كه: «این را بر روى كاغذ بنویسد و

ص: 81

1- . موسوعه امام صادق عليه السلام، ج 16، ص 146.

2- . موسوعه امام صادق عليه السلام، ج 16، ص 147.

3- . موسوعه امام صادق عليه السلام، ج 16، ص 147.

کسی که دمل دارد، آن را ببلعد: «لا آلاءَ آلاؤك يا الله محيط علمك به كهلسون.» (1)

256: بکر بن محمد گفت: از امام صادق علیه السلام دعای برای ورم و زخم خواستم. ایشان فرمود: «چاقو بردار و بر جای زخم و ورم بکش و بگو: «بسم الله ارقیک من الحدّ و الحديد و من اثر العود و الحجر الملبود و من العرق الفاتر و من الورم الاحر و من الطعام و عقره و من الشراب و برده امضی الیک باذن الله الی اجل مسمی فی الانس و الانعام بسم الله فقحت و بسم الله ختمت.» سپس چاقو را در زمین فرو ببر.» (2)

257: امام صادق علیه السلام فرمود: «این آیه برای تمام ورم هایی که در بدن است و انسان را به خطر می اندازد و می ترساند. پس هرگاه خواستی بخوانی، پاکیزه باش و هرگاه آماده نماز واجب شدی، به وسیله این آیه، ورمت را قبل و بعد از نماز تعویذ کن: لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلٰی جَبَلٍ... تا آخر سوره حشر و هر ماه این کار را با این روش انجام بده که ورم می خوابد.» (3)

258: امام صادق علیه السلام فرمود: «دست راست را بر روی زگیل ها بکش و سه مرتبه بگو: «بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله و بالله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و لا حول و لا قوه الا بالله العظيم اللهم امح عني ما اجد.» (4)

259: مردی از شیعیان به خاطر دمل (سلعه) به امام صادق علیه السلام عرض حال نمود. آن حضرت فرمود: «سه روز روزه بگیر و در روز چهارم در هنگام غروب خورشید غسل کن و خودت را برای عبادت پروردگارت آماده کن، تگه پارچه تمیزی همراهت باشد، سپس چهار رکعت نماز بخوان و هر

ص: 82

1- . بحار، ج 95، ص 65.

2- . طب الاثمه، ص 110.

3- . طب الاثمه، ص 60.

4- . طب الاثمه، ص 109.

چقدر از قرآن را که می توانی، بخوان و با تلاش و کوشش خضوع نما و هرگاه نمازت تمام شد، لباست را بیرون بیاور و با آن تکه پارچه، آن را بپوشان و به عبادت پرداز و راست را بر زمین قرار بده و سپس با گریه و تضرع و خشوع بگو: «یا واحد یا احد یا کریم یا حنان یا جبار یا قریب یا مجیب، یا ارحم الرحمین، صلّ علی محمد و آل محمد و اکشف ما بی من مرض و البسنی العافیة الکافیة الشافیة فی الدنیا و الاخره و آمننا علی بتمام النعمه و اذهب ما بی فقد آذانی و غمّنی» امام صادق علیه السلام فرمود: «و بدان که این زمانی برایت مفید خواهد بود که به آن اعتقاد قلبی داشته باشی و بدانی که برایت مفید خواهد بود». آن مرد دستورات آن حضرت را اجراء کرد و خوب شد. (1)

260: امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی از شما دچار بیماری نمی شود، مگر اینکه در درون انسان دیبله و دملی رشد کرده باشد.» (2)

درمان بد اخلاقی

261: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوردن گوشت، باعث رشد گوشت می شود و هرکسی که چهل روز خوردن گوشت را ترک کند، بد اخلاق می شود و هرکس که بد اخلاق شد، در گوشش اذان بگوئید.» (3)

262: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکسی که چهل روز، گوشت نخورد، بد اخلاق می شود و هرکس که بد اخلاق شد، در گوشش اذان بگوئید.» (4)

263: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «گوشت بخورید که گوشت از گوشت است و خوردن گوشت، باعث رشد گوشت می شود و می گویند: هرکسی که

ص: 83

1- . طب الاثمه، ص 109.

2- . کافی، ج 6، ص 378.

3- . کافی، ج 6، ص 309.

4- . من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 299.

چهل روز گوشت نخورد بد اخلاق می شود. ماهی زیاد نخورید، چون بدن را نحیف و لاغر می کند.»(1)

264: امام صادق علیه السلام فرمود: «گوشت از گوشت است، هرکس که چهل روز گوشت نخورد، بد اخلاق می شود پس گوشت بخورید که قدرت شنوایی و بینایی شما را زیاد می کند.»(2)

265: ادیم گفت: به امام صادق علیه السلام عرض داشتم: «خداوند دلی را که گوشت را دوست داشته باشد، دشمن می داند.» ایشان فرمود: «منظور کسی است که به وسیله غیبت کردن، گوشت مردم را می خورد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گوشت را دوست داشت. هرکسی که چهل روز گوشت نخورد، بد اخلاق می شود و هرکس که بد اخلاق شد، گوشت به او بخورانید و هر کس که تکه ای پیه گوشت بخورد، به همان اندازه بیماری از او دفع می شود.»(3)

266: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «گوشت بخورید، هرکس که چهل روز گوشت نخورد، بد اخلاق می شود و هرکس که بد اخلاق شود، خودش در سختی و عذاب خواهد بود، پس در گوش او اذان بگوئید.»(4)

267: امام صادق علیه السلام فرمود: همه مردم نیاز به گوشت دارند، پس هر کس چهل روز گوشت نخورد، بد اخلاق می شود و کسی که بد اخلاق شد، در گوش راستش اذان بگوئید.»(5)

268: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: «گوشت بخورید که گوشت از گوشت است و خوردن گوشت، باعث رشد گوشت می شود و هرکس که چهل روز گوشت نخورد، بد اخلاق می شود و هر

ص: 84

1- . بحار، ج 66، ص 56.

2- . محاسن، ص 464.

3- . صحیفه امام رضا، ص 243.

4- . بحار، ج 66، ص 75.

5- . محاسن، ص 465.

کس اعم از انسان و چهارپا بد اخلاق شد، در گوشش اذان کامل بگویند.»(1)

269: به امام صادق علیه السلام عرض شد: «مردم می گویند: اگر کسی سه روز گوشت نخورد، بد اخلاق می شود. ایشان فرمود: «درست نیست، هرکس که چهل روز گوشت نخورد، بد اخلاق می شود.»(2)

270: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «گوشت بخورید که خوردن گوشت باعث رشد گوشت می شود و هرکسی که چهل روز گوشت نخورد، بد اخلاق می شود و هرکس که بد اخلاق شد، به او گوشت بخورانید. هرکسی تکه پیه بخورد، به همان اندازه دچار بیماری می شود.»(3)

درمان ضعف عضلانی

271: امام صادق علیه السلام فرمود: «مویز، عضلات را محکم می کند و خستگی را می برد و جان را پاک می نماید.»(4)

272: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوردن مویز طائف (منطقه ای در عربستان) عضلات را محکم می کند و خستگی را می برد و جان را پاک می نماید.»(5)

273: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مویز بخورید، چون تلخه را می زدید، بلغم را می برد، عضلات را محکم می کند و خستگی را می برد و اخلاق را خوب می نماید و جان را پاک می کند و غم و غصه را از بین می برد.»(6)

ص: 85

1- . محاسن، ص 466.

2- . مکارم اخلاق، ص 159.

3- . محاسن، ص 465.

4- . کافی، ج 6، ص 352.

5- . کافی، ج 6، ص 352.

6- . خصال، ص 343.

274: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «زیتون بخورید که تلخه را می زداید، بلغم را می برد و عضلات را محکم می کند و بیماری و بدحالی را از بین می برد و اخلاق را خوب می کند و جان را پاک می نماید و غم و غصه را از بین می برد.»⁽¹⁾

درمان سردرد و بادهای داخل سر

275: مفصل بن عمر گفت: «مردی از برادرانمان از چشم درد، شکم درد، ناف درد، سردرد و شقیقه درد زنش به امام صادق علیه السلام عرض حال نمود و گفت: «ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم! او هر شب بیداری می کشد و فریاد می زند و ما از گریه و فریاد او به جنب و جوش می افتیم، پس بر ما منتی بگذار و تعویذی آسمانی بده» از سوی ایشان فرمود: «هرگاه نماز واجب خواندی، دستت را باز کن و با خشوع و تصدع بگو: «اعوذ بجلالک (و جمالک) و قدرتک و بهائک و سلطانتک مما اجد، یا غوث یا رسول الله، یا غوث یا امیر المؤمنین، یا غوث یا فاطمه بنت رسول الله، اغثنی اغثنی.»

سپس با دست راست بر پیشانی راست بکش و بگو: «یا من سکن له ما فی السماوات و ما فی الارض سکن ما بی بقوتک و قدرتک صلی علی محمد و آله و سکن ما بی.»⁽²⁾

276: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دچار چشم درد یا سردرد می شد، دستش را باز می کرد و سوره حمد، ناس و فلق را می خواند، سپس دستش را به صورتش می کشید و بیماری اش برطرف می شد.»⁽³⁾

ص: 86

1- . عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 35.

2- . طب الاثمه، ص 73.

3- . طب الاثمه، ص 39.

277: عمار دهنی از سردرد به امام صادق علیه السلام عرض حال نمود، ایشان فرمود: «هرگاه نماز واجب تمام شد، انگشت سبابه دست راست را بر روی چشمت بگذار، در حالی که بر ابروی راستت می کشی، هفت مرتبه بگو:

«یا حنّان، اشفنی» سپس کف دست راست را بر جلوی سرت قرار بده و بگو: «یا من سکن له ما فی السماوات و ما فی الارض صلّ علی محمد و آله و سکن ما بی.» (1)

278: معاویه بن عمار گفت: به امام صادق علیه السلام از باد شقیقه عرض حال نمودم. ایشان فرمود: «بعد از آنکه نماز واجب را خواندی، انگشت سبابه دست راست را بین دو چشمت قرار بده و در حالی که بر ابروی راستت می کشی، هفت مرتبه بگو: «یا حنّان اشفنی» سپس بر ابروی چپت بکش و بگو: «یا منّان اشفنی» سپس کف دست راست را بر جلوی سرت قرار بده و بگو: «یا من له ما سکن فی الیل و النهار و ما فی السماوات و الارض صلّ علی محمد و اهل بینه و سکن ما بی.» (2)

279: معاویه بن عمار از باد شقیقه به امام صادق علیه السلام عرض حال نمود.

ایشان فرمود: «هرگاه نماز واجب را خواندی، انگشت سبابه دست راست را بین دو چشمت قرار بده و در حالی که ابروی راستت را مسح می کنی، هفت مرتبه بگو: «یا حنّان یا منّان اشفنی» سپس ابروی چپت را مسح کن و بگو: «یا منّان اشفنی» سپس کف دست راست را بر جلوی سر قرار بده و بگو: «یا من له سکن ما فی اللیل و النهار و ما فی السماوات و الارض صلّ علی محمد و آل محمد سکن ما بی.» (3)

ص: 87

1- . مکارم اخلاق، ص 374.

2- . طب الاثمه، ص 74.

3- . بحار، ج 95، ص 60.

280: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که به سردرد و یا درد دیگری مبتلا شد، دستش را بر جای درد بگذارد و بگوید: «اسکن سکتک بالذی سکن له ما فی الیل و النهار و هو السميع العليم.»»(1)

281: به امیر المؤمنین علیه السلام از سردرد گله نمودم، که شب و روز برایم است. ایشان فرمود: «دستت را بر جای درد بگذار و هفت مرتبه بگو:

«بسم الله الذی لا یضرّ مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السماء و هو السميع العليم، اللهم ائی استجیر بك بما استجار به محمد صلی علیه و آله و سلم لنفسه.» به اذن و حسن توفیق الهی آرام خواهد شد.»(2)

282: معاویه بن وهب گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم که فردی از سردردش به امام صادق علیه السلام گله کرد. ایشان فرمود: «نزدیک بیا». سپس دست بر سر او کشید و فرمود: «همانا خداوند، آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتد، و اگر بیفتد، بعد از او هیچ کس آنها را نگه نمی دارد، اوست بر دبار و آمرزنده.»(3)

283: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دچار سردرد شد. جبرئیل نزد ایشان آمد و با این او را تعویذ نمود: «بسم الله یشفیک، بسم الله یکفیک، من کلّ داء یوذیک، خذها فلیهنیک.»»(4)

284: امام صادق علیه السلام فرمود: «برای تمام دردها و حرارت از طرف سر، مربعی به شکل زیر بنویس:

بسم الله حرّ النار الرحمن تطفی صوله

ص: 88

1- . مکارم اخلاق، ص 373.

2- . طب الاثمه، ص 18.

3- . امالی طوسی، ص 672.

4- . مکارم اخلاق، ص 374.

سپس بگو: «بسم الله و صلی الله علی (محمد) النبی و آله و سلم.» و در آن ورقه، اذان اقامه را نیز بنویس و به خودت آویزان کن که حرارت و درد را در همان ساعت به اذن الهی آرام می کند.» (1)

285: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دچار سردرد می شد، با روغن کنجد انقیه می کرد.» (2)

286: داود رقی گفت: مردی خراسانی که حج را به جا آورده بود، نزد امام صادق علیه السلام آمد و سلام کرد و سؤالی در مورد دین از ایشان پرسید و امام صادق علیه السلام آن را برایش توضیح داد، آن مرد گفت: «از زمانی که از خانه بیرون آمده ام، سردردم برطرف نشده است.» ایشان فرمود: «هم اکنون بلند شو و به حمام برو و هیچ کاری انجام مده، جز اینکه هفت مشت آب داغ بر روی سرت بریزی و هر دفعه نام خداوند را ببر که به خواست خداوند از این به بعد دچار آن نخواهی شد.» (3)

287: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکسی که دچار ضعف یا سردرد یا تکرر ادرار شود، دستش را بر جایش قرار دهد و بگوید: «اسکن سکتک بالذی سکن له ما فی اللیل و النهار و هو السمع العلیم.» (4)

288: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس به صورتش یک مشت گلاب بزند یا بشوید، آن روز از ذلت و فقر در امان خواهد بود و هرکس بر سرش گلاب بریزد، در آن سال از برسام در امان خواهد بود، پس آنچه به شما توصیه می کنیم، رها نکنید.» (5)

ص: 89

1- . طب الاثمه، ص 72.

2- . بحار ج 62، ص 143.

3- . مدرک قبل.

4- . کافی، ج 8، ص 190.

5- . اقبال الاعمال، ص 86.

289: امام باقر و امام صادق علیه السلام هرگاه که از حمام خارج می شدند، چه در زمستان و چه در تابستان، با عمامه بیرون می آمدند و می گفتند: «این کار از سردرد جلوگیری می کند.»(1)

290: امام صادق علیه السلام فرمود: «بعد از خارج شدن از حمام پاهایتان را بشوئید، که از شقیقه درد جلوگیری می کند و در هنگام خروج از حمام عمامه به سر داشته باشید.»(2)

291: ایشان فرمود: «هرگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دچار سردرد می شد، با روغن کنجد انقیه می کرد.»(3)

292: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شیرینی، شکر و خرما به دست نمی آورد، با آب ولرم افطار می کرد و می فرمود: این کار باعث آرام شدن حرارت معده و از بین رفتن سردرد می شود.»(4)

چیزهایی که باعث زیاد شدن عقل می شوند

293: امام صادق علیه السلام فرمود: «کدو، عقل را زیاد می کند.»(5)

294: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«ای علی! کدو بخور، چون عقل و مغز را زیاد می کند.» در بحار آمده که:

گویا زیاد شدن عقل، به خاطر تولید اخلاط سالم چهارگانه است و به وسیله آن قدرت مغز قوی می شود، زیرا این قوا، وسیله ای برای ادراکات است و شاید منظور از زیاد شدن مغز، همان زیاد شدن قدرت است، چون به وسیله آن مغز خشک، مرطوب و خنک می شود یا حجم آن را زیاد می کند، زیرا این، غذایی است برای جوهر مغز، ولی گفتار اول معتبرتر است.

ص: 90

1- . کافی

2- . مکارم اخلاق، ص 176.

3- . محاسن، ص 521.

4- . محاسن، ص 521.

5- . امالی طوسی، ص. 362.

295: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «کدو بخورید که عقل را زیاد می کند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کدو را دوست داشت.»

296: امام صادق علیه السلام فرمود: «امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: «کدو، عقل را زیاد می کند.»

چیزهایی که باعث از بین رفتن بلغم می شوند

297: ایشان فرمود: «هرکس ناشتا حمام برود، بلغم او پاک می شود.»⁽¹⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «مویز بخورید که تلخه را می زداید و بلغم را می برد.»⁽²⁾

همچنین آمده است که: «زیتون بخورید که تلخه را می زداید و بلغم را می برد.»⁽³⁾

298: امام صادق علیه السلام فرمود: «شانه کردن موی گونه ها، دندان ها را محکم می کند و شانه کردن ریش، و با را می برد و شانه کردن گیسوان، بلاهای سینه را دفع می کند و شانه کردن ابروها ایمنی از جذام است و شانه کردن سر، بلغم را قطع می کند.» راوی می گوید: گفتیم: «دوایی برای بلغم تجویز نما.» فرمود: «مقداری از آدامس رومی (سقز) و مقداری کندر و مقداری سعتر (گیاهی بیابانی) و مقداری نانخواه و مقداری سیاهدانه، به اندازه هم بردار و به طور جداگانه آنها را بکوب و سپس الک کن و با عسل مخلوط کن و هر روز و هر شب، به اندازه یک فندق از آن بخور که ان شاء الله مفید خواهد بود.»⁽⁴⁾

299: ایشان فرمود: «شانه کردن سر، بلغم را قطع می کند.»⁽⁵⁾

ص: 91

1- . موسوعه امام صادق علیه السلام: جزء 16: ص 117.

2- . طب امام صادق علیه السلام: حدیث 11877.

3- . طب امام صادق علیه السلام: حدیث 11878.

4- . طب الاثمه: ص 19.

5- . موسوعه امام صادق علیه السلام: جزء 16، ص 197.

300: حنان گفت: درحالی که با امام صادق علیه السلام بر سر سفره ای نشسته بودم، ایشان تری به دست من داد و فرمود: «ای حنان! ترب بخور، چرا که در آن سه ویژگی است: برگش، بادها را دور می کند، قسمت میانی اش بول را جاری می کند و بیخش، بلغم را از بین می برد.»(1)

301: حنان بن سدید گفت: نزد امام صادق علیه السلام رفتم، درحالی که جلوی ایشان سفره ای بود. به من فرمود: «ای حنان! جلویا و بخور.» سپس نزدیک شدم و همراه ایشان خوردم؛ به من فرمود: «ای حنان! ترب بخور، چون برگش موجب شادابی و طراوت است و قسمت میانی اش، بول را جاری می کند و بیخش، بلغم را قطع می نماید.»(2)

302: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: «بیخ ترب، بلغم را قطع می کند، غذا را هضم می نماید و برگ آن، ادرار آور است.»(3)

303: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با حلوا افطار می کرد و اگر آن را نمی یافت، با شکر یا خرما افطار می کرد و اگر هیچ یک از آنها را نمی یافت با آب ولرم افطار می نمود و می فرمود: این، معده و کبد را پاک می کند و دهان را خوش بو و دندانها را محکم و قوی می نماید و چشم را روشنایی و جلا می بخشد و گناهان را می شوید و رگ های مهیج را آرام می کند و همچنین تلخی معمولی دهان را دفع می نماید و بلغم را قطع می کند و حرارت معده را فرو می نشاند و سردرد را می برد.»(4)

304: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیز شیرینی نمی یافت، با آب ولرم افطار می کرد و می فرمود: «این شیرینی، کبد و معده را پاک می کند و دهان را خوش بو می نماید و سیاهی چشم و دندان ها را محکم و

ص: 92

1- . کافی: ج 6، ص 371.

2- . محاسن: ص 524.

3- . امالی طوسی، ص 362.

4- . کافی، ج 4، ص 152.

مردمک را قوی می کند و نیز گناهان را می شوید و رگ های مهیج را آرام می کند و تلخی دهان را دفع و موجب جذابیت او می شود و بلغم را قطع می کند و حرارت معده را فرو می نشاند و سردرد را از بین می برد.»(1)

درمان تنگی نفس

305: مفضل بن عمر گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «ای پسر پیامبر! هرگاه راه می روم، نفس تنگی شدیدی به من دست می دهد، تا جایی که گاه، در فاصله میان خانه خود و خانه شما، دوبار می نشینم، چه کنم؟»

ایشان فرمود: «ای مفضل! برای این بیماری، ادرار شتر شیرده را بخور.» مفضل می گوید: «از آن خوردم و خداوند بیماری ام را خوب کرد.»(2)

درمان سرفه

306: عمر بن اذینه گفت: مردی نزد امام صادق علیه السلام از سرفه اظهار ناراحتی کرد، در حالی که من نیز حضور داشتم. امام به او فرمود: «در کف دستت، مقداری کاشمه (نوعی زیره ی کوهی) و به همان اندازه، شکر بریز و برای یک یا دو روز، این را بخور.» پس از این ماجرا، آن مرد را دیدم. گفت:

تنها یک بار این کار را انجام دادم و آن حالت، از بین رفت.»(3)

درمان سل

307: امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ چیزی بهتر برنج، وارد بدن فرد مبتلا به سل نشده؛ که بیماری را از بدن او بیرون می کشد، برنج، داروی خوبی است و طبیعت آن خنک و از هر بیماری عاری است.»(4)

308: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوردن ماهی، سل می آورد.»(5)

ص: 93

1- مکارم اخلاق.

2- طب الاثمه، ص 103.

3- کافی، ج 8، ص 192.

4- مکارم اخلاق، ص 154.

5- محاسن، ص 476.

309: امام صادق علیه السلام فرمود: «به پوشیدن موزه (کفشی همانند چکمه) عادت کنید که باعث ایمنی از سل می شود.»(1)

310: امام صادق علیه السلام فرمود: «عادت داشتن به پوشیدن موزه، باعث ایمنی از سل می شود.»(2)

درمان برسام (ورم پرده دیافراگم)

311: سیف تمار گفت: «یکی از همراهان ما در مکه به بیماری برسام مبتلا شد. من نزد امام صادق علیه السلام رفتم و این مطلب را بازگو کردم. به من فرمود: «سویق جو به او بخوران که به خواست خداوند، بهبود خواهد یافت.

آن، غذایی در درون بیمار است.»

ما جز دو روز (یا دو بار) به او سویق ندادیم، مگر اینکه همراه ما بهبود یافت.»(3)

312: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس دچار قلب شد، در آن شب به اندازه ی دو یا سه درهم بزر قطن (دانه ای که برای بیماری خوب است و شفا می دهد) درمان بیماری های قلب و ترس، از ورم دیافراگم در امان است.»(4)

313: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «مویز، قلب را قوی می کند و بیماری را می برد و حرارت را فرو می نشاند و نفس را خوش بو می کند.»(5)

314: امام صادق علیه السلام فرمود: «گلابی بخورید که به اذن الهی باعث روشنایی و جلای قلب و آرام شدن دردهای درون انسان می شود.»(6)

ص: 94

1- . موسوعه امام صادق علیه السلام، جزء 16: ص 203.

2- . موسوعه امام صادق علیه السلام، ص 464.

3- . کافی، ج 6، ص، 307.

4- . مکارم اخلاق، ص 188.

5- . امالی طوسی، ص 362.

6- . کافی، ج 6، ص 358.

315: مردی از درد قلب به امام صادق علیه السلام شکایت نمود. ایشان فرمود:

گلابی بخور.»(1)

316: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوردن به، قلب را قوی و دل را هوشیار و انسان را شجاع می کند.»(2)

317: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای جعفر! به بخور که قلب را قوی و ترسو را شجاع می کند.»(3)

318: امام صادق علیه السلام فرمود: «در به، ویژگی ای است که در دیگر میوه ها نیست.»

پرسیده شد: «آن چیست؟»

فرمود: «ترسو را شجاع می کند. به خدا قسم! این از علم انبیاء است.»(4)

319: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: «خوردن به، قوتی برای قلب ضعیف است و معده را پاك

می کند و دل را هوشیار می گرداند و ترسو را شجاع می کند.»(5)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «به بخور که قوتی برای قلب ضعیف است و معده را پاك می کند و قوت دل را زیاد می نماید و ترسو را

شجاع و فرزند را زیبا می کند.»(6)

320: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: «به، توان مرد را زیاد می کند. ضعفش را از بین می

برد.»(7)

321: امام صادق علیه السلام فرمود: زبیر در حالی که به در دست داشت، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد. آن حضرت پرسید:

«ای زبیر! این چیست که در دست توست؟»

ص: 95

1- . طب الاثمه، ص 135.

2- . محاسن، ص 550.

3- . محاسن، ص 549.

4- . طب الاثمه، ص 136.

5- . کافی، ج 6، ص 357.

6- . موسوعه ی امام صادق علیه السلام، جزء 9، ص 713.

7- . طب الاثمه، ص 136.

گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به است.»

فرمود: «ای زبیر! به بخور، چون سه ویژگی دارد.»

گفت: «این سه ویژگی چیست؟»

فرمود: «قلب را آسایش و آرامش می دهد و انسان بخیل را سخاوتمند می کند و ترسو را شجاع می نماید.» (1)

322: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «طلحه بن عبید الله در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم يك به در دست داشت، نزد ایشان آمد. آن حضرت به را نزدیک برد و فرمود: «ای ابا محمد! بگیر که قلب را آرامش و آسایش می دهد.» (2)

323: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که دچار ضعف در بدن یا قلبش شد، گوشت میش با شیر بخورد.» (3)

324: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که دچار ضعف در بدن یا قلبش شد، گوشت میش با شیر بخورد، چرا که در این صورت، هر بیماری و عارضه ای از بندند تن او خارج می شود و بدنش نیرو می گیرد و لثه اش قوی می شود و همچنین ده مرتبه قبل از خواب بگوید: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له يحيى ويميت ويميت ويحيى وهو حي لا يموت.» و تسبیح حضرت زهرا علیهم السلام و آیه الكرسي و سوره توحيد را بخواند.» (4)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «هرگاه که دانه ای از انار در معده جای گیرد، باعث حیات و زنده شدن قلب می شود.» (5)

امام صادق علیه السلام فرمود: «بهترین خورش، سرکه است که تلخه را می زداید و قلب را زنده می کند و لثه را قوی می نماید.» (6)

ص: 96

1- خصال، ص 157.

2- عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 41.

3- محاسن، ص 468.

4- طب الاثمه، ص 64.

5- موسوعه امام صادق علیه السلام، جزء 9، ص 750.

6- طب امام صادق علیه السلام، ص 202.

325: یونس بن یعقوب گفت: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم: «جانم فدایت! دچار شکم درد شده ام.»

فرمود: «خداوند را به یگانگی یاد کن!»

گفتم: «چه بگویم؟»

فرمود: «بگو: یا الله [یا الله] یا ربی یا رحمان یا ربّ الأرباب و یا سید السّادات اشفنی و عافنی من کلّ داء و سقم فإتی عبدک و ابن عبدک أنقلب فی قبضتک.»⁽¹⁾

326: ابی بصیر گفت: مردی از درد ناف به امام صادق علیه السلام شکایت کرد.

ایشان فرمود: «دستت را بر جای درد بگذار و سه مرتبه بگو: و إنّه لکتاب عزیز لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید). ان شاء الله خوب خواهد شد.»⁽²⁾

327: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: «ای رسول خدا! صلی الله علیه و آله و سلم برادرم دچار شکم درد شده است.»

ایشان فرمود: «به برادرت بگو که غسل را با آب داغ بخورد.» سپس آن مرد رفت و فردا آمد و گفت: «ای رسول خدا! صلی الله علیه و آله و سلم به او نوشاندم، ولی فایده ای نداشت.»

فرمود: «خداوند راست می گوید و شکم برادرت دروغ می گوید. شکم برادرت غسل را قبول نمی کند (نمی سازد) برو و هفت مرتبه سوره حمد را بر او بخوان و تعویذ کن.» موقعی که آن مرد رفت، پیامبر به علی علیه السلام فرمود: «چون برادر این مرد منافق است، لذا غسل برایش سودی ندارد.»

ص: 97

1- . مکارم اخلاق، ص 407.

2- . طب الاثمه، ص 28.

328: مردی از درد شکم به امام علی علیه السلام شکایت کرد، امام فرمود: «آب داغ بخور و بگو: یا الله یا الله یا الله یا الرحمن یا رحیم یا رب الارباب یا اله الالهه یا ملک الملوک یا سید السادات اشفنی بشفانک من کل داء و سقم. فانی عبدک و ابن عبدک انقلب فی قبضتک.» (1)

329: امام صادق علیه السلام فرمود: «به کسی که شکم درد دارد، نان برنج بدهید، چرا که هیچ چیز، سودمندتر از آن، به شکم چنین بیماری اثر نمی کند و معده را پاک می کند و درد را به کلی از بدن خارج می کند.» (2)

330: حمران گفت: امام صادق علیه السلام شکم درد داشت. فرمود: «برای او برنج بپزند و بر آن، سماق بیفزایند.» پس آن را خورد و خوب شد.» (3)

331: امام صادق علیه السلام فرمود: «دچار شکم درد شدم و گوشت بدنم آب شد و ضعف شدیدی بر من مسلط شد، ناگهان جرقه ای در ذهنم زده شد، پس برنج را آوردم و آن را پختم، سرخ کرده و خرد کردم، به صورت خمیر در آورده و مصرف کردم، پس گوشت بدنم روید و استخوانم قوی گشت.»

هنوز هم مردم مدینه نزد من می آیند و می گویند: «آنچه مردم عراق به شما می دهند، به ما بده و من هم به آنها دادم.» (4)

332: امام صادق علیه السلام فرمود: «به شدت مریض شدم و در این بیماری، دچار شکم درد شدم و بدنم تحلیل رفت. گفتم که قدری برنج در آب جوشانند و از آن، آشی پختند و من از آن استفاده می کردم. پس قدرت و قوت به بدنم بازگشت.» (5)

333: محمد بن مروان گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم. آن حضرت پس، شکم درد (اسهال) شدیدی داشت. شب هنگام، در حالی که خیلی نگران ایشان بودم، از نزد وی رفتم و فردا بازگشتم، ولی اثری از بیماری ندیدم.

ص: 98

1- . طب الاثمه، ص 27.

2- . کافی، ج 6، ص 305.

3- . محاسن، ص 502.

4- . کافی، ج 6، ص 342.

5- . محاسن، ص 503.

گفتم: «جانم فدایت! دیروز که از نزد شما بیرون رفتم، بیمار بودید، اما امروز چنین حالی ندارید.؟» فرمود: «گفتم قدری برنج آوردند، شستند و خشک کردند و آسیاب نمودند. سپس دوایی از آن ساختم و استفاده کردم که درد شکم رفع شد.»(1)

334: خالد بن نجیح گفت: از درد شکم به امام صادق علیه السلام شکایت کردم. ایشان به من فرمود: «برنج را بشوی و در سایه، خشک کن سپس آن را آسیاب کن و هر روز صبح، به اندازه ی یک کف دست از آن بردار.» اسحاق جریری این مطلب را اضافه کرده که: آن را در آبی به وزن یک اوقیه (واحدی از وزن) بجوشان و بخور.»(2)

335: یونس بن یعقوب گفت: «هنگامی که امام صادق علیه السلام اسهال خونی داشت و من به او خدمت می کردم، به من فرمود: «ای یونس! وای بر تو. در این بیماری به من وحی شده است که برنج بخورم؛ پس آن را آماده کن و بشوی، خشک کن، آبکش کن و بپز» آن حضرت آن را با روغن خورد و خداوند به این وسیله آن بیماری را از ایشان دور نمود.»(3)

336: یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از بیرون روی اش، نزد ایشان اظهار ناراحتی کرد. آن حضرت فرمود: «سویقی از برنج درست کن و بخور.» او این کار را کرد و بیماری اش خوب شد. و نیز فرمود: «من، دو سال یا بیشتر بیمار شدم. پس خداوند، استفاده از برنج را به من الهام کرد. گفتم: تا آن را آوردند، شستند، خشک کردند، روی آتش قرار دادند و آن گاه آرد کردند.

مقداری از آن را سویق و مقداری را شوربا کردم و از آن خوردم و خوب شدم.»(4)

ص: 99

1- . محاسن، ص 503.

2- . کافی، ج 6، ص 342.

3- . طب الاثمه، ص 100.

4- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 150.

337: یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از بیرون روی اش به ایشان شکایت کرد، آن حضرت فرمود که: «سویق برنج بخورد.» او نیز این کار را انجام داد و خوب شد.»(1)

338: سیف تمار از امام صادق علیه السلام در مورد بیماری اش کمک خواست.

آن حضرت فرمود: «سویق جو بخور، که به خواست خداوند شفا خواهی یافت و این غذایی است که در درون مریض جای می گیرد.»

راوی می گوید: «فقط يك مرتبه از آن خوردم و خوب شدم.»(2)

339: محمد بن فیض می گوید: نزد امام صادق بودم که مردی آمد و گفت «دخترم باردار است و لبانش خشکیده است.» امام فرمود: «چرا برنج با روغن استفاده نمی کند.»(3)

340: محمد بن اسحاق بن فیض گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم که یکی از شیعیان آمد و گفت: «ای فرزند رسول خدا!» دخترم از بین رفته لاغر شده و جسمش ضعیف شده و پا به ماه است.»

امام فرمود: «چرا برنج با روغن استفاده نمی کند.» خدا روغن و چربی را بر بنی اسرائیل به خاطر برکت زیادش منع کرد. خدا روغن را مایه شفا قرار داد، شاید به خاطر شفای زیادش تو هم شفا بیایی.»

آن مرد گفت: «چگونه استفاده کنم؟» امام فرمود: «چهار سنگ بردار و زیر آتش قرار بده و برنج در دیگ بریز و آن را بپز، سپس پیه کلیه تازه بردار و در کاسه بریز، هنگامی که برنج پخته شد، چهار سنگ را داخل کاسه بگذار و کاسه دیگری روی آن بگذار و به شدت تکان بده و بخاری از کاسه ها بیرون نیاید، هنگامی که پیه آب شد، روی برنج بریز و مخلوط کن، درحالی که ولرم باشد، استفاده شود که به خواست خدا شفا خواهد یافت.»

ص: 100

1- . سرائر، ص 374.

2- . مکارم اخلاق، ص 192.

3- . کافی، ج 6، ص 341.

آن مرد گفت: «قسم به معبودی که خدایی جز او نیست، جز یکبار نخوردم و خوب شدم. (1)»

341: انصار گفتند: «ای پیامبر! ما همسایه ای داریم که شکم درد دارد.

آیا اجازه می دهی که ما او را مداوا کنیم؟»

پیامبر فرمود: «چطور مداوایش می کنید؟»

گفتند: «مردی یهود نزد ماست که این درد را درمان می کند.»

پیامبر فرمود: «چطور؟»

گفتند: شکم را فشار می دهد و چیزی از آن خارج می کند (جراحت - جرم، جوش) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدش آمد و فرمود: «کاری را که می خواهید انجام دهید.»

آن یهودی را آوردند، او شکم آن شخص را فشار داد و جرم و جوش فراوان از آن خارج کرد و شکم را آب کشید و بخیه زد و دوا بر آن زد و آن مرد خوب شد، به پیامبر اطلاع دادند، پیامبر فرمود: «همان کس که درد را آفرید، درمان را نیز آفرید. بهترین داروها سه چیز است: 1 - حجامت 2 - فصد 3 - سیاه دانه (2)».

342: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و گفت:

«شکم درد دارم.»

ایشان فرمود: «آیا زن داری؟»

گفت: «بله.»

فرمود: «از او بخواه که با رضایت کامل از مال خودش چیزی به تو ببخشد، پس با آن عسل بخر و آب باران بر آن بریز و آن را بنوش. همانا خدا می فرماید: وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا. و فرمود: يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ. و فرمود: فَإِنْ طَبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا. . ان شاء الله شفا پیدا می کنی.

ص: 101

1- . طب الاثمه، ص 99.

2- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 143.

343: حمران از امام صادق نقل می کند که مردی به امیر المؤمنین شکایت کرد. امام فرمود: «از صدق (مهریه) زنت يك درهم به رضایتش بردار و با آن غسل بخر و با آب باران آن را میل کن.» آن مرد همین کار را انجام داد و خوب شد.

از علی علیه السلام سؤال شد: «که این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدی؟»

فرمود: «نه اما شنیدم که خدا می فرماید: فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا وَقَالَ: يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ وَقَالَ: (وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا.

پس گوارایی و برکت و شفا را جمع کردم. به امید آنکه موجب شفا شود.»(2)

344: مردی از مرض بدون درمان و صعب العلاجی به امام صادق علیه السلام شکایت کرد. امام فرمود: «از زنت درخواست کن که از مهریه اش يك درهم به تو بدهد، با آن غسل بخر، با آب باران مخلوط کن و با آن، قرآن بنویس و آن را بنوش.»

گفت: «آن شخص همین کار را انجام داد و مرضش برطرف شد.»

امام از شفا یافتش باخبر شد و آیات زیر را تلاوت کرد:

فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا وَيَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا وَ نَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (3)

345: امام صادق فرمود: «اگر مردم، میانه روی و کم خوری در طعام را رعایت کنند، قوی می شود.»(4)

ص: 102

1- . تفسیر عیاشی، ج 1، ص 218.

2- . تفسیر عیاشی، ج 1، ص 219.

3- . سوره ی اسراء آیه 82 و دعوات راوندی، ص 184.

4- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 145.

346: عبد الرحمن بن كثیر گفت: در مدینه به اسهال دچار شدم. امام صادق علیه السلام به من فرمود: «سویق جاورس را با آب نیشان بگیرم و مصرف کنم». به دستور ایشان عمل کردم، اسهالم خوب شد و شفا یافتم. (1)

347: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: «چیزها و خوراك رنگارنگ، شكم را بزرگ می کند و لگن و باسن راست را كسل می کند.» (2)

در جای دیگر آمده که: «پشت را كسل و سست می کند.» (3)

شاید منظور از چیزهای رنگارنگ، غذاهای رنگارنگ می باشد.

348: امام صادق علیه السلام فرمود: «حزاء (گیاهی شبیه كرفس) با آب سرد برای معده نيكو و مناسب است.» (4)

349: امام صادق علیه السلام فرمود: «انار را با پیه آن بخورید، چون معده را پاك می کند و حافظه را زیاد می نماید.» (5)

350: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: «انار را با پیه اش بخورید، چون معده را پاك می کند و هر دانه ای از انار که در معده مسلمانی قرار گیرد، آن را نورانی می کند و تا چهل روز، شیطان و وسوسه هایش را از او دور می کند.» (6)

351: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «انار را با پیه اش بخورید که معده را پاك می کند.» (7)

352: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «انار را با پیه اش بخورید، چون معده را پاك می کند و هر دانه ای از انار که در معده ی

ص: 103

1- . کافی، ج 6، ص 345.

2- . کافی، ج 6، ص 317.

3- . محاسن، ص 516.

4- . محاسن، ص 516.

5- . کافی، ج 6، ص 354.

6- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 24.

7- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 43.

مسلمانی قرار گیرد، آن را نورانی می کند و تا چهل روز شیطان و وسوسه هایش را از او دور می کند.»(1)

353: امام صادق علیه السلام فرمود: «امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: «انار ترش و شیرین (ملس) را با پیه اش بخورید که معده را پاک می کند.»(2)

354: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس در هنگام خوابیدن انار بخورد، جانش تا صبح در امان خواهد بود.»(3)

355: حارث بن مغیره گفت: به امام صادق علیه السلام از سنگینی قلب و دل پیچه و دیرهضمی غذا شکایت کردم، امام فرمود: «از این انار شیرین میل کن و با پیه اش بخور، زیرا معده را دباغی و پاک سازی می کند، دیر هضمی را درمان می نماید، و غذا را هضم کرده و دهان، تسبیح خدا را می گوید.»(4)

356: در نزد امام صادق علیه السلام از انار صحبت به میان آمد، ایشان فرمود: «انار ترش و شیرین (ملس) برای معده سازگارتر است.»(5)

357: امام صادق علیه السلام فرمود: «انار را با پیه اش بخورید که معده را پاک می کند و هر دانه ای از آنکه در معده جای می گیرد، دل را زنده می کند و نقش را نورانی می نماید و تا چهل روز وسوسه ی شیطان را دور می کند.

انار، از میوه های بهشتی است و خداوند متعال فرموده است: (فیها فاکهة و نخل و رمان.»(6)

358: امام صادق علیه السلام فرمود: «باقلا را با پوستش بخورید که معده را پاک می کند.»(7)

359: امام صادق علیه السلام فرمود: «سیب بخورید، که معده را پاک می کند.»(8)

ص: 104

1- . محاسن، ص 542.

2- . کافی، ج 6، ص 354.

3- . طب الاثمه، ص 134.

4- . طب الاثمه، ص 134.

5- . الرحمن، ص 68 و طب الاثمه، ص 134.

6- . کافی، ج 6، ص 354.

7- . کافی، ج 6، ص 344.

8- کافی، ج 6، ص 357.

360: امام صادق علیه السلام فرمود: «گلابی، معده را پاک و قوی می کند و به نیز همین خاصیت را دارد و به را هنگام سیری خوردن بهتر از خوردن آن، هنگام گرسنگی است و هرکس که ناراحتی قلب پیدا کرده، به را بعد از غذا بخورد.»(1)

361: امام صادق علیه السلام فرمود که: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: «سیب بخورید که معده را خوش بو می کند.»(2)

362: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردم می دانستند که در سیب چه هست، بیماران خود را به وسیله ای آن مداوا می کردند. سیب در درمان بسیار سریع است، به ویژه آنکه خوش بوکننده هم هست.»(3)

363: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: «سیب، معده را خوش بو می کند.»(4)

364: امام صادق علیه السلام فرمود: «کاسنی، شغای هزار بیماری است.

کاسنی، هر بیماری را که داخل بدن انسان باشد، برطرف می کند.»(5)

قرقر شکم و درد آن

365: اسماعیل هاشمی می گوید: از قرقر معده و دیرهضمی غذا به امام صادق علیه السلام شکایت نمودم. امام فرمود: «چرا از نوشیدنی ای که ما می نوشیم و موجب هضم غذا می شود، قرقر شکم را از بین می برد و باد معده را دفع می کند، نمی نوشی؟» گفت: «آن نوشیدنی چیست؟»

امام فرمود: «یک صاع کشمش بردار، دانه اش را جدا کن، آب بکش، پس آن را در آب بریز و سه شبانه روز در زمستان و یک شبانه روز در

ص: 105

1- . کافی، ج 6، ص 358.

2- . جعفریات، ص 244.

3- . طب الاثمه، ص 135.

4- . محاسن، ص 553.

5- . مکارم اخلاق، ص 177.

تابستان به همین حال بگذار تا یکدست شود، وقتی یکدست شد، مقداری از آن را بردار و با مقداری عود (چوب قطع شده درخت برای بخور) روی حرارت ملایم قرار داده تا دو سوم آن بخار شود و فقط يك سوم آن باقی بماند، بعد مقداری عسل به آن اضافه کن و حرارت بده تا به همان اندازه عسل، آب بخار شود. بعد زنجبیل و خوليجان و دارچین و زعفران و گل ميخک و کندر را با هم مخلوط کن و به هم بپیچ و در پارچه نازکی قرار بده و در آن بینداز و بجوشان بعد حرارت را خاموش بکن و معجون را یکدست و یکنواخت کن و هر صبح و شام میل نما.»

گفت: «این کار را انجام دادم و مشکلم برطرف شد و این نوشیدنی با مرور زمان خراب و فاسد نمی شود(1)»

366: ذریح محاربی می گوید: از قرقر شکم به امام صادق علیه السلام شکایت نمودم.

ایشان فرمود: «آیا درد می کند؟»

گفتم: «بله». فرمود: «چرا سیاهدانه و عسل نمی خوری؟»(2)

367: ذریح گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: «دچار درد و قرقر شکم شده ام.»

ایشان فرمود: «چرا سیاهدانه نمی خوری؟ که در آن شفای تمام بیماری ها، به جز مرگ است.»(3)

368: اسحاق بن عمار گفت: از درد به امام صادق علیه السلام شکایت نمودم و گفتم که: «پزشک نوشیدنی ای به من توصیه کرد: کشمش بیاورم و دو برابر آن آب بریزم، عسل به آن اضافه کنم، آن را حرارت دهم تا دو سومش برود و يك سومش باقی بماند.» امام فرمودند: «آیا شیرین نیست؟» گفتم:

«بله.»

ص: 106

1- . کافی، ج 6، ص 426.

2- . طب الاثمه، ص 100

3- . طب الاثمه، ص 68.

فرمود: «آن را بخور». از مقدار عسل حرفی به میان نیامد. (1)

درمان کرم های شکم

369: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که در هنگام خوابیدن، هفت عدد عجوه (نوعی خرما) بخورد، کرم های شکمش از بین می روند.» (2) در روایت دیگر آمده که: «هنگام بیدار شدن، بخورد.» (3)

370: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «در هنگام ناشتا، خرما بخورند که کرم ها را در شکم نابود می کند.» (4)

صدوق گفته است که: همه نوع خرما جز برنی بخور که خوردن خرمای برنی، هنگام ناشتا باعث فلج شدن می شود.

366: امام صادق علیه السلام فرمود: «سرکه، تلخه را آرام می کند و قلب را زنده می نماید و کرم های شکم را از بین می برد و دهان را استحکام می بخشد.» (5)

367: امام صادق علیه السلام فرمود: «سرکه، چه خورش خوبی است، چون تلخه را می شکنند و قلب را زنده می کند و لثه را محکم می نماید و کرم های شکم را از بین می برد.» (6)

368: امام صادق علیه السلام فرمود: «سرکه شراب بنوش، چون کرم های شکم را از بین می برد.» (7)

369: در نزد امام صادق علیه السلام از سرکه شراب یاد شد، ایشان فرمود: «سرکه شراب، جنبنندگان شکم را از بین می برد و دهان را استحکام می بخشد.» (8)

ص: 107

1- کافی، ج 6، ص 426.

2- کافی: ج 6، ص 349

3- طب الاثمه: ص 65.

4- عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 48.

5- بحار، ج 62، ص 275.

6- دعوات رواندی، ص 146.

7- طب الاثمه، ص 65.

8- کافی، ج 6، ص 330

370: امام صادق علیه السلام فرمود: «سرکه شراب، لثه را استحکام می بخشد و جنبندگان شکم را می کشد و عقل را محکم و قوی می نماید.»(1)

371: امام صادق علیه السلام فرمود: «سرکه شراب را زیاد و پشت سر هم بنوش، چون هر جنبنده ای که در شکمت باشد را از بین می برد.»(2)

372: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «سرکه شراب [در هنگام ناشتا] بنوشید که کرم های شکم را از بین می برد. سرکه شراب مانده بخورید و سرکه شرابی را که فاسد و خراب کرده اید، نخورید.»(3)

درمان به وسیله ی تنقیه

373: امام صادق علیه السلام فرمود: «تنقیه کردن نوعی درمان است. گفته اند که شکم را بزرگ می کند درحالی که مردان صالحی این کار را انجام داده اند.»(4)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بهترین درمانی که به کار می برید، تنقیه کردن است، شکم را بزرگ می کند، درد درون را می شوید و بدن را قوی می کند.»(5)

درمان درد کبد و پهلو

374: امام صادق علیه السلام فرمود: «دستت را بر جای درد بکش و بگو: «بسم الله و بالله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم، اللهم امح عني ما اجد في خاصرتي.» سپس دست خود را این ور و آن ور بکن و در جای درد بگذار و سه بار بسم الله بگو.»(6)

ص: 108

1- . کافی، ج 6، ص 330.

2- . کافی، ج 6، ص 330.

3- . بحار، ج 66، ص 305.

4- . طب الاثمه، ص 54.

5- . موسوعه امام صادق علیه السلام جزء 9، ص 751.

6- . بحار، ج 95، ص 111.

375: محسن و شاء گفت: از درد کبد به امام صادق علیه السلام شکایت کردم، ایشان فردی را که رگ می زد (فصد) خواست و او، رگ پای مرا زد.

همچنین فرمود: «برای درد پهلو، آب زیره کوهی بنوشید.» (1)

376: امام صادق علیه السلام فرمود: صلی الله علیه و آله و سلم «آب زیره کوهی بنوشید که برای درد خاصره مفید است.» (2)

377: مردی از درد پهلو به امام صادق علیه السلام شکایت نمود. ایشان فرمود:

«چرانانی که از سفره می افتد را نمی خوری.» (3)

378: عبد الله خثعمی گفت: «از درد پهلو به امام صادق علیه السلام شکایت نمودم، ایشان فرمود: «غذائی که از دست روی سفره یا زمین می افتد، بردار و میل کن.» می گوید: «این کار را انجام دادم و خوب شدم.»

ابراهیم می گوید: «من نیز در پهلو چپ و راستم احساس درد کردم، این کار را انجام دادم و خوب شدم.» (4)

379: مردی از پهلودرد به امام صادق علیه السلام شکایت نمود. ایشان فرمود:

«هرچه که از سفره بیرون می ریزد، بخور.»

می گوید: «این کار را انجام دادم و خوب شدم.» (5)

درمان درد طحال

380: امام صادق علیه السلام فرمود: «یکی از دوستان امام باقر علیه السلام، از درد طحال، نزد ایشان شکایت نمود. درحالی که قبل از آن هر درمانی را به کار گرفته بود، اما هر روز بر درد او افزوده می شد، تا جایی که در آستانه مرگ قرار گرفته بود.

ص: 109

1- . بحار، ج 62، ص 127.

2- . طب الاثمه، ص 29.

3- . کافی، ج 6، ص 300.

4- . کافی، ج 6، ص 300.

5- . سرائر، ص 375.

امام باقر علیه السلام به او فرمود: «با سکه نقره ای، مقداری تره بخر و آن را در روغن عربی، کاملاً بجوشان و هرکس را که چنین دردی دارد، سه روز از این جوشانده بخوران چرا که اگر چنین کند به خواست خداوند، خوب خواهد شد.»⁽¹⁾

درمان صفراء و تلخه

381: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: «سرکه، چه خورش خوبی است، چون تلخه را می شکنند و صفراء را فرو می نشاند و قلب را زنده می کند.»⁽²⁾

382: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده «سرکه، چه خورش خوبی است، چون تلخه را می شکنند و قلب را زنده می کند.»⁽³⁾

383: امام صادق علیه السلام فرمود: «سرکه، تلخه را آرام می کند و قلب را زنده می نماید.»⁽⁴⁾

384: ازرق بن سلیمان گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آلو سؤال کردم. ایشان فرمود: «برای تلخه مفید است و مفاصل را نرم می کند، ولی زیاد نخور که در مفصل هایت، بادهایی بر جای می نهد.» و نیز ایشان فرمود: آلو خوردن، هنگام ناشتا، تلخه را آرام می کند، هرچند که بادهای را نیز تحریک می کند.»⁽⁵⁾

385: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوردن به اندازه ی سه کف دست، سویق خشک در هنگام ناشتا، بلغم و تلخه را می شکنند تا جایی که تقریباً چیزی از آن برجای نمی گذارد.»⁽⁶⁾

ص: 110

- 1- . طب الاثمه، ص 30.
- 2- . کافی، ج 6، ص 329.
- 3- . محاسن، ص 486.
- 4- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 112.
- 5- . طب الاثمه، ص 136.
- 6- . کافی، ج 6، ص 306.

386: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر سویق خشک، هنگام ناشتا خورده شود، حرارت را خاموش می کند و تلخه را فرو می نشاند، ولی اگر با روغن مخلوط گردد و خورده شود، این اثر را ندارد.»⁽¹⁾

387: امام صادق علیه السلام فرمود: «بادنجان بخورید که شفای تمام بیماری هاست.»⁽²⁾

388: نیز ایشان فرمود: «بادنجان برای تلخه سیاه مفید است و ضرری برای صفراء ندارد.»⁽³⁾

389: امام صادق علیه السلام فرمود: «بادنجان بخورید که برای تلخه ی سیاه مفید است.»⁽⁴⁾

390: امام صادق علیه السلام فرمود: «سویق عدس، تشنگی را رفع می کند، معده را تقویت می نماید و درمان هفتاد درد در آن است، صفراء را خاموش می کند و درون را سردی می بخشد.»

هنگامی که ایشان سفر می کرد، از این سویق، جدایی نداشت و زمانی که خون یکی از خدمتگزارانش به جوش می آمد، به او می فرمود: «سویق عدس بخور، چون جوشش خون را فرو می نشاند و حرارت را خاموش می کند.»⁽⁵⁾

391: امام صادق علیه السلام فرمود: «سویق، تلخه را از بدن و بلغم را از معده، کاملاً جدا می کند و هفتاد نوع بلا را از انسان دور می نماید.»⁽⁶⁾

392: امام صادق علیه السلام فرمود: «ایستاده آشامیدن آب در روز، غذا را گوارا و هضم می نماید و ایستاده آشامیدن در شب، زردآب می آورد. پس کسی

ص: 111

1- . طب الاثمه، ص 67.

2- . طب الاثمه.

3- . طب الاثمه، ص 139.

4- . محاسن، ص 526.

5- . کافی، ج 6، ص 307.

6- . کافی، ج 6، ص 306.

که خواست در شب آب بنوشد، این را بگوید: «ای آب! سلام بر تو از آب زمزم و آب فرات.» نوشیدن آب در شب، به او ضرری نمی رساند.»(1)

393: امام صادق علیه السلام فرمود: «ایستاده آشامیدن در شب، زردآب می آورد.»(2)

درمان سنگ و درد مثانه

394: ابی زینب گفت: یکی از برادران ما از درد مثانه به امام صادق علیه السلام شکایت نمود. ایشان فرمود: «این آیات را سه مرتبه در هنگام خواب و یک مرتبه در هنگام بیدار شدن، بخوان که بعد از این کار، دیگر دردی احساس نخواهی کرد: أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ.»(3)

آن مرد می گوید: «این کار را انجام دادم و بعد از آن دیگر، هیچ دردی احساس نکردم.»(4)

395: سعد بن عبد الله از امام صادق علیه السلام حکایت می کند: نزد پدرم (امام باقر علیه السلام) نشسته بودم درحالی که مردی فلج نیز آنجا بود و از پدرم (امام باقر علیه السلام) درخواست دعا کرد و گفت: «من دچار حبس بول شدم و جز با سختی قادر به بول کردن نیستم.» پدرم این دعا را به او یاد داد، آن مرد گفت: «دستان مبارکت را به دست فلج من بکش.» امام این کار را کرد و به آن مرد گفت، «هنگام نماز شب که در سجده هستی این دعا را بخوان:

اللهم انی ادعوك دعاء العلیل الذلیل الفقیر، ادعوك دعاء من قد اشتدت فاقته و قلت حیلته و ضعف عمله من الخطیئه و البلاء، دعاء مكروب ان لم تدركه هلك و ان لم تستنقذه فلا حيله له، فلا تحط

ص: 112

1- . محاسن، ص 572.

2- . من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 353.

3- . بقره، 106 و 107.

4- . طب الاثمه، ص 30.

بی یا سیدی و مولای و الهی مکرم و لا تثبت علی غضبک و لا تضطرنی الی الیاس من روحک و القنوط من رحمتک، و طول الصبر علی صلواتک علیه و آله به اتوجه الیک، فانک جعلته مفزعا للخائف و استودعته علم ما کان و ما هو کائن، فاکشف ضرّنی و خلصنی من هذه البلیه الی ما عودتنی من عافیتک و رحمتک، انقطع الرجاء الا منک، یا الله، یا الله، یا الله.»

آن مرد رفت و چند روز بعد اثری از مرضش نبود. سعد می گوید: امام صادق علیه السلام به ما فرمود که این موضوع را پنهان کنیم و همچنین فرمود:

جریان شفا یافتن آن مرد را به پدرم امام باقر علیه السلام گفتم، ایشان فرمود: «هر کس بلایی را که به آن مبتلا است، از مردم پنهان و به خدا شکایت کند و شفا بخواهد، اگر این دعا را بخواند، خدا او را شفا می دهد. (1)»

396: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که نماز شب می خوانی و به سجده می روی، بگو: «اللّٰهُمَّ اِنِّی ادعوك دعاء العلیل الذّلیل الفقیر دعاء من اشتدّت فاقته و قلت حیلته و ضعف عمله و الحّ البلاء علیه دعاء مکروب ان لم تدركه هلك و ان لم تسعده فلا حيلة له فلا تحط به مکرم و لا تبیت علی غضبک و لا تضطرّنی الی الیاس من روحک و القنوط من رحمتک و هذا امیر المؤمنین أخو نبيک و وصی نبيک اتوجّه به إلیک فإنّک جعلته مفزعا لخلقک و استودعته علم ما سبق و ما هو کائن فاکشف به ضرّی و خلّصنی من هذه البلیه الی ما عودتنی من رحمتک یا هو یا هو یا هو انقطع الرجاء الا منک.» (2)

397: امام صادق علیه السلام فرمود: «خریزه بخورید، چرا که در آن ده ویژگی است: نوشیدنی، میوه، خوش بوکننده، شست و شودهنده و خورش است،

ص: 113

1- . مهج الدعوات، ص 324.

2- . مکارم اخلاق، ص 394.

همچنین قدرت جنسی را افزایش می دهد، مثانه را می شوید و ادرار آور است.»(1)

درمان بواسیر و قولنج

398: یکی از دوستان امام صادق علیه السلام از قولنج به ایشان شکایت نمود.

آن حضرت فرمود: «سوره ی حمد، توحید، ناس، فلق و این را نیز در ادامه آنها بنویس: «اعوذ بوجه الله العظيم و بعزته التي لا ترام و بقدرته التي لا يمتنع منها شيء، من شر هذا الوجع و من شر ما فيه.» سپس با آب باران در هنگام ناشتا بنوش که به خواست خداوند خوب خواهی شد.»(2)

399: فرات بن احنف گفت: از امام صادق صلوات الله علیه در مورد تره سوال شد. ایشان فرمود: «بخور که در آن چهار ویژگی است: 1 - دهان را خوش بو می کند 2 - باد را دفع می نماید 3 - بواسیر را قطع می کند 4 - از جذام در امان نگه می دارد، برای کسی که در معرض آن است.»(3)

400: امام صادق علیه السلام فرمود: «هویج، انسان را از قولنج و بواسیر در امان می دارد و به جماع کمک می کند.»(4)

401: امام صادق علیه السلام فرمود: «گوشت سنجد، گوشت را می رویاند، استخوانش استخوان را رشد می دهد و پوستش پوست را می پرورد. علاوه بر این، سنجد، کلیه ها را گرم می کند، معده را پاک می سازد، مایه ایمنی از بواسیر و تقطیر بول است، ساق پا را قوی و رگ جذام را به کلی قطع می کند.»(5)

ص: 114

1- . خصال.

2- . طب الاثمه، ص 38.

3- . کافی، ج 6، ص 365.

4- . کافی، ج 6، ص 372.

5- . کافی، ج 6، ص 361.

- 402: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: «کدو بخورید که ما اهل بیت علیه السلام آن را دوست داریم».
- 403: ذریح گفت: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: روایتی از امیر المؤمنین علیه السلام است که: «خوردن کدو، مغز را زیاد می کند». ایشان فرمود: «بله و من می گویم: کدو برای درد قولنج نیز مفید است.»⁽¹⁾
- 404: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که شب بخوابد و هفت برگ کاسنی در شکمش باشد، در آن شب از قولنج در امان می ماند.»⁽²⁾
- 405: امام صادق علیه السلام فرمود: «چهار چیز باعث روشنایی چشم است و مفید هستند و ضرری ندارند.» پرسیدند: «آنها چه هستند؟»
فرمود: «آویشن و نمک، وقتی با هم باشند و نانخواه و گردو، وقتی با هم باشند.»
پرسیدند: «این چهار چیز وقتی با هم باشند، چه فایده ای دارند؟»
فرمود: نانخواه و گردو: بواسیر را می سوزانند، باد را دفع می کنند، رنگ پوست را زیبا می سازند، معده را سختی و محکمی می دهند و کلیه ها را گرم می نمایند.
اما آویشن و نمک، بادها را از دل بیرون می رانند، انسدادها را می گشایند، بلغم را می سوزانند، آب کمر را زیاد می کنند، بوی دهان را خوش می سازند، معده را نرمی می دهند، بوهای بد را از دهان می برند و آلت را سفتی می بخشند.»⁽³⁾
- 406: زراره گفت: دایه امام موسی علیه السلام در کودکی به ایشان برنج می داد و او را وادار به خوردن می کرد و تنبیه می کرد (تنبیه مادرانه). من بدم آمد و نزد امام صادق علیه السلام رفتم؛ امام علیه السلام فرمود: «آیا از آنچه که دیدی، ناراحت شدی؟»

ص: 115

-
- 1- . طب الاثمه، ص 138.
 - 2- . کافی، ج 6، ص 362.
 - 3- . مکارم اخلاق، ص 191.

گفتم: «بله، جانم به فدایت.»

فرمود: «برنج، خوراك خوبی است. روده ها را گشاد می کند و بواسیر را قطع می نماید. ما بر مردم عراق، غبطه می خوریم که برنج و غوره خرما می خورند. این دو، روده ها را فراخ می کنند و بواسیر را قطع می نمایند.»⁽¹⁾

407: مردی از بواسیر به امام صادق علیه السلام شکایت نمود. ایشان فرمود:

«سورة یاسین را با عسل بنویس و بنوش.»⁽²⁾

408: مردی از بواسیر شدید به امام صادق علیه السلام شکایت نمود و گفت:

«برای این بیماری به اندازه کاسه کوچکی شراب انگور تجویز کرده اند که لذت آن را نمی خواهم، ولی برای درمان به کار می برم.»

ایشان فرمود: «نخور، حتی يك جرعه.» گفتم: «برای چه؟»

فرمود: «چون حرام است و خداوند، درمان و شفا را در چیز حرام قرار نداده است. تری سفید بردار و سر سفید آن را قطع کن و بشور، آن را به تکه های کوچک قطعه قطعه کن و چربی بعد پیه بردار، آب کن و بر روی تری سفید بریز، ده گردو را پوست بکن و خرد کن و به اندازه وزن ده درهم، پیه به آن اضافه کن و بعد تری را روی حرارت قرار می دهی تا سرخ شود، بعد پیه و گردو را به آن اضافه کرده، حرارت را خاموش می کنی، بعد سه یا هفت روز ناشتا آن را می خوری و از بقیه غذاها دست می کشی.

بعد مقداری ابهل (گیاهی که برای تسکین درد مناسب است) را با نان و گردوی پوست کنده و چربی و تری و چند گرم روغن کنجد خالی (با نام خدا اول چند گرم روغن کنجد) و چند اوقیه (هر اوقیه چند گرم است) کندر خرد شده و بوداده را مخلوط کرده و بعد چند گرم کنجد (روغن کنجد) را بعد از سه روز به آن اضافه کرده و بعد از ظهر از آن میل می کنی. به خواست خداوند خوب می شوی.»⁽³⁾

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «طهارت گرفتن با آب سرد، بواسیر را از بین می برد.»⁽⁴⁾

ص: 116

1- . کافی، ج 6، ص 341.

2- . مکارم اخلاق، ص 383.

3- . طب الاثمه، ص 32.

4- . موسوعه امام صادق علیه السلام، جزء 9، ص 713.

409: معلى بن ابى عبد الله گفت: ما همسفر امام صادق عليه السلام بوديم و اسماعيل پسر ايشان نيز آمده بود كه از شكم درد و كمردرد به آن حضرت شكايه نمود. ايشان فرمود: «بسم الله و بالله بصرع الله الذى اتقن كل شىء اِنَّه خبير بما تفعلون اسكن يا ريح بالذى سكن له ما فى الليل و النهار و هو السميع العليم.» (1)

410: در نزد امام صادق عليه السلام از نخود صحبت به میان آمد، ايشان فرمود:

«آن، برای کمردرد مفید است.» (2)

درمان نازایی و کم فرزند داشتن

411: امام صادق عليه السلام فرمود: «شیر تازه، برای کسی مفید است که می خواهد آب کمرش دگرگون شود.» (3) در بحار آمده که منظور از تغییر در آب کمر همان عدم انعقاد نطفه است.

412: امام صادق عليه السلام فرمود: «هرکس دوست دارد، آب (منی) او و فرزندانش فراوان شود، بر خوردن کاسنی مداومت ورزد.» (4)

413: امام صادق عليه السلام فرمود: «کاسنی بخور چون آب (منی) را زیاد می کند و فرزند را نکو می نماید، گرم و ملین است و پسرزایی را بیشتر می کند.» (5)

414: امام صادق عليه السلام فرمود: «قطره هایی از بهشت، بر کاسنی می چکد و فرزند را زیاد می کند.» (6)

ص: 117

1- . طب الاثمه، ص 78.

2- . مکارم اخلاق، ص 187.

3- . محاسن، ص 493.

4- . کافی، ج 6، ص 362.

5- . کافی، ج 6، ص 363.

6- . محاسن، ص 508.

415: امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به طور مداوم کاسنی بخورد، مال و فرزندش زیاد می شود.»(1)

416: امام صادق علیه السلام فرمود: «کاسنی، مال و فرزند را زیاد می کند.»(2)

417: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس دوست دارد مال و پسرانش زیاد شوند، زیاد کاسنی بخورد.»(3)

418: امام صادق علیه السلام فرمود: «از کاسنی استفاده کن که آب کمر را زیاد و صورت را نیکو می کند.»(4)

419: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس ناشتا، به بخورد، آب کمرش پاکیزه و صورتش نیکو می شود.»(5)

420: امام صادق علیه السلام فرمود: «زیتون، آب کمر را زیاد می کند.»(6)

421: امام صادق علیه السلام فرمود: «یکی از پیامبران، از داشتن فرزند کم به خداوند شکایت نمود. به او گفته شد: «گوشت با تخم مرغ بخورد.»(7)

422: امام صادق علیه السلام فرمود: «یکی از پیامبران، از داشتن فرزند کم به خداوند شکایت نمود. به او امر شد که: «تخم مرغ بخورد.»(8)

423: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که فرزند ندارد، تخم مرغ بخورد و زیاد بخورد.»(9)

درمان فلج

424: اسماعیل بن جابر گفت: دچار کژدهانی شدم؛ هنگامی که وارد مدینه شدم، نزد امام صادق علیه السلام رفتم؛ ایشان فرمود: «صورتت چه شده؟» گفتم: «صورتتم برگشته و از حالت طبیعی خارج شده و فاسد شده است.»

ص: 118

1- . مدرك قبل.

2- . مدرك قبل.

3- . مدرك قبل.

4- . مدرك قبل.

5- . مكارم اخلاق، ص 172.

6- . كافي، ج 6، ص 332.

7- . كافي، ج 6، ص 324.

8- . محاسن، ص 481.

9- . محاسن، ص 481.

فرمود: «نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برو و در همان جا دو رکعت نماز بخوان، سپس دستت را بر روی صورتت قرار بده و بگو: «بسم الله و بالله، بهذا اخرج [اقسمت] عليك من عين انس او عين جنّ او وجع، اخرج [اقسمت] عليك بالذی اتخذ ابراهیم خلیلا و کلم موسی تکلیما و خلق عیسی من روح القدس، لَمَّا هَدَات و طفنت کما طفأت نار ابراهیم، اطفئی باذن الله.» گفت: «این دعا را دوبار خواندم و مشکل صورتم برطرف شد و تا الآن دیگر مشکلی ندارم.» (1)

425: سعید جناح گفت: امام صادق علیه السلام چند خرما خواست و خورد، سپس فرمود: «اشتهایی نداشتیم، ماهی خورده بودم.» سپس فرمود: «هر کس در حالی به خواب رود که ماهی خورده و در ادامه آن، چند خرما یا مقداری عسل نخورده باشد، تا صبح، رگ فلج بر او غلبه خواهد کرد.» (2)

426: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگام ناشتا، خربزه یا خرما یا برنی خوردن، باعث فلج شدن می شود.» (3)

آنچه که برای استخوان های ساق مفید است

427: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوردن باقلا، مغز استخوانهای ساق را پر و محکم می کند و توان مغز را زیاد می نماید و خون تازه تولید می کند.» (4)

428: امام صادق علیه السلام فرمود: «باقلا، استخوان های ساق پا را استحکام می بخشد.» (5)

429: امام صادق علیه السلام فرمود: «باقلا، بیماری را از بین می برد و در آن، بیماری ای نیست.» (6)

ص: 119

1- . بحار، ج 95، ص 74.

2- . کافی، ج 6، ص 323.

3- . خصال، ص 443.

4- . کافی، ج 6، ص 344.

5- . محاسن، ص 506.

6- . مکارم اخلاق، ص 183.

درمان کردن به وسیله آیات قرآن

430: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: «حبیبم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعایی را به من یاد داده که با وجود آن، به داروی طبیبان احتیاجی ندارم.

پرسیدند: «آن چیست؟»

فرمود: «سی و هفت مرتبه تهلیل (لا اله الا الله) و از قرآن بیست و چهار آیه سوره، از بقره تا مزمل است. هرکس اینها را بگوید، اگر گرفتار باشد، خداوند گرفتارش را برطرف می کند و اگر مقروض باشد، خداوند قرضش را اداء می نماید و اگر گمشده ای داشته باشد، خداوند گمشده اش را باز می گرداند و اگر حاجتی داشته باشد، خداوند حاجتش را برآورده می کند و اگر بترسد، خداوند ترسش را به امنیت تبدیل می کند. و هرکس که هر روز صبح اینها را بخواند، قلبش از نفاق و از هم گسستگی در امان می ماند و هفتاد نوع بلا از او دفع می شود که ساده ترین آنها جذام، دیوانگی و پیسی است و خداوند او را در زندگی و مرگ آبرومند می کند و به صورت آبرومندانه وارد بهشت می شود. علاوه بر این هرکس این ذکر را بخواند و به سفر برود، چیزی جز خیر و خوبی نمی بیند و هرکس هر شب، در هنگامی که به بستر می رود، این ذکر را بخواند، خداوند، هفتاد فرشته را مأمور محافظت از او در مقابل شیطان و سپاهیان می نماید تا اینکه صبح

شود و در روز از محفوظین و روزی داده شدگان است تا خورشید غروب کند.

و هرکس که این ذکر را به وسیله باران بنویسد و بنوشد، هیچ بدی، مرض، نقص، خلل و چیزی از چشم، جنّ و جادو و سحر و مکرشان به او نمی رسد و از هر آفتی در امان خواهد بود و تمام بلاهای دنیوی از او دفع خواهد شد و روزی اش به بیشترین حدّ ممکن زیاد می شود و از هر شیطان و دشمن ستمگر در امان خواهد بود و این فرد نخواهد مرد، تا اینکه خداوند، جای او را در بهشت، در خواب به او نشان دهد:

دو آیه از سوره بقره: **وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ، اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ (1).**

هفت آیه از سوره آل عمران: **الم اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ سَدَّ هَدَى اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ . إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (2)** از سوره نساء يك آیه:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا (3)

ص: 122

1- . بقره آیات، 162 و 255.

2- . آل عمران آیات، 1,3 و 6 و 18 و 19 و 62.

3- . نساء، آیه 87.

از سورة مائده يك آيه: لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (1)

از سورة انعام دو آيه: ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (2)

از سورة اعراف يك آيه: قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (3)

از سورة براءت دو آيه: اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ، فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (4)

از سورة يونس يك آيه: حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (5)

از سورة هود يك آيه: فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (6)

از سورة رعد يك آيه: وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ (7).

ص: 123

1- . المائده، آيه 73.

2- . انعام، آيه 102.

3- . اعراف، آيه 158.

4- . توبه، آيه 129.

5- . يونس، آيه، 90.

6- . هود آيه، 14.

7- . رعد، آيه 30.

از سورة نحل يك آيه: يُنَزَّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ (1).

از سورة ي طه پنج آيه: يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى، إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي

إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا. (2)

از سورة انبياء دو آيه: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ. (3)

از سورة مؤمنين يك آيه: فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (4).

از سورة نمل دو آيه: وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. (5)

از سورة قصص دو آيه: وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا

هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (6)

ص: 124

1- . نحل، آیه 2.

2- . طه، آیه 7 و 8 و 13 و 14 و 98.

3- . انبياء، آیه 2 و 87.

4- . مومنون، آیه 116.

5- . نمل، آیه 25 و 26.

6- . قصص، آیه 70 و 88).

از سورة فاطر يك آيه: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَىٰ تُوْفِكُونَ. (1)

از سورة صافات يك آيه: إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ. (2)

از سورة ص يك آيه: قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. (3)

از سورة غافر سه آيه: ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَىٰ تُوْفِكُونَ.

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (4) از سورة دخان يك آيه: لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ. (5)

از سورة حشر دو آيه: هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ. (6) از سورة تغابن يك آيه: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. (7)

ص: 125

1- . فاطر، آيه 35

2- . صافات، آيه 35.

3- . ص، آيه 65.

4- . غافر، آيه 62 و 64 و 65.

5- . دخان، آيه 46

6- . حشر، آيات 22 و 23

7- . تغابن، آيه 13.

از سوره مزمل يك آیه: رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا. (1)

431: «هرمومی که از درد شکایت می کرد، امام می فرمود: «با نیت خالص بر جای بیماری دست بکشد و بگوید: وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (2) در دوش شفا می یافت، هر دردی که بود و مصداقش در آیه: شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ است. (3)

432: عبد الله بن سنان گفت: از امام در مورد طلسم عقرب و مار و در مورد طلسم دیوانه و سحرشده ای که زجر می کشد، سؤال کردم. امام فرمود:

«ای ابن سنان! طلسم و تعویذ وقتی که از قرآن باشند، مشکلی ندارند و هر کس را که قرآن شفا نداد، خدا هم شفا نمی دهد. آیا بالاتر و رساتر از قرآن در این گونه موارد چیزی پیدا می شود؟ آیا خداوند نمی فرماید: وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ و آیا خدا نمی فرماید: لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. (4)»

از ما بپرسید تا ما هم به شما بگوییم و شما را بر آیاتی که برای رهایی از ترس انس و جن است، مطلع کنیم و هم چنین آیاتی را که برای هر مرضی مناسب است، بگوئیم. (5)

433: حلبی می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «آیا چیزی از قرآن و دعا را می توانیم به کودکان و زنان مان بیاویزیم؟»

ص: 126

1- . مزمل، آیه 9.

2- . اسراء، آیه 82.

3- . طب الاثمه، ص 28.

4- . حشر، آیه 21.

5- . طب الاثمه، ص 48.

ایشان فرمود: «بله اگر در پارچه یا جلد یا چیز دیگری باشد، زن حائض می تواند آن را همراه داشته باشد، اما وقتی که در جلد نباشد، زن آن را همراه نداشته باشد.» (1)

434: ابن سالم گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «آیا می شود چیزی از قرآن یا تعویذ را به مریض بیاویزیم؟» فرمود: «مشکلی ندارد.»

گفتم: «اگر جنب شدیم، آن وقت چه؟» فرمود: «مؤمن نجس نمی شود؛ اما وقتی که آن تعویذ در جلد نباشد، زن نباید آن را همراه داشته باشد، اما در مورد مرد و بچه چنین شرطی نیست و مرد و بچه می توانند همراه داشته باشند.» (2)

درمان با تربت امام حسین علیه السلام

435: امام صادق علیه السلام فرمود: «تمام خاک ها حرام هستند، مانند گوشت خوک و هرکس از آنها بخورد و بمیرد، من بر او نماز نمی خوانم، مگر تربت قبر که در آن شفای تمام بیماری هاست، ولی اگر کسی آن را برای شهوت بخورد، شفایی در آن نیست.» (3) منظور از «تربت قبر» همان تربت قبر امام حسین علیه السلام است.

436: امام صادق علیه السلام فرمود: «تمام خاک ها بر انسان حرام هستند، جز خاک قبر امام حسین علیه السلام که هرکس، آن را برای بیماری و دردی بخورد، خداوند او را شفا می دهد.» (4)

437: امام صادق علیه السلام فرمود: «تربت امام حسین علیه السلام، شفای تمام بیماری هاست.» (5)

ص: 127

1- . طب الاثمه، ص 49.

2- . طب الاثمه، ص 49.

3- . کافی، ج 6، ص 265.

4- . کامل الزیارات، ص 286.

5- . کامل الزیارات، ص 275.

438: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس دچار بیماری و دردی شد، ابتدا از تربت امام حسین علیه السلام بخورد که خداوند او را شفا می دهد، مگر اینکه بیماری او مرگ باشد.»(1)

439: امام صادق علیه السلام فرمود: «در نزد سر امام حسین علیه السلام تربت سرخی است که در آن، شفای تمام بیماری ها، جز مرگ است.»

راوی می گوید: بعد از اینکه، این حدیث را شنیدم، نزد قبر حاضر شده و طرف سر قبر را حفر کردیم و چون به قدر يك ذراع کنديم از جانب سر، خاک هایی رسیدیم مثل ریگ های ریزی که آب آنها را با خود می آورد، رنگ آنها قرمز و اندازه شان به اندازه يك درهم بود، آنها را با خود به کوفه آورده، سپس مخلوطشان کرده و پنهان نمودیم و بعد به تدریج از آن به مردم می دادیم، تا با آنها مریض های خود را درمان کنند.»(2)

440: امام صادق علیه السلام فرمود: «تربت امام حسین علیه السلام شفای تمام بیماری هاست، پس هرگاه از آن خوردی، بگو: «بسم الله و بالله، اللهم اجعله رزقا واسعا و علما نافعا و شفا من كل داء، انك على كل شيء قدير.»(3)

441: امام صادق علیه السلام فرمود: «انسان از تربت امام حسین علیه السلام بهره می برد و برایش فایده دارد، ولی این طور نیست که فقط برداشتن تربت این اثر را داشته باشد، به خدایی که معبودی جز او نیست، هرکس که از تربت امام حسین علیه السلام بردارد، درحالی که معتقد است، خداوند به وسیله آن به او نفع می رساند، حتما از آن نفع خواهد برد.»(4)

442: امام صادق علیه السلام فرمود: «در تربت امام حسین علیه السلام شفا است، اگر چه به اندازه ی سر میل (میلی که با آن سر مه می کشند) باشد.»(5)

ص: 128

1- . همان.

2- . کافی، ج 4، ص 588.

3- . مکارم اخلاق، ص 391.

4- . کافی، ج 4، ص 588.

5- . کامل الزیارات، ص 275.

443: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر بیمار مؤمنی که حقّ ابی عبد الله علیه السلام و حرمت و ولایت او را می شناسد، از تربت قبرش به اندازه ی سر میل بردارد، همان برای او دوا و درمان می باشد.»(1)

444: ابو حمزه ثمالی گفت: من در مکه بودم... به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم! می بینم که اصحاب مان تربت طاهر حسینی علیه السلام را بر می دارند. آیا اینکه می گویند در این تربت شفا هست، درست می باشد؟»

ایشان فرمود: مردم استشفا می جویند به تربتی که از قبر تا سر، چهار میل است و شفا در آن است، هم چنین تربت قبر جدّم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هم چنین تربت قبر حسن و سجاد و باقر علیه السلام. پس از این قبور، تربت بردار که شفای تمام بیماری هاست و سپری می باشد در مقابل چیزهایی که از آنها می ترسی و هیچ چیزی جز دعا در درمان کردن، معادل آنها نیست. و اگر گاهی اوقات تأثیری ندارند، به این خاطر است که چیزی با آنها مخلوط می شود، یا یقین بیمار نسبت به آنها کم است، ولی کسانی که یقین به شفای آنها دارند، هرگاه از آنها استفاده کرده اند، به خواست خدا شفا یافته اند و اینها، آن مردم را از داروهای دیگر بی نیاز نموده اند.

همچنین شیاطین و جن هایی از کفار هستند که به آنها دست می کشند و به این ترتیب آنها را فاسد می کنند و چیزهای دیگری این ها را می بویند و به وسیله استشمام. اثر آن را می برند. شیاطین و جن های کفار نسبت به انسان ها حسد می ورزند و به آنها دست می کشند و بوی آن ها را از بین می برند و هر تربتی که از حائر حسینی خارج شود، عدّه ای از شیاطین و جن ها که تعدادشان قابل شمارش نیست، آماده اند برای اینکه تربت را اگرچه در دست صاحبش باشد، مسح کنند و اثرش را از بین ببرند و این - که این شیاطین و جن ها بیرون حائر هستند و نمی توانند داخل حائر بیایند، به خاطر فرشتگانی است که در حائر هستند. اگر تربتی سالم و از

ص: 129

تماس جن ها و شیاطین در امان مانده باشد، هرکس که با آن معالجه کند، در همان ساعت خوب خواهد شد. پس اگر می خواهی که تربت سالم بماند، آن را پنهان کن و زیاد اسم خداوند را بر آن بخوان. خبر رسیده که برخی از کسانی که تربت را برداشته اند، آن را خفیف و سبک شمرده اند، حتی عده ای از آنها، آن را در توبره و علف دان شتر و قاطر و الاغ یا در ظرف غذا انداخته و یا با دست های آلوده به غذا آن را مسح نموده و یا آن را در خورجینی می گذارند، با این حال چگونه انتظار دارند که از آن تربت شفا بگیرند؟ و قلبی که اعتقادی به تأثیر تربت ندارد و مصلحت خود را که در آن است، خفیف و خوار می شمرد، اثر و عمل تربت را قطعاً فاسد می نماید.»⁽¹⁾

در بحار آمده است که: در این حدیث برخلاف احادیث دیگر، اجازه ی استشفای به وسیله تربت هایی غیر از تربت امام حسین علیه السلام صادر شده که شاید منظور از این استشفا، خوردن نباشد بلکه مسح کردن و یا حمل نمودن آن باشد.

445: ابو حمزه ثمالی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: «من دیده ام که اصحاب ما از تربت قبر امام حسین علیه السلام برمی دارند و با آن استشفا می گیرند، آیا خاک قبر حسین علیه السلام همان طور که مردم می گویند شفا دهنده است؟»

ایشان فرمود: «استشفا می جویند به تربتی که از قبر تا سر، چهار میلی قرار گرفته و شفا در آن است و هم چنین است تربت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قبر حسن و سجاد و باقر علیهم السلام. پس از آنها بردار که شفای تمام بیماری ها در آنهاست و سپری است در مقابل چیزی که از آن می ترسی.

امر به گرامی داشتن آن خاک کرد و فرمود: «آن را با یقین به شفا بردارید و مهر قبر حسین علیه السلام (کربلا) را گرامی دارید.»⁽²⁾

ص: 130

1- . کامل الزیارات، ص 280.

2- . مستدرک الوسائل، ج 6، ص 204.

446: امام صادق یا امام باقر علیه السّلام فرمود: «خداوند، آدم علیه السلام را از خاک آفرید سپس خوردن خاک را بر فرزندش حرام نمود.

گفتم: «راجع به تربت امام حسین علیه السلام چه می فرمایید؟»

امام علیه السلام فرمود: «بر مردم، خوردن گوشت های خودشان حرام است، ولی خوردن گوشت ما برایشان حلال است، منتها مقدار کمی به اندازه ی نخود.»⁽¹⁾

447: امام صادق علیه السلام فرمود: «تربت امام حسین علیه السلام شفای تمام بیماری هاست و آن، بزرگ ترین داروست.»⁽²⁾

448: از امام صادق علیه السلام در مورد خاک ارمنی که برای شکست و بست و مشکل عدم دفع غائط استفاده می شود، سؤال شد که: «آیا چنین کاری حلال است؟!»

ایشان فرمود: «مشکلی ندارد زیرا آن خاک از خاک قبر ذو القرنین است و خاک قبر امام حسین علیه السلام از آن بهتر است.»⁽³⁾

449: امام صادق علیه السلام فرمود: «تربت حائر امام حسین علیه السلام شفای تمام بیماری ها و امنیت از تمام ترس هاست.»⁽⁴⁾

450: امام صادق علیه السلام فرمود: «تربت امام حسین علیه السلام شفای تمام بیماری هاست و هرگاه آن را خوردی، بگو: «بسم الله و بالله اللهم اجعله رزقا واسعا و علما نافعا و شفاء من كل داء ائتک علی كل شیء قدیر.»

نیز ایشان فرمود: «هرگاه تربت را خوردی، بگو: «اللهم رب التربة المبارکه و رب الوصی الذی وارته صلّ علی محمّد و آل محمّد و اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء من كل داء»⁽⁵⁾

ص: 131

1- . تهذیب، ج 6، ص 74.

2- . تهذیب، ج 6، ص 74.

3- . مکارم اخلاق، ص 167.

4- . کامل الزیارات، ص 278.

5- . کامل الزیارات، ص 284.

451: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که برای غیر از شفا گرفتن، تربت امام حسین علیه السلام را بخورد، مانند آن است که از گوشت ما خورده است و هرکس که خواست برای شفا بخورد، بگوید: «بسم الله و بالله اللهم رب هذه التربة المبارکه الطاهره و رب النور الذی أنزل فیہ و رب الجسد الذی سکن فیہ و رب الملائکه الموکلین به اجعله لی شفاء من داء کذا و کذا (بیماری اش را بگوید).» و پشت سر آن جرعه ای آب بنوشد و بگوید: «اللهم اجعله رزقا واسعا و علما نافعا و شفا من کل داء و سقم.» و ان شاء الله، خداوند تمام بیماری ها، ناراحتی ها و غم ها را از او دور می کند.»(1)

452: امام صادق علیه السلام فرمود: «تربت امام حسین علیه السلام شفای تمام بیماری هاست، پس هرگاه از آن خوردی، بگو: «بسم الله و بالله، اللهم اجعله رزقا واسعا و علما نافعا و شفا من کل داء، انک علی کل شیء قدير، اللهم رب التربة المبارکه و رب الوصى الذی وارته، صل علی محمد و آل محمد و اجعل هذا الطین من کل داء و امانا من کل خوف.»(2)

453: امام صادق علیه السلام فرمود: «تربت قبر امام حسین علیه السلام شفای تمام بیماری هاست، پس هرگاه آن را برداشتی، بگو: «بسم الله و بالله اللهم اجعله رزقا واسعا و علما نافعا و شفاء من کل داء انک علی کل شیء قدير.»(3)

454: امام صادق علیه السلام فرمود: «در هنگام خوردن آن بگو: «بسم الله و بالله، اللهم رب هذه التربة المبارکه الطاهره و رب النور الذی أنزل فیہ و رب الجسد الذی سکن فیہ و رب الملائکه الموکلین به اجعله لی شفاء من داء کذا و کذا و اجرع من الماء جرعه خلفه و قل اللهم

ص: 132

1- . مصباح المتعجد، ص 276.

2- . مصباح المتعجد، ص 676.

3- . مکارم اخلاق، ص 166.

اجعله رزقا واسعا و علما نافعا و شفاء من كل داء و سقم اترك على كل شيء قدير.»(1)

455. امام صادق عليه السلام فرمود: «تربت امام حسين عليه السلام نكه دارنده و محافظى مبارك است و هرکس از شيعيان ما، از آن بخورد، شفای تمام بیماری ها در آن خواهد بود و هرکس از دشمنان ما از آن بخورد، همان طور که چربی آب می شود، بدنش آب می شود پس هرگاه این تربت را خوردی، بگو: «اللهم إني أسألك بحق الملك الذي قبضها و بحق النبي الذي خزنها و بحق الوصي الذي هو فيها أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تجعل لي فيه شفاء من كل داء و عافيه من كل بلاء و أمانا من كل خوف برحمتك يا أرحم الراحمين و صلي الله على محمد و آله و سلم.»

همچنین بگو: «اللهم إني أشهد أن هذه التربة ترابه و ليك صلى الله عليه و آله و سلم و أشهد أنها شفاء من كل داء و أمان من كل خوف لمن شئت من خلقك و لي برحمتك و أشهد أن كل ما قيل فيهم و فيها هو الحق من عندك و صدق المرسلون.»(2)

456: حسن بن علی بن مغیره گفت: یکی از اصحاب ما گفت: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم: «من مردی هستم که بیماری های زیادی دارم و داروهایی نیز مصرف کرده ام که فایده ای نداشته، چه کنم؟»

ایشان فرمود: «کجایی؟ چرا از تربت امام حسین علیه السلام استفاده نمی کنی که شفای تمام بیماری ها و امانت از تمام ترس هاست؟»

پس هرگاه تربت را گرفتی، بگو: «اللهم إني أسألك بحق هذه الطينه و بحق الملك الذي أخذها و بحق النبي الذي قبضها و بحق الوصي الذي حلّ فيها صلّ على محمد و أهل بيته و اجعل فيها شفاء»

ص: 133

1- . مكارم اخلاق، ص 167.

2- . مكارم اخلاق، ص 166.

من کلّ داء و أمانا من كلّ خوف.» سپس فرمود: فرشته ای که تربت را گرفت، جبرئیل بود که آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشان داد و گفت: «این تربت فرزندت می باشد که بعد از تو، امتت او را می کشند.» و پیامبری که آن را گرفت، محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و وصیی که در آن حلول کرده، حسین بن علی علیه السلام است که سرور شهدای جوان می باشد.»

گفتم: «فهمیدم که آن شفای تمام بیماری هاست، پس چگونه انسان را از تمام ترس ها ایمنی می دهد؟»

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه که از سلطان یا کسی غیر از او ترسیدی، از خاندانت خارج نشو، مگر اینکه تربت امام حسین علیه السلام همراهت باشد و هرگاه خواستی تربت برداری، بگو: «اللّهُمَّ انّ هذه طينه قبر الحسين وليك و ابن وليك اتّخذتها حرزا لما أخاف و ما لا أخاف.» این دعا را کامل بخوان، چون ممکن است، حوادثی برایت پیش بیاید که از آنها خوف و هراسی نداشتی و احتمال آمدنش را نیز نمی دادی.» آن مرد می گوید:

همان طور که امام فرموده بود، تربت را برداشتم و خداوند، صحت و سلامتی به من داد و از آنچه که می ترسیدم و نمی ترسیدم، مرا در امان نگاه داشت و بعد از آن بحمد الله هیچ امر مکروه و ناگواری را ندیدم. (1)

457: حارث بن مغیره گفت: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: «من مردی هستم که بیماریهای بسیاری دارم و هر درمانی که به کار برده ام، فایده ای نداشته است، چه کنم؟»

ایشان فرمود: «کجایی؟ چرا از تربت امام حسین علیه السلام استفاده نمی کنی که شفای تمام بیماریها و امنیت از تمام ترس هاست. پس هرگاه تربت را گرفتی، این را بگو: «اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الطَّيْنَةِ وَ بِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِي أَخَذَهَا وَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي قَبَضَهَا وَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا

ص: 134

صلّ علی محمد و آل محمد و أهل بيته و افعّل بی کذا (به جای کذا و کذا بیماری اش را نام ببرد)»(1)

458: زید ابو اسامه گفت: همراه عدّه ای از همراهان و گروه خود نزد امام صادق علیه السلام رفتیم و ایشان به استقبال ما آمد و فرمود: «خداوند متعال، تربت جدّم امام حسین علیه السلام را شفای هر دردی و امان از هر ترسی قرار داده است، پس هرگاه کسی خواست از آن بخورد، آن را ببوسد و بر روی چشمش بگذارد و به اعضای بدنش بکشد و بگوید: «اللّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ التَّرْبَةِ وَ بِحَقِّ مَنْ حَلَّ بِهَا وَ ثَوَى فِيهَا وَ بِحَقِّ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَخِيهِ وَ الْأُئْمَةِ مِنْ وَلَدِهِ وَ بِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْحَاقِّينَ بِهِ إِلَّا جَعَلْتَهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ بَرَاءً مِنْ كُلِّ مَرَضٍ وَ نَجَاهً مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَ حِرْزًا مِمَّا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ.» سپس از آن استفاده کند.»

ابو اسامه گفت: «همان طور که امام صادق علیه السلام دستور داده بود، زمان طولانی از آن تربت استفاده کردم و بحمد الله از آن به بعد هیچ بدی ندیدم.»(2)

459: از امام صادق علیه السلام در مورد چگونگی خوردن تربت سؤال شد.

ایشان فرمود: «هرگاه خواستید تربت بخورید، به اندازه يك نخود با انگشت خود بردارید و ببوسید و بر چشم تان بگذارید و بر روی اعضای بدن تان بکشید و بگویید: «اللّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ التَّرْبَةِ وَ بِحَقِّ مَنْ حَلَّ بِهَا وَ ثَوَى فِيهَا وَ بِحَقِّ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَخِيهِ وَ الْأُئْمَةِ مِنْ وَلَدِهِ وَ بِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْحَاقِّينَ بِهِ إِلَّا جَعَلْتَهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ بَرَاءً مِنْ كُلِّ مَرَضٍ وَ نَجَاهً مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَ حِرْزًا مِمَّا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ.» سپس استفاده کنید.»(3)

460: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه خواستی، تربت امام حسین علیه السلام را با خود برداری و ببری، سوره ی حمد، ناس، فلق، توحید، کافرون، قدر،

ص: 135

1- . امالی طوسی، ص 317.

2- . امالی طوسی، ص 318.

3- . مکارم اخلاق، ص 167.

ياسين و آية الكرسي را بخوان و بگو: «اللهم بحق محمد عبدك ورسولك وحبیبك وبنيتك وامينك و بحق امير المومنين على بن ابي طالب عبدك و أخي رسولك و بحق فاطمة بنت نبيك و زوجة وليك و بحق الحسن و الحسين و بحق الأئمة الراشدين و بحق هذه التربة و بحق الملك الموكل بها و بحق الوصي الذي هو فيها و بحق الجسد الذي ضمت و بحق جميع ملائكتك و أنبيائك و رسلك صل على محمد و آله و اجعل هذا الطين شفاء لي و لمن يستشفى به من كل داء و سقم و مرض و أمانا من كل خوف اللهم بحق محمد و أهل بيته اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء من كل داء و سقم و آفة و عاهة و من جميع الأوجاع كلها إنك على كل شيء قدير.» و بگو:

«اللهم رب هذه التربة المباركة الميمونه و الملك الذي هبط بها و الوصي الذي هو فيها صل على محمد و آل محمد و انفعني بها إنك على كل شيء قدير.» (1)

من شنیدم شما می گوید: «تربت امام حسين عليه السلام از داروهای منحصر به فرد است و مثل آن نیست و به هر دردی زده شود، درد را نابود می کند.» امام فرمود: «همین طور است؛ حالا سؤال چیست؟!»

گفت: «من از آن خورده ام و برایم فایده ای نداشته است.» فرمود:

«تربت، دعایی دارد، پس کسی که از آن بخورد و دعا نکند و استفاده کند، برایش فایده ای نخواهد داشت.»

گفت: «در هنگام خوردن تربت چه بگویم؟!»

امام عليه السلام فرمود: «قبل از هر چیزی، آن را ببوس و بر روی چشمت بگذار و به اندازه يك نخود از آن بخور و نه بیشتر و اگر کسی بیشتر بخورد، همانند آن است که گوشت و خون ما را خورده است، پس هرگاه خواستی

ص: 136

بخوری، بگو: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِي قَبَضَهَا وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي خَزَنَهَا وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَهُ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ سُوءٍ.»

موقعی که اینها را گفتمی، آن تربت را در چیزی بگذار و بر آن سوره قدر را بخوان، همانا دعای قبل از گرفتن تربت، اذن گرفتن تربت است و قرائت قدر به منزله ختم آن است.»⁽¹⁾

461: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه از تربت آن مظلوم برداشتی و در دهانت گذاشتی، بگو: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ التَّرْبَةِ وَبِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِي قَبَضَهَا وَالنَّبِيِّ الَّذِي حَضَنَهَا وَالْإِمَامِ الَّذِي حَلَّ فِيهَا أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي فِيهِ شِفَاءً نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَدَاءٍ.» هرگاه اینها را بگوید: خداوند متعال عافیت و شفا را به وی عطا می کند.»⁽²⁾

462: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه کسی خواست از تربت امام حسین علیه السلام بخورد، این را بگوید: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِي تَنَاوَلَهُ وَالرَّسُولِ الَّذِي بَوَّاهُ وَالْوَصِيِّ الَّذِي ضَمَّنَ فِيهِ أَنْ تَجْعَلَهُ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ كَذَا وَكَذَا وَتَسْمِيَ ذَلِكَ الدَّاءِ»⁽³⁾

463: هنگامی که امام صادق علیه السلام وارد عراق شد، عده ای دور او جمع شدند و گفتند: «ای سرور ما! تربت امام حسین علیه السلام علیه شفای تمام بیماری ها است، آیا از تمام ترس ها نیز ایمنی می دهد؟»

فرمود: «بله، هرگاه کسی از شما خواست، از تمام ترس ها در امان باشد، پس تسبیحی از تربت امام حسین علیه السلام بردارد و دعای ليله المبيت (دعای

ص: 137

1- . بحار، ج 101، ص 135.

2- . کامل الزیارات، ص 284.

3- . کامل الزیارات، ص 280.

که امیر المؤمنین علیه السلام در شبی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه هجرت کرد و در بستر ایشان خوابید، این دعا را خواند،) را سه مرتبه بخواند، آن دعا، این است: «أصبحت اللهم معتصما بدمامك المنيع الذي لا يطاول و لا يحاول من كل غاشم و طارق من سائر من خلقت و ما خلقت من خلقك الصّامت و النّاطق في جنّه من كلّ مخوف بلباس سابعه و لاء أهل بيت نبيك محتجبا من كلّ قاصد لي بأذيه بجدار حصين الإخلاص في الاعتراف بحقهم و التمسك بحبلهم موقنا أنّ الحق لهم و معهم و فيهم و بهم و أوالى من والوا و أجنب من جانبوا فأعدني اللهم بهم من شرّ كلّ ما أتقيه يا عظيم حجرت الأعدى عنى بديع السماوات و الأرض إنّنا جعلنا من بين أيديهم سداً و من خلفهم سداً فأغشيناهم فهم لا يبصرون.» سپس تسبیح را بیوس و بر روی چشمت بگذار و بگو: «اللهم إني أسألك بحق هذه التربة و بحق صاحبها و بحق جدّه و بحق أبيه و بحق أمّه و أخيه و بحق ولده الطاهرين اجعلها شفاء من كلّ داء و أمانا من كلّ خوف و حفظا من كلّ سوء.

سپس آن را در جیب بگذار. پس اگر این کار روز انجام دهی، تا شب در امان خدا خواهی بود و اگر این کار را در شب انجام دهی، تا صبح در امان خداوند خواهی بود.»

464. در روایتی دیگر آمده که ایشان فرموده است: «هرگاه تربت را گرفتی، بگو: «اللهم هذه طينه قبر الحسين عليه السلام و ليك و ابن و ليك اتخذتها حرزا لما أخاف و ما لا أخاف»(1)

دعای مادر برای فرزند جهت شفا گرفتن

465: جمیل گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم که خانمی وارد شد و گفت:

«ملحفه ای روی صورت فرزندم کشیدم و او را تنها گذاشتم (مرده است).»

ص: 138

امام صادق علیه السلام فرمود: «شاید نمرده باشد، به خانه برگرد و دو رکعت نماز بخوان و دعا کن و بگو: «یا من وهبه لی و لم یک شیئا جدد هبته لی» بعد او را تکان بده و این را برای کسی نگو.»

آن خانم می گوید: «همین کار را کردم و او را حرکت دادم، ناگهان دیدم او در حال گریه است.»⁽¹⁾

466: اسماعیل بن ارق گفت: در ماه رمضان به بیماری شدیدی مبتلا شدم تا اینکه مردم و در شب، بنی هاشم جمع شدند که تشییع جنازه کنند و مرا می دیدند که مرده ام. مادرم برای من داد و فریاد می کرد که امام صادق علیه السلام به او فرمود: «به پشت بام برو و در زیر آسمان یعنی بدون سایبان یا کجاوه باش و دو رکعت نماز بخوان و بگو: «اللهم انک وهبته لی و لم یک شیئا اللهم وانی استوهبتک مبدء فاعرنیه.» اسماعیل می گفت مادرم این کار را کرد و من هشیار بیدار و زنده شدم و نشستم و بنی هاشم در سحر به هلیم دعوت شدند و سحری را دسته جمعی خوردند و من هم با آنان هلیم خوردم.»⁽²⁾

467: ارقط، فرزند خواهر امام صادق علیه السلام می گوید: «دچار بیماری شدیدی شدم و مادرم به دنبال دایی ام رفت و او را آورد، درحالی که خودش بیرون خانه بود و ناله می کرد وای جونم!» سپس دایی ام او را دید و فرمود: «لباست را جمع کن و بیوش و به پشت بام برو، بعد روسری از سر بردار تا موی سرت پیدا باشد و بگو: «رب أنت أعطیتنیه و أنت وهبته لی اللهم فاجعل هبتک الیوم جدیده إنک قادر مقتدر.» سپس سجده کن و سرت را از سجده بلند کرده، می بینی که فرزندت خوب شده است.» مادرم آن کارها را انجام داد و من همان ساعت از جایم بلند شدم و همراه دایی ام به سوی مسجد رفتم.»⁽³⁾

ص: 139

1- . کافی، ج 3، ص 479.

2- . کافی، ج 3، ص 478.

3- . طب الاثمه، ص 122.

468: اسماعیل بن عبد الله گفت: دچار بیماری شدیدی شدم، به طوری که از من ناامید شدند، سپس امام صادق علیه السلام نزد من آمد و دید که مادرم برای من فریاد می زند و بی تابی می کند، به او فرمود: «وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و در سجده هایت این را بگو: «اللهم انت وهبته لی و لم یك شیئا، فهبه لی هبه جدیده.» مادرم این کار را انجام داد و خوب شدم و مادرم هلم پخت و من و اقوام از آن خوردیم.»(1)

دعا برای تمامی دردها و طپش قلب

469: امام صادق علیه السلام فرمود: «دستت را بر جای درد بگذار و سه مرتبه بگو: «اللهم إني أسألك بحق القرآن العظيم الآذی نزل به الروح الأمين و هو عندك فی أم الكتاب علی حکیم أن تشفینی بشفائك و تداوینی بدوائك و تعافینی من بلائك.» و صلوات بفرست.»(2)

470: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این دعا را برای مریض ها به کار می برد. دستت را بر جای درد بگذار و هفت مرتبه یا حد اقل سه مرتبه بگو: «ایها الوجع اسکن بسکینه الله، و قرّ بوقار الله و انحجز بحاجز الله و اهدأ بهدأ الله، اعینک ایها الانسان بما اعاذ الله (عزّ و جلّ) به عرشه و ملائکته یوم الرجفه و الزلازل.»(3)

471: امام صادق علیه السلام فرمود: «دستت را بر جای درد بگذار و سه مرتبه بگو: «اللهم ربّی حقاً لا أشرك به شیئا اللهم أنت لها و لكلّ عظیمه ففرّجها عنی.»(4)

ص: 140

- 1- . مکارم اخلاق، ص 395.
- 2- . کافی، ج 2، ص 568.
- 3- . کافی، ج 2، ص 567.
- 4- . کافی، ج 2، ص 565.

472: امام صادق علیه السلام فرمود: «دستت را بر جای درد بگذار و بگو: «بسم الله و بالله محمد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لا حول و لا قوة الا بالله اللهم امسح عني ما اجد.» و بر جای درد، سه مرتبه دست بکش.» (1)

473: مردی نزد امام صادق علیه السلام رفت و از دردی که به آن مبتلا شده بود، به ایشان شکایت نمود. آن حضرت فرمود: «بگو: «بسم الله» سپس دستت را بر روی آن بکش و هفت مرتبه بگو: «أعوذ بعزة الله و أعوذ بقدره الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بعظمه الله و أعوذ بجمع الله و أعوذ برسول الله و أعوذ بأسماء الله من شر ما أهدر و من شر ما أخاف على نفسي.»

آن مرد می گوید: «این کار را انجام دادم و خداوند متعال، دردم را برطرف کرد.» (2)

474: حسین خراسانی گفت: «از دردی به امام صادق علیه السلام شکایت نمودم. ایشان فرمود: «هرگاه نماز خواندی، دستت را بر جای سجده ات بگذار و بگو: «بسم الله محمد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اشفني يا شافي لا شفاء الا شفاؤك شفاء لا يغادر سقما شفاء من كل داء و سقم.» (3)

475: حسین بن نعیم گفت: یکی از فرزندان امام صادق علیه السلام از درد به ایشان شکایت نمود. آن حضرت فرمود: «فرزندم! این را بگو: «اللهم اشفني بشفاؤك و داووني بدوائك و عافني من بلائك فإني عبدك و ابن عبدك.» (4)

476: داوود بن زرین گفت: به امام صادق علیه السلام شکایت کردم و گفتم «ای پسر رسول خدا دیشب یکی از رگانم (استخوانهایم) بشدت درد می کرد

ص: 141

1- . کافی، ج 2، ص 566.

2- . کافی، ج 2، ص 566.

3- . کافی، ج 2، ص 567.

4- . کافی، ج 2، ص 565.

(درد ناگهانی و شدید) و نمی دانستم برای بهبودی آن چه کار کنم، این بود که به شما پناه آوردم.»

امام علیه السلام فرمود: «دستت را بر جایی که به شدت درد می کند، بگذار و سه بار بگو: «اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي حَقًّا» در همان لحظه، درد ساکت می شود.»(1)

477: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که از دردی شکایت داشت، این را بگوید: «اللَّهُمَّ اشْفِنِي بِشَفَائِكَ وَ دَاوِنِي بِدَوَائِكَ وَ عَافِنِي مِنْ بَلَائِكَ.» شاید اگر سه مرتبه بگوید، عافیت یابد.»(2)

478: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که دچار بیماری یا سختی ای شود و سوره توحید را بخواند، سپس در بیماری یا سختی اش بمیرد، به جهنم برده می شود.»(3)

شاید منظور از نخواندن سوره توحید، نخواندن از روی دشمنی و انکار باشد.

479: داوود بن زرین گفت: در مدینه دچار بیماری شدیدی شدم و این خیر به امام صادق علیه السلام رسید، ایشان نامه ای به من نوشت که: «خبر بیماری ات به من رسید، پس يك صاع (تقریباً سه کیلو) گندم بخر و بر پشت دراز بکش و گندم ها را هرطور خواستی روی سینه ات بریز و بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا سَأَلْتُكَ بِهِ الْمَضْطَرَّ كَشَفْتَهُ مَا بِهِ مِنْ ضَرٍّ وَ مَكَّنْتَهُ لِي فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْتَهُ خَلِيفَتَكَ عَلَي خَلْقِكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَعَافِنِي مِنْ عِلَّتِي.» سپس بنشین و گندم ها را از دور خودت جمع کن و همان دعا را بگو و آن گندم ها را قسمت قسمت کن و هر قسمت را به مسکینی بده و همان دعا را بخوان.»

داوود می گوید: «این کار را انجام دادم و خوب شدم، گویی که از زنجیر رها شدم و هرکس این کار را انجام می داد، سود کرد و نفع برد.»(4)

ص: 142

1- . طب الاثمه، ص 116.

2- . بحار، ج 95، ص 65.

3- . ثواب الاعمال، ص 283.

4- . کافی، ج 2، ص 564.

480: امام صادق علیه السلام فرمود: «در هنگام بیماری بگو: «اللهم انك قد عيرت اقواما فقلت: قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا (1)» فیا من لا یملك كشف ضرری ولا تحویله عنی احد غیره صلی الله علیه و آله و سلم و اكشف ضرری حوله الی من یدعو معك الها آخر، لا اله غیرك.» (2)

481: محمد بن بكر گفت: امام صادق صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب و اولیایش را وصیت می کرد، فرمود: «هرکس مرض و دردی داشت، داروی جدیدی استفاده کند، به این ترتیب که بر آبی که خود به دست آورده (از چشمه یا چاه یا چیز دیگر) سورة قدر را درست و با ترتیل، سه بار بر آن بخواند، بعد از آن بنوشد و با آن وضو بگیرد و به بدن بمالد که هر کمبودی را جبران می کند و هرکس سه بار این کار را انجام دهد، خدا او را شفا می دهد، از هر مرضی که داشته باشد.» (3)

482: امام صادق علیه السلام فرمود: «از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند، دعا و تعویذ و طلسمی که با آن، شخص شفا پیدا می کند آیا با قدر (قضا و قدر) منافات دارد؟» پیامبر فرمود: «این خود از قدر خداوند است.» (4)

483: عبد الله بن سنان گفت: در مکه بودم و در ذهن خود مطلبی داشتم که جز خدا کسی از آن آگاه نبود، وقتی به مدینه بازگشتم، نزد امام علیه السلام رفتم، ایشان به من نظری افکند و فرمود: «از آنچه در ذهن داری استغفار، کن و دوباره تکرار نکن.»

عبد الله گفت: «از یکی از پاهایم عرق خارج شد.» پس امام علیه السلام «هنگام وداع کردن، قبل از اینکه عرق از خارج شود، فرمود: «هرگاه شخصی

ص: 143

1- . اسراء، 56.

2- . کافی، ج 2، ص 564.

3- . طب الاثمه، ص 123.

4- . وسائل، ج 2، ص 641.

شکایت داشته باشد و صبر کند، خداوند برای او اجر هزار شهید قرار می دهد.»

عبد الله می گوید: وقتی برای بار دوم برگشتم، آن عرق از پایم خارج شد و دیگر چند ماه شکایت نداشتم و آسوده بودم. سال دوم به حج رفتم و نزد امام علیه السلام رسیدم و عرض کردم: «پایم را تعویذ کن (طلسم کن)». و به امام گفتم: «که این پایم است که درد می کند.»

امام فرمود: «این مشکلی ندارد، پای دیگری را که سالم است جلو بیاور، خداوند تو را شفا دهد، پس من پای سالمم را دراز کردم و امام علیه السلام آن را تعویذ کرد، وقتی که از نزد امام برخاستم و با او وداع کردم، برای بار دوم آن عرق از پای سالمم خارج شد.»

گفتم: «به خدا! امام آن را برای حدثی که عارض شد، تعویذ کرد. پس سه شب شکایت اظهار درد کردم تا اینکه خدا مرا شفا داد و تعویذ برایم سودمند واقع شد.»

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الطَّاهِرِ الطَّهْرِ الْمُطَهَّرِ الْمُقَدَّسِ السَّلَامِ الْمُؤْمِنِ الْمُهِمِّنِ الْمُبَارِكِ الَّذِي مِنْ سَأَلِكَ بِهِ أُعْطِيَتْهُ وَ مِنْ دَعَاكَ بِهِ أُجِبَتْهُ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ عَلِيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَعَافِيَنِي مِمَّا أُجِدُ فِي سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ فِي يَدِي وَ رِجْلِي وَ فِي شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ فِي بَطْنِي إِنَّكَ لَطِيفٌ لِمَا تَشَاءُ وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

484: ذریح گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام یکی از فرزندان را به وسیله این تعویذ نمود: «عزمت عليك يا ریح و یا وجع کائنا ما کنت بالعزیمه الّتی عزم بها علی بن ابي طالب أمير المؤمنین علیه السلام رسول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی جنّ وادی الصّبره فأجابوا و أطاعوا لِمَا أُجِبْتَ وَ أَطَعْتَ وَ خَرَجْتَ عَنْ ابْنِي فَلَانَ (نام بیمار و مادرش گفته شود) السّاعه السّاعه.»⁽¹⁾

ص: 144

485: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که سوره ی حمد را هفتاد مرتبه بر دردش بخواند، به خواست خداوند متعال دردش آرام خواهد شد.»(1)

486: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر سوره حمد را هفتاد مرتبه بر مرده خواندید و روح به بدن او بازگشت، تعجب نکنید.»(2)

487: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که سوره حمد او را شفا ندهد، چیز دیگری او را شفا نمی دهد.»(3)

488: امام صادق علیه السلام فرمود: «خواندن سوره حمد، شفای تمام بیماری هاست، جز مرگ.»(4)

489: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که دچار بیماری شود، سوره حمد را هفت مرتبه در یقه اش بخواند، اگر خوب شد که هیچ وگرنه هفتاد مرتبه بخواند، که من ضامن سلامتی او می شوم.»(5)

490: حسن قمی گفت: دچار مرضی شدم که اطبا به حیرت افتادند و از درمان آن عاجز شدند، پدرم مرا به بیمارستان برد و پزشکان همه جمع شدند و پس از فکر کردن، گفتند: «این مرض را جز خدا نمی تواند درمان کند، پس برگشتم و قلبم شکست و حالم گرفته شد و یکی از کتاب های پدرم را برداشتم و دیدم بر روی جلد آن نوشته شده: امام صادق علیه السلام از پدرانش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس که دچار مرضی باشد، بعد از نماز صبح چهل بار بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.» سپس با دستش بر روی آن بکشد که خداوند متعال آن را برطرف می کند و شفا می دهد.» پس صبر کردم و موقع طلوع فجر، نماز

ص: 145

1- . طب الاثمه، ص 88.

2- . کافی، ج 2، ص 623.

3- . بحار، ج 92، ص 237.

4- . بحار، ج 92، ص 261.

5- . امالی طوسی، ص 284.

صبح خواندم و در جای خود نشستم و آن را چهل بار تکرار کردم و با دست بر روی عضو مریض کشیدم، خداوند آن را برطرف کرد. در جای خود نشستم و با خود گفتم، نکند دوباره مرض برگردد، سه شبانه روز مدام همین طور بودم و به پدرم موضوع را گفتم، پدرم خدا را شکر کرد و موضوع را با بعضی از پزشکان در میان گذاشت، یکی از پزشکان، کافر ذمی بود، نزد من آمد و جای مرض را مشاهده کرد و دید که مرض از بین رفته، موضوع را برایش توضیح دادم، او هم گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله.» و مسلمان شد. (1)

491: امام صادق علیه السلام فرمود: «این را برای برطرف شدن دردها بخوان:

«بسم الله و بالله کم من نعمه لله فی عرق ساکن و غیر ساکن علی عبد شاکر و غیر شاکر.» بعد از نماز واجب، محاسنت را با دست راست بگیر و سه مرتبه بگو: «اللهم فرج عني كربتي و عجل عافيتي و اكشف ضررتي.» تلاش کن که دعا را با گریه بخوانی. (2)

492: امام صادق علیه السلام فرمود: «امیر المومنین علیه السلام فرموده است: «این تعویذی است که جبرئیل برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد و گفت: «سردردت را به وسیله این تعویذ رفع کن.» سپس گفت: «ای محمد! صلی الله علیه و آله و سلم هرکس، برای هر دردی که دارد، این تعویذ را هفت مرتبه بگوید، به خواست خداوند شفا خواهد یافت. دستت را بر جای درد یا بیماری بکش و بگو: «بسم الله ربنا الذي في السماء تقدس ذكر ربنا الذي في السماء و الارض امره نافذ ماض كما ان امره في السماء اجعل رحمتك في الارض و اغفر لنا ذنوبنا و خطايانا يا رب الطيبين الطاهرين انزل شفاء من شفائك و

ص: 146

1- . مهج الدعوات، ص 77.

2- . کافی، ج 2، ص 565.

رحمه من رحمتك على فلان بن فلانه (نام بیمار و مادرش برده شود).»(1)

493: امام صادق علیه السلام فرمود: «دستت را بر سر مریض بگذار و بگو:

«بسم الله و بالله و من الله و إلى الله و ما شاء الله و لا حول و لا قوة إلا بالله إبراهيم خليل الله و موسى كلیم الله نوح نجی الله عیسی روح الله محمد رسول الله صلوات الله عليهم أجمعين من كلّ بلاء فادح و أمر فاجع و كلّ ریح و أرواح و اوجاع قسم من الله و عزائم منه لفلان بن فلانه (نام بیمار و مادرش برده شود) لا يقربه الأكله و غيره و أعیذه بكلمات الله التّامّات الّتی سأل بها آدم علیه السلام ربّه فتاب علیه إنّه هو التّوّاب الرّحيم ألا- إنّها حرز أیتها الاوجاع و الأرواح لصاحبه بإذن الله بعون الله بقدره الله الا- له الخلق و الا- مر تبارك الله ربّ العالمين.» سپس آیه الكرسي، حمد، ناس، فلق، توحيد و ده آیه از سوره ياسين بخوان و بگو: اللهم اشفه بشفائك و داوه بدوائك و عافه من بلائك. و به حق محمد و آل صلی الله علیه و آله و سلم سلامتی و عافیت بخواه.»(2)

494: امام صادق یا امام باقر علیه السلام فرمودند: «هرگاه نزد مریضی رفتی، این را هفت مرتبه بگو: «اعوذ بالله العظیم ربّ العرش الکریم من کلّ عرق نّفار و من شرّ حرّ التّار.»(3)

495: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر مؤمنی که به عیادت برادر مؤمنش رفت و او از بیماری اش گله می کرد، این را بگوید: «اعوذ بالله العظیم ربّ العرش الکریم من کلّ عرق نّفار و من شرّ حرّ التّار.» اجلس به تاخیر می افتد، و خدا برای او تخفیف قائل می شود.»(4)

ص: 147

1- . طب الاثمه، ص 20.

2- . مکارم الاخلاق، ص 390.

3- . کافی، ج 2، ص 566.

4- . طب الاثمه، ص 120.

496: مردی از سردرد به امام صادق علیه السلام گله نمود، آن حضرت فرمود:

«دستت را بر جای درد بگذار و آیه الکرسی و حمد را بخوان و بگو: الله أكبر الله أكبر لا إله إلا الله و الله أجل و أكبر مما أخاف و أحذر أعوذ بالله من عرق نعار و أعوذ بالله من حر النار» (1)

497: عبد الملك بن عبد الله قمی گفت، نزد امام علیه السلام بودم و يك كاهلی از امام پرسید. «آیا علی علیه السلام دختران ترشیده و پسران بدون زن را تعویذ می کرد (طلسم برایشان می نوشت؟)»

امام فرمود: «بله، اما قضیه این جور که تو می گویی نیست، بلکه امام علی علیه السلام فقط برای مردم آفت زده و دچار آفت تعویذ می نوشت و اهل سنت می گویند که امام علی علیه السلام برای دختران ترشیده و پسران بدون زن، دعا می نوشت و این چنین نیست.» (2)

498: امام صادق علیه السلام فرمود: «امام سجاد علیه السلام خانواده خود را تعویذ می نمود و آن را به نزدیکان مورد اعتمادش یاد می داد، به این ترتیب که دستت را بر روی دهانت بگذار و بگو: «بسم الله، بسم الله، بسم الله و بصنع الله الذي اتقن كل شيء ان الله خير بما يفعلون.» سپس این را هفت مرتبه بگو: «اسكن أيها الوجل سألتهك بالله ربّي وربك ورب كل شيء الذي سكن له ما في الليل والنهار و هو السميع العليم.» (3)

499: امام صادق علیه السلام فرمود: «این دعا برای کسی است که گرفتار می باشد و در شب خوانده می شود: «يا منزل الشفاء بالليل و النهار و مذهب الداء بالليل و النهار انزل على من شفائك شفاء لكل ما بي من الداء.» (4)

ص: 148

1- . مكارم اخلاق، ص 373.

2- . معاني الاخبار، ص 343.

3- . طب الاثمه، ص 117.

4- . طب الاثمه، ص 121.

500: امام صادق علیه السلام فرمود: «این دعا برای انسان گرفتار می باشد.

هرگاه که نماز شب خواند، دستش را بر جای سجده اش بگذارد و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى إِمَامِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ أَشْفِنِي يَا شَافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءَ لَا يَغَادِرُ سَقْمًا مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقْمٍ.» (1)

راوی می گوید: نمی دانم که ایشان فرمود: سه مرتبه خوانده شود یا هفت مرتبه.

501: امام صادق علیه السلام فرمود: «این دعا برای انسان گرفتار و بیچاره است، کسی که راه چاره ای ندارد و دچار بلاء شده بگوید: «لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين.» آن را شب جمعه بعد از نماز عشاء بخواند و من آن را از امام باقر و امام باقر از امام سجّاد و امام سجّاد از امام حسین و امام حسین از امام علی امام علی علیهم السلام از رسول خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل و جبرئیل از خدا گرفته است.» (2)

502: امام صادق علیه السلام فرمود: «دعا، شفای تمام بیماری هاست.» (3)

503: ابی زینب گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم که سنان بن سلمه آمد و رنگ صورتش زرد شده بود. امام صادق علیه السلام فرمود: «چه شده؟» او هم از درد شدید و ناگهانی و مداوم در مفاصل خود شروع به صحبت کرد. فرمود:

«وای بر تو! این دعا را بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمَائِكَ وَبِرَكَاتِكَ وَدَعْوَةِ نَبِيِّكَ الطَّيِّبِ الْمُبَارَكِ الْمَكِينِ عِنْدَكَ وَبِحَقِّهِ وَبِحَقِّ ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ الْمُبَارَكَةِ وَبِحَقِّ وَصِيِّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَحَقِّ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَّا أَذْهَبَتْ عَنِّي شَرٌّ مَا أَجِدُهُ بِحَقِّهِمْ بِحَقِّهِمْ بِحَقِّكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ.» به خدا قسم! از جایم بلند نشده بودم که دردم آرام شد.» (4)

ص: 149

1- . طب الاثمه، ص 121.

2- . مدرک قبل.

3- . کافی، ج 2، ص 470.

4- . طب الاثمه، ص 69.

504: یونس بن عمّار گفت: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم: «جانم به فدایت! دچار کمردرد شده ام و می بینم که بعضی از مردم گمان می کنند که خدا فقط کسانی را به آن مبتلا می کند که به آن ها نیاز ندارد.» (شاید منظور در راه دین باشد). امام فرمود: «نه این طور نیست، یکی از مؤمنان آل فرعون انگشتانش به کف دستش چسبیده بود در حالی که دستش را دراز کرده بود، می گفت: «ای مردم! از پیامبران پیروی کنید.» امام فرمود:

«در قسمت اوّل شب (اگر شب را سه قسمت کنیم در اوّل از سه قسمت شب) وضو بگیر و به نماز بایست و در سجده دوّم رکعت دوم بگو: «یا علی یا عظیم یا رحمان یا رحیم یا سامع الدّعوات یا معطی الخیرات صلّ علی محمّد و آل محمّد و أعطنی من خیر الدنیا و الآخره ما أنت أهله و اصرف عنی من شرّ الدنیا و الآخره ما أنت أهله و أذهب عنی هذا الوجع) فانه قد غافلنی و [أ] حزننی.» و در دعایت پافشاری کن.»

راوی می گوید: به کوفه نرسیده بودم که خداوند، دردم را به کلی برطرف کرد.»(1)

505: امام صادق علیه السلام فرمود: «بگو: «یا منزل الشفا و مذهب الداء انزل علی ما بی من داء شفا.»(2)

دعا برای دفع جنّ و ترس ها و دیوانه

506: ابن منذر گفت: در نزد امام صادق علیه السلام از وحشت ذکر شد. ایشان فرمود: «آیا می خواهید چیزی را به شما بگویم که اگر آن را بخوانید، در روز و شب دچار ترس نمی شوید»

«بسم الله و بالله و توکلت علی الله و آتته من یتوکل علی الله فهو حسبه إنّ الله بالغ أمره قد جعل الله لكلّ شیء قدره اللهم

ص: 150

1- . کافی، ج 2، ص 565.

2- . کافی، ج 2، ص 567.

اجعلني في كنفك وفي جوارك واجعلني في أمانك وفي منعك.» گفت که به ما رسیده و معروف است که شخصی سی سال به این مداومت داشت و يك شب آن را نخواند و عقرب او را نیش زد.»(1)

507: ذریح گفت: «امام صادق علیه السلام یکی از دوستانش را به وسیله این، از باد، تعویذ نمود:

«عزمت عليك يا وجع بالعزيمة التي عزم بها علي بن ابي طالب رسول الله علي جنّ وادي الصبره فأطاعوا و أجابوا لما أطعت و اجبت و خرجت عن فلان بن فلان الساعه الساعه بإذن الله تعالى بأمر الله عزّ و جلّ بقدره الله بسلطان الله بجلال الله بكبرياء الله بعظمه الله بوجه الله بجمال الله ببهاء الله بنور الله» این شخص موقع خروج مکث نمی کند (یعنی باد مانع حرکتش نمی شود). (2)

508: ذریح محاربی گفت: «نزد امام صادق علیه السلام رفتم و او پسر کوچک خود را تعویذ می کرد، سه مرتبه گفت: «بسم الله اعزم عليك يا وجع و يا ريح كائنا ما كانت بالعزيمة التي عزم بها رسول الله (ص) و علي بن أبي طالب (ع) علي جنّ وادي الصبره فاجابوا و اطاعوا لما اجبت و اطعت و خرجت عن ابن فلان بن فلانه (نام بیمار را بگو) الساعه الساعه» (3)

509: امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی را که صرع دارد به وسیله این، تعویذ نما: «عزمت عليك يا ريح بالعزيمة التي عزم بها علي بن ابي - طالب عليه السلام و [رسول] رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم علي جن وادي الصبره فاجابوا و اطاعوا لما اجبت و اطعت و خرجت عن فلان بن فلانه الساعه.» (4)

ص: 151

1- . کافی، ج 2، ص 568.

2- . بحار، ج 95، ص 55.

3- . بحار، ج 95، ص 8.

4- . بحار، ج 95، ص 149.

510: مردی به امام صادق علیه السلام شکایت کرد و گفت: «من فرزندی دارم که گاهی اوقات فك پایش به شدت درد می کند و به خاطر شدت دردش از او قطع امید کردم، اگر صلاح می بینی بر درگاه خدا دعا کن و برای او عافیت بخواه». پس امام علیه السلام دعا کرد و سپس فرمود: «هفت مرتبه، سوره حمد را با زعفران و مشک بنویس، سپس با آب بشوی و تا يك ماه باید از این آب بخورد تا از دردش شفا یابد.»

آن مرد گفت: «يك شب این کار را انجام دادیم و دردش احساس نشد، او راحت شد و ما هم راحت شدیم.»⁽¹⁾

511: مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد که دچار فتنه و فساد شده و فریفته شده بود (قرض داشت) ایشان فرمود: «این دعا را هنگامی که به بستر رفتی، بخوان:

«بسم الله و بالله آمنت بالله و كفرت بالطاغوت اللهم احفظني في منامي و يقظتي اعوذ بعزة الله و جلاله مما اجد و احذر.» آن مرد گفت: «این کار را انجام دادم و به خواست خداوند خوب شدم.»

در حدیث دیگری آمده است که: «هرکس دچار قرض یا فتنه شده در شب جمعه، خودش را به وسیله این تعویذ مفید و شفا دهنده.. ادامه اش همانند حدیث قبلی است و در نهایت می فرماید: این بیماری هرگز به او باز نمی گردد و همین کار را موقع مسحور شدن بعد از استغفار و نماز شب انجام دهد.»⁽²⁾

512: از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: «آیا جنیان به انسان گزند می رسانند؟». (تسخیر می کنند) فرمود: «هرکس شب و روز این کلمات را بگوید، آنها نمی توانند به او ضرری برسانند و انسان بر آنها غلبه می کند.»

ص: 152

1- . بحار، ج 95، ص 148.

2- . طب الاثمه، ص 107.

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ إِيَّاهُ تَطَعْتُمْ أَنْ تَتَّقُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْقُذُوا لِأَنْتُمْ تُنْقَذُونَ إِلَّا لِبَسْطِ لُطَّانٍ (1) لا سلطان لكم على ولا على داري، ولا على أهلي ولا على ولدي، يا سكان الهواء ويا سكان الأرض! عزمت عليكم بعزيمه الله التي عزم بها أمير المؤمنين على بن أبي طالب عليه السلام على جنّ وادي الصّبره أن لا- سبيل لكم على ولا على شيء من اهل حزانتى يا صالحى الجنّ يا مؤمنى الجنّ عزمت عليكم بما اخذ الله عليكم من الميثاق بالطّاعه لفلان بن فلان حجّه الله على جميع البريه و الخليقه (و اسمت را بگو) ان تمنعوا عنى شرّ فسقتكم حتى لا- يصلوا إلى بسوء، اخذت بسمع الله على اسماعكم و بعين الله على اعينكم و امتنعت بحول الله وقوته على حباثلکم و مکرکم إن تمکروا یمکروا بالله بکم، و هو خير الماكرين. و جعلت نفسى و اهلى و ولدى و جميع حزانتى فى كنف الله و ستره، و كنف محمّد بن عبد الله [رسول الله] (صلّى الله عليه و آله و سلّم) و كنف امير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام استترت بالله و بهما و امتنعت بالله و بهما و احتجبت بالله و بهما، من شرّ فسقتكم و من شرّ فسقه الإنس و العرب و العجم، فإن تولّوا فقل حسبى الله لا إله إلا هو عليه توكلت و هو ربّ العرش العظيم. لا سبيل لكم و لا سلطان، قهرت سلطانكم بسلطان الله، و بطشكم ببطش الله و قهرت مکرکم و حباثلکم و كيدکم و رجلکم و خيلکم و سلطانکم و بطشکم بسلطان الله و عزّه و ملكه و عظمته و عزيمته التي عزم بها أمير المؤمنين عليه السلام على جنّ وادي الصّبره، لمّا طغوا و

ص: 153

بغوا و تمرّدوا، فأذعنوا له صاغرين من بعد قوتهم، فلا سلطان لكم ولا سبيل ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.»(1)

دعا برای زخم یا ورم معده

513: امام صادق علیه السلام فرمود: «این دعا را برای زخم یا ورم معده بنویس: «بسم الله، المتعلمون الذين لا يعلمون، و الذين يعلمون قاعدون فوق عليين، ياكلون نورا طريا، يسألون صاحبهم من النور العلوي كذلك يشفي فلان بن فلانه (نام بیمار و مادرش نوشته شود) و لم ير الذين كفروا أن السّموات والأرض كانتا رتقا (2) هفت بار بر آب نوشته و در روغن انداخته می شود و هنگامی که روغن به آن چسبید آن را به هم زده و به کسی که زخم یا ورم معده دارد، خورانده می شود ان شاء الله تعالی خوب خواهد شد.»(3)

514: امام صادق علیه السلام فرمود: «بر مریض خوانده شود: إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ (4) و إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ ... تا آخر آیه (5) و وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ. (6). (7)

دعا برای درد آلت تناسلی

515: حریر سجستانی گفت: معلی بن خنیس از درد آلت تناسلی به امام شکایت کرد.

ص: 154

1- . بحار، ج 95، ص 152.

2- . انبیاء، آیه 30.

3- . مکارم اخلاق، ص 328.

4- . انشقاق، آیات 1، 4.

5- . آل عمران، آیه 35.

6- . اسراء، آیه 82.

7- بحار، ج 95، ص 77.

امام صادق علیه السلام فرمود: «تو خود باعث این کار شدی و در جایی که نباید کشف عورت می کردی (لخت بودی) اما برای او تعویذی را نوشت، امام علی علیه السلام برای نوشت و درد او دیگر برگشت نکرد.»

معلی گفت: «این تعویذ چیست؟»

فرمود: «دست چپ را بر روی آن قرار بده و سه مرتبه بگو: «بسم الله و بالله بلی من أسلم وجهه لله و هو محسن فله أجره عند ربّه و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون اللهم إني أسلمت وجهي إليك و فوضت أمري إليك لا ملجأ و لا منجى إلا إليك» خداوند تو را عافیت خواهد داد.» (1)

دعا برای سخت زائیدن

516: امام صادق علیه السلام فرمود: «زن حامله وقتی پا به ماه است اکثر این آیات را روی کاغذی بنویسد، دیگر سختی و مشقت زایمان به او فشار نمی آورد باید آن کاغذ در جلدی باشد تا آن را محافظت کند و بعد همراه داشته باشد و آن جلد نباید بسته شود و آیات این است:

أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (2) وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ (37)، وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمَسَدٍ يَبْرِقُ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ وَ آيَةٌ لَهُمُ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَدُونَ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ

ص: 155

1- . طب الاثمه، ص 31 و بحار، ج 95، ص 83.

2- . انبياء، آیه 30.

مَتَاعًا إِلَى حِينٍ (1) وَتُفِيحَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (51)(2)

و بر پشت کاغذ این آیات نوشته می شود: کَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ (3) كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرُونَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا (4) و کاغذ به گردن او آویخته می شود (به کمر زن بسته می شود) و باید هنگام ولادت آن آیات از زن جدا شود و یک لحظه هم همراهش نباشد. (5)

517: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه زائیدن برای مادر سخت شد، این را بر روی چیز نازک یا پوسته بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم، كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ، كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرُونَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا، إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا (6) بعد آن را با نخ ببند و بدوز و به ران راست زن ببند و بعد از وضع حمل، آن را جدا کن.» (7)

518: امام صادق علیه السلام فرمود: «برای زنی که زائیدنش سخت شده در پوسته ی نازک یا کاغذ بنویسید: «اللَّهُمَّ فَارِحِ الْهَمَّ وَكَاشِفِ الْغَمَّ وَرَحِمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا اِرْحَمِ فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانَةَ» (نام بیمار و مادرش نوشته شود) رحمه تغنيها بها عن رحمه جميع خلقك تفرج بها كربتها و تكشف بها غمها و تيسر ولادتها و قضى بينهم بالحق و هم لا يظلمون و قيل الحمد لله رب العالمين.» (8)

ص: 156

- 1- . يس، آیه 37.44.
- 2- . يس، آیه 51
- 3- . احقاف، آیه 35
- 4- . نازعات، آیه 46
- 5- . طب الاثمه، ص 95.
- 6- . آل عمران، آیه 35.
- 7- . بحار، ج 95، ص 119.
- 8- . مكارم اخلاق، ص 409.

دعا برای درد ساق پا

519: سالم بن محمد گفت: به امام صادق علیه السلام از درد ساق پا شکایت کردم که مرا از کار و زندگی انداخته است. ایشان فرمود: «آن را تعویذ نما.»

گفتم: «آن تعویذ چیست؟»

فرمود: «با این آیات هفت مرتبه تعویذ نما که به خواست خداوند خوب خواهی شد: وَ أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا. (1) راوی می گوید: «همان طور که امام فرموده بود، عمل کردم و خوب شدم، به طوری که بعد از آن دیگر احساس درد نکردم.» (2)

520: امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی از دردی به امام حسین علیه السلام شکایت کرد و گفت: «ای پسر رسول خدا! در ساق و شاهرگ پایم احساس درد می کنم که موقع نماز اذیت می شوم و نمی توانم درست نماز بخوانم.» ایشان فرمود: «چرا از تعویذ استفاده نمی کنی؟»

گفت: «چیزی بلد نیستم.»

فرمود: «هرگاه احساس درد کردی، دستت را بر روی آن بگذار و بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ السَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ.» (3)

آن مرد این کار را انجام داد و خوب شد.» (4)

ص: 157

1- . كهف آیه، 27

2- . بحار، ج 95، ص 85.

3- . زمر، 67.

4- . بحار، ج 95، ص 85.

521: امام صادق علیه السلام فرمود: «سوره مؤمن، شفای هفتاد نوع بیماری است.»⁽¹⁾

درمان با چیزهایی که از سفره بیرون ریخته می شود.

522: عبد الله ارجانی گفت: در نزد امام صادق علیه السلام بودم که ایشان در حال خوردن بود، و ریزه های غذا را که از سفره بیرون می افتاد، جمع می کرد و میل می فرمود، به او گفتم: «فدایت شوم چرا اینها را جمع می کنی و می خوری؟».

فرمود: «ای عبد الله! این رزق توست، آن را رها مکن که در آن شفای تمام بیماری هاست.»⁽²⁾

523: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «آنچه را که از سفره بیرون می افتد، بخورید که به خواست خداوند و برای هرکس که شفای خواهد، شفای تمام بیماری هاست.»⁽³⁾

درمان به وسیله شستن دست قبل و بعد از غذا

524: امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که قبل و بعد از غذا دستش را بشوید، در رفاه زندگی خواهد کرد و بدنش از بلاها در امان خواهد بود.»⁽⁴⁾

525: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای علی! وضو گرفتن قبل و بعد از غذا، سلامتی از بیماری ها و برکت در رزق را به همراه دارد.»⁽⁵⁾ ظاهراً منظور از وضو گرفتن، همان شستن دستهاست.

ص: 158

- 1- . بحار، ج 66، ص 434.
- 2- . کافی، ج 6، ص 301.
- 3- . کافی، ج 6، ص 299.
- 4- . کافی، ج 6، ص 290.
- 5- . بحار، ج 66، ص 356.

526: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس بخوابد، درحالی که دستش از گوشت و غذا آلوده است، هر بیماری ای که به او برسد، کسی جز خود را ملامت نکند.»(1)

درمان با آب زمزم

527: امام صادق علیه السلام فرمود: «آب زمزم، شفای تمام بیماری هاست.»(2)

528: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آب زمزم، برای آنچه نوشیده می شود، شفا است.»(3)

529: امام صادق علیه السلام فرمود: «آب زمزم، برای آنچه نوشیده می شود، شفا است.»(4)

530: امام صادق علیه السلام فرمود: «آب زمزم، شفای تمام بیماری ها و امان از تمام ترس هاست.»(5)

درمان با جو

531: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر خداوند می دانست در چیز همچون جو، شفای بیشتری است، آن را غذای پیامبران قرار می داد.»(6)

ص: 159

1- . موسوعه امام صادق علیه السلام، جزء 6، ص 662.

2- . کافی، ج 6، ص 386.

3- . کافی، ج 6، ص 378.

4- . من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 208.

5- . مکارم اخلاق، ص 155.

6- . مکارم اخلاق، ص 154.

درمان با خرما

532: امام صادق علیه السلام فرمود: «خرمای برنی، سیر می کند و گوارا و سبک می نماید و آن، دوا است و ضرری ندارد و خستگی را می برد و با هر خرمایی سازگار است.»⁽¹⁾

533: امام صادق علیه السلام فرمود: «صرفان همان عجوه است و در آن شفای بیماری هاست.»⁽²⁾

534: امام با بعضی اصحاب به باغی رفت، وقتی صاحب باغ او را دید، انواع خرما و رطب را در ظرفی قرار داد و پیش امام علیه السلام آورد، امام دستش را روی نوع خاصی گذارد و فرمود: «به این چه می گویند؟» گفتیم: «اسم این خرما سابری (نوعی رطب و خرمای مرغوب و نیکو) است.» سپس دست روی نوع دیگری گذارد و فرمود: «اسم این چیست؟!» گفتیم:

«صرفان.» فرمود: «بهترین خرماست که مرضی ندارد و فاسد نمی شود و یکی از انواع عجوه است.»⁽³⁾

535: مردی از اصحاب امام صادق علیه السلام در نزد ایشان مهمان بود، هنگامی که سفره جمع شد، آن حضرت فرمود: «ای کنیز! خرما بیاور.»

ص: 161

1- . کافی، ج 6، ص 346.

2- . بحار، ج 66، ص 137.

3- . مدرک قبلی.

آن مرد گفت: «جانم به فدایت! الآن فصل میوه و تابستان است.

ایشان فرمود: «بخور که این اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. در خرماى عجوه، نه بیماری است و نه عارضه ای.»(1)

536: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است «بهترین خرماى شما، برنی است، چون بیماری را می برد و بیماری و ضرری در آن نیست.»

در روایتی دیگر، این قسمت نیز در ادامه آمده است: «هرکس بخوابد و در شکمش دانه ای از آن باشد، هفت مرتبه تسبیح می گوید.»(2)

537: امام صادق علیه السلام فرمود: «بهترین خرماى شما، برنی است و آن دارو و درمان است.»(3)

538: صاحب جوارى گفت: وقتی امام صادق علیه السلام و عبد الله بن حسن آمدند، هذیل بن صدقه مرا فرستاد تا مقداری رطب صرفان بگیرم؛ من هم از باغ اسماعیل تهیه کردم. وقتی آنها را آوردم، امام فرمود: «این چیست؟» گفتم: «رطبی است که هذیل برای شما فرستاده است.» گفت: «آن را نزدیک بیاور.» پس آن را نزدیک بردم، امام با انگشت آن را این ور و آن ور کرد و فرمود: «بهترین خرما، این عجوه است که مرضی ندارد و فاسد نمی شود.»(4)

539: امام صادق علیه السلام فرمود: «صرفان چه خرماى خوبی است، چون بیماری و ضرری ندارد.»(5)

540: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: «با شراب خواران و افراد مست رفت و آمد نکنید و با آنها مخالفت کنید و خرما بخورید که شفای بیماری ها در آن است.»(6)

ص: 162

1- . بحار، ج 66، ص 146.

2- . بحار، ج 134، ص 66.

3- . بحار، ج 66، ص 134.

4- . بحار، ج 66، ص 136.

5- . بحار، ج 66، ص 137.

6- . بحار، ج 66، ص 133.

درمان با انار

541: امام صادق علیه السلام فرمود: «انار شیرین بخورید، که هر دانه ای از آن که در معده مؤمنی جای گیرد، بیماری را ریشه کن می کند و وسوسه شیطان را دور می نماید.»(1)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «انار را با پوسته زردرنگش بخورید، چون معده را پاک می کند و هر دانه ای از انار که در معده جای می گیرد، باعث حیات و زندگانی قلب و نورانی شدن نفس و دور شدن چهل روزه وسوسه ی شیطان می شود.»(2)

542: امام صادق علیه السلام فرمود: «چهار چیز، طبع را اعتدال می بخشد، انار سورانی(3)، خرما ی نارس پخته شده، بنفشه و کاسنی.»(4)

543: امام صادق علیه السلام فرمود: «دو چیز خوب است که داخل شکم هر کسی شود، که هر فساد را اصلاح می کند و دو چیز فاسد است که داخل شکم هر کس شود، هر خوبی را فاسد می کند. اما آن دو چیز خوب؛ انار و آب ولرم، و اما آن دو چیز فاسد؛ ترس و گوشت خشک و ریز ریز شده است.»(5)

درمان با مویز

544: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «هر روز ناشتا، بیست و یک دانه مویز سرخ خوردن، تمام بیماری ها، جز مرگ را دفع می کند.»(6)

ص: 163

1- . کافی، ج 6، ص 354.

2- . موسوعه امام صادق علیه السلام، جزء 9، ص 750.

3- . سوره منطقه ای است در عراق

4- . بحار، ج 66، ص 154.

5- . کافی، ج 6، ص 314.

6- . کافی، ج 6، ص 351.

545: امام صادق علیه السلام فرمود: «امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «هرکس که بیست و یک دانه مویز بخورد، هیچ بدی را در بدنش نمی بیند.»

546: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «هرکس در اول روز، بیست و یک دانه مویز سرخ بخورد، خداوند تمام بیماریها و امراض را از او دور می کند.»⁽¹⁾

درمان با کاهو

547: امام صادق علیه السلام فرمود: «کاهو بخورید که خون را تصفیه می کند.»⁽²⁾

درمان با بادمجان

548: امام صادق علیه السلام فرمود: «بادمجان بخورید که بیماری را می برد و ضرری ندارد.»⁽³⁾

درمان با نوعی گیاه پرپهن (کاسنی)

549: بعضی از اصحاب از امام صادق علیه السلام نقل می کنند که: پای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را زمین داغ سوزاند؛ پس آن حضرت پایش را بر برگ کاسنی گذاشت تا درد و سوزش آن ساکت شد و برای کاسنی دعا کرد و فرمود: «چقدر با برکت است این کاسنی.»⁽⁴⁾

550: امام صادق علیه السلام فرمود: «بر روی زمین گیاهی گرمی تر و مفیدتر از خرفه نیست و آن، سبزی فاطمه علیهم السلام است.»

ص: 164

1- . بحار، ج 66، ص 153.

2- . کافی، ج 6، ص 367.

3- . کافی، ج 6، ص 373.

4- . کافی، ج 6، ص 367.

سپس فرمود: «خداوند بنی امیه را لعنت کند که آن را سبزی احمق‌ها نامیدند به خاطر کینه‌ای که با ما و دشمنی با فاطمه علیهم السلام داشتند.»⁽¹⁾

درمان با سیاهدانه

551: از امام صادق علیه السلام روایتی در مورد فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی سیاهدانه نقل شده که ایشان از پدرشان و پدر بزرگوارشان از پدرانشان نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمود: گفتند: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه می‌گفت؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «در آن (سیاهدانه) شفا از هر مرض و دردی است مگر مرگ.»

552: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «شفای هر دردی در سیاهدانه است، مگر مرگ.»⁽²⁾

553: امام صادق علیه السلام فرمود: «سیاهدانه شفای تمام بیماری‌هاست و آن، محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.» گفته شد: «مردم می‌گویند که آن اسفند است.»

فرمود: «نه، بلکه آن سیاه‌دانه است اگر آنها پیش من بودند به آنها می‌گفتم که چیز محبوب رسول خدا (سبزی یا غذا یا میوه...) را بیاورید و آنها شونیز (سیاه‌دانه) را می‌آوردند.»⁽³⁾

554: امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی از دردی که در درون خویش داشت، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شکایت نمود. ایشان فرمود: «شربت‌ی از عسل بردار و سه یا پنج یا هفت دانه شونیز (سیاهدانه) در آن بینداز و بنوش که به خواست خداوند، خوب خواهی شد.» پس آن مرد این کار را انجام داد و خوب شد.»

ص: 165

1- . کافی، ج 6، ص 367.

2- . موسوعه امام صادق علیه السلام، جزء 9، ص 750.

3- . بحار، ج 62، ص 228.

مردی از اهل مدینه، به امام صادق علیه السلام اعتراض نمود که: «این کار را انجام داده ایم و فایده ای برایمان نداشته است.» آن حضرت فرمود: «این، برای کسانی مفید است که به آن ایمان دارند و رسولش را تصدیق می کنند و برای منافقان و کسانی که رسولش را تصدیق نمی کنند، فایده ای ندارد.»⁽¹⁾

556: مردی به امام صادق علیه السلام شکایت نمود از اینکه در هنگام ادرار کردن، با سختی روبرو می شود؛ آن حضرت فرمود: «در آخر شب، از شونیز استفاده کن.»⁽²⁾

557: امام صادق علیه السلام فرمود: «شونیز، شفای تمام بیماریهاست، پس من برای تب، سردرد، چشم درد، شکم درد و تمام دردهایی که داشته ام، از آن استفاده کرده ام و خداوند به وسیله آن مرا شفا داده است.»⁽³⁾

558: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «با سیا درمان کنید، که اگر چیزی مرگ را دفع کند، سیا است.»⁽⁴⁾

559: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردم از آنچه در گیاه سیا است، آگاهی داشتند، هر مثقال آن را با دو مثقال طلا به چنگ می آوردند. این گیاه، باعث ایمنی از بهک، پیسی، جذام، دیوانگی، فلج و کژدهانی است. و با مویز سرخی که هسته ندارد مخلوط شود و با هلیج (هلیله) کابلی و زرد و سیاه و هنگام خواب به اندازه سه درهم خورده شود و این بهترین دواهاست.»⁽⁵⁾

560: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از شبرم (گاو کشک) دوری کنید، چرا که گرم مزاج و سوزنده است. با سیا درمان کنید، چون اگر چیزی مرگ را دفع کند، سیا است. با شنبلیله درمان کنید، اگر اامت

ص: 166

1- . بحار، ج 62 ص 72.

2- . بحار، ج 62، ص 229.

3- . مدرک قبل.

4- . بحار، ج 62، ص 218.

5- . بحار، ج 62، ص 218.

من می دانستند که شنبلیله برای شان چه سودهایی دارد، با آن درمان می کردند ، هرچند هم وزن آن طلا می دادند.» (1)

561: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از شنبلیله استفاده کنید، حتی اگر هم وزن آن طلا دهید.» (1)

درمان با برنج، بنفشه و زیتون

562: امام صادق علیه السلام فرمود: «از طرف شما، چیزی محبوب تر از برنج و بنفشه برای ما نمی آید. من، دچار دردی شدید شده بودم و در این هنگام به من الهام شد که برنج بخورم، گفتم که آن را بیاورند و دستور دادم که باید شسته و خشک و پخته شود، خرد شود و مقداری از آن با روغن زیتون سرخ شد و برای من بیاورند. آیا الآن دردی در من مشاهده می کنی؟ خداوند آن را از من دور کرد.» (2)

563: امام صادق علیه السلام فرمود: «دو سال یا بیشتر مریض شدم، پس خداوند به من الهام نمود که برنج مصرف کنم. گفتم که آن را بیاورند، پس برنج شسته شده و خشک شده را کنار آتش گذاشتند و خرد کردند، من بعضی از آن را مخلوط نشده، خوردم و بعضی دیگر را قلمپ خوردم.» (3)

درمان با پنیر و گردو همراه با هم

564: امام صادق علیه السلام فرمود: «پنیر و گردو، هرگاه با هم باشند، دوا هستند و هرگاه از هم جدا باشند، درد می شوند.» (4)

565: امام صادق علیه السلام فرمود: «پنیر و گردو هرگاه با هم باشند، در آنها درمان است و هرگاه از هم جدا باشند، در هر یک از آنها درد است.» (5)

ص: 167

1- . بحار، ج 62، ص 233.

2- . کافی، ج 6، ص 341.

3- . بحار، ج 66، ص 260.

4- . کافی، ج 6، ص 340.

5- . کافی، ج 6، ص 340.

566: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: «خوردن گردو در گرمای شدید، حرارت بدن و زخم های تن را تحریک می کند، اما خوردن آن در زمستان، کلیه ها را گرم می کند و سرما را می راند.»(1)

567: مردی در مورد پنیر از امام صادق علیه السلام سؤال نمود. ایشان فرمود:

«دردی است و درمانی هم در آن نیست». هنگامی که شب شد، همان مرد نزد امام صادق علیه السلام آمد و دید که بر سر سفره، پیه هست، پرسید: «جانم به فدایت! صبح هنگام در مورد پنیر پرسیدم که فرمودی: دردی است و درمانی هم در آن نیست، ولی الآن پنیر را در سفره شما می بینم». آن حضرت فرمود: «پنیر در صبح، باعث ضرر و در شب، مفید است و آب کمر را زیاد می کند.»(2)

درمان با نمک

568: امام صادق علیه السلام فرمود: «در نمک، شفای هفتاد نوع بیماری هست.

اگر مردم می دانستند که در نمک چه هست، با آن درمان می کردند.»(3)

569: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که غذایش را با نمک شروع کند، هفتاد بیماری که جز خداوند کسی از آنها اطلاع ندارد، از او دفع می شود.»(4)

570: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «غذای خود را با نمک آغاز کنید. اگر مردم می دانستند که در نمک چه هست، آن را بر تریاق(5) تجربه شده، ترجیح می دادند. هرکس که غذای خود را با نمک شروع کند، هفتاد بیماری که کسی جز خداوند از آنها اطلاعی ندارد، از او دفع می شود.»(6)

ص: 168

1- . کافی، ج 6، ص 340.

2- . کافی، ج 6، ص 340.

3- . بحار، ج 66، ص 394.

4- . مدرک قبل.

5- . معرب تریاک است و در این مرکب است که چند ادویه را می کوبند و بیخته در شهد می آمیزند.

6- . موسوعه امام صادق علیه السلام، جزء 9، ص 730.

573: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس غذایش را با نمک شروع کند، هفتاد و دو نوع بیماری از او دفع می شود.»⁽¹⁾

574: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «ای علی! با نمک، غذایت را شروع کن و به پایان برسان که در آن، شفای هفتاد و دو نوع بیماری است.»⁽²⁾

ص: 169

1- . بحار، ج 66، ص 397.

2- . موسوعه امام صادق علیه السلام، جزء 6، ص 617.

درمان با تلبینه

درمان با تلبینه (1)

575: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «اگر چیزی وجود داشت که انسان را در برابر مرگ، سود می بخشید، تلبینه بود.»

پرسیدند: «تلبینه چیست؟»

فرمود: «شوربای همراه با شیر، شوربای همراه با شیر و این را سه مرتبه تکرار نمود.» (2)

576: امام صادق علیه السلام فرمود: «تلبینه، غم را از دل می برد، هم چنان که انگشتان، عرق را از پیشانی کنار می زنند.» (3)

درمان با روغن و شیر گاو

577: امام صادق علیه السلام فرمود: «شیر گاو، دوا است و روغن آن، شفا می باشد، ولی گوشتش باعث بیماری است.» (4)

578: امام صادق علیه السلام فرمود: «گوشت گاو، باعث بیماری است و روغنش، شفا می باشد و شیرش، دوا است.» (5)

ص: 171

1- . آشی از سیوس، شیر و عسل.

2- . کافی، ج 6، ص 321.

3- . کافی، ج 6، ص 320.

4- . کافی، ج 6، ص 311.

5- . مکارم اخلاق، ص 159.

579: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «شیر گاو، شفا دهنده است.» (1)

580: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «روغن گاو، شفا دهنده است.» (2)

581: زراره از امام صادق علیه السلام پرسید: «جانم به فدایت! آن پیه ای که هم اندازه خود، بیماری را از بدن بیرون می برد، چیست؟»

ایشان فرمود: «پیه گاو است. ای زراره! هیچ کس قبل از تو، در این باره از من نپرسیده بود.» (3)

582: از امام صادق علیه السلام در مورد این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که فرموده بود: «هرکس لقمه ای از پیه بخورد، به همان اندازه، بیماری از بدنش دفع می شود.»

ایشان فرمود: «منظور، پیه گاو است.» (4)

583: امام صادق علیه السلام فرمود: جابر بن عبد الله از امام صادق علیه السلام پرسید:

«آیا درمان کنیم؟»

ایشان فرمود: «بله، درمان کنید. چون خداوند هیچ دردی را نفرستاده، مگر اینکه برایش درمانی نیز فرستاده است. پس از شیر گاو استفاده نمائید، چون گاو از هر درختی می خورد.» (5)

584: امام صادق یا امام باقر علیه السلام فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که: «از شیر گاو استفاده نمائید، چون گاو از هر درخت و گیاهی می خورد.» (6)

585: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس لقمه ای از پیه بخورد، به همان اندازه از او بیماری، خارج می شود.» (7)

ص: 172

1- . بحار، ج 66، ص 103.

2- . کافی، ج 6، ص 335.

3- . کافی، ج 6، ص 311.

4- . محاسن، ص 465.

5- . بحار، ج 66، ص 99.

6- . کافی، ج 6، ص 337.

7- . کافی، ج 6، ص 311.

586: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از گوشت و پیه یاد شد. ایشان فرمود: «هر تگه ای از این دو که در معده جای گیرد، در آنجا شفا می روید و بیماریش از آنجا می رود.»⁽¹⁾

587: امام صادق علیه السلام فرمود: «از امیر المؤمنین نقل است که: «گوشت گاو، باعث بیماری است.»⁽²⁾

589: امام صادق علیه السلام فرمود: از امیر المؤمنین نقل است که: «روغن گاو دوا است.»⁽³⁾

590: امام صادق علیه السلام فرمود: «از امیر المؤمنین نقل است که: «روغن گاو، دوا است و استفاده آن در تابستان بهتر از زمستان است و آن، چیزی است که همانند آن داخل بدن نشده است.»⁽⁴⁾

مکروه بودن روغن حیوانی برای پیران

591: امام صادق علیه السلام فرمود: «روغن حیوانی، چیزی است که همانند آن، داخل بدن نشده است. اما من آن را برای پیران، ناخوشایند می دانم.»⁽⁵⁾

592: حماد بن عثمان گفت: در نزد امام صادق علیه السلام بودم که پیرمردی از عراق، با او سخن می گفت، امام فرمود: «چرا متغیّر و سرزبانی حرف می زنی؟»

گفت: «دندانهای جلویم افتاده که این طور حرف می زنم.»

امام فرمود: «من نیز چنینم و بعضی از دندان هایم افتاده است و شیطان مرا وسوسه کرده، می گوید: وقتی بقیه دندان هایت بریزد با چه غذا می خوری من می گویم: «لا حول و لا قوه الا بالله.»

ص: 173

1- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 41.

2- . محاسن، ص 462.

3- . محاسن، ص 498.

4- . کافی، ج 6، ص 335.

5- . کافی، ج 6، ص 335.

بعد فرمود: «ترید (احتمالا ترید گوشت) بخور زیرا غذای نیکویی است و از روغن دوری کن که برای پیرمرد مناسب نیست. (1)»

593: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه مرد به پنجاه سالگی رسید، مبادا درحالی که در درون او چیزی از روغن حیوانی است، شب را به بستر رود.» (2)

594: ریان می گوید به امام علیه السلام عرض کردم: «آیا حلوا برایت بیاورم؟» فرمود: «آنچه را برای من می آوری با روغن حیوانی باشد.»

فرمود: «روغن حیوانی چه خورش نیکویی است، اما من آن را برای پیران، ناخوشایند می دانم و استفاده آن در تابستان. بهتر از زمستان است.» (3)

درمان با شیر مادّه الاغ

595: عیص بن قاسم گفت: همراه امام صادق علیه السلام نهار خوردم. به من فرمود: «آیا می دانی این چیست؟»

گفتم: «نه».

فرمود: «این، ماست چکیده مادّه الاغ است. آن را برای یکی از بیماران خود درست کرده ام. اگر دوست داری از آن بخوری، بخور.» (4)

596: یحیی بن عبد الله گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم که چند پیاله برایمان آوردند. ایشان با دست، به یکی از آنها اشاره کرد و

فرمود: «این ماست چکیده ی مادّه الاغ است که برای یکی از بیماران خود، درست کرده ایم، هرکس می خواهد، بخورد و هرکس نمی خواهد، نخورد.» (5)

597: علاء بن یعقوب گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد استفاده از شیر ماده الاغ برای درمان، سؤال کردم.

ص: 174

1- . کافی، ج 6، ص 335.

2- . کافی، ج 6، ص 335.

3- . بحار، ج 66، ص 88.

4- . کافی، ج 6، ص 338.

5- . کافی، ج 6، ص 339.

ایشان فرمود: «اشکالی ندارد.»(1)

598: از امام صادق علیه السلام در مورد استفاده از شیر ماده الاغ برای درمان سؤال شد. که مداوا با آن را اجازه داد.»(2)

درمان با شیر ماده شتر شیرده

599: عیسی از کامول نقل می کند: شنیدم موسی بن عبد الله می گفت «از پیرمردان شنیدم که شیر ماده شتر شیرده شفا از هر مرض و آفت در بدن است.»

از امام صادق همین روایت نقل شده مگر اینکه در آن این موارد اضافه شده است: «و آن بدن را پاک کرده و چرك و كثافات را خارج می کند و بدن را می شوید.»(3)

درمان با آب باران

600: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: «از آسمان بنوشید که بدن را پاک می کند و بیماری ها را دفع می نماید. خداوند متعال در این باره فرموده است: وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ: و از آسمان آبی برایتان فرستاد تا پاکتان کند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دل های شما را محکم بدارد و گام هایتان را با آن استوار کند.»(4)

درمان با آب نیشان

601: امام صادق علیه السلام فرمود: «از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که جبرئیل، این را به من یاد داده که با داشتن آن، احتیاجی به دکتر نیست.» برخی از

ص: 175

1- . طب الاثمه، ص 63.

2- . مستدرک، ج 16، ص 375.

3- . بحار، ج 66، ص 95.

4- . انفال، آیه 11 و کافی، ج 6، ص 387.

اصحاب گفتند: «اگر به ما هم یاد بدهید، ما هم دوست داریم که یاد بگیریم.» ایشان فرمود: «آب نیشان(1) را بردار و بر آن سوره حمد، آیه الکرسی، کافرون و اعلی و هم چنین سوره ناس، فلق و توحید را نیز هفتاد مرتبه بخوان، سپس «لا اله الا الله و الله اکبر و صلی الله علی محمد و آل محمد» را هفتاد مرتبه و نیز «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» را هفتاد مرتبه بر آن بخوان، سپس جرعه ای را در صبح و جرعه ای را در شب در هفت روز متوالی، بنوش.

سپس فرمود: «قسم به کسی که مرا به حق مبعوث نمود! هرکس از این آب بنوشد، تمام بیماری ها و اذیت ها از بدنش دور می شود و دهانش خوش بو می گردد و بلغم او قطع می شود و در خوردن آن حد و مرزی نیست، هرچه خواستید، بنوشید و باد او را اذیت نمی کند و دچار فلج نمی شود و از «کمر و شکم و ناف شکایت نمی کند، از التهاب سینه نمی ترسد، سردی حبس البول از او قطع می شود، از خارش بدن در امان است، به طاعون و جذام و پسی مبتلا نمی شود، دچار آب سیاه در چشم نمی شود، قلبش فروتن می شود، خداوند بر او هزار رحمت و هزار مغفرت می فرستد. انکار، شرک، خودپسندی، کسلی، ناکامی و سستی و ترس و - بزدلی و دشمنی را از قلب او خارج می کند و درد و بیماری را از رگ او بیرون می کشد و دردی را که قسمت او است، از لوح محفوظ پاک می کند و هر کس دوست دارد که زنش حامله شود، حامله می شود و به او فرزند عطا می شود، مردی و هرکسی که زندانی باشد، از آن بنوشد، آزاد می شود و به هر جا که می خواهد، می رود و اگر کسی سردرد داشته باشد، سردردش آرام می شود و به خواست خداوند تمام بیماری هایش آرام و ریشه کن می شوند.»(2)

ص: 176

1- . آب باران در ماه نیشان از آسمان می بارد.

2- . بحار، ج 66، ص 478.

602: امام صادق علیه السلام فرمود: «این دارو داروی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و این دارو شبیه به آن دارویی است که جبرئیل به حضرت موسی علیه السلام هدیه داد، جز اینکه در این دارو چیزی از علاج و درمان و زیادی و کمی است که در آن دارو نبود. این دارو از داروهای انبیا و اوصیا و حکما است، اگر چیزی به آن اضافه شده یا کم شود، حتی اگر به اندازه يك دانة (خیلی ریز) باشد، اثر آن از بین می رود، منتفی و فاسد می شود و اثر ندارد، زیرا وقتی با پیامبران مخالفت کردند، با آنها مخالفت می شود. چهار رطل (1) سیر پوست کنده، در ظرفی ریخته شود و چهار رطل شیر گاو به آن اضافه کرده و روی حرارت ملایم قرار داده تا حل شود، بعد مقداری روغن گاو به آن اضافه شود تا در آن حل شود و آب شود، بعد به همان مقدار غسل بر آن اضافه کن و حرارت را ملایم کن و به اندازه دو درهم گل بابونه به آن بیفزا و محکم به هم بزن تا یکدست شود، وقتی یکدست و پخته و با هم قاطی شد، آن را درحالی که هنوز داغ است، به گوشه ای می گذاری و در ظرف را محکم می بندی و در جو یا خاک پاک فصل تابستان رها می کنی و وقتی زمستان آمد (شاید منظور فصل سرما باشد که پاییز را هم شامل می شود) هر صبح به اندازه يك گردوی بزرگ هنگام ناشتا میل می کنی، این دارو برای هر چیز بزرگ و کوچک مناسب است و برای انسان کوچک و بزرگ نافع است، این دارو بسیار نزد مؤمنین تجربه شده است.» (2)

603: امام صادق علیه السلام: در مورد داروی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «این دارویی است که در مورد هر چیزی که استفاده شود، به صاحبش سود و منفعت می رساند و آن، برای تمام بیماری ها و بادها نوشیده می شود. پس از آن استفاده کن و به برادران مؤمن نیز یاد بده، چون اگر به مؤمنی فایده ای برسانی، از آتش جهنم آزاد خواهی شد.» (3)

ص: 177

1- . رطل: نصف من است و در مصر 453 گرم می باشد.

2- . بحار، ج 62، ص 259.

3- . بحار، ج 62، ص 26.

604: امام صادق علیه السلام فرمود: «برتری عناب بر میوه ها، هم چون برتری ما است، بر دیگر مردمان.» (1) حال دو روایت در مورد عناب ذکر می کنیم که از امام صادق علیه السلام نیست.

605: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «عنا ب، تب را از بین می برد.» (2)

606: ابو حصین گفت: چشمانم سفید شده بود و چیزی نمی دیدم.

امیر المؤمنین علیه السلام را در خواب دیدم و گفتم: «ای سرورم! چشمانم به وضعی که می بینی درآمده است.»

فرمود: «عنا ب را نرم کن و با آن سرمه بکش.»

من، عناب را با هسته اش نرم کردم و با آن سرمه کشیدم و کوری ام بر طرف شد و دیدم که چشمم سالم است. (3)

اسفند و کندر

607: از امام صادق علیه السلام در مورد اسفند و کندر سؤال شد. ایشان فرمود:

«اما اسفند؛ هیچ ریشه ای از آن در زمین فرو نمی رود و هیچ شاخه ای از آن به سوی آسمان نمی رود، مگر اینکه خداوند فرشته ای بر آن قرار می دهد، تا زمانی که خشک شود یا به سرنوشت دیگری ختم شود. شیطان نیز از خانه ای که در آن دود اسفند است، هفتاد خانه دور می شود و آن، شفای هفتاد نوع بیماری است که راحت ترین آنها جذام است، پس آن را از دست ندهید.

و اما کندر؛ آن را انبیاء قبل از من انتخاب کرده اند و حضرت مریم (س) با آن، نیرو و قوت می گرفت، هیچ دودی زودتر از آن به آسمان نمی رسد.

ص: 178

1- . بحار، ج 62، ص 232.

2- . مکارم اخلاق، ج 1، ص 380.

3- . مکارم اخلاق، ج 1، ص 380.

کندر، شیطان را دور می کند و بیماری را برطرف می نماید، پس آن را از دست ندهید.»(1)

608: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «هیچ بوته ای از اسفند نمی روید، مگر اینکه فرشتگانی با آن هستند و آن را تا هنگامی که به کسی برسد، محافظت می کنند و ریشه آن، نشاط آور است و شاخه آن، درمان هفتاد و دو بیماری است.»(2)

از دواهای تقویت حافظه

609: ابو بصیر به امام صادق علیه السلام عرض داشت: «چگونه قدرت بر حفظ این علمی که شما برای ما دسته بندی می کنید و توضیح می دهید داشته باشیم؟»

امام علیه السلام فرمود: «به اندازه وزن ده درهم گل میخک و به همان اندازه کندر بردار، آنها را آرام آرام بکوب، یک دست کن و روغن بزن و هر روز هنگام ناشتا مقدار کمی از آن را بخور.»(3)

مشکک و اشنان

610: امام صادق علیه السلام فرمود: «مشکک را لابه لای دندانهایتان بگیرید، چرا که دهان را خوش بو می کند و بر توان جنسی می افزاید.»(4)

611: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوردن اشنان (خزه گیاهی) زانو را ضعیف و پوک می کند و قدرت جنسی را کم می کند.»(5)

ص: 179

- 1- . مکارم اخلاق، ص 186.
- 2- . جعفریات، ص 244.
- 3- . بحار، ج 62، ص 272.
- 4- . کافی، ج 6، ص 379.
- 5- . بحار، ج 62، ص 236.

612: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر بیماری از پر خوری است، مگر تب، که ناگاه داخل بدن می نماید.»(1)

613: شهاب ابن عبد ربه گفت: نزد امام صادق علیه السلام از دردها و بدگواری هایی که داشتم، شکایت نمودم.

آن حضرت فرمود: «صبحانه و شام بخور و در فاصله میان آنها چیزی مخور، چرا که باعث تباهی بدن می شود. مگر نشنیده ای که خداوند فرموده:

وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا: و آنان، صبحگاهان و شامگاهان، روزی ویژه خویش را دارند.»(2)

مضرات نخوردن شام

614: امام صادق علیه السلام فرمود: «اصل و اساس خرابی و تباهی بدن، شام نخوردن است.»(3)

615: امام صادق علیه السلام فرمود: (از امیر المؤمنین علیه السلام نقل است که: «شام خوردن پیامبران، پس از تاریکی شب است. آن را وانگذارید که بدن را خراب و تباه می کند.»(4)

616: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «شام را رها نکنید که باعث خرابی و تباه شدن بدن می شود.»(5)

617: امام صادق علیه السلام فرمود: «ترك شام، بدن را خراب و تباه می کند.»(6)

ص: 180

1- . کافی، ج 6، ص 269.

2- . مریم، آیه 62، و کافی، ج 6 ص 288.

3- . کافی، ج 6، ص 88.

4- . مدرک قبل.

5- . موسوعه امام صادق علیه السلام جزء 9: ص 724.

6- . محاسن: ص 421.

618: امام صادق علیه السلام فرمود: «شام نخوردن، بدن را تباه و خراب می کند. برای مرد، آن هنگام که پا به سن بگذارد، باید فقط در حالی بخوابد که شکمش از غذا پر باشد.»(1)

619: امام صادق علیه السلام فرمود: «شام نخوردن، باعث پیری می شود و اولین چیزی که بدن را خراب می کند، شام نخوردن است.»(2)

620: امام صادق علیه السلام فرمود: «شام نخوردن، باعث پیری می شود.»(3)

621: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس که شام نخورد، نیرویی از او کم می شود و به او باز نمی گردد.»(4)

622: امام صادق علیه السلام فرمود: «شام را رها نکنید، حتی اگر سه لقمه با نمک باشد. هرکس که شام را رها کند، رگی در بدن وی می میرد که هرگز زنده نمی شود.»(5)

623: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس شام را در شب شنبه و شب یکشنبه، پشت سر هم واگذارد، چیزی از کف او می رود که تا چهل روز به او باز نمی گردد.»(6)

624: امام صادق علیه السلام فرمود: «سویق عدس، عطش را قطع و معده را قوی می نماید و در آن شفای هفتاد نوع بیماری است. پرخوری مکن، پس صبحانه و شام بخور و چیزی میان آنها مخور. ترک شام کراهت دارد، چون بنا به روایات باعث خرابی و تباهی بدن می شود.»(7)

ص: 181

-
- 1- . مستدرک، ج 16، ص 266.
 - 2- . بحار، ج 66، ص 344.
 - 3- . مدرک قبل.
 - 4- . بحار، ج 66، ص 345.
 - 5- . مدرک قبل.
 - 6- . کافی، ج 6، ص 289.
 - 7- . بحار: یکی از خواص خوردن ماهی، لاغر شدن است. بنابراین جدا از فواید بسیار آن، افراد لاغر باید از خوردن ماهی اجتناب نمایند (مترجم) بحار ج 62، ص 279.

625: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: «به صورت مداوم ماهی نخورید که جسم را آب می کند.» (1)

626: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوردن ماهی، بدن را آب می کند.» (2)

627: امام صادق علیه السلام فرمود: از امیر المؤمنین علیه السلام نقل است که: «ماهی تازه، گوشت را آب می کند.» (3)

628: امام صادق علیه السلام فرمود: «ماهی تازه، بدن را آب می کند.» (4)

629: فرمود: «ماهی تازه، پیه چشم را آب می کند.» (5)

630: امام صادق علیه السلام فرمود: «ماهی تازه، سفیدی و سیاهی (پیه) چشم را آب می کند.» (6)

631: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوردن خرما بعد از ماهی تازه، اذیت بدی آن را از بین می برد.» (7)

635: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «از ماهی ها کمتر بخورید، چون بدن را آب می کند، بلغم را زیاد می نماید، نفس را خشن می کند و قلب شیر خوردن، شفای تمام بیماری ها جز مرگ است.» (8)

636: امام صادق علیه السلام فرمود: «ایستاده نوشیدن آب در روز، باعث افزون تر شدن قدرت و سلامت بیشتر بدن است.» (9)

637: امام صادق علیه السلام فرمود: «ایستاده نوشیدن آب در روز، موجب عرق کردن بیشتر و افزون تر شدن توان بدن است.» (10)

ص: 182

1- . کافی، ج 6، ص 323.

2- . مدرك قبل.

3- . بحار، ج 65، ص 208.

4- . بحار، ج 65، ص 207.

5- . محاسن، ص 476.

6- . مدرك قبل.

7- . بحار، ج 65، ص 190.

8- . موسوعه امام صادق علیه السلام، جزء 9، ص 750.

9- . کافی، ج 6، ص 382.

10- . من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 353.

638: امام صادق علیه السلام فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که: ای علی! آب را ایستاده بنوش که برای تو باعث قدرت بیشتر و سلامتی افزون تر است. «(1)»

639: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «از این حذر کنید که ایستاده بر روی پاهایتان، آب بنوشید، زیرا این کار، دردی بی درمان می آورد، مگر اینکه خداوند عافیت دهد.» (2)

شاید منظور از ایستاده نوشیدن بر روی پاها، در این حدیث، مربوط به شب می باشد، چون در بعضی احادیث به آن اشاره شده است.

مضرات زیاد نوشیدن آب

642: امام صادق علیه السلام فرمود: «آب زیاد بنوش که سرچشمه تمام دردهاست.» (3)

643: امام صادق علیه السلام فرمود: «کمتر آب بنوش، چرا که هر دردی را به سوی خود می کشد. از درمان نیز تا زمانی که بدنت قدرت تحمل درد دارد، پرهیز.» (4)

644: امام صادق علیه السلام فرمود: «تا زمانی که میل به آب خوردن نداری، آب بنوش، پس هرگاه میل پیدا کردی، کم بنوش.» (5)

645: در حدیث دیگری آمده که: «اگر مردم آب کمتری بنوشند، استقامت بدنشان بیشتر می شود.» (6)

646: امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که آب کمتر بنوشد، بدنش سالم تر خواهد بود.» (7)

ص: 183

1- . جعفریات، ص 162

2- . موسوعه امام صادق علیه السلام جزء 9، ص 746.

3- . کافی، ج 6، ص 382.

4- . محاسن، ص 571.

5- . محاسن، ص 572.

6- . مدرک قبل.

7- . مدرک قبل.

647: امام صادق علیه السلام فرمود: «بنفشه، آقای روغنها است.»⁽¹⁾

648: صالح بن عقیده از پدرش نقل می کند که: مقداری غله به امام هدیه کردم. آن شخص که غله ها را برده بود، دچار صرع شد (غش و سر درد خیلی شدید) و منخس عیب برداشت، به شدت احساس درد می کرد.

او مدینه رفت و به امام علیه السلام خبر داد، امام فرمود: «آیا بنفشه به او ندادید؟» پس بنفشه (روغن بنفشه) داخل بینی او ریختند و خوب شد.

بعد امام فرمود: «ای عقبه! بنفشه در تابستان، سرد و در زمستان، گرم است. برای شیعیان نرم است و برای دشمنان سفت است (شاید منظور تأثیر باشد) اگر مردم فایده و قدر بنفشه را می دانستند، یک اوقیه (واحد وزنی) بنفشه را یک دینار می خریدند.»⁽²⁾

649: امام صادق علیه السلام فرمود: «از طرف شما در نزد ما چیزی محبوب تر از بنفشه نیست.»⁽³⁾

650: امام صادق علیه السلام فرمود: «مثل بنفشه در میان روغن ها، همانند مثل ما اهل بیت است در میان مردم.»⁽⁴⁾

651: امام صادق علیه السلام فرمود: «فضیلت بنفشه بر دیگر روغن ها، همچون فضیلت اسلام بر تمام ادیان است، چه روغن نیکویی است، بنفشه؛ چون درد را از سر و چشمه های آن می برد، پس با آن، محل درد را روغن بمالید.»⁽⁵⁾

652: امام صادق علیه السلام فرمود: «امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: «در خود بنفشه بریزید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اگر مردم قدر بنفشه را می دانستند آن را پشت سر هم می خوردند و چیزی از آن نمی گذاشتند.»⁽⁶⁾

ص: 184

1- . کافی: ج 6، ص 521.

2- . کافی: ج 6، ص 521

3- . همان

4- . کافی: ج 6: ص 521

5- . همان

6- . کافی، ج 6، ص 522

653: امام صادق علیه السلام فرمود: «روغن بنفشه، مغز را نیرو می بخشد.»(1)

654: امام صادق علیه السلام فرمود: «مثل بنفشه در میان روغن ها، همانند مثل شیعیان ما است در میان مردم.»(2)

655: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: «داغی تب را به وسیله بنفشه برطرف کنید.»(3)

روغن خطمی

656: حسن بن جهم گفت: دیدم که امام روغن خطمی استفاده می کند، به من فرمود: «استفاده کن.» به امام عرض کردم: «آیا بنفشه نداری؟ از امام صادق علیه السلام درباره آن روایت شده است.

امام فرمود: «از بویش بدم می آید.»

من گفتم: «از بویش بدم می آید و این را می گویم به خاطر آنچه که از امام صادق علیه السلام به من رسیده است.» فرمود: «مشکلی ندارد.»(4)

657: نزد امام از روغن بنفشه صحبت به میان آمد، پس آن را نیکو شمرد و تعریف کرد و فرمود: «خطمی ملایم و لطیف است.»(5)

روغن بان

روغن بان (6)

658: محمد بن فیض گفت: در نزد امام صادق علیه السلام از بنفشه و فضیلت آن یاد شد، ایشان فرمود: «چه روغن نیکویی است، با آن روغن بمالید که فضیلت آن بر روغن ها، همچون فضیلت ما اهل بیت بر مردم است. بان، درختی است که میوه آن، روغن خوشمزه ای دارد و برای بدن مفید است،

ص: 185

1- . همان.

2- . همان.

3- . همان.

4- . همان.

5- . همان.

6- . بان: نام درختی

روغن بان بسیار خوب است و خلوق که نوعی عطر زرد رنگی است و بیشتر از زعفران ساخته شده را بسیار دوست دارم.»⁽¹⁾

659. امام صادق علیه السلام فرمود: «روغن بان، چه روغن نیکویی است.»⁽²⁾

ص: 186

1- . کافی، ج 6، ص 523.

2- . همان.

کتاب توحید مفضل یکی از معتبرترین و گرانقدرترین کتبی است که پیرامون توحید الهی صحبت می کند.

این کتاب از مولی و سرورمان امام صادق علیه السلام است که او به یکی از شاگردان خود، به نام مفضل بن عمر جهنی کوفی، بیان فرموده است.

این کتاب در چهار جلسه نوشته شده:

جلسه اول: پیرامون انسان

جلسه دوم: پیرامون حیوان

جلسه سوم: پیرامون عالم وجود موجودات

جلسه چهارم: پیرامون آفات

لازم به ذکر است که ما مناسب دیدیم که توحید مفضل را در کتاب طب جامع امام صادق علیه السلام بیاوریم تا مکمل احادیث پزشکی باشد. و هم چنین مطالب توحید مفضل را از هم مجزا نکردیم تا به صورت کامل و جامع در اختیار خوانندگان محترم قرار گیرد.

مفضل می گفت: که عصر بود و من بین قبر و منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم و به ناگاهی مرم نسبت به مقام و فضایل حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می اندیشیدم، در این هنگام بود که ابن ابی العوجاء وارد شد و در جایی نشست که من، حرفهایش را می شنیدم. آنگاه یکی از دوستانش نیز نزد او آمد. ابن ابی العوجاء به او گفت: «صاحب این قبر، در تمام حالاتش به کمال عزت، شرافت و عظمت رسید.»

آن مرد گفت: «او فیلسوفی بود که ادعای مقام و مرتبه بزرگی را داشت و با معجزاتش، عقل ها را به تعجب واداشته بود و فهم و درك ها را حیران کرده بود و خردمندان برای درك حقیقت، در دریای تفکر غوطه ور شدند و با دستی خالی بازگشتند و دلیل و حجتی در مقابل او پیدا نکردند. پس در این حال بود که عاقلان، سخنوران، خطیبان، دعوت او را قبول کردند و مردم گروه گروه دین او را پذیرفتند و اسم خود را در کنار اسم خداوند قرار داد تا هر روز، پنج مرتبه، در مناره ها، مسجدها، شهرها، کوهها و دشت ها نام او برده شود و نام و یاد او علنی باشد و در همه جا یاد شود.»

ابن ابی العوجاء گفت: «سخن درباره محمد صلی الله علیه و آله و سلم را کنار بگذار که عقلم درباره او حیران و سرگردان و تفکرم در مورد کار او گمراه و سرگشته است.

در مورد ریشه و اصل او صحبت کن که مردم به آن سبب، در آن راه می ساینند.»

سپس در مورد آفرینش جهان هستی، و اینکه این همه عظمت و دقت تصادفی است و خالقی ندارد، بلکه از اول چنین بوده و تا آخر نیز چنین خواهد بود، صحبت کردند.

گفتگوی مفصل با ابن ابی العوجاء

مفصل می گفت: با شنیدن این سخنان، دیگر نتوانستم خودم را کنترل کنم و عصبانیت و خشمم بالا گرفت. گفتم: «ای دشمن خدا! آیا در دین خدا کافر می شوی و خالقی را منکر می شوی که تو را به بهترین شکل و کامل ترین صورت آفریده و تو را تا به اینجا رسانده است.

اگر در مورد خودت فکر کنی و حس لطیف تصدیق نمایم، نشانه های ربوبیت و آثار آفرینش خداوند را خواهی یافت که در تو است و شواهد و نشانه های وجود خداوند در آفرینش تو واضح و روشن است.»

ابن ابی العوجاء گفت: «ای مرد! اگر اهل علم و سخنی، با تو صحبت می کنیم و اگر توانستی سخنانت را بر ما ثابت کنی، از تو پیروی می کنیم و اگر این کاره نیستی، پس حرفی نزن و اگر از یاران جعفر بن محمد الصادق

هستی، او با ما این گونه صحبت نمی کند و این چنین مجادله نمی نماید، در حالی که او سخنان بیستری از ما، نسبت به تو شنیده است، ولی سخنانش را آلوده نکرده و در جواب ما ظلم ننموده، چون او انسانی بردبار و صبور در سخنوری، با وقار، عاقل و استوار است. او هیچ گاه به خاطر سخنان ما، بد اخلاقی ننموده، ما دلایل خود را بیان می کردیم و همه قدرت خود را در علم مان به کار می بردیم و زمانی که سخنان مان تمام می شد و فکر می کردیم که او را محکوم کرده ایم، با سخن و جوابی کوتاه بر ما چیره می شد و هیچ جای عذری بر ایمان باقی نمی گذارد و دیگر نمی توانستیم جوابی به او بدهیم. پس اگر تو هم از اصحاب او هستی، همچون او با ما صحبت کن.»

علت نوشته شدن کتاب مفصل

مفصل می گوید: از مسجد خارج شدم، در حالی که ناراحت و متفکر بودم که چگونه اسلام و مسلمین دچار کفر این گروه شده اند. نزد مولایم امام صادق علیه السلام رفتم. پس هنگامی که مرا دل شکسته دید، فرمود: «چه شده؟» من هم، تمام ماجرا را برای ایشان تعریف کردم.

آن حضرت به من فرمود: «ای مفصل! صبح زود نزد من بیا تا از حکمت خداوند متعال در آفرینش عالم، چهار پایان، درندگان، پرندگان، حشرات و دیگر جانداران همچون: حیوانات، گیاهان، درختان میوه دار و بی میوه و سبزی های خوردنی و غیر خوردنی، برایت بگویم تا عبرت گیران، عبرت گیرند و مؤمنان با شناخت آن آرام شوند و کافران در مورد آن دچار حیرت و سرگردانی شوند.»

جلسه اول

اشاره

مفصل می گوید: شادمان و خوشحال برگشتم و آن شب به خاطر وعده آن حضرت، برایم طولانی شد. وقتی صبح شد، به نزد ایشان رفتم و اجازه

داخل شدن، خواستم و در مقابل ایشان ایستادم تا اینکه امر فرمود که بنشینم. من هم نشستم، سپس به اتاق دیگری که در آنجا خلوت می کرد، رفت و با بلند شدن ایشان، من هم بلند شدم، به من فرمود: «به دنبال بیا.» پشت سر ایشان رفتم. به اتاق وارد شدم و در مقابل آن حضرت نشستم.

فرمود: «ای مفضل! گویا دیشب به خاطر وعده ای که امروز داشتی، برایت طولانی شده بود؟»

گفتم: «بله، همین طور است.»

فرمود: «ای مفضل! خداوند متعال همیشه بوده و چیزی قبل از او نبوده و او ماندگار است و نهایتی برای او نمی توان قائل شد. پس حمد و سپاس برای اوست، به خاطر آنچه به ما الهام نمود و شکر و سپاس برای اوست، به خاطر آنچه به ما عطا نمود. بالاترین و دانش ها و برترین ها را به ما اختصاص داد و به وسیله علم خود، ما را از تمام خلائق برگزید و به وسیله حکمت خود، ما را امین و گواه بر آنان قرار داد.»

گفتم: «مولایم! اجازه بدهید که سخنان شما را بنویسم.»

فرمود: «این کار را انجام بده!»

ناآگاهی اهل شك به وسیله ها و علت های آفرینش

«ای مفضل! انسان های دودل نسبت به وسیله ها و معانی خلقت ناآگاه هستند و درك و فهمشان نسبت به درستی و حکمت در مورد خداوند و خدایی اش ناقص است و خود را از گروه مخلوقات خداوند بیرون کشیده، با علم ناقص خود، دست به انکار همه چیز زدند و با ضعف درك و فهم، به سوی تکذیب و دشمنی گام برداشتند، تا اینکه آفرینش اشیاء را منکر شدند و ادعا کردند که خلقت براساس تصادف بوده و در امر آفرینش، تقدیر و حکمتی از مدبر و خالقی در کار نیست. بی شك خداوند از آنچه می پندارند، برتر است. خداوند اینان را بکشد. از حقیقت به کدام طرف فرار می کنند.»

این افراد در گمراهی، تیره بختی و سرگردانی، همانند انسان های ناپیایی هستند که داخل خانه ای می شوند که استحکام و زیبایی کاملی دارد و از نیکوترین فرش ها در آنجا استفاده شده و در آن خانه، انواع خوردنی ها، نوشیدنی ها، پوشیدنی ها، و تمام مایحتاج آنها فراهم است. به خاطر درستی در تقدیر و حکمت در تدبیر، همه چیز در جای خودش قرار گرفته است، ولی این افراد به چپ و راست می روند و بالا و پایین خانه را می گردند، ولی چیزی نمی بینند. نه آن خانه مستحکم را می بینند و نه چیزهایی که در آنجا فراهم شده و چه بسا که پای یکی از آنها بلغزد و چیزی را که در جای خود قرار دارد و برای حاجتی در نظر گرفته شده را از بین ببرد و خودش این را نداند و در نهایت، خشمگین و عصبانی می شود و صاحب خانه را به خاطر اینکه آن وسیله را در آنجا داده، ملامت می کند.

سرانجام می بینی که اوضاع و احوال این گروه که آفرینش و خلقت را انکار می کنند، چگونه است. این افراد به این خاطر که درک و فهمشان از شناختن علل و وسایل آفرینش اشیاء ناقص است، در این دنیا سرگشته و حیران شده اند، به طوری که محکم کاری و استواری خلقت خدا و آفرینش زیبا و شکل و شمایل را درست را درک نمی کنند و نمی فهمند.

چه بسا که برخی از این افراد به خاطر ناآگاهی نسبت به علت آفرینش چیزی، به نکوهش و انکار و سرزنش آن چیز پردازند، مانند افراد گمراهی چون مانی و یاران کافر و ملحدان بدکردار و فاسق و خارج از دین او کسانی که با سخنان محال و باورنکردنی خود را سرگرم کرده اند.

سپس بر کسی که خداوند به او نعمت شناخت و معرفت و هدایت در دین را داده و به او توفیق تفکر و تدبیر در آفرینش خلاق و لطف تدبیر و حسن تعبیر ارزانی داشته، لازم است که پیوسته مولای خود را حمد و سپاس گوید و تمایل به ثبات و ماندگاری داشته باشد که این کار او باعث زیاد شدن عملش می شود و خداوند متعال فرموده است: **لَئِنْ شَكَرْتُمْ**

لَا يُدَبِّدْكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ یعنی: اگر سپاس گویند، نعمت ها را بیفزاییم و اگر کفر ورزیدید، بی شک کفر، عذابی سخت دارد. (1)

آفرینش جهان هستی

«ای مفضل! اولین عبرت دلیل بر وجود خالق متعال، همین شکل هستی و گردآوری اجزاء و نظمی است که در آن وجود دارد، پس اگر با تفکر و تعمق به عالم هستی بنگری، آن را همچون خانه ای می بینی که تمام مایحتاج بندگان خدا در آن آماده شده و آسمان همچون سقفی برای آن و زمین همچون فرش پهن شده و ستارگان درخشان همانند چراغ هایی هستند و گوهرها و جواهرات همچون ذخیره هایی پنهان شده می باشند و همه چیز در جای واقعی خود قرار دارد و انسان هم چون صاحب این خانه است، پس همه چیز در اختیارش هست.

انواع گیاهان و حیوانات برای رفع نیاز در اختیار انسان است. پس این خود، دلیلی روشن است بر اینکه جهان، براساس تقدیر و حکمت و نظم و هماهنگی آفریده شده و خالق آن يك نفر است، او کسی است که نظم دهنده اجزای آن می باشد. او در مقامش، جلیل و در کارش، بلندمرتبه و در وجهش، کریم است. معبودی جز او نیست و از آنچه منکران می گویند، والاتر است و از آنچه ملحدان به او نسبت می دهند، برتر و جلیل تر است.»

خلقت انسان و تدبیر جنین در رحم

«ای مفضل! گفتار خود را با خلقت انسان آغاز می کنیم، پس تو نیز از آن عبرت بگیر. جنین در رحم در پشت سه پرده قرار دارد: 1 - شکم 2 - رحم 3 - بچه دان. آنجا، جایی است که راهی برای دفع مضرات نیست. خون حیض، غذای اوست، همانند اینکه گیاه از آب تغذیه می کند. پس غذایش پیوسته همین است.»

ص: 192

1- . ابراهیم، آیه 7.

«ای مفضل! زمانی که آفرینش انسان کامل شود و بدنش استحکام یابد و پوستش بتواند با هوا سازگاری داشته باشد و چشمانش بتواند نور را ببیند، مادرش دچار درد زایمان می شود و این درد چنان زیاد می شود که جنین از فشار درد بیرون می افتد. هنگامی که انسان متولد می شود، همان خونی که تا به حال غذای او بوده، با تغییر مزه و رنگ، به صورت شیر در - می آید و غذای او می شود. سپس هنگامی که انسان متولد می شود، زبانش را به دور دهانش می چرخاند، به نشانه ی اینکه گرسنه است و پستان مادر را درمی یابد که همچون دو مشك از سینه آویزان می باشد و تا زمانی که بدن او رطوبت دارد و اعضای بدنش نرم است، غذایش می باشد.»

دندان های کودک

«زمانی که کودک به راه افتاد و احتیاج به غذا پیدا کرد بدنش قوی و محکم می شود، در هر طرف دندان های آسیا رشد می کند تا بتواند غذا را بجود و برای او نرم شود و به راحتی فرو برد. پیوسته در این حال است، تا به سن بلوغ برسد.»

روئیدن مو در صورت مرد

«در این هنگام اگر مذکر باشد، مو در صورتش می روید تا نشانه ای بر مذکر بودنش و عزتی برای او باشد و همچنین او را از حدّ کودکان و شباهت به زنان خارج می کند. و اگر مؤنث باشد، صورت او بدون مو می ماند، تا طراوت و زیبایی اش دل مردان را برآید و آنها را برای ادامه نسل تحریک کند.»

«ای مفضل! در مورد این مراحل خوب تفکر کن و ببین که آیا این همه نظم و تدبیر تصادفی است؟»

می دانی اگر جنینی که در رحم است، خون به او نرسد، همانند گیاهی که به او آب نمی رسد، پژمرده و خشک می شود؟ آیا می دانی اگر هنگام بزرگ شدن جنین، مادرش دچار درد نمی شد، شکم مادر برای او کوچک و تنگ به حساب می آمد؟

آیا می دانی اگر کودک هنگام تولد شیر نمی خورد، یا از گرسنگی می مرد یا باید از غذاهای دیگر می خورد که به بدنش سازگار نبود؟

آیا می دانی اگر در زمان مناسب دندان هایش رشد نمی کردند، نمی توانست غذا بخورد و باید تا آخر عمرش شیر می خورد و بدنش استحکام کافی برای کار کردن پیدا نمی کرد و مادرش به خاطر او از تربیت فرزندان دیگر باز می ماند؟»

علت رشد کردن مو در صورت مردان

«آیا می دانی اگر مو در صورت او رشد نمی کرد، شکل و قیافه کودکان و زنان را به خود می گرفت و دیگر بزرگی و وقار در او دیده نمی شد؟»

مفضل گفت: «ای مولای من! کسانی را دیده ام که سن و سالشان زیاد بوده، ولی مو بر صورتشان رشد نکرده است؟» ایشان فرمود: ذَلِكْ بِمَا قَدَّمْتَ أَيَّدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِّلْعَبِيدِ: این به خاطر اعمالی ست که از پیش فرستاده اند و خدای جل و علاء هیچ گاه بر بندگانش ستم روا نمی دارد. (1)

پس چه کسی جز خدا او را از نیستی رهانید و به او هستی عطا فرمود و چه کسی جز خداوند، تمام نیازهای او را برآورده کرد؟ پس اگر این همه تدبیر تصادفی بود، خطا و اشتباه در آن راه می یافت. پس تدبیر و نظم، ضد

اهمال و سست کاری است و چنین سخنانی نشانه نادانی گوینده آن است، چون اهمال نمی رود و با نظم در تضاد است. خداوند تعالی بزرگ تر است از آنچه که کافران می گویند.»

اگر انسان، عاقل و فهمیده به دنیا می آمد

«اگر نوزاد فهمیده و عاقل به دنیا می آمد، در هنگام تولد، منکر جهان هستی می شد و هنگامی که با چیزهای که نمی شناخته، روبه رو می شد و پای به جهانی می گذاشت که تا به حال مانند آن را ندیده، از حیوانات و پرندگان و غیره، آن گاه دچار سرگردانی و گمراهی می گشت.

ای مفضل! عبرت بگیر؛ اگر عاقلی را از سرزمینی به سرزمین دیگری ببرند، با دیدن چیزهای جدید، دچار سرگردانی و حیرت می شود و بر خلاف کودکی که اسیر می شود و به سرعت زبان و آداب آن سرزمین را یاد می گیرد، این فرد عاقل نمی تواند، چنین کند.

همچنین اگر نوزاد عاقل به دنیا می آمد، از اینکه دیگران او را در آغوش بگیرند، شیر دهند، لباس به او بپوشانند، در گهواره بخوابانند، دچار ناراحتی و سختی می شد و از طرف دیگر با وجود نرمی اعضای بدنش به کمک دیگران هم نیاز دارد. همچنین اگر نوزاد عاقل به دنیا می آمد، آن شیرینی و محبوبیت را نداشت، پس کسانی به دنیا می آیند که از دنیا و اهل آن غافل و بی خبرند.

نوزادان با ذهن و درك ضعيف و شناخت ناقصی که نسبت به دنیا و اطرافیان خود دارند، با آنها روبه رو می شوند و بعداً با سپری شدن روزها این شناخت کم، زیاد و زیادتر می شود و کودک همیشه به این صورت شناخت پیدا می کند تا اینکه از مرحله کامل حیرت و سرگشتگی خارج می شود و پای در سرزمین عقل و چاره اندیشی و غیره می گذارد. از روزگار عبرت می گیرد، فرمانبرداری می نماید، در غفلت فرو می رود و معصیت گریبان گیر او می شود.

دلایل دیگری نیز وجود دارد، از جمله: اگر نوزاد عاقل به دنیا می‌آید، دیگر انسان مستقلاً به حساب می‌آید و شیرینی تربیت کودک از بین می‌رفت و پدر و مادر به مصالحتی که در تربیت کودک نهفته است، نمی‌رسیدند، در نتیجه هنگامی که پدر و مادر پیر می‌شدند و احتیاج به کمک فرزندان پیدا می‌کردند، چون فرزند از اول مستقل بوده، به آنها کمک نمی‌کرد.

همچنین اگر نوزادان عاقل به دنیا می‌آمدند، دیگر انس و الفتی بین والدین و فرزندان نبود، چون فرزندان از کودکی خود را از پدر و مادر بی‌نیاز می‌دانستند و از آنها جدا می‌شدند، انسان، دیگر پدر و مادرش را نمی‌شناخت و این نشناختن باعث می‌شد که در هنگام ازدواج، مانعی بر سر راه او برای ازدواج با محارمش وجود نداشته باشد، چون آنها را نمی‌شناخت.

و کمترین اثر آن بلکه شنیع‌ترین و زشت‌ترین اثرش این است که چنین کودک باهوشی، در هنگام تولد به چیزی نگاه کند، که بر او حلال نیست و زیبا نیست که این کار را انجام دهند.

آیا نمی‌بینی که هر چیزی در جای خود قرار دارد و هیچ خطا و نادرستی در آن راه ندارد؟!»

فایده‌ی گریه برای کودکان

ای مفضل! از فایده‌ی گریه‌ی کودکان نیز مطلع باش. بدان که در مغز کودکان رطوبتی است که اگر باقی بماند، بیماری‌های سخت و بزرگی به بار می‌آورد، از جمله نابینایی و غیره. پس گریه‌ی کودک باعث می‌شود که این رطوبت از سر او خارج شود و سلامتی تن و چشم نتیجه‌ی آن است. پدر و مادر هم که این مطلب را نمی‌دانند، تلاش می‌کنند که کودک را از این گریه‌ی سودمند، باز دارند و خواسته‌های او را برآورده می‌کنند تا او را از گریه بازدارند، در حالی که آنها نمی‌دانند که گریه به صلاح فرزندشان است و عاقبت نیکی دارد.

ممکن است که در اشیا منفعی باشد که دیگران از آن بی اطلاع باشند و ادعا کنند که در کار دنیا اهمال است و اگر این مطالب را می دانستند، هیچ گاه چنین سخنانی را به زبان جاری نمی کردند، چون آنها علت و سبب این ها را نمی دانند و چیزهای بسیاری در جهان هست که مخلوقات، دانشی در مورد آن ندارند، ولی خداوند خالق به خوبی آن را می شناسد.

و اما آبی که از دهان کودک خارج می شود، رطوبتی است که اگر در بدنشان باقی بماند، نتایج بدی به بار خواهد آورد و همان طور که می بینی هرگاه که رطوبت بدن زیاد می شود، انسان دچار دیوانگی، کم عقلی، فلج، کج دهانی و غیره می شود.

پس خداوند متعال چنین مقدر فرموده که رطوبت در کودکی از دهان آنها خارج شود، تا در بزرگسالی در تندرستی و سلامتی باشند. پس خداوند به خاطر نادانی و ناآگاهی به بندگان خود ممت نهاد و فضل نمود.

اگر این افراد نعمت های خداوند را می شناختند، هیچ گاه به نافرمانی و معصیت او مشغول نمی شدند. پاك و منزّه است خدایی که نعمت او بر مستحقان و دیگر آفریدگان بزرگ است و او چقدر والاتر است از آنچه که باطل گویان می گویند...»

آلت تناسلی و شکل آن

«ای مفصل! بین خداوند آن طور که شایسته است، برای زن و مرد آلت تناسلی آفریده، برای مرد آلتی بلند و کشیده قرار داد تا نطفه اش را در رحم بریزد و برای زن آلتی همچون ظرف گودی قرار داد تا آب را يك جا جمع کند و فرزند را جای دهد و گشاده کند تا محکم شود.

آیا این تدبیر خداوند حکیم و لطیف نیست؟! به درستی که خداوند، پاك و منزّه است از شرك مشرکان.»

«ای مفضل! در مورد تمام اعضای بدن، فکر و اندیشه کن. دست ها برای کار کردن و پاها، برای راه رفتن و چشم ها، برای پیدا کردن راه و دهان برای غذا خوردن و معده برای هضم غذا و کبد برای تصفیه نمودن و منافذ، برای خارج کردن مواد زاید و ظرف ها و جایگاه هایی برای حمل آنها و آلت تناسلی، برای بقا و ماندگاری نسل و همین طور هستند اعضای دیگر بدن.»

اگر کمی در مورد آنها فکر کنی، می بینی که همه آنها براساس حکمت و درستی آفریده شده اند.»

نظر اهل طبیعت و پاسخ به آنها

مفضل گفت: «مولای من! برخی می گویند که این از کار طبیعت و تصادفی است.»

ایشان فرمود: «از این افراد بپرس که آیا طبیعت نسبت به این گونه کارها علم و قدرت دارد، یا نه؟ اگر ثابت کردند که طبیعت، علم و قدرت دارد، پس چرا از اثبات خالق سرباز می زنند؟ پس این آفرینش است. و اگر می گویند که این گونه کارها بدون علم و عمد انجام شده و در این کارها درستی و حکمت می بینی، بدان که خالق حکیم این کارها را انجام داده است. و این چیزی که آنها به آن طبیعت می گویند، سنت و روش خداوند متعال است که در جهان جریان دارد.»

هضم غذا و جریان خون در بدن

«ای مفضل! در مورد غذای بدن فکر کن. آیا در آن تدبیر نیست؟ ابتدا غذا به معده می رود و معده آن را می پزد و هضم می کند و سپس به وسیله مویرگها که مانند يك صافی کار می کند، به کبد می رسند این مجاری برای این هستند که مبادا چیزی درشت و خشن به کبد راه نیابد، چون کبد ملایم و لطیف است و تحمل آنها را ندارد. سپس کبد آنها را قبول می کند و با تدبیر خداوند لطیف به خون تبدیل می کند و به وسیله رگ ها به تمام

بدن منتقل می‌شوند. همانند جوی‌هایی که بر روی زمین هستند و آب را به همه جای زمین می‌رسانند. مواد زاید، در جایگاه‌های خاص خود قرار می‌گیرد، هرچه که برای صفراست، به سوی کیسهٔ صفرا و هرچه برای سوداست به سوی طحال و آنچه که رطوبت دارد به سوی مثانه می‌رود.

سپس در مورد ترکیب بدن تفکر کن که هر عضوی در جای خودش قرار دارد و این ظرف‌ها را طوری آماده کرده که مواد زاید را در خود جای دهند، تا در سراسر بدن پخش نشوند و باعث بیماری نگردند. پس بَارِكُ اللّٰهَ و احسنت و آفرین به این تقدیر نیکو و تدبیر استوار و حمد و سپاس مخصوص اوست، آن‌طور که شایستهٔ اوست.»

آغاز رشد بدن

امام فرمود: «شروع رشد بدن، شکل‌گیری جنین در رحم است.» مفضل گفت: «رشد بدن را به صورت کامل شرح می‌دهید؟»

آن حضرت فرمود: «در ابتدا، جنین در رحم، شکل و صورت داده می‌شود، رحم جایی است که نه چشمی آن را می‌بیند و نه دستی به آن می‌رسد. این تدبیر ادامه دارد تا زمانی که انسان کامل و استوار بیرون می‌آید، انسانی که از اعضا و جوارح و دیگر عوامل بدن گرفته تا استخوان و گوشت و پیه و مغز و عصب و رگ‌ها و غضروف‌ها کامل است. وقتی انسان پای به جهان می‌گذارد، همان‌طور که می‌بینی تمام اعضای او با هم رشد می‌کنند و شکل بدن او ثابت، نه کم و نه زیاد می‌شود. این روند ادامه می‌یابد تا به سن بلوغ برسد. آیا این تدبیر و حکمت خالقی لطیف نیست؟»

ایستادن و نشستن

«ای مفضل! نگاه کن خداوند متعال برای برتری و بزرگی انسان بر حیوانات، چیزهایی را به او اختصاص داده است. انسان به گونه‌ای آفریده شده که می‌ایستد و می‌نشیند تا با دست و اعضای بدنش رو به اشیا باشد و

بتواند کاری انجام دهد، پس اگر مثل چهارپایان به رو قرار می گرفت، نمی توانست کاری انجام دهد.»

چشم

«ای مفضل! به حواس آدمی نگاه کن که چگونه انسان را بر دیگر موجودات برتری داده است. بین که چگونه چشم ها در سر، همچون چراغی بر روی مناره قرار گرفته تا بتوانند همه چیز را ببینند و در جای اعضای پایین تر، مثل دست ها و پاها قرار نگرفته، تا از آفات و گزندها در امان باشد و به صورت مستقیم در کار و تماس با وسایل قرار نگیرد تا باعث ایجاد نقص در آن شود و همچنین چشم به روی شکم و پشت قرار نگرفته تا دیدن اشیا برای آن سخت شود.»

اسرار حواس پنج گانه

«پس هنگامی که هیچ يك از اعضا جای خوبی برای حواس نبود، سر بهترین جا برای حواس انسان است که مانند خانه ای برای آنهاست. پس خداوند، پنج حواس برای انسان قرار داد تا پنج محسوس را درك کند و چیزی از دست او نرود.

چشم آفریده شد تا رنگ ها را ببیند و اگر رنگ ها بودند و چشمی نبود، آن وقت چه سودی داشت؟ و گوش را آفرید تا صداها را بشنود، پس اگر صداها بودند و گوش نبود، نیازی به آن نبود و دیگر حس ها نیز این گونه هستند.

برعکس این جریان نیز هست، اگر چشمی بود و رنگی نبود، چشم به درد چه می خورد و اگر گوش بود، اما صدایی نبود، گوش به درد چه می خورد؟

پس بین که چگونه هر چیزی مکمل چیز دیگری است و برای هر حسی، محسوسی است و برای هر محسوسی، حسی هست.»

ص: 200

نقش نور و هوا در گوش و چشم

«با این اوصاف، چیزهایی در میان حسّ و محسوس قرار گرفته که با بودن آنها، حس احساس می شود، مثل: هوا و نور. چون اگر نوری نبود که رنگ صورت را ظاهر کند، چشم نمی توانست آن را ببیند و همچنین اگر هوایی نبود که صدا را به گوش برساند، گوش، صدا را نمی شنید. پس با آنچه گفتم، مانند خلقت حواس و محسوس و لوازم ادراک حس، آیا تمام این اعمال تصادفی است و تدبیر و تقدیر خالق لطیف و خبیر نیست؟»

علت اینکه عده ای چشم، گوش و عقل ندارند

«ای مفضل! اوضاع و احوال کسی که چشم برای دیدن ندارد را ببین و در مورد او فکر کن که چگونه در کارهایش خلل ایجاد شده است. چنین فردی جلوی پایش را نمی بیند، مقابله را نمی بیند و رنگ ها را از هم تشخیص نمی دهد و فرق زشت و زیبا را نیز نمی فهمد، اگر جلوی گودالی باشد، نمی بیند و اگر دشمن با شمشیر جلوی او ایستاده باشد، او را نمی شناسد، چنین فردی نمی تواند بنویسد، تجارت کند و زرگری و ریخته گری نماید، به طوری که اگر ذهن و درک نداشته باشد، همچون سنگی است که سقوط می کند.»

همچنین کسی که گوش ندارد، اکثر کارهایش مختل می شود، چون نمی تواند با کسی صحبت کند و از لذت گفتگو و شنیدن نغمه های دلربا و صداهای گوش نواز محروم است.

از خبرها و گفتگوهای مردم اطلاعی ندارد. به طوری که مانند يك انسان غایب یا مرده به حساب می آید، درحالی که او هم حاضر است و هم زنده.

و کسی که عقل ندارد، همانند چهارپایان است و بلکه از حیوانات هم نادان تر و جاهل تر است. آیا نمی بینی که برای انسان، اعضا و جوارح و عقل آفریده شده تا خللی در کار او پیش نیاید و خلقت او کامل باشد. آیا این

مطالب چیزی جز این را می‌رساند که خالق دانا و حکیم در کار بوده است؟»

علت اینکه بعضی از مردم، برخی از اعضای بدن را ندارند

مفضل گفت: «مولای من! پس چگونه است که برخی از مردم، بعضی از اعضای بدن را ندارند و دچار مشکلاتی که گفتید، می‌شوند؟»

آن حضرت فرمود: «این برای آن است که خداوند، آنها را برای پند و عبرت تادیب می‌کند، یعنی نباید گفته شود چرا این جوری اند بلکه هر کس آنها را دید، حمد خدا را بگوید که مثل او نیست و بداند که تدبیری که در مورد آنان است، صواب و حق است.

همچنین این افرادی که دچار چنین بلاهایی شده‌اند، باید خدا را حمد و سپاس گویند و به سوی او توبه کنند تا بعد از مرگ از ثواب آن بهره ببرند، به طوری که اگر بعد از مرگ به آنها اختیار داده شود که اگر می‌خواهند به دنیا بازگردند و بلا را تحمل کنند و ثواب ببرند، آنها نیز این را انتخاب می‌کنند.»

آفرینش اعضای فرد و جفت

«ای مفضل! در مورد اعضای فرد و جفت و حکمت و تقدیر و درستی تدبیر، در آن تفکر کن.

انسان يك سر دارد و درست نبود که بیشتر از آن می‌داشت، چون همان گونه که می‌بینی، تمام حواس در سر جمع شده و اگر سر دیگری نیز داشتیم، بلا استفاده بود و بر روی بدن سنگینی می‌کرد. اگر انسان دو سر داشت، انسان به دو قسمت تقسیم می‌شد، پس اگر با یکی حرف می‌زد، دیگری بلا- استفاده می‌ماند و اگر با هر دو حرف می‌زد، حرف زدن یکی از سرها اضافه بود و اگر با یکی حرف می‌زد و با دیگری می‌شنید، نمی‌دانست که به کدام توجه کند و باعث پیچیدگی درك او می‌شد. هم چنین انسان دو دست دارد، که اگر يك دست می‌داشت، خیر و خوبی زیادی برای انسان

نداشت و کارها مختل می شد، مگر نمی بینی که اگر بِنّا و نجار يك دست می داشتند، نمی توانستند کار کنند، اگر هم با يك دست کار کنند، به خوبی کار دو دست نمی شود.»

پیرامون صدا و سخن و مشکل انسان

اشاره

«ای مفضل! در صدا و سخن گفتن و خلقت وسایل آنها در انسان، بسیار فکر کن. «حنجره» مانند لوله ای صدا را خارج می کند و زبان، لب ها و دندان ها نیز وسیله ای برای ادای حرف ها هستند. آیا نمی بینی کسی که دندان ندارد «سین» را و کسی که لب ندارد «ف» و کسی که زبانش سنگین است «ر» را به درستی تلفظ نمی کند؟

این دستگاه بیش از هر چیزی به «قره نی» شبیه است. حنجره، شبیه نای و ریه، شبیه کیسه ای است که در آن می دمند تا باد داخل آن شود، عضلاتی که شش را می گیرند تا صدایی خارج شود، همانند انگشتانی هستند که بر روی کیسه قرار می دهند تا باد از قره نی عبور کند. همچنین لب و دندانی هم که کلمات را ادا می کنند، همانند انگشتانی هستند که بر روی سوراخ های قره نی قرار دارند تا صداهای مختلفی از آن بیرون آید. هر چند که برای شناساندن و راهنمایی دستگاه، مدتی انسان را شبیه به «قره نی» دانستیم، ولی در اصل قره نی، شبیه دستگاه صوتی انسان است.»

منافع دیگر دستگاه صوت

«تو را به کار تولید صدا به وسیله دستگاه صوتی آشنا کردم، حالا خواص دیگری از این دستگاه را برایت بیان می کنم. «نای» لوله ای است که هوا از آنجا عبور می کند و خنک کننده قلب است. اگر این رویه قطع شود، انسان می میرد. همچنین به وسیله زبان، مزه غذاها را احساس می کنیم و بین آنها فرق می گذاریم، شیرین از تلخ، ترش از ملس، شور از شیرین، خوب از بد. همچنین باعث می شود که غذا و مایعات به راحتی فرو روند. دندان ها برای جویدن غذا هستند، تا آنها را نرم کنند که فرو بردن

آنها آسان شود، همچنین دندان‌ها همچون تکیه‌گاهی هستند که از درون دهان، لب‌ها را نگاه می‌دارند. ای مفضل! از این جریان عبرت بگیر. بی شک تا حال کسانی را دیده‌ای که دندان‌هایشان افتاده و لب‌هایشان لرزان و متحرک است. انسان به وسیله لب‌ها، نوشیدنی‌ها را می‌مکد تا اینکه آنچه را می‌مکد، یک جا وارد شکم نشوند و به اندازه لازم وارد شوند تا در گلوئی نوشنده، نایستد و یا درون انسان را اذیت نکند.

همچنین لب‌ها همچون دو در بر روی دهان هستند که انسان هرگاه بخواهد، آن را باز می‌کند و هرگاه بخواهد، می‌بندد، با این اوصافی که گفتیم، مشخص شد که هر یک از این اعضا دارای منافع گوناگونی هستند، مانند وسیله‌ای که می‌تواند چند کار انجام دهد، و درست مثل «تیشه» که در نجاری، بنایی و غیره استفاده می‌شود.»

مغز و جمجمه

«اگر می‌توانستی مغز را ببینی، می‌دید که با لایه‌های مختلفی پوشیده شده تا تکان نخورد و از آسیب‌ها در امان باشد. جمجمه، همچون کلاه خودی است که مغز را از آسیب‌ها و صدمات نگاه می‌دارد و همچنین جمجمه با موهای زیادی پوشیده شده تا در برابر سرما و گرما محافظ باشد.»

چه کسی می‌تواند مغز را این‌گونه بپوشاند و محافظت کند، جز کسی که خود، آن را آفریده و هستی‌ها را درون آن قرار داده و به خاطر مقام و مرتبه و وظیفه خطیری که دارد، باید از آن محافظت و مراقبت شود.»

پلك

«ای مفضل! در مورد پلك چشم فکر کن که چگونه همچون پرده‌ای به دور چشم قرار گرفته و در کنار آن، بندها و حلقه‌هایی گذاشته شده که هر وقت می‌خواهند آن را بالا بکشند و کره چشم، درون يك غار قرار گرفته و به وسیله پلك و موهای پلك (مژه) پوشیده و محافظت شده است.»

قلب و محافظ آن

«ای مفضل! چه کسی قلب را در میان سینه قرار داده و با پرده محکم و سفتی آن را پوشانیده و با دنده ها، گوشت اعصاب که بر روی آن قرار دارد، آن را محافظت می نماید.»

نای و مری

«چه کسی دو مجرا در گلو آفریده، که از یکی صدا خارج می شود که همان نای است و به ریه وصل می شود و از دیگری غذا به پایین فرستاده می شود و به معده وصل است که همان مری است. همچنین اینکه چه کسی در گلو پوشش قرار داد تا غذا به ریه نرسد، تا باعث مرگ نشود؟»

ریه و مخرج بول و غائط

«چه کسی ریه را وسیله ای برای خنکی قلب قرار داده تا با فعالیت مداوم، حرارت قلب را بگیرد که به مرگ منته نشود؟

چه کسی برای مخرج بول و غایط، شیرهایی قرار داد، تا هر وقت بخواهد، بسته باشد و هر وقت بخواهد، باز شود و همیشه باز نباشد و زندگی انسان را فاسد نکند؟

چه کسی می تواند این نعمت ها را بشمارد؟ بی شك آنچه که مردم نمی دانند - ، بیشتر از آن چیزهایی است که می دانند.»

معهده و کبد

«چه کسی معده را به این سختی آفریده که غذاهای سنگین را هضم کند؟

چه کسی کبد را نرم و لطیف آفریده تا غذاهای نرم را قبول کند و هضم آن از عمل معده ظریف تر باشد؟ آیا کسی جز خداوند توانا می تواند چنین کاری را انجام دهد؟

آیا کمی اهمال و سستی در کار این ها می بینی؟

هرگز! چون این ها تدبیر مدبری حکیم است که قبل از خلقت به آنها شناخت و آگاهی داشته و چیزی او را ناتوان نمی کند و او لطیف و آگاه است.»

مغز، خون، ناخن و گوش

«ای مفضل! ببین که چرا نخاع در استخوانهای لوله ای شکل قرار گرفته؟ آیا این کار جز برای محافظت و مراقبت از آن است؟

چرا خون در رگ ها روان شد و همچون آب در ظرف شده؟ آیا جز این است که چیزی جز رگ نمی تواند از آن محافظت کند و آن را هدایت نماید؟

چرا ناخن ها بر سر انگشتان روئیده؟ آیا جز این است که از آنها محافظت کند و در کار کردن به آنها کمک نماید؟

چرا داخل گوش را همچون دخمه های پیچیده قرار داده؟ آیا جز برای این است که صدا وارد گوش شود و بشکند و به آن آسیبی نرساند؟»

ران و باسن

«چرا انسان این ران ها و باسن ها را حمل می کند؟ آیا جز برای این است که در هنگام نشستن، دچار سختی و آزار نشویم، همچون انسان های لاغر اندام.»

نر و ماده

«چه کسی انسان را نر و ماده آفریده؟ آیا به جز این دلیل است که نسل ها ادامه یابد؟

چه کسی انسان را برای ادامه نسل آفرید؟ جز کسی که او را امیدوار آفرید.

چه کسی به انسان وسیله کار کردن داد؟ جز کسی که او را کار کن آفرید.

ص: 206

چه کسی انسان را کار کن آفرید؟ جز کسی که او را محتاج آفرید.

چه کسی وسایل دفع نیاز را برای او آفرید؟ جز کسی که ضامن رفع حاجتی شد.

چه کسی فهم و درک را به انسان اختصاص داد؟ جز کسی که برای او ثواب و کیفر قرار داد.

چه کسی به انسان چاره اندیشی داد؟ جز کسی که به او توان چاره اندیشی داد.

چه کسی به انسان توان چاره اندیشی داد؟ جز کسی که حجّت را بر او تمام کرد.

چه کسی امور او را که توانایی چاره اندیشی در آنها را نداشت، برایش راه حلی پیدا کرد؟ جز کسی که توانایی شکرگزاری واقعی او را نداریم؟

در آنچه گفتم، خوب فکر کن. آیا کمی اهمال و سستی در این نظام هماهنگ می بینی؟ به درستی که خداوند از آنچه وصف می کنند، برتر است.

پیرامون قلب و ریه انسان

«ای مفضّل! حالا قلب را برایت تشریح می کنم: بدان که در مقابل روزنه های ریه، روزنه هایی در قلب نیز هست تا قلب، حرارت نگیرد. به طوری که اگر این روزنه ها ناهماهنگ شوند و ترتیب خود را از دست دهند، نفس به قلب نمی رسد و انسان می میرد. آیا هیچ انسان عاقلی چنین می پندارد که آن به خودی خود به وجود آمده و آیا عقلش، سخن او را قبول می کند؟»

نر و ماده

«ای مفضّل! اگر دردی را ببینی که به آن لوله ای ست، آیا آن را عبث و بی فایده می دانی؟ بلکه به این نتیجه می رسی، کسی که این در را درست کرده، در دیگری را نیز درست کرده، تا با آن جفت شود و همراه با هم

کاری را انجام دهند. همین طور است در مورد مذکری، که تنهاست، پس باید مؤثی برایش آفریده شود تا نسل او باقی بماند.

نگ و نفرین و مرگ بر کسانی که خود را فیلسوف می دانند، ولی چشم دلشان از این همه خلقت شگفت، کور است و تدبیر در آفرینش را منکر می شوند.»

آلت تناسلی مرد

«ای مفضل! اگر آلت مرد سست بود، چگونه به انتهای رحم می رسید، تا نطفه اش را در آنجا بریزد؟ و اگر همیشه بلند بود، انسان چگونه می توانست با این اوضاع به رختخواب برود یا در میان مردم راه برود؟»

از این ها گذشته، این صحنه ای زشت می بود و همچنین همیشه باعث تحریک مردان و زنان می شد. پس خداوند متعال چنان مقدر نموده که همیشه به چشم نیاید و مردان از آن، در سختی و رنج نباشند، بلکه هر وقت که می خواهند، راست شود تا نسل انسان ادامه یابد.»

مخرج غایب

«ای مفضل! در نعمت هایی که خداوند به انسان داده از جمله غذاها و نوشیدنی ها که آنها را به راحتی دفع می کند، بیندیش و عبرت بگیر. آیا نیکو و زیبا نیست که در ساختن خانه ای، مستراح آن در پوشیده ترین مکان جای گیرد؟ همین گونه است که خداوند متعال مخرج غایب را در پوشیده ترین جای بدن قرار داده است، آن را در پشت یا در جلو قرار نداد، بلکه در جایی قرار داده که از چشم ها پنهان باشد.

دور آن را ران ها و لگن ها با گوشت در بر گرفته اند و هرگاه انسان احتیاج پیدا کرد که به مستراح برود و به صورت معمول نشست، مخرج چنان می شود که سنگینی و فضولات را به راحتی خارج می کند. خداوند، والا مرتبه است، کسی که نعمت هایش آشکار و عطایش بی انتهاست.»

«ای مفضّل! در مورد دندان ها فکر کن که برخی از آنها تیز هستند، تا غذا را ببرند و بعضی از آنها پهن هستند تا غذا را بسایند و خرد کنند. خداوند از هر دو نوع به انسان داده است، چون انسان به هر دو نوع آن احتیاج دارد.»

مو و ناخن

«ای مفضّل! تفکّر کن و عبرت بگیر در اینکه خداوند چگونه مو و ناخن را آفریده است. چون این دو بلند می شوند و رشد می کنند، پس باید هر چند وقت يك بار کوتاه شوند، ولی با این اوصاف این دو حس ندارند که در هنگام کوتاه کردن، انسان دچار درد شود. اگر کوتاه کردن مو و ناخن درد داشت، انسان بین دو کار ناپسند قرار می گرفت: 1 - اینکه آنها را کوتاه نکند و همان طور بلند بماند. 2 - دیگر اینکه با تحمل درد، آنها را کوتاه کند.»

مفضّل گفت: «چه می شد که خداوند آنها را طوری می آفرید که احتیاج به کوتاه کردن پیدا نمی کردند تا انسان به چنین کاری احتیاج نداشته باشد؟» ایشان فرمود: «خداوند در این کار، نعمت هایی برای بندگانش قرار داده، ولی آنها به این امر آگاه نیستند تا خداوند را شکر و سپاس گویند. ای مفضّل! بدان که دردها و بیماری های بدن، با رشد مو و ناخن از بدن بیرون می زنند و به همین خاطر است که هر هفته باید انسان نوره بکشد و موها و ناخن ها را کوتاه نماید، تا هر چه سریع تر مو و ناخنها رشد کنند و به این ترتیب بیماری و دردها نیز خارج شوند و اگر انسان، مدت کوتاه کردن آنها را طولانی کند، درد و بیماری ها در بدن باقی می ماند و باعث بیماری های مختلفی می شوند.»

علت رشد نکردن مو در برخی از جاهای بدن

«ای مفضل! همچنین در برخی از جاهای بدن که رشد مو باعث ضرر است، خداوند در آنجا مو نرویانده است. مثلاً اگر مو در چشم‌ها می‌روید، باعث نابینایی می‌شد، اگر مو در دهان می‌روید، غذا خوردن برای انسان سخت می‌شد و دیگر لذتی نداشت؛ اگر مو در کف دست می‌روید، انسان نمی‌توانست چیزی را لمس کند و برخی کارها را نمی‌توانست انجام بدهد؛ و همچنین اگر مو در داخل آلت تناسلی زن و بر روی آلت تناسلی مرد می‌روید، دیگر از تماس جنسی لذت نمی‌بردند.

پس بین و عبرت بگیر که مو در جاهایی که به صلاح انسان نبوده، نرویده است.

این امر فقط منحصر به انسان‌ها نیست، بلکه در چهارپایان، درندگان و دیگر جانداران تولیدمثل‌کننده نیز دیده می‌شود. با اینکه بدن آنها از مو پوشیده است، ولی این مناطق به خاطر دلایلی که گفتم، بدون مو است.

بین که آفریش موجودات بدون خطا و ضرر و زیان است و همه اش درست و پر منفعت است.»

روئیدن مو در بغل و بالای عورت

«اصحاب مانی خواستند به خلقت و آفریش اشکال گیرند و رویش مو در زیر بغل و بالای عورت را بیهوده دانستند! در حالی که آنها نمی‌دانند که رویش مو در آنجا به خاطر رطوبتی است که وجود دارد، همان‌طور که گیاه در جای مرطوب رشد می‌کند. آیا نمی‌بینی که این جاها برای جذب میکروب‌ها و مواد زائد بدن بهترین مکان است؟

گذشته از آن، این امر باعث می‌شود که انسان مجبور شود که به بهداشت بدن خود بیشتر برسد و این جاها را پاکیزه نگاه دارد و موهایشان را کوتاه نماید. همچنین انجام چنین کاری باعث می‌شود که شرارت و خشم انسان شکسته شود و از مشغول شدن به کارهای بیهوده و بیکاری دوری نماید.»

«ای مفصل! در مورد آب دهان و فواید آن بیندیش که همیشه در دهان جاری ست تا حلق و گلو را مرطوب نگاه دارد و خشک نشود. اگر این جاها خشک شوند، انسان می میرد، چون اگر رطوبت نباشد، انسان نمی تواند غذا را بلعد. ای مفصل! این را بدان که رطوبت همچون وسیله ای است که غذا را از دهان به معده سرازیر می کند. همچنین رطوبت دهان به صفرا می رسد و این به صلاح انسان است، چون اگر صفرا خشک شود، انسان می میرد.»

چرا شکم انسان زیپ یا دکمه ندارد؟

«برخی از مدعیان جاهل و ناتوان در سخنوری و فلسفه به خاطر قدرت و درک کم آنها در تشخیص و علم ناقصشان می گویند: چه می شد که شکم انسان نیز مانند قبا و روپوش باشد که هرگاه پزشک بخواهد، داخل شکم را ببیند، مشکلی نداشته باشد و درون آن را ببیند و به این شکل از دست و چشم پوشیده نباشد. چون پزشک تنها با نشانه هایی ناقص، همچون: نگاه کردن به او، معاینه و چیزهای شبیه این ها که اکثرا غلط و شبهه ناک است، بیماری را تشخیص می دهد، چه بسا که گاهی نیز به مرگ بیمار منته می شود.»

این انسان های نادان نمی دانند که اولاً: اگر انسان به این شکل بود، دیگر هیچ هراس و ترسی از مرگ نداشت و بقا و سلامتی او را گمراه می کرد و به سوی شرارت و سرمستی کشیده می شد.

ثانیا: اگر انسان این گونه بود، مایعات داخل شکم بیرون می زد و خواب و زندگی را بر انسان تباه می کرد و لباس و زینت آلات او را کثیف می نمود و به طور کلی زندگی را بر او دشوار و تباه می نمود.

ثالثا: معده و کبد و قلب براساس دمای مشخص داخل بدن که خداوند آن را مقرر کرده، کار می کنند، پس اگر شکم سوراخی داشت که بتوان داخل آن را دید و یا بتوان دست را به درون آن برد، داخل شکم به واسطه

هوای بیرون، سرد می شد و کار طبیعی اعضای درونی انسان را مختل می کرد و با این اوصاف، انسان می مرد. آیا نمی بینیم که تمام افکار و اندیشه های انسان، اوهام و نادرست است؟»

خوردن، خوابیدن، جماع کردن

«ای مفضل! در کارهایی همچون خوردن، خوابیدن و جماع کردن تفکر نما و تدابیر به کار رفته در آنها را ببین. برای هر یک از این کارها عامل محرکی وجود دارد که باعث تحریک آن می شود، مثلاً گرسنگی عامل خوردن است که راحتی و قوام بدن در آن است و بی خوابی عامل خوابیدن است که راحتی و تقویت قوای بدن در آن است و شهوت عامل جماع کردن است که در آن دوام و بقای نسل است.»

اگر انسان در درون خود میل به خوردن غذا پیدا نمی کرد و از راه دیگری به این حس دست می یافت، چه بسا به خاطر سنگینی و کسالت چیزی نمی خورد، تا اینکه لاغر می گشت و می مرد؛ همانند اینکه انسان به خاطر بیماری و دردی، احتیاج به دارو پیدا می کند، ولی به خاطر سهل انگاری، دارو مصرف نمی کند و در نهایت، آن بیماری او را به سوی مرگ می کشاند و همینطور است در مورد خوابیدن؛ اگر انسان فقط با توجه به نیاز بدن به خواب و راحتی و تقویت بدن می خوابید، چه بسا به خاطر تنبلی این کار را انجام نمی داد و دچار هلاکت می شد. همچنین اگر انسان فقط به خاطر تمایل به داشتن فرزند، جماع می کرد، بعید نبود که از این کار طفره رود، به طوری که نسل انسان کم می شد یا از بین می رفت، چون کسانی هستند که به داشتن فرزند تمایلی ندارند و به آن اهمیتی نمی دهند.

پس ببین که چه هوشمندانه و مدبرانه برای هر یک از این کارها که قوام و صلاح بدن در آن است، محرکی در داخل بدن قرار داده شده است.»

«ای مفضل! بدان که در وجود انسان چهار نیرو هست: 1 - نیروی جاذبه که غذا را می گیرد و به سوی معده می فرستد. 2 - نیروی نگهدارنده که غذا را نگاه می دارد و حبس می کند تا کارهای هضم بر روی آن انجام گیرد. 3 - نیروی هضم کننده که غذا را در معده طبخ می کند و هضم می نماید و عصاره آن را خارج می کند و به تمام نقاط بدن پخش می نماید. 4 - نیروی دفع کننده که چیزهای سنگین و زاید بدن را به سوی پائین می فرستد، تا دفع شوند.

ای مفضل! در تقدیر و تدبیری که در این چهار نیروی بدن و کارهای آنها و نیازهای بدن به آنها، به کار رفته، فکر کن و ببین که چه تدبیر و حکمتی در آن به کار رفته است، پس اگر نیروی جاذبه نبود، چگونه انسان تحریک می شد تا غذا بخورد که زندگی او به این کار بستگی دارد؟

و اگر نیروی نگهدارنده نبود، چگونه غذا در درون انسان می ماند تا معده آن را هضم کند؟

و اگر نیروی هضم کننده نبود، چگونه غذا هضم می شد و عصاره آن جدا می شد تا نیاز سلول های بدن را برطرف کند؟

و اگر نیروی دفع کننده نبود، چگونه بدن غذاهای سنگین و غیر قابل هضم و اضافات آن را دفع می کرد؟

آیا نمی بینی که چگونه خداوند به وسیله لطف آفرینش و کار تقدیرش، این نیروها را برای بدن قرار داده تا برای بدن کار کنند؟

در این مورد مثالی برایت می زنم: بدن همچون خانه پادشاهی است که در آن غلامان، خدمتگزاران، نوکران و سرپرستان هستند. یکی از این افراد کارهایی در جهت رفع حوائج این خانه انجام می دهد و دیگری نیازها و احتیاجات را می گیرد و ذخیره می کند و دیگری آنها را مهیا می کند و بین نیازمندان پخش نماید و در آخر کسی هست که خانه را از کثیفی ها پاک می کند. پس پادشاه، همان خالق حکیم و حاکم جهانیان است و خانه،

همان بدن است و خدمتگزاران همان اعضای بدن هستند و سرپرستان، همان چهار نیروی بدن هستند.

شاید آنچه که من گفته ام، با آنچه که طبیبان تجویز می کنند، فرق کند، آنها چیزهایی را گفته اند که سلامتی بدن به آن احتیاج دارد، ولی ما چیزهایی را می گوئیم که صلاح دین و شفای جان ها در آن پنهان است و برای این منظور، تدابیر و حکمت ها را با شرح کافی و مثال هایی روشن بیان کرده ایم.»

نیروهای درونی و جایگاه آنها

«ای مفضل! در مورد نیروهای تفکر، خیال، عقل، حافظه و غیره و در مورد جایگاه آنها بیندیش. ببین اگر در میان این نیروها حافظه نبود، انسان چه نقصی پیدا می کرد و چه حالی پیدا می کرد؟ و اگر کارها، زندگی، تجربه ها و اموالش و چیزهای که داده و گرفته و شنیده و گفته و به او گفته اند و کسانی که به او نیکی کرده اند و نیز کسانی که به او بدی کرده اند و آنچه که به نفع و ضرر اوست، را فراموش می کرد، چه می شد؟ اگر از راهی چند مرتبه می رفت، ولی باز هم یادش می رفت، و نمی توانست دینی را انتخاب کند و از تجربه ای استفاده نماید و تمام عمر خود را صرف این کار می کرد که یاد بگیرد، در حقیقت از مسیر انسانیت خارج می شد.»

نعمت فراموشی

«ای مفضل! ببین که نعمت فراموشی، سوای دیگر نعمات، چه نعمت مهمی است. نعمت فراموشی، حتی بزرگ تر از نعمت حافظه است. اگر نعمت فراموشی نبود، هیچ کس مصیبت ها و ناراحتی هایش را فراموش نمی کرد و حسرت و کینه اش تمام نمی شد و با یادآوری آفت ها و ضررهای دنیا، هیچ وقت از دنیا بهره ای نمی گرفت و هیچ امیدی به غفلت و فراموشی حاکم از خطاهای ما و رهایی از حسد حسودان نمی بود.»

آیا نمی بینی که چگونه دو نعمت حفظ و فراموشی که مخالف یکدیگر هستند، هرکدام منفعت هایی برای انسان دارند؟ این دو نعمت مخالف و متضاد برای انسان، ضروری هستند و می بینی که صلاح و نفع انسان در آن دو قرار گرفته است.»

نعمت حیا و شرم

«ای مفضل! ببین که خداوند جلیل القدر و عظیم الغنی، حیا و شرم را فقط به انسان اختصاص داده و نه به حیوانات. اگر شرم و حیا نبود، انسان مهمان نمی پذیرفت و وفای به عهد نمی نمود و خواسته های مردم را بر آورده نمی کرد و از زیبایی ها و خوبی ها دوری می نمود و بدی ها و زشتی ها را مرتکب می شد. ای مفضل! مگر نمی بینی که بسیاری از کارهای واجب به خاطر شرم و حیا انجام می شود، چون اگر شرم و حیا نبود، مردم حق پدر و مادر را رعایت نمی کردند و صلۀ رحم نمی نمودند و امانت را به صاحبش بر نمی گرداندند و از فحشا دوری نمی کردند. آیا نمی بینی که چگونه تمام چیزهایی که صلاح و نفع انسان در آن است، در او جمع شده.»

صحبت کردن و نوشتن

«ای مفضل! ببین خداوند، چگونه نعمت حرف زدن را به انسان عطا کرده که هر آنچه در نهان و دل او پنهان است، به زبان می آورد و تفکر خود را بازگو می کند و مردم از درون او آگاه می شوند.»

اگر این نعمت نبود، انسان همانند حیوانات بود که نه می توانست دیگران را از درون خود باخبر کند و نه می توانست، خود از درون دیگران باخبر شود. و همین طور است نوشتن؛ که اگر نوشتن نبود، انسان از اوضاع و احوال انسان های گذشته باخبر نمی شد و اوضاع و احوال حاضران برای آیندگان، مبهم می شد. با نوشتن، علوم و آداب و غیره محافظت می شود و با نوشتن، حساب و کتاب و معاملات بین انسان ها نوشته می شود، تا اشتباهی پیش نیاید و اگر نوشتن نبود، تمام اطلاعات پیرامون انسان های

گذشته از بین می رفت و دانش ها نابود می شد و آداب و رسوم از بین می رفت و در کارهای روزمره و معاملات مردم خلل وارد می شد و مردم در امور دینی، نمی توانستند به دست نوشته های معتبر دست یابند.

شاید چنین فکر کنی که قدرت سخنوری در ذات انسان نبوده، بلکه با زرنگی و کیاست انسان به دست آمده است و مردم يك سری کلمات را در بین خود جاری ساخته اند و هر ملتی، زبانی مستقل نسبت به زبان دیگر ملل دارد، پس یکی به عربی و دیگری به سریانی و نفر بعد به عبری و دیگری به رومی و غیره می نویسند و تمام این اصطلاحات در بین خود مردم، تولید و جاری شده و ربطی به سرشت و ذات انسان ندارد. در این مورد، باید این گونه جواب داد که: درست است که انسان با زرنگی و کیاستی که دارد، به این سخن گفتن ها و نوشتن ها دست یافته، ولی آیا فکر کرده اید که ابزار گفتن و نوشتن از کجا آمده، اگر انسان زبان نداشت، آیا می توانست سخن بگوید؟ اگر انسان ذهن و حافظه نداشت، آیا می توانست صحبت کند؟ اگر انسان کف دست و انگشت نداشت، آیا می توانست چیزی بنویسد؟

این امور را در حیواناتی که نه می توانند، صحبت کنند و نه، می توانند بنویسند و ابزار این دو کار را در اختیار ندارند، ببین، پس اصل این دو امر برمی گردد به آفرینش حکیمانه خداوند متعال و تفضل و احسان او نسبت به بندگانش. (هرکس که سپاس بگوید، پاداش می گیرد و هرکس که ناسپاسی کند، بی شك خداوند متعال از همه بی نیاز است.)⁽¹⁾

آنچه که از علم به انسان داده شده و آن مقدار که منع شده

«ای مفضل فکر کن میان آنچه که از علم، به انسان داده شده و آن مقداری که از او منع شده است، هر نوع علمی که صلاح دین و دنیا در آن باشد، به بشر داده شده، پس آنچه که صلاح دین است:

ص: 216

دانش دینی، با دلایل و شواهدی که در میان خلقت نهفته شده، معرفت و شناخت پروردگار و شناخت واجباتی چون نیکی به والدین و ادای امانت، مساوات و برادری و چیزهایی شبیه به آن را به او عطا کرد. این موارد باعث می شوند که انسان مخالف یا موافق در طبع و فطرت خود، خداوند را بشناسد و در فطرتشان به او اعتراف کنند و همچنین علمی که به صلاح دنیای انسان باشد: زراعت، غرس، استخراج زمین، به دست آوردن غنیمت ها و نعمت ها، استخراج آب ها، شناخت داروها، که ناراحتی ها و امراض را شفا می دهند، معادنی که انواع جواهرات از آنها استخراج می گردد، سوار شدن بر کشتی ها، رفتن به عمق دریا، به کارگیری و استفاده از حیلها و برای صید و حوش و پرندگان و ماهی ها، دخل و تصرف در منابع و تجارت ها و مکاسب و غیره و ذلك (که شرح آنها طولانی می شود و تعداد آنها زیاد می گردد) آنچه که در این دنیا صلاح است، علمی به انسان داده شده که دین و دنیایش را با آن بسازد و از آن چیزی که شأن او نیست و طاقت فراگیری آن را ندارد، منع شده است. مثل علم غیب و بعضی دیگر علوم که در آسمان، زیر زمین و در عمق دریاها و گوشه و کنار عالم و آنچه در قلب ها و در ارحام و چیزهایی شبیه به این ها، از علم خداوند که پرده بر آنها نهاده شده است. پس به علمی که به انسان داده شده، نگاه کن که برای تمام احتیاجات دینی و دنیایی او است. و بر غیر آنها پرده کشیده شده، تا اندازه نقص خود را بداند و بشناسد که بین این دو تا، کدام يك به صلاح اوست.

علت ندانستن عمر انسان

«ای مفضل! چرا انسان در طول مدت زندگی خود، از اندازه و طول عمرش آگاهی ندارد، که اگر از اندازه و طول عمر خود باخبر بود و عمرش کوتاه بود، لذتی از زندگی نمی برد، چون وقتی که انسان بداند که عمرش کوتاه است، تا مرگ فرا برسد، مال خود را یا به طور کلی یا مقداری از آن را از بین می برد و هرکس که دارایی دنیایی او کم باشد، انسان ها از او دوری می کنند و او در فقر به سر می برد و همچنین کسی که از زمان پایان

عمرش اطلاع دارد، یأس و نومیدی بر او مستولی می گردد و اگر انسان بفهمد که عمر او طولانی ست و اطمینان پیدا کند که عمر باقی است، به معاصی و لذت و شهوات متمایل می گردد و سپس در آخر عمر، توبه می نماید و این روشی است که خداوند از بنده نمی پسندد. اگر ببینی که کسی در طول يك سال خطا یا گناهی انجام دهد و یا يك روز یا يك ماه باعث رضایت خاطر تو گردد، از او نمی پذیری و در نزد تو بسان بنده شایسته ای نمی باشد، چون اطاعت تو را با جان و دل انجام نمی دهد و در هر حال نصیحت تو را نمی پذیرد، این چنین شخصی، بنده خوبی نمی باشد.»

گفتم: «چرا وقتی انسان اقدام به معصیتی می کند و در همان لحظه توبه می نماید، توبه اش پذیرفته می شود؟»

فرمود: «وقتی که شهوات بر انسان غلبه نمایند، ولی او، آنها را ترك کند و مخالفت با نفس نماید و مبنا را بر همین منوال قرار دهد، خداوند در مورد او گذشت می نماید، ولی اگر مبنا را بر این قرار دهد که گناه کند و پس از آن در آخر، توبه کند، در واقع حيله و نیرنگ بکار برده، زیرا سریع به تلذذ روی آورده و دوباره به توبه روی می آورد و این تکرار، عادت می شود و کنار گذاشتن خوش گذرانی و تلذذ و همچنین تحمل سختی و رنج توبه در سنین بالا و پیری و هنگام ضعف بدن، سخت است.»

برای کسی که مرگ در حال ربودن اوست، توبه فایده ای ندارد و انسان بدون توجه از دنیا می رود. همان گونه که اگر کسی مالی از دیگری قرض گرفته باشد و قبل از اینکه فوت نماید، می تواند آن را پرداخت کند، ولی اقدام نمی کند، اگر مرگ به سراغ او آمد و نتوانست دین خود را ادا نماید، آن قرض بر گردن او باقی می ماند.

پس بهترین چیز آن است که اندازه و طول عمر انسان بر او پوشیده باقی بماند و در طول عمر خود مواظب و مراقب مرگ باشد و گناه را ترك نماید و عمل صالح انجام دهد.»

گفتم: «اکنون علت چیست؟ عدم اطلاع از طول عمر، انتظار مرگ را کشیدن در تمام ساعات، تنفر و دوری جستن از گناهان.»

فرمود: «گفتیم وجه تدبیر در این باب، همان است که گذشت ولی با این وجود از پلیدی و گناه پشیمان نشده باشد و از عیب و بدی منصرف نگردد که آن از سرمستی و قساوت قلب است و این خطا در تدبیر نیست.»

همان طوری که دکتر هر آنچه را که به نفع بیمار است، برای او توصیه و تجویز می نماید و اگر بیمار توصیه و تجویزهای او را نپذیرد و حالش وخیم تر شود، نمی توان طبیب را مؤاخذه کرد، چرا که بیمار به توصیه های طبیب عمل ننموده و همین طور است کسی که باوجود در انتظار مرگ بودن، از انجام معاصی خودداری ننماید و اگر اطمینان حاصل نماید که عمری برای او باقیمانده، برای انجام فضایح بزرگ تر، قدرت مانور بیشتری دارد. در هر حال در انتظار مرگ بودن، بهتر از اطمینان به بقای عمر است.

پس اگر باید در انتظار مرگ باشیم، گروهی از مردم تمام توجه خود را به آن معطوف می نمایند و همچنین موعظه را نمی پذیرند و این اندرز فقط شامل گروهی دیگر می شود که اموال فراوان و نفیس به فقرا و مساکین بذل و بخشش می نمایند، ولی این عدالت نیست.

فکر کن ای مفضل! در احلام و رؤیاهای که چگونه امر آن را بوجود آورده و دروغ و راست آن را درهم آمیخت که اگر همه راست بود همه مردم پیامبر می شدند و اگر احیاناً راست می بودند. مردم برای مصلحت هدایت از آنها بهره و سود می بردند و اگر مضر بودند از آنها دوری می جستند.»

اشیاء ساخته شده برای خواسته های انسان

«ای مفضل! فکر کن در این اشیایی که در جهان می بینی که برای اهداف و خواسته های بشری آماده و مهیا شده، خاک برای ساختمان، آهن برای صنعت، تخته و چوب برای کشتی، سنگ برای آسیاب، طلا و نقره برای معامله و ذخیره حیوانات برای غذا، میوه ها برای خوردن، گوشت برای خوردنی ها، حلال و خوب برای لذت بردن و تلذذ، ادویه برای مزه غذا،

مرکب برای حمل، هیزم برای آتش و گرما، ماسه برای زمین و چقدر از این نوع و شبیه آنها شمرده می شود.

آیا تا به حال دیده ای درون اتاقی پر از مایحتاج و وسایل زندگی برای مردم باشد، آیا ممکن است که چنین گمان کنیم که این وسایل خود به خود به وجود آمده و ساخته طبیعت است.»

ضرورت عمل برای انسان

«ای مفضل! فرض کن که اشیا برای خواسته های انسان از روی تدبیر خلق گردیده و دانه را برای طعام او خلق کرد و او را برای آسیاب نمودن و خمیر کردن و پختن آن مکلف نمود و مو و کرک خلق کرد، برای پوشیدن و برای دَبّاعی و بافتن و دوختن مکلف گردید و درخت خلق گردید و مکلف شد که آن را حرس کند و آبیاری نماید و از آن مواظبت و نگهداری کند و همچنین داروها را برای او خلق کرد، برای مداوا کردن و او را به آراستن و آمیختن و ساختن آن مکلف نمود و همچنین چیزهای دیگری از این قبیل.

نگاه کن که چگونه خلقت را کامل نمود و در هر شئی از اشیا جایی برای تلاش و حرکت قرار داد که به صلاح و مصلحت اوست. اگر همه اینها را مهیا می نمود، به طوری که انسان بدون زحمت به چیزی می رسید، سر به طغیان و سرکشی می گذاشت، زندگی برای او لذتی نداشت اگر نگاه کنی به عده ای که به مهمانی می روند، از همان حین، تمام مایحتاج آنها از خوردنی و نوشیدنی و خدمات بدون هیچ زحماتی به آنها می رسد و در اینجا است که از بیکاری خسته و ملول می شوند. اگر انسان در طول عمر خود، برای به دست آوردن احتیاجاتش، حرکت و تلاش نکند، این امر، دشوارتر می شود. پس خداوند حکیم، رفع نیازهای انسان را در کار و تلاش قرار داده تا بیکاری باعث رنجش و سختی او نشود و همچنین به دنبال چیزهای بیهوده نباشد.»

«ای مفضل! بدان اصل و اساس معاش انسان و حیات او، نان و آب است. نگاه کن که چگونه امور آنها تدبیر شده است. احتیاج انسان به آب بیشتر از نان و صبر و بردباری انسان در رابطه با گرسنگی بیشتر از تشنگی است، زیرا آب برای نوشیدن، وضو، شستشو، شستن لباس ها، شرب حیوانات و زراعت است و برای همین خداوند آب را فراوان در دسترس مردم قرار داد و برای به دست آوردن آن سختی زیادی نیاز نیست، اما برای به دست آوردن نان، چاره اندیشی و حرکت لازم است و در اصل شغلی برای انسان است که در آن رهایی از فراغت و بیهودگی است. می بینی که طفل، تعلیم دهنده را از خود دور می کند، چون او هنوز به آن حد نرسیده که امور تربیتی را بپذیرد و درک کند. در هر حال مشغول بازی و بیهودگی است و شاید دست به جنایت و عمل ناپسند بزرگی به خود و خانواده ی خود بزند. این مطلب در مورد انسانی که از جوهره و مایه کار خالی است و بیکار می باشد، صدق می کند، چون ضرر و زیان آن متوجه خود و نزدیکان او می شود و آن به خاطر راحتی و رفاه آنان است.»

علت اختلاف شکل و شمایل انسانها

«هیچ انسانی به انسان دیگر شبیه نیست، در حالی که وحوش و پرندگان و غیره، مشابه هم هستند؟! می بینی که گروه پرندگان، آهوان و حیوانات دیگر مشابه یکدیگرند و فرقی بین یکی از آنها و دیگری مشاهده نمی کنی، ولی انسان هایی را می بینی که صورت های مختلفی دارند و از نظر خلقت با هم اختلاف دارند و حتی دو نفر، دارای صفات یکسانی نیستند.»

علت آن این است که انسان ها نیاز دارند که از طریق چشم ها، همدیگر را ببینند و بشناسند و بین آنان تعامل برقرار شود، پس شناخت هرکدام از آنها به وسیله چشم و تفاوت در ظاهر آنها صورت می گیرد. تشابه و هم شکل بودن پرندگان و حیوانات ضرری برای آنها ندارد، ولی در مورد انسان ها این چنین نیست، چون شاید تشابه شدید دو یا چند نفر باعث

شود که مثلاً گناه یکی، بر دیگری تحمیل شود. چه کسی این لطف و مرحمت را با این دقت، در مورد بندگان ایجاد نموده، تا از این بابت، خیال انسان راحت باشد و بر درستی این امر اطمینان داشته باشد؟!»

محدود بودن رشد بدن حیوانات

چرا با اینکه حیوانات به صورت دائمی تغذیه می کنند، اما رشد بدن آنها محدود است و پایان و انتهایی دارد و بیشتر از آن رشد نمی کند؟ حکمت این امر آن است که بدنهایشان باید اندازه معینی داشته باشد و هرگاه به آن حد نهایی برسد، از رشد باز می ایستد، ولی با این حال تغذیه ادامه دارد و اگر رشد دائمی باشد، به صورتی بدنها رشد می کنند که از کنترل خارج می شوند.»

انسان و سنگینی در حرکت و راه رفتن

آیا می دانی که چرا در میان موجودات حرکت و راه رفتن، فقط برای انسان سخت و سنگین است و با نرمی به کارها نمی پردازد؟ آیا دلیل این امر را جز این می دانی که خداوند می خواهد که انسان در به دست آوردن مایحتاج خود قدری به زحمت بیفتد؟!»

حکمت درد کشیدن

«اگر انسان هیچ سختی را تحمل نکند، چگونه از فساد دوری می کند و در برابر خداوند یگانه خضوع و خشوع می نماید و با مردم مهربانی می کند؟ مگر نمی بینی که هر وقت که انسان در گرداب سختی می افتد، خاضع و فروتن می شود و به خداوند روی می آورد و از او عافیت می خواهد و به راحتی صدقه می دهد.»

اگر نر و ماده نباشند، حیوانات منقرض می شوند

«اگر جانداران و حیوانات، فقط نر یا فقط ماده بودند، آیا نسل آنها از بین نمی رفت؟ پس حکمت و تقدیر الهی چنین است که برخی از آنها مذکر (نر) و برخی دیگر مونث (ماده) باشند، تا نسل منقرض نشوند.»

حکمت رویش محاسن مردان

چرا هنگامی که پسران بالغ می شوند، بر بالای صورتشان موی می روید. و بر صورت مردان ریش می روید و صورت زنان عاری از این جریان است؟

خداوند حکیم و دانا، آنگاه که مرد را سرپرست زن قرار داد، به مرد محاسن داد تا هیبتی برای او باشد و به زن نداد تا صورتش زیبا و شاداب بماند تا همیشه برای او رابطه جنسی دلپذیر باشد.

آیا نمی بینی که خداوند حکیم و دانا، چگونه در تمام این موارد چیزی را در خلقت انسان لحاظ کرده است؟»

مفضّل گفت: ظهر شد و مولایم برخاست که نماز بخواند و به من فرمود:

«به خواست الهی، صبح زود، اینجا باش.»

من هم شادمان و شکرگویان به طرف منزل رفتم و شب را با شادی و راحتی به صبح رساندم.

جلسه دوم

اشاره

مفضّل گفت: صبح زود، نزد مولایم رفتم، اجازه ورود خواستم، آن حضرت اجازه داد، نشستم، مولایم فرمود:

«حمد و سپاس مخصوص خداوند متعال است که بعد از هر زمانی، زمان دیگر و بعد از هر قرنی، قرن دیگر و بعد از هر جهانی، جهان دیگری پدید می آورد. تا براساس عدالت، بدکاران را عقوبت کند و به نیک کرداران، پاداش عطا کند.»

ص: 223

نام های او مقدّس و منزه است و نعمت هایش فراوان و خارج از شمارش است. او خدایی است که به کسی ظلم نمی کند، بلکه این مردم هستند که دانسته یا ندانسته به خود ظلم می کنند.

خداوند متعال در قرآن فرموده است: **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ**: هرکس به هر اندازه نیکی کند، پاداش آن را می بیند و هرکس، به هر اندازه بدی کند، عقوبت آن را می چشد. (1)

این مطلب در آیات دیگری از قرآن نیز آمده است: **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ**: هرگز پس و پیش حوادث گذشته و آینده جهان در این کتاب حق، باطل نشود، زیرا آن فرستاده خداوند حکیم و حمید است. (2)

از همین رو، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **انّما هي اعمالکم ترد الیکم**. «همان اعمال و کردار خوب و بد شما می باشد که به شما بازگردانده می شود.»

امام علیه السلام سر مبارک خود را پایین انداخت و سپس فرمود: «ای مفضّل! همه مردم، حیران و سرگرداند و از شیطان خود پیروی می نمایند. آنها چشم دارند، ولی نمی بینند و حرف می زنند، ولی لال هستند و می شوند، ولی کور هستند. به متاع بی ارزش دنیا راضی می شوند و فکر می کنند که در راه درست گام بر می دارند.

آنان از راه عاقلان، منحرف می شوند و در چراگاه فاسدان به توشه اندوزی مشغول می شوند؛ گویی که آنان از مرگ و عذاب در امان هستند.

وای بر آنها که چقدر بدبخت هستند! و چقدر عذاب برای آنها سخت و دشوار است. **يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ إِلَّا**

ص: 224

1- . زلزال، آیه 7.

2- . فصلت، آیه 42.

مَنْ رَحِمَ اللَّهُ: در روزی که هیچ یاری، کسی را کمک نمی کند، جز کسی که خداوند به او رحم کند، هیچ کسی یاری نمی شود. (1)

مفضل گفت: از آنچه شنیدم، به گریه افتادم.

آن حضرت فرمود: «گریه نکن! اگر این سخنان را قبول کردی و شناختی، نجات می یابی.»

بدن حیوانات

امام علیه السلام فرمود: «در مورد بدن حیوانات و شکل آنها بیندیش که همانند سنگ، سخت و محکم نیستند، چون اگر این گونه بود، در هنگام کار کردن نرم و منعطف نبود و همچنین بدن آنها آن قدر نرم نیست که نتوان آن را جمع کرد، بدن آنان از گوشت نرم است و در بین گوشت ها، استخوانهای محکم قرار دارد که به وسیله عصب و رگ ها به هم پیچیده اند و در نهایت روی تمام آنها، پوست محکمی قرار دارد.»

اگر کسی بخواهد مجسمه ای بسازد، چوبها را با ریسمانی به پارچه می بندد و روی آنها چسب می مالد. این همانند آن چیزی است که گفتیم.

چوبها همچون استخوانها و پارچه ها همچون گوشت ها و ریسمان ها همچون عصب ها و رگ ها و چسب نیز همچون پوست می باشد.

اگر این امکان وجود دارد که حیوانی خودبه خود پدید آید، پس این مجسمه هم می تواند خودبه خود پدید آید، ولی اگر چنین چیزی امکان ندارد و آن را قبول نمی کنی، پس باید در مورد حیوانات نیز این موضوع را بپذیری که نمی شود، بدون خالق پدید آیند.

ای مفضل! تفکر کن که بدن حیوانات، همانند بدن انسان از گوشت، استخوان، پوست، رگ و عصب آفریده شده و آنها، همچون انسانها گوش و

ص: 225

چشم دارند، تا نیازهای انسانها را برطرف کنند و اگر آنها گوش و چشم نداشتند، نمی توانستند برای انسانها مفید باشند.

ولی فرق انسانها با حیوانات در این است که به انسانها قدرت تفکر و تعقل داده شده، ولی به حیوانات چنین چیزی داده نشده است تا این حیوانات بتوانند در مقابل کارهای سخت و سنگینی که برای انسانها انجام می دهند، صبور باشند و چموشی نکنند.

اگر کسی بگوید: برخی از بردگان نیز با اینکه عقل و شعور دارند به خوبی کار می کنند و فرمانبرداری می نمایند. در جواب باید گفت که: این عده خیلی کم هستند، بیشتر مردم حاضر نیستند که کارهای سخت و سنگین چهارپایان و حیوانات را انجام دهند.

همچنین اگر انسانها به چنین کارهایی مشغول شوند، آنگاه از کارهای اصلی خود باز می مانند و علاوه بر سختی، رنج و صدمات جسمی که می بینند، از پرداختن به کارهای دیگر محروم می شوند.»

خلق حیوانات سه گانه

«ای مفضل! در مورد این سه گروه از حیوانات تفکر کن. خداوند قادر و متعال آنان را به گونه ای آفریده که به صلاح آنها است. چون انسان دارای عقل و شعور است، پس می تواند به کارهایی همچون بنایی، تجارت، خیاطی، زرگری و غیره پردازد و با دستان بزرگ و قدرتمندی که دارد، می تواند اشیاء را به کار گیرد.»

حیوانات گوشت خوار و علف خوار

«همانطور که خداوند متعال مقدر فرموده، حیوانات گوشت خوار از شکار کردن دیگر حیوانات تغذیه می کنند. پس این حیوانات دستها و پنجه هایی تیز و محکم دارند که این نوع از اعضاء، به کار انسان نمی آید.

در تقدیرات الهی چنین آمده که حیوانات علفخوار چون نمی توانند به کارهایی همچون تجارت، خیاطی و غیره مشغول شوند و نیز نمی توانند،

شکار کنند، خداوند متعال برای آنان سم های محکمی قرار داده تا در چراگاهها اذیت نشوند و همچنین برای برخی از این حیوانات سم هایی گود (همانند گودی پای انسان) خلق شده تا در کار باربری استفاده شوند.

ای مفضّل! در این حکمت الهی بیندیش که خداوند چگونه برای حیوانات گوشتخوار چنگالهای تیز و دندانهایی محکم و برنده و دهانی بزرگ قرار داده تا به راحتی بتوانند شکار کنند. پس این حیوانات، اعضای مناسبی برای شکار دارند.

پرندگان وحشی و شکاری نیز چنگالها و نوکهایی تیز و برنده دارند. ای مفضّل! تصور کن اگر به حیوانات وحشی و نیز حیوانات علفخوار چنگالهای تیز داده می شد، آنها دارای اعضای می شدند که به آنها هیچ احتیاجی پیدا نمی کردند، چون شکار نمی کنند و گوشت خوار نیستند. و نیز این را تصور کن که اگر به حیوانات درنده، سم داده می شد، آنها نمی توانستند به راحتی شکار کنند.

ای مفضّل! آیا نمی بینی که چگونه خداوند متعال برای هر گروهی از حیوانات، اعضا و جوارح مخصوص به آنان را قرار داده است.»

بچه های چهارپایان و استقلال آنان

«ای مفضّل! نگاه کن که چگونه چهارپایان بعد از تولّد بر روی پا می ایستند و به دنبال مادر خود می روند و مانند بچه های انسان نیستند که احتیاج به حمل و تربیت داشته باشند. چون مادران این حیوانات، همانند مادران انسانها نیستند که مجهز به مدارا و دانش تربیت باشند و دستان و انگشتانی همچون اینها ندارند؛ پس به بچه های حیوانات قدرتی داده می شود که بتوانند مستقلانه زندگی کنند. و همچنین دیده ای که اکثر پرندگان، همچون: مرغ، کبک، تیهو و ماکو هنگامی که از تخم سر بیرون می آورند، به دنبال دانه می روند، ولی جوجه های مغیض همچون کبوتر، کبوتر کوهی نمی توانند چنین کارهایی کنند. ولی خداوند در مادران آنها عطوفتی قرار داده که دانه ها را در چینه دان خود جمع می کنند و کم کم

در دهان جوجه خود می گذارند و این جریان تا هنگامی است که جوجه ها بتوانند مستقلانه زندگی کنند. و از تدبیر و حکمت الهی می بینی که به کبوتر، جوجه های زیادی همچون جوجه های مرغ داده نمی شود، تا مادر آنها بتواند، آنان را بزرگ کنند.»

پاهای حیوانات و چگونگی حرکت آنها

«ای مفضل! پاهای حیوانات را ببین که چگونه جفت جفت، برای راه رفتن آفریده شده اند. اگر پاها فرد بود، مناسب نبود، چون هرکس که راه می رود، هرگاه قدمی برمی دارد، به پای دیگرش تکیه می کند، مانند حیوانی که چهار پا دارد، هنگام راه رفتن، دو پایش را برمی دارد و بر دوپای دیگرش تکیه می کند و این حرکت به صورت متوالی ادامه دارد و این گونه نیست که دو پای جلویی اش را بردارد و به دو پای عقب تکیه کند، چون در این حالت نمی تواند بایستد، همانند تختی که اگر دو پایه آن را بردارند، نمی تواند بایستد. پس به صورت عکس راه می رود، یعنی دست راست را با پای چپ و دست چپ را با پای راست برمی دارد تا تعادلش حفظ شود.»

فرمانبرداری حیوانات در مقابل انسان ها

«ای مفضل! آیا الاغ را نمی بینی که چگونه برای انسان کار می کند و فرمانبردار است، درحالی که اسب را در راحتی می بیند؟ آیا نمی بینی که شتری که قدرت چند مرد را دارد، چگونه در برابر کودکی خردسال فرمانبردار است؟! آیا گاو نر قوی را نمی بینی که چگونه در مقابل صاحبش فرمانبردار است تا شخم بزند؟! آیا اسب نجیب را نمی بینی که چگونه در میدان نبرد، خود را به شمشیر و نیزه می زند تا جنگاوری نماید؟ آیا نمی بینی که يك نفر، گله گوسفندی را می چرخاند؟ اگر گوسفندان، هر کدام برای خود، به سویی می رفتند، آن موقع چه می شد؟ آیا تمام حیوانات

اهلی این طور هستند؟ آیا این فرمانبرداری که دارند، جز برای این نیست که آنها عقل و شعور ندارند؟

پس می بینی که اگر حیوانات دارای عقل و شعور بودند، در کارها و در مقابل انسان فرمانبرداری نمی کردند. شتر از سوارش اطاعت نمی کرد و گوسفندان تحت فرمان چوپان نمی بودند و حیوانات دیگر نیز چنین جریانی داشتند.»

نبودن عقل و شعور در درندگان و فایده آن

«ای مفضل! اگر درندگان عقل شعور داشتند، با یکدیگر متحد می شدند و مردم را به سختی می انداختند، اگر شیرها، پلنگ ها، گرگ ها و غیره بر علیه انسانها متحد می شدند، چه کسی می توانست جلوی آنها را بگیرد؟ ای مفضل! آیا نمی بینی که آنها چگونه از انسان می ترسند و فرمانبردارند و برای به دست آوردن طعام، شب ها بیرون می آیند و شکار می کنند؟

این حیوانات با تمام قدرتی که دارند، به شدت از انسان می ترسند و اگر عقل و شعور داشتند، بر انسانها می شوریدند و زندگی را برای آنان سخت می کردند.»

سگ، حیوانی مهربان و با وفا نسبت به انسان

«ای مفضل! ببین که در میان این درندگان، سگ به شکلی آفریده شده که نسبت به صاحب خود مهربان و با غیرت باشد و از او محافظت نماید.

این حیوان، در شب تاریک، بر بالای دیوار و بام می رود تا منزل صاحبش را از شرّ دزدان در امان بدارد.

سگ، آن قدر صاحبش را دوست دارد که گاهی اوقات برای حفظ جان و مال او، جان خودش را در معرض خطر قرار می دهد و آماده مرگ می شود.

انس و الفت سگ نسبت به صاحبش آن قدر بالاست که در گرسنگی و تشنگی، همراه صاحبش می باشد. چرا این محبت و الفت در سگ نهاده شده است؟ آیا جز این است که سگ از انسان محافظت کند؟

خداوند قادر و متعال، برای او دندان ها و چنگالهایی تیز و صدایی وحشتناک گذارده، تا وحشت را در دل دزد بیفکند.»

چهره چهارپایان

«ای مفضل! در مورد چگونگی شکل صورت چهارپایان ببیندیش.

خداوند، چشمان آنها را جلو قرار داده، تا به خوبی ببینند و به دیوار برخورد نکنند و در چاله نیفتند.

اگر دهان آنها، همچون دهان انسان، بالای چانه بود، آنها نمی توانستند غذای خود را از روی زمین بخورند، مگر نمی بینی که انسان چگونه غذا را با دستان خود بالا می آورد و می خورد. این امر نشانه احترام و کرامت بر انسان است.

چهارپایان چون همانند انسان، دستهایی برای برداشتن غذا ندارند، خداوند، دهانشان را زیر قرار داده تا به سهولت غذا بخورند و همچنین به آنها پوزه های درازی داده شده که علف های دور و نزدیک را بخورند.

ای مفضل! در مورد دم و منافع آن ببیندیش. دم، به منزله پوشاننده عورت حیوان است.

همچنین بین دبر و شکم حیوان کثیفی هایی قرار دارد که باعث جمع شدن مگس و پشه می شود و دم همچون مگس پران، آنها را دفع می کند.

همچنین چهارپا با حرکت دادن دم به سمت راست و چپ استراحت می کند، چون هنگامی که حیوان ایستاده باشد. سنگینی اش بر روی دو دستش است و با حرکت دادن دم احساس راحتی می کند.

در دم حیوان منافع بسیاری است که انسان از درك آنها عاجز است، ولی برخی از فواید آن در هنگام نیاز ظاهر می شوند: مثلاً هنگامی که حیوان در گل بماند، هیچ چیزی همچون دم، نمی تواند وسیله خوبی برای بیرون کشیدن حیوان از گل ها شود. موی دم حیوان نیز منافع زیادی دارد که مردم از آن استفاده می کنند.

ای مفضل! پشت حیوان صاف و برای سوار شدن، خوب است و همچنین عورت آن در جایی است که آشکار می باشد تا حیوان بتواند آمیزش کند و اگر عورت آن همانند عورت زنان، زیر شکم بود، نمی توانست چنین کاری انجام دهد. آیا نمی بینی که حیوانات مانند مردان نمی توانند از جلو آمیزش کنند؟»

خرطوم فیل

«ای مفضل! در مورد خرطوم فیل و لطایفی که در آن به کار رفته، تامل و تفکر کن. خرطوم در آب و غذا خوردن، کار دست را انجام می دهد و اگر فیل، خرطوم نداشت، هیچ وقت نمی توانست چیزی بخورد، چون فیل همانند چهارپایان دیگر نیست که گردنی دراز داشته باشد تا آن را خم کند و با دهانش غذا را از روی زمین بردارد. با این اوصاف خرطومی به او داده شده که به وسیله آن غذا را بگیرد و بخورد.

چه کسی جز آنکه در عوض عضوی، عضو دیگر می دهد، می تواند چنین کند؟!

آیا تمام اینها اتفاقی پدید آمده اند؟!»

گردن فیل

«اگر کسی بگوید: چرا همچون سایر حیوانات مشابه به فیل گردنی دراز داده نشده؟

باید در جوابش گفت: سر و گوش فیل، بزرگ و سنگین است، پس اگر به فیل گردنی دراز و بزرگ داده می شد. گردنش از بین می رفت و درهم کوبیده می شد. پس سر فیل به بدنش چسبیده تا این سختی ها شکل نگیرد و در عوض آن، خرطومی به او داده شده که به وسیله آن غذا بخورد و نیازهایش را برطرف کند.»

ص: 231

«ای مفضل! هم اکنون پیرامون عورت فیل ماده و اینکه زیر شکم آن قرار گرفته، تفکر و تعقل کن. هرگاه شهوتش زیاد شود، بالا می آید، تا فیل نر با او در آمیزد. پس در این موضوع بنگر که جای عورت فیل ماده بر خلاف حیوانات دیگر است. آن، طوری خلق شده که نسلش باقی و ماندگار بماند.»

زرافه

«ای مفضل! در مورد زرافه بیندیش که اعضای بدن آن، با دیگر حیوانات متفاوت است. سرش همچون سر اسب و گردنش همچون گردن شتر و سم هایش همچون سم گاو و پوستش همچون پوست پلنگ است.»

عده ای از افراد نادان در مورد خداوند گمان کرده اند که: این حیوان از آمیزش چند حیوان به دنیا می آید. آنها می گویند: چون گروههای مختلفی از حیوانات از خشکی به سوی آب می روند و در آب جمع می شوند، همه آنها بر یک حیوان علفخوار حمله می برند و با او در می آمیزند و در نهایت، زرافه به دنیا می آید.

این از جهالت و عدم شناخت نسبت به پروردگار خویش است، هر حیوانی، با حیوان دیگر که در نمی آمیزد. اسب با شتر و شتر با گاو آمیزش نمی کند، بلکه دو حیوانی با یکدیگر آمیزش می کنند که به هم شبیه و از یک خانواده باشند. مانند آمیزش اسب با خر که از آن دو «استر» و یا آمیزش گرگ با کفتار که از آن دو «سمع» به دنیا می آید.

همچنین در بدنیا آمدن این گونه حیوانات، به این شکل نیست که حیوانی همانند زرافه شود که عضوی از او شبیه اسب و عضو دیگر شبیه گاو و عضو دیگر شبیه شتر باشد، بلکه حیوانی که به دنیا می آید، مخلوطی از شمایل آنها را دارد. مثلاً در مورد استر می بینی که سر، گوش، سرین، دم و سم همچنین صدای آن شبیه به اسب و خر است.

این نشانه آن است که برخلاف گمان انسان های نادان، زرافه ثمره آمیزش چند حیوان نیست، بلکه خود آن، آفرینش شگفت و عجیب از جمله آفرینش های الهی است که هیچ کسی نمی تواند او را ناتوان کند.

همچنین دانسته شود که او خالق تمام حیوانات است و اگر بخواهد، به راحتی می تواند عضوی این چنین از هر حیوانی را در يك حیوان جمع کند و یا هرچه بخواهد، زیاد کند و یا هرچه بخواهد، کم کند، تمام این ها، نشانه ای است بر قدرت خداوند بر تمام چیزها و اینکه هیچ چیزی اراده او را عوض نمی کند.

و اما منفعت دراز بودن گردن زرافه آن است که چراگاه و سرزمینی که او در آنجا رشد می کند، در میان جنگلهای انبوه با درختان بلند است که احتیاج به گردنی دراز است که بتواند برگ و میوه درختان را بخورد.»

میمون

«ای مفضل! در آفرینش میمون و شباهت اکثر اعضای آن به اعضای انسان تامل و تفکر کن (اعضایی همچون سر، صورت، سینه، شانه ها) همچنین اعضای درونی آن شبیه انسان است.

میمون، حیوانی باهوش است که به وسیله این هوش و ذکاوتش به دستورات مربی اش پی می برد و اکثر کارهای انسان را تقلید می کند.

میمون در خلقت و خصائص شبیه انسان است، تا از این امر درس عبرت بگیرید و بفهمید که میمون با این همه شباهتی که به انسان دارد، ولی جزو حیوانات آفریده شده و اگر عقل و شعور او نبود، همانند حیوانات دیگر بود.

البته میمون در مواردی با انسان تفاوتی دارد، از جمله: پوزه، دم دراز و مو که سرتاسر بدن حیوان را پوشانده است و اگر به میمون عقل و اندیشه داده می شد، این اختلافات کم و کوچک، مانع قرار گرفتن او در زمره انسان ها نمی شد. پس تنها چیزی که باعث جدا شدن میمون از زمره انسان ها می شود، عقل و شعور است.»

پوشش بدن حیوانات و پاهای آنها

«ای مفضل! ببین که چگونه خداوند از روی لطف و مهربانی اش بدن حیوانات را با مو، پشم و کرک پوشانده تا از سرما و بسیاری از آفات جلوگیری نماید. همچنین خداوند برای آنها سم قرار داده تا بر روی ناهمواری های روی زمین اذیت نشوند و چون این حیوانات دست و انگشتی برای بافتن و دوختن لباس ندارند، پس خداوند بدن آنها را پوشانده و هیچ گاه احتیاج به تعویض و تبدیل آن ندارند و تا زنده هستند، پوشش آنها همین است.»

اما انسان، عقل و دست برای کار کردن دارد، پس لباس می بافتد، می دوزد و هر زمان که احتیاج به تعویض آن داشت، به راحتی این کار را انجام می دهد.

این جریان از چند جهت به صلاح اوست از جمله: با دوخت لباس، انسان به کاری مشغول می شود و از کارهای بیهوده و بی نیاز دور می ماند.

همچنین هرگاه بخواهد، لباسش را عوض و یا تبدیل می کند.

و با پوشیدن لباس های متنوع و رنگارنگ، از این کار لذت می برد.

همچنین با بهره گیری از این تولید، به ساخت کفش و جوراب می پردازد، تا پاهایش را سالم نگه دارد و نیز به این وسیله، اشتغال برای عده ای ایجاد می شود و از این راه، رزق و روزی خود را به دست می آورد. پس مو، پشم و کرک به منزله پوشاک حیوانات و سم ها نیز به منزله کفش آنها هستند.»

پنهان شدن حیوانات در هنگام احساس مرگ

«ای مفضل! در این مورد عجیب در حیوانات تفکر کن که هرگاه حیوانات، مرگ خود را احساس کنند، خود را پنهان می کنند، همچون انسان ها که هرگاه کسی می میرد، او را دفن می کنند و اگر این طور نبود، اجساد این همه حیواناتی که تا به حال مرده اند، کجا هستند؟ تعداد آنها

کم نیست که قابل دیدن و شمارش نباشند و اگر کسی بگوید: جمعیت آنها از انسان ها بیشتر است، راست گفته است.

در کوه ها و بیابان ها گروه های زیادی از آهوان، گاوهای وحشی، گورخرها، گوزن ها، بزهای کوهی و درندگان همچون شیرها، پلنگها، گرگ ها، کفتارها و غیره و حشرات و جنبندها و پرندگانی همچون کلاغ ها، سنگخواره ها، کبوترها، غازها، پرندگان وحشی که تمام این حیوانات هرگاه که می میرند، جز تعداد کمی که صید صیادان می شوند، بقیه چه فاصله کم شود می شوند؟ این حیوانات هرگاه که احساس کنند که مرگشان فرا رسیده است، در جای پست و گودی مخفی می شوند و اگر این گونه نبود، بوی این مردارها تمام صحراها را برمی داشت و بیماری و با پدید می آورد.»

هوش و ذکاوت برخی حیوانات

«ای مفضل! در هوش و ذکاوت حیوانات بیندیش که چگونه خداوند در جهت مصالح آنها، در وجودشان هوش و ذکاوت قرار داده است. گروهی از بزهای نر کوهی، مار می خورند و به خاطر آن دچار تشنگی سختی می شوند و از ترس اینکه اگر آب بنوشند، سم در بدن آنها نفوذ می کند و باعث مرگشان می شود، چنین کاری نمی کنند و در کنار آب می ایستند و ناله و فریاد می کنند، ولی قطره ای از آب نمی نوشند.»

ای مفضل! در مورد این حیوان فکر کن که چون می داند آب خوردن باعث مرگ او می شود، تشنگی را تحمل می کند، چه بسا که اگر انسانی بالغ و عاقل جای او بود، نمی توانست این سختی را تحمل کند.»

روباه

«ای مفضل! هرگاه روباه گرسنه شود، به پشت می خوابد و شکمش را پر از باد می کند تا پرندگان گمان کنند که او مرده است و هنگامی که پرنده ای روی او می نشیند، روباه آن را شکار می کند. چه کسی جز خداوند که رزق و روزی روباه را تکفل نموده، می تواند این حيله را به او یاد دهد؟!»

این را بدان که چون روباه، همچون سایر درندگان، دارای هیكل و اعضای شکاری خوبی نیست، پس خداوند به او هوش و ذکاوت داده تا از این راه شکار کند.»

دلفین

«دلفین، پرنده شکار می کند و به این گونه پرندهگان را فریب می دهد که ماهی را می گیرد و می کشد و بر روی آب قرار می دهد، سپس در زیر آب مخفی می شود و آب را تکان می دهد، تا از بالا مشخص نباشد و هنگامی که پرنده ای بخواهد، ماهی را بخورد، به سوی او حمله می برد و او را شکار می کند.»

رابطه مار افعی با ابر

مفضل گفت: «ای مولای من! در مورد مار افعی و ابر برایم توضیح بده؟»

آن حضرت فرمود: «ابر، گویی که موکل است که هر جا مار افعی را ببیند، آن را بدزدد، همچون ربایش آهن توسط آهن ربا، سپس این حیوان از ترس ابر، سرش را از خاک بیرون نمی آورد و هنگامی بیرون می آید که هوا گرم باشد و ابری در آسمان نباشد.»

گفت: «چرا وظیفه ابر این است که در کمین مار افعی باشد و هرگاه او را یافت، بگیرد؟»

فرمود: «چون ضرر و آسیبی به انسان نرساند.»

مورچه قرمز كوچك

مفضل گفت: «ای مولای من! در مورد زندگی چهارپایان مطالبی را فرمودید، پس حالا در مورد مورچه قرمز كوچك، مورچه بزرگ و مورچه پرنده مطلبی بفرمایید.»

ص: 236

فرمود: «ای مفضل! در مورد مورچه قرمز کوچک بیندیش که چقدر کوچک و ریز است، آیا انسان نیازی به آن دارد؟»

جز حکمت پروردگار در کوچک و بزرگی خلاق، این حکمت در مورد آفرینش این موجود ریز از کجا نشأت می گیرد؟»

مورچه

«ای مفضل! پیرامون زندگی مورچه و همکاری دسته جمعی آنان در جمع کردن آذوقه بیندیش و تفکر کن. هرگاه عده ای از آنان دانه ها را به جای بلندی می برند و ذخیره می کنند، انسان به یاد کوشش مردم در جابجایی آذوقه ها می افتد. مورچه در این کار، بیشتر از انسان کار و تلاش می کند.»

مفضل! می بینی که مورچگان همانند انسانها در جابجایی آذوقه به یکدیگر کمک می کنند. آنها دانه را نصف می کنند تا در لانه آنها سبز نشود و اگر آبی به دانه برسد، آن را بیرون می آورند و خشک می کنند. همچنین مورچگان جز در جاهای مرتفع ساکن نمی شوند، تا آب، آنها را در معرض خطر قرار ندهد.

تمام این کارها از روی عقل و اندیشه نیست، بلکه از روی فطرت و غریزه است که خداوند متعال به وسیله لطفش در وجود آنها قرار داده است.»

شیر مورچه

«ای مفضل! به شیر مورچه نگاه کن که برای به دست آوردن خوراک، به او حيله و مدارا داده شده است. ببین که هرگاه شیر مورچه احساس می کند که مگسی به او نزدیک می شود، مقداری ساکن و بی حرکت می ماند و مگس گمان می کند. که او مرده، پس به او نزدیک می شود و در این هنگام شیر مورچه با حرکتی دقیق، آن را می گیرد و با تمام جسمش، آن را نگاه می دارد که مبادا فرار نکند. و آن را به همین شکل نگاه می دارد،»

ص: 237

تا زمانی که احساس کند که سست و ضعیف شده، آنگاه او را می خورد و به این وسیله زنده می ماند.»

عنکبوت

«ای مفضل! عنکبوت، تار می بافت تا به این وسیله مگس را شکار کند. او در میان تارها مخفی می شود و هرگاه که مگسی در تار او گرفتار شود، ساعت به ساعت و لحظه به لحظه او را نیش می زد و در نهایت آن را می خورد و به این وسیله زنده می ماند.»

پس عنکبوت، نمایانگر شکار سگ ها و شیرها است و این کار نمونه کوچکی از شکار با تور است.

ای مفضل! به این جنبه ضعیف نگاه کن که چطور چیزی در غریزه او گذارده شده که فقط انسان به وسیله آلات صید می تواند، این کار را انجام دهد. پس اگر در چیز کوچکی همچون مورچه، عنکبوت و غیره عبرتی هست، آن را كوچك ندان. چون گاهی اوقات مفهوم زیبایی با يك چیز كوچك سنجیده می شود و این امر، به هیچ وجه از نفیس بودن آن مفهوم کم نمی کند؛ همانطور که اگر دینار طلا را با وزنه آهنی بسنجند، چیزی از طلا بودن دینار کم نمی شود.»

بدن پرندگان

«ای مفضل! پیرامون بدن و خلقت پرندگان تفکر و تأمل کن، چون خواست خداوند چنین است که پرنده در آسمان باشد و در عوض چهار دست و پا، فقط دو پا و در عوض پنج انگشت، فقط چهار انگشت و در عوض دو مخرج بول و غائط، فقط يك مخرج دارد. قسمت جلوی بدن پرندگان، همچون قسمت جلوی کشتی است، که هوا را می شکافد و جلو می رود. همچنین پره‌های بلند و بزرگی برای او قرار داده شده تا به آسمان پرواز کند و نیز تمام بدن او پوشیده از پر است، تا هوا در آنها نفوذ کند و بدن او در آسمان بماند.»

ص: 238

چون خوراك پرنندگان از دانه و گوشت است، به آنها نوك تیزی داده شده که همانند لب و دهان انسان نیست، که در هنگام شکستن دانه سخت، پاره نشود و بر اثر پاره کردن گوشت، آسیب نبیند. چون پرنده، دندان ندارد، در داخل بدن او حرارتی قرار داده شده که دانه را طوری خرد و هضم می کند که احتیاج به دندان ندارد و چون انسان چنین خصیصه ای ندارد، اگر دانه را بخورد، به همان شکل سالم دفع می کند.

پرنندگان، تخم گذارند و بچه نمی زاینند، تا هنگامی که می خواهند پرواز کنند، سبک باشند. اگر همچون پستانداران، بچه در شکم آنها رشد می کرد، نمی توانستند در هوا پرواز کنند؛ وزن پرنندگان آفریده شده، بر طبق خصوصیات آنهاست. در این هنگام است که پرنده‌گانی که دائماً پرواز می کنند، برخی يك یا دو یا سه هفته بر روی تخم خود می خوابند، تا جوجه رشد کند و به دنیا بیاید و هنگامی که جوجه به دنیا بیاید، در شکم جوجه می دمدم تا چینه دانش گشاد شود و بتواند غذا را در آن جای دهد، سپس به او غذای مناسب می دهد.

پس چه کسی چنین تدبیر کرده که پرنده دانه بردارد و در چینه دان خود بریزد و برای جوجه هایش بیاورد؟

چرا خودش را به سختی می اندازد، در حالی که عقل و شعور ندارد و به جوجه اش امیدی از عزت، یاری و بقای نسل ندارد؟

پس خداوند متعال او را طوری قرار داده با اینکه تفکر و عقلی ندارد، نسبت به جوجه اش مهربان و به فکر دوام نسل خود باشد، این چیزی جز لطف خداوند متعال نیست.»

مرغ و تخم گذاری و پرورش جوجه

مرغ را ببین که چگونه برای تخم گذاری و پرورش جوجه اشتیاق دارد، در حالی که جای مناسبی برای این کارها ندارد.

در این هنگام است که مرغ تحريك می شود که تخم بگذارد و گرسنه می ماند تا تخم هایش جمع شوند و آن را به جوجه تبدیل کند. آیا این عمل، جز برای بقای نسل است؟

مرغ، با اینکه تفکر و شعور ندارد، چرا برای بقای نسلش تلاش می کند، آیا جز این نیست که این قدرت را خداوند متعال در غریزه او قرار داده است؟»

آفرینش تخم پرندگان

«ای مفضل! پیرامون تخم پرنده عبرت بگیر. در تخم پرنده ماده زرد رنگ و آب سفید رقیقی قرار داده شده که یکی از آنها جنین جوجه و دیگری، تغذیه جنین است تا هنگامی که از تخم بیرون آید. در این تدابیر الهی بنگر، هنگامی که جوجه در داخل پوسته سفت و سخت تخم رشد می کند و هیچ راهی به بیرون ندارد، درون تخم، آن قدر غذا ذخیره شده که تا هنگام تولد، برای او کافی باشد. جوجه، همچون يك زندانی است که در زندان حبس شده و اطراف زندان دیوارهایی نفوذ ناپذیر قرار دارد که هیچ راهی برای رساندن خوراك به او وجود ندارد، سپس به اندازه ای غذا در زندان می گذارند، تا زمان آزاد شدن زندانی، برای او کافی باشد.»

چینه دان پرنده

«ای مفضل! در مورد آفرینش چینه دان تفکر کن. راهی که غذا از چینه دان به سنگدان می پیماید، باریک و تنگ است و غذا آرام آرام وارد سنگدان می شود و اگر پرنده می خواست که تا رفتن دانه اول به سنگدان صبر کند، غذا خوردن او طولانی می شد و نمی توانست غذای زیادی بخورد.»

مرغ، به سرعت، دانه های را می خورد و چینه دان او که همانند توبره ای در جلوی بدن اوست، همه دانه ها را ذخیره می کند، ولی آرام آرام وارد سنگدان می کند.

چینه دان يك ويژگي ديگري نيز دارد كه برخي از پرندگان، مستقيماً دانه را از چينه دان برمي دارند و به جوجه خود مي دهند كه اين كار نزديكتر و راحت تر است.»

رنگ های گوناگون پرندگان

مفضل گفت: «برخي از منكران خداوند مي گویند كه گوناگوني در رنگ و شكل پرندگان، همگي اتفاقي و بي حساب بوده است.»

امام عليه السلام فرمود: «اي مفضل! اين رنگ آميزي هايي كه در طاووس ها و كبك ها مي بيني و گويي با قلم نقاشي بي همتايي رنگ آميزي شده، چطور مي شود كه اتفاقي و بدون حساب و كتاب بوده باشد؟ و چرا اين ناهماهنگي، شكل و چهره اي هماهنگ به وجود آورده؟ بي شك اگر اين موارد براساس تصادف و اتفاق شكل مي گرفت، نبايد در آن اين نظم و يكديستي راديد و بايد در همه چيزها ناهماهنگي و بي نظمي مي بود.»

پر پرندگان

«اي مفضل! در مورد پر پرندگان و كيفيت آفريش آنها به خوبي تامل و تفكر كن. مي بيني كه پر پرندگان، همچون لباس از رشته هايي باريك آفريده شده و همانند پيوستگي نخ ها و موها به هم پيوسته اند كه هرگاه آنها را مي كشند، باز نمي شوند تا در بين آنها باد بوزد و پرنده در هوا بماند و سنگين نشود.»

در بين يك رشته از پرها، ستون محكم و باريكي قرار دارد كه پرهای اطراف را نگاه مي دارد، ولي علي رغم اين سختي، پوچ و خالي است، تا سنگيني آن باعث نشود كه پرنده پرواز نکند.»

دراز بودن پای برخی از پرندگان

«اي مفضل! آيا پرنده اي را ديده اي كه پاهاي درازي داشته باشد و آيا منفعت اين ويژگي را مي داني؟ اين گونه پرندگان اكثر در تالاب ها و آبگيرها

زندگی می کنند و دو پای دراز و بلند دارند که همچون دیده بانی است که از بلندی، داخل آب را می بیند و هرگاه خوراك خود را دید، آرام آرام آن را می گیرد. اگر این پرندگان، پاهای کوتاه داشتند، هرگاه که به سوی طعمه خود حرکت می کردند، بدنشان به آب می خورد و باعث فرار طعمه می شود، ولی با داشتن پاهای بلند این جریان اتفاق نمی افتد و غذا می خورد، تا زنده بماند.

ای مفضل! در تدابیر هماهنگ در آفرینش این پرنده تامل و تفکر کن.

این پرنده که ساق هایی بلند دارد، به طبع گردن بلندی نیز دارد که بتواند، خم شود و غذا بخورد. حال اگر این پرنده، پاهای بلند و گردنی کوتاه داشت، نمی توانست چیزی از زمین بردارد.

ای مفضل! آیا نمی بینی که در آفرینش هر چیزی، نهایت درستی و حکمت به کار رفته است؟!»

گنجشک ها و به دنبال غذا بودن

«ای مفضل! گنجشک ها را ببین که در روز به دنبال غذا هستند، حتی اگر چیزی به دست نیاورند، ولی با این حال تلاش و کوشش می کنند و تمام خلائق این گونه هستند. پس پاك و منزه است خداوندی که رزق و روزی را بین خلائقش این گونه تقسیم می کند. خداوند متعال، روزی را برای خلائقش طوری قرار نداد که به دست آوردن آن سخت باشد و نیز طوری قرار نداد که بدون سختی به آنها برسد، چون صلاح آنها چنین است.

اگر خوراك خلائق همیشه آماده و مهیا بود و بدون هیچ زحمتی به دست می آمد، حیوانات آن قدر می خوردند تا می مردند و انسان ها نیز به علت بیکاری و فراوان بودن نعمت، به فساد و فواحش روی می آورند.»

زندگی جغد و خفاش

«آیا می دانی که خوراك این نوع پرندگان که در شب خارج می شوند، مثل جغد و خفاش چیست؟»

گفت: «نه، ای مولای من!»

فرمود: «غذای آنها از پشه ها، شاپرک ها، ملخ ها و زنبورهایی است که در هوا مشغول به پروازند، چون این حشرات در همه جا و در شب وجود دارند. می توان برای اثبات این ادعا، در شب، چراغی را در بیرون روشن کنی و ببینی که چقدر از این حشرات، به دور این چراغ جمع می شوند.»

اگر این حشرات در اطراف چراغ نباشد، چه؟

اگر کسی بگوید: از دشت و بیابان می آیند. باید گفت که: می توان این مسیر طولانی را در ساعت یا لحظه ای طی کرد؟ و چگونه از دشت و بیابان که دور هستند، چراغ را می بینند و دور آن جمع می شوند؟

پس این مطلب نشان دهنده این است که این حشرات، در همه جای آسمان هستند و این نوع پرندگان از آنها تغذیه می کنند.

پس ببین که خداوند چگونه غذای این پرندگان را که در شب بیرون می آیند، در این حشرات قرار داده است و به یکی از دلایل آفرینش این حشرات آگاه شو، حشراتی که ممکن است کسانی بگویند که آنها بی فایده هستند و نفعی ندارند.»

آفرینش خفاش

«خلقت خفاش بسیار شگفت انگیز است، چون این پرنده، آفرینش میان چهارپایان و پرندگان است و می توان گفت که آفرینش آنها به چهارپایان نزدیکتر است، چون دو گوش بلند، دندان و کرک دارند و بچه زا هستند و به بچه خود شیر می دهند و ادرار می کند و با چهار دست و پا راه می روند و تمام این خصوصیات، مخالف خصوصیات پرندگان است.»

آنها در شب پرواز می کنند و از حشرات موجود در هوا می خورند.

برخی می گویند: خفاش غذا نمی خورد و غذایش فقط از نسیم است. این عقیده از دو جهت باطل است:

خارج شدن مدفوع و بول از این حیوان که نشان دهنده خوردن غذا می باشد.

ص: 243

این حیوان دندان دارد و اگر غذا نمی خورد، پس آفرینش دندان به چه علت است، در حالی که آفرینش هیچ چیزی، بدون حکمت نیست. خفاش برای انسان مفید است، به طوری که مدفوع آن را در جاهایی استفاده می کنند.

بزرگترین و مهمترین نکته در مورد خفاش، آفرینش شگفت و عجیب آن است که نشان دهنده قدرت خداوند متعال است و اینکه برای هر مصلحتی، هر کاری که بخواهد، انجام می دهد.»

ابن نمره

«ای مفضل! پرنده کوچکی که به آن «ابن نمره»⁽¹⁾ می گویند، روزی در یکی از درختان لانه کرد، ناگهان ماری بزرگ را دید که در کنار لانه اش است و دهان خود را باز کرده تا او را بلعد.

پرنده مضطرب و نگران شد که ناگهان «خار خسکی» را دید و آن را برداشت و در دهان مار انداخت، مار نیز آن قدر به خود پیچید که مرد.

اگر این مطلب را به تو نمی گفتم، آیا به ذهنت خطور می کرد که خار خسک چنین منفعتی داشته باشد یا پرنده ای به این کوچکی یا بزرگی، بتواند چنین حيله ای را به کار برد؟

از این جریان و چیزهای دیگر عبرت بگیر و بدان که تمام جانداران فواید غیر قابل شمارشی دارند و باید با حادته ای همانند این، رخ دهد که به فواید آن پی برد.»

زنبور عسل

«ای مفضل! به زنبور عسل نگاه کن و همکاری و نظم گروهی آنان در ساختن عسل و به کار بردن نهایت دقت در ساختن خانه های شش ضلعی را ببین. اگر به درستی و کامل تفکر و تأمل کنی، این عمل را عجیب و

ص: 244

1- . پرنده ای کوچکتر از گنجشک.

لطیف می بینی و هنگامی که به نتیجه آن نگاه می کنی، آن را در میان مردم، بزرگ و نیکو می یابی، ولی هنگامی که به فاعل این کار، یعنی زنبور عسل نگاه می کنی، آن را جاهل و نادان، حتی جاهل به کارهای خود می بینی.

این دلیل روشنی است که در این آفرینش و عمل، درستی و حکمت به کار رفته و در غریزه زنبور عسل قرار گرفته است و خداوند، آن را برای مصلحت انسان در نظر گرفته است.»

ملخ

«ای مفضل! ملخ را ببین که گاهی اوقات، چقدر قوی و گاهی اوقات چقدر ضعیف است. هنگامی که به آفرینش و ظاهر آن می نگری، ناتوانترین حشره است، ولی اگر لشگرهای آنها به سرزمین هایی حمله برند، هیچ کس نمی تواند آنها را از آنجا دور کند.

مگر نمی بینی که اگر یکی از حاکمان، لشگریان پیاده و سواره خود را جمع کند که ملخ ها را از بین ببرند یا دور کنند، نمی توانند؟

آیا این دلیلی بر قدرت خداوند متعال نیست که ضعیف ترین مخلوقش را به سوی قوی ترین مخلوقش می فرستد، ولی انسان نمی تواند آنها را دفع کند؟

به این ملخ ها نگاه کن که همچون سیلی بر روی زمین در حرکتند و بیابان و کوه و شهر و روستا را می پوشانند، به طوری که جلوی نور خورشید را می گیرند.

ای مفضل! به این مطلب فکر کن که اگر کسی جز خداوند می خواست، چنین لشگری را جمع کند، چند سال طول می کشید؟

این دلیل بر قدرت خداوند است که چیزی نمی تواند به آن برسد.»

«ای مفضل! در مورد آفرینش ماهی و شکل آن تأمل و تفکر کن. ببین که ماهی، دست و پا ندارد، چون احتیاجی به آنها ندارد و راه نمی رود.»

همچنین برای او آب شش آفریده شده، چون در آب، تنفس می کند.

در عوض دست و پا، باله هایی محکم و قوی به ماهی داده شده که همانطور که قایق ران پارو می زند و جلو می رود، آنها نیز باله های خود را حرکت می دهند و جلو می روند. همچنین بدنش با پولک هایی سفت و محکم و درهم فرورفته، پوشیده شده، همچون درهم فرورفتگی بندهای زره، که او را از آفات نگاه دارد.

ماهی، چشمانی ضعیف دارد و آب، مانع دیدنش می شود، در عوض حس بویایی دقیقی به او داده شده که از فاصله ای دور، بوی غذا را می شنود و به دنبال آن می رود. اگر ماهی این قدرت را نداشت، چگونه می توانست غذا به دست آورد؟

سوراخ هایی بین دهان و گوش ماهی قرار دارد که باعث اتصال دهان و گوش می شود. ماهی آب را با دهان می گیرد و از سوراخ های گوش بیرون می ریزد، تا همچون حیوانات دیگر از نسیم و هوا استفاده کند و راحت باشد.»

حکمت زیاد بودن نسل ماهی ها

«ای مفضل! پیرامون زیادی نسل ماهی بیندیش. درون شکم ماهی آن قدر تخم است که نمی توان شمرد، برای اینکه ماهی خوران که کم هم نیستند، از آنها استفاده کنند. حتی برخی از حیوانات وحشی که در خشکی و جنگل زندگی می کنند، ماهی شکار می کنند و می خورند.»

پس هنگامی که حیوانات وحشی خشکی، ماهی می خورند و پرندگان نیز ماهی می خورند و انسانها نیز ماهی می خورند و ماهیان نیز ماهی می خورند، تدبیر الهی چنین است که تعداد ماهی زیاد باشد.»

«هر وقت خواستی وسعت حکمت پروردگار و نقص علم و مخلوقات را بدانی به ماهی ها، حیوانات آبی، صدف ها و دیگر آبیانی که بی شمارند، نگاه کن و بدان که از منافع آنها آگاه نخواهی شد، مگر مقدار کمی از آنها که به خاطر حوادث ظاهر می شوند و از آنها مطلع می شوند. مثلاً مردم زمانی به فایده نوعی از حلزون ها اطلاع پیدا کردند که رنگ قرمز را کشف کردند.»

سگی در ساحل بود که حلزونی را پیدا کرد. آن را خورد و خون حلزون بر روی دهانش ریخت. هنگامی که مردم، آن سگ را دیدند، پی بردند که رنگ آن چه زیباست و از آن به عنوان رنگ استفاده کردند و همچنین مسائل دیگری از این دست که در جهان اتفاق می افتد.»

مفضل می گوید: در این هنگام بود که ظهر شد و مولایم امام صادق علیه السلام از جا برخاست، تا نماز بخواند و به من فرمود: «به خواست خداوند، فردا صبح، زودتر نزد من بیا.»

به خاطر علوم می که امام علیه السلام به من آموخته بود، بسیار خوشحال و شاد بودم و به خانه رفتم و آن شب را با خوشحالی به خواب رفتم.

جلسه سوم

اشاره

روز سوم، صبح زود، خدمت امام صادق علیه السلام آمدم، از ایشان اجازه ورود خواستم، داخل شدم و نشستم. آن حضرت فرمود:

«حمد و سپاس خداوندی که ما را برگزید و کسی را بر ما برگزید، با علمش ما را برگزید. او با دانش خود، ما را انتخاب کرد و با بردباریش ما را تأیید کرد. هرکس از ما دور شود، در آتش جهنم می افتد و هرکسی در زیر سایه درخت شکوهمند ما قرار گیرد، راهی بهشت می شود.»

ای مفضل! پیرامون حکمت های آفرینش انسان و اسرار آن و شکل های گوناگون آن و آنچه که باعث عبرت می شود، برای توضیح دادم. همچنین پیرامون حیوانات برای تو صحبت کردم.

اکنون، برایت پیرامون آسمان، خورشید، ماه، ستارگان، فلك، شب، روز، گرما، سرما، باد، خاک، آب، آتش، هوا، باران، سنگ های بزرگ، کوهها، گل، سنگ، نخل و درخت و آنچه که دلیل و عبرت دهنده است، صحبت می کنم.»

رنگ آسمان

«ای مفضل! پیرامون رنگ آسمان، اسرار و درستی تدبیر خالق آن، بیندیش. این رنگ، بهترین رنگ برای تقویت چشم است. به طوری که طبیبان به کسانی که چشمانی ضعیف دارند، توصیه می کنند که به رنگ سبز مایل به تیره نگاه کنند و همچنین تجویز می کنند که به ظرف سبزی که پر از آب است، نگاه کنند.»

ای مفضل! بین که چگونه خالق مدبر این رنگ را آفریده تا چشم ها را تقویت کند و از دیدن دائم آن، چشم دچار ضعف نشود و آنچه که حکیمان و دانایان با آزمایشات و تجارب بسیار به آن دست یافته اند، در خلقت آسمان وجود دارد، تا عبرت گیران، عبرت گیرند و منکران، در این مورد بیندیشند. خداوند آنها را بکشد، از حق به کجا فرار می کنند؟»

طلوع و غروب خورشید

«ای مفضل! پیرامون طلوع و غروب خورشید تفکر کن که چگونه روزگار می چرخد و شب و روز پدید می آید. اگر خورشید طلوع نمی کرد، کارهای عالم به کلی از بین می رفت و مردم نمی توانستند برای زندگیشان تلاش کنند و به امور خود برسند. دنیا برای آنها ظلمات و تاریکی می شد و زندگی بدون نور، برای آنان گوارا نبود و از آن لذت نمی بردند و آرامش نمی یافتند.»

نیاز داشتن به طلوع خورشید، واضح و مبرهن است و احتیاج به شرح بیشتر ندارد، ولی پیرامون غروب خورشید تفکر کن. اگر غروب خورشید نبود، مردم به آرامش دست نمی یافتند. درحالی که مردم بیش از هر چیز

دیگری به آرامش، راحتی، آسایش بدن و حواس و مهلتی برای هضم غذا و رساندن آن به تمام نقاط بدن نیازمندند. همچنین باعث می‌شد که مردم بر اثر حرص و ولع ساعات بیشتری کار کنند و استراحت نکنند که این کار باعث آسیب به بدن می‌شد.

همچنین زمین از تابش دائمی خورشید، داغ می‌شد و تمام حیوانات و گیاهان از بین می‌رفتند. تدبیر خداوند متعال این گونه بوده که خورشید، زمانی را بتابد و زمانی نتابد، همانند چراغی که برای کاری روشن می‌کنند و برای استراحت خاموش می‌نمایند. نور و تاریکی بر ضد یکدیگرند، ولی چنان مطیع خداوند هستند که صلاح جهان را با هم تأمین می‌کنند.»

فصل های چهارگانه

«ای مفضل! پیرامون ارتفاع و پستی خورشید فکر کن که فصل های چهارگانه را پدید می‌آورند.

ببین که در زمستان، حرارت و گرمی به درون درخت، بازمی‌گردد و از آن میوه تولید می‌شود. هوا متراکم و منقبض شده و در پی آن ابر و باران شکل می‌گیرند و بدن حیوان سخت و قدرتمند می‌شود.

ببین که در بهار، حرارت به گردش می‌افتد و چیزهایی را که در زمستان ساخته، ظاهر می‌کند و گیاهان رشد می‌کنند و درختان شکوفه می‌دهند و حیوانات برای بقای نسل و جفت‌گیری به هیجان می‌افتند.

ببین که در تابستان، هوا به شدت گرم می‌شود و میوه‌ها می‌رسند و مواید زاید بدن از راه عرق خارج می‌شوند و روی زمین خشک می‌شود و برای ساختن و کار کردن، آماده و مهیا می‌گردد.

ببین که در پاییز، هوا صاف می‌شود و بیماریها از بین می‌رود و بدنها سالم می‌گردند، شب طولانی می‌شود و می‌توان در این مدت کارهایی انجام داد. هوا از لحاظ جوّی معتدل می‌گردد. همچنین فواید دیگری نیز هست که به خاطر طولانی شدن کلام، ادامه نمی‌دهیم.»

«ای مفضل! در حرکت خورشید، در برج های دوازده گانه برای گردش سال و اسرار آن به خوبی بیندیش. این حرکت خورشید، باعث رسیدن میوه ها و غلات می شود و سپس آنها مصرف می شوند و باید دوباره رشد کنند.»

ای مفضل! آیا نمی بینی که يك سال به اندازه حرکت خورشید از «حمل» تا «حمل» (1) و از زمانی که جهان پدید آمده، سال و ماه و هفته و غیره وسیله سنجش زمان است و مردم به وسیله آن، عمر، اوقات پرداخت قرض ها، اجاره ها و معاملات و غیره را حساب می کنند و با يك دور چرخیدن خورشید، سال تکمیل می گردد و زمان به درستی محاسبه می شود.

ای مفضل! بین که چه تدبیری پیرامون طلوع و غروب خورشید، پنهان است؟ اگر خورشید از يك جا طلوع می کرد، فایده آن به دیگر نقاط نمی رسید، چون کوهها و دیوارها مانع انتشار نور آن می شدند. پس خداوند خواست که خورشید در ابتدای روز از شرق طلوع کند و بر تمام چیزهایی که از سمت غرب با آنها روبرو می شود، نور بتابد. سپس نور آن بچرخد و تمام جاها را در بر گیرد و در نهایت غروب کند و حالا نوبت به جایی می رسد که در ابتدای روز به آنجا نتابیده تا بتابد و هیچ قسمتی از زمین از فواید نور خورشید محروم نمانند.

اگر خورشید، يك سال یا مدتی از آن را طلوع نکند و نتابد، چه بلایی بر سر مردم می آید؟ چگونه می توانند زنده بمانند؟

ای مفضل! آیا نمی بینی که چه تدابیر بزرگ و زیبایی برای مردم در نظر گرفته شده و همگی بدون خستگی و نافرمانی، انجام می گیرند، تا به جهانیان منفعت رسانند.»

ص: 250

«ای مفضل! به ماه نگاه کن که واضح و روشن است که مردم به وسیله آن، ماه های قمری را می شناسند، ولی سال به حساب نمی آید، چون چرخش آن برای چهار فصل و رشد گیاهان کافی نیست. به همین دلیل ماه های قمری با ماه های خورشیدی اختلاف دارند و تقدیر چنین است که يك ماه قمری، گاهی در تابستان و گاهی در زمستان قرار گیرد.»

نور ماه

«ای مفضل! پیرامون نور ماه در تاریکی شب و نیاز و حاجت به آن تفکر کن. درست است که برای آرامش جانداران و خنک شدن هوا برای رویندگان، نیاز به تاریکی هست، ولی نباید تاریکی مطلق و محض باشد که هیچ کاری نتوان در آن انجام داد. چون گاهی اوقات به علت کمبود وقت در روز لازم می شود که مردم در شب کار کنند و گاهی اوقات نیز به علت گرمای بیش از حد روز، لازم می شود که در خنکی شب کار شود. در شب می شود به کارهایی همچون شخم زدن، خشت مالی، بریدن چوب و غیره اشتغال یافت، سپس نور ماه، برای این دسته از مردم کمک رسان است و همچنین نور ماه برای مسافران باعث انس و الفت است. ماه در برخی از شب ها طلوع می کند، ولی در برخی شب ها نیز طلوع نمی کند.»

نور ماه، همچون نور خورشید نیست که مردم به وسیله آن به کار و تلاش روز دست بزنند و از آرامش محروم شوند و کار شبانه روزی آنها را هلاک کند.

تدبیر الهی چنین است که ماه، گاهی پیدا و گاهی پنهان، گاهی بسیار پیدا و گاهی بسیار اندک و گاهی در کسوف باشد، تا تمام اینها نشانه ای بر قدرت لایزال الهی باشد که برای منفعت جهانیان، این حالات را پدید می آورد. باشد که عبرت گیران، عبرت گیرند.»

«ای مفضل! پیرامون ستارگان و اختلاف در حرکت آنها بیندیش. بعضی از ستارگان از مدار خود خارج نمی شوند و فقط با تعدادی از ستارگان در حرکتند، ولی برخی دیگر دارای هیچ قاعده و نظمی نیستند و جداگانه سیر می کنند.»

هرکدام از این ستارگان، حرکت متفاوتی دارند:

عمودی و با فلک که به سمت غرب است.

خودبه خود، به سمت شرق.

همانند مورچه ای که از سمت چپ، بر روی سنگ آسیابی که از سمت راست می چرخد، راه می رود، دو حرکت متفاوت دارد:

خودبه خود است که به جلو حرکت می کنند.

حرکت اجباری است که سنگ آسیاب آن را برخلاف آنچه می چرخد، از پشت می چرخاند.

ای مفضل! از باطل گرایان بپرس که آیا این حرکات هماهنگ و منظم ستارگان، تصادفی و اتفاقی و بدون پروردگار است؟ اگر این گونه است که می گوئید، چرا همه آنها حول يك مدار نمی چرخند یا اینکه همه آنها برای خود بچرخند؟ اهمال يك معنی می دهد و آن ناهماهنگی است، پس چرا دو حرکت دقیق و حساب شده وجود دارد؟ تمام اینها نشانه ای بر حرکت هدفمند، مدبرانه و با حساب و کتاب آنها است و نه حرکت خود به خود و بی هدف و با اهمال، آن طور که منکران پنداشته اند.

اگر کسی بگوید: چرا بعضی از ستارگان گروهی حرکت می کنند و برخی دیگر تا حدی آزاد حرکت می نمایند؟

در جواب باید گفت: اگر تمام آنها در یکجا حرکت می کردند، دیگر این امکان وجود نداشت که از حرکت انتقالی ستارگان و انتقال از برجی به برج دیگر، راهنمایی گرفت. چون می شود از انتقال خورشید و ستارگان به جایگاهشان به اتفاقات جهان پی برد.

همچنین اگر همه آنها در انتقال بودند، دیگر جایگاهی نداشتند تا شناخته شوند، چون زمانی می شود به انتقال پی برد که حرکت انتقالی در میان باشد، همانطور که مسافری که در حرکت است، با منازل و ایستگاههای در راه، راهش را می شناسد. پس اگر يك شكل بود، این نظم نبود و منافع این حرکت ها از بین می رفت. با این حال، آیا کسی می تواند بگوید که تمام اینها از روی اهمال، تصادف و اتفاق است؟ پس این ناهمگونی در حرکات و منفعی که در آنها پنهان است، بزرگترین دلیل برای تدبیر و حکمت به کار رفته در آنها است.»

فواید بعضی از ستارگان

ای مفضل! در مورد ستاره هایی که مدتی از سال را ظاهر و مدت دیگری را پنهان هستند، مانند: ثریا، جوزا، دو ستاره شعری و سهیل تأمل و تفکر کن. اگر تمام آنها در يك زمان آشکار بودند، مردم از هیچ کدام از آنها در راهنمایی استفاده نمی کردند و اکنون استفاده ای که از طلوع ثریا و جوزا و یا هنگام غروب آنها می برند، وجود نداشت.

هریک از این ستارگان طلوع و غروبی دارند که همگون نیست تا مردم تا حد ممکن از هر يك از آنها فایده ای ببرند. همچنین تدبیر در اینکه ثریا و غیره طلوع یا غروب کنند، براساس مصلحت است و اینکه هفت ستاره همیشه روشن هستند، مصلحت دیگری دارد؛ چون تمام اینها، نشانه هایی هستند که مردم در راههایی که نمی شناسند و بلد نیستند. اعم از دریایی و خشکی از آنها راهنمایی می گیرند. هیچ وقت تاریک نمی شوند تا مردم در شب، به هر جا که می خواهند، بروند. پس می بینی که هر دو امر، برای نوعی مصلحت است.

همچنین به وسیله آنها، احتیاجات دیگری برآورده می شود، همچون اوقات خاص از جمله، زراعت، درختکاری، سفر در دشت و دریا و همچنین باد، گرما و سرما شناخته می شود. مردم، در تاریکی شب و برای عبور از

بیابانهای وحشتناک و همچنین امواج ترسناک از این ستارگان کمک می گیرند.

همچنین اینکه این ستارگان گاهی اوقات طلوع و گاهی اوقات پنهان می شوند، دارای عبرت های بسیاری و پنهانی است. اینها با سرعتی فوق العاده زیاد و خارج از تصور حرکت می کنند. اگر خورشید، ماه و ستاره ها در نزدیکی ما در حرکت بودند تا سرعت آنها را بفهمیم، آیا درخشش و نور آنها همچون پی درپی بودن نورهای زیاد و رعد و برق های متوالی در آسمان، نور چشم را نمی گرفت و نایبایی به بار نمی آورد؟ همانطور که اگر گروهی در مکانی کوچک محاصره شوند و چراغ های پرنوری، پیوسته دور آنها بچرخد، نور چشمشان از بین می رود و به زمین می افتند.

بین که خداوند متعال چنین خواست که حرکت آنها در دورترین مکان باشد، تا چشمان آسیب نینند، همچنین با بیشترین سرعت در حرکتند تا از حرکت خود عقب نیفتند و نیز مقداری از نور آنها به ما می رسد، تا اگر در شبی ماه نبود و باید به جایی رفت، نور آنها به کمک آید. همچنانکه گاهی اوقات اتفاقی روی می دهد که نباید در شب بیکار نشست و اگر تاریکی مطلق باشد، نمی توان حرکتی کرد. پس در لطف و حکمت خداوند در این تقدیر بیندیش که برای تاریکی، مدت و زمانی قرار داد که به آن نیاز است و در میان این تاریکی، به علت نیازهایی که وجود دارد، نورهایی کم سو پدید آورد.»

خورشید، ماه، ستارگان و برج ها، نشانه ای بر وجود خالق

«ای مفضل! به این فلک با خورشید، ماه، ستاره ها و برج هایش نگاه کن، که چگونه به صورت دائم و مستمر بر جهان می گردد تا به وسیله این حکمت و تدبیر، شب و روز پشت سر هم بیایند و فصل های چهارگانه شکل گیرند و زمین و جانداران بر روی آن از جمله حیوانات و گیاهان، همانطور که توضیح دادم، از منافع آنها بهره برند.

آیا بر انسان عاقل همچنان پوشیده است که این نظام دقیق، مدبرانه و حکیمانه، فقط کار یک حکیم و مدبر است؟

اگر کسی بگوید: شاید تمام اینها اتفاقی و تصادفی باشد.

باید گفت: چرا این سخت را پیرامون چرخ می که از چند قطعه ساخته شده و به خاطر باغ و گیاه می گردد و آنها را آبیاری می کند، نمی گویی؟

اگر کسی در مورد این نظام حکیمانه چنین عقیده ای داشته باشد و مردم این سخنان را از او بشنوند، در مورد او چه می گویند؟ در مورد این چرخ آبی که با تدبیر و حکمتی کوچک و اندک ساخته شده، نمی گوید که اتفاقی و تصادفی پدید آمده، ولی پیرامون چرخ بزرگ جهان هستی که به سود تمام زمینیان است و با حکمت، تدبیر و نظم می ما فوق تصور پدید آمده را تصادفی و اتفاقی می داند. اگر چرخ عالم هستی از کار بیفتد و ناقص شود، مردم چه کاری می توانند بکنند؟»

مقدار شب و روز

«ای مفضل! در مورد مقدار شب و روز و کیفیت وقوع آنکه به صلاح مردم است، فکر کن. ساعات هر یک از شب یا روز بیشتر از پانزده ساعت نمی شود.

بین اگر روز، بیش از صد یا دویست ساعت بود، آنگاه چه می شد؟

آیا تمام حیوانات و گیاهان از بین نمی رفتند؟

اما حیوان و انسان، به این دلیل نابود می شدند که در طول این روز طولانی، حیوان از چریدن و انسان از کار کردن دست بر نمی داشت و در نهایت به نابودی هر دو منته می شد.

اما گیاهان، به این دلیل از بین می رفتند که تابش مستقیم و مداوم نور خورشید، باعث خشک شدن آنها می شد.

در مورد شب نیز چنین مسئله ای صدق می کند که اگر به صورت مداوم ادامه داشت یا طولانی می شد، حیوانات از چریدن و انسان از

کار کردن باز می ماند، تا اینکه در نهایت از گرسنگی می مردند و گیاهان نیز حرارت خود را از دست می دادند و فاسد می شدند.

ای مفضل! برخی از گیاهان که دور از خورشید هستند را دیده ای که چنین اتفاقی برای آنها افتاده است.»

سرما و گرما و فواید آن دو

«ای مفضل! به گرما و سرما بیندیش که چگونه جهان را نگاه داشته اند.

گرما و سرما که باعث کاهش، افزایش و اعتدال می شوند، فصل های متنوعی را در طول سال پدید می آورند که به صلاح جانداران است. گرما و سرما، بدن ها را پاك می کنند و اگر سرما و گرما نبود، بدنها فاسد و نابود می شد.

ای مفضل! بیندیش که چگونه یکی از آن دو کم کم و به تدریج وارد دیگری می شود و دیگری اندك اندك کم می شود و دیگری اندك اندك زیاد می گردد، تا اینکه به نهایت درجه کاستی و فزونی خود برسند.

ای مفضل! بدان که اگر یکی از آن دو، ناگهان و به سرعت وارد دیگری شود، باعث بیماری و آسیب به بدن می شود. این جریان، همانند آن است که کسی از حمای داغ، فوراً وارد جای سرد شود که این کار باعث ضرر و بیماری زیانباری برای او می شود. پس اینکه خداوند متعال مقدر فرموده که گرما و سرما اندك اندك وارد یکدیگر شوند، از روی تدبیر و برای جلوگیری از ضرر و زیان است.

اگر کسی بگوید: خروج و ورود تدریجی گرما و سرما، به خاطر مسیر طولانی خورشید و ارتفاع آن نسبت به زمین است.

باید پرسید: پس چرا حرکت خورشید و زمین و فاصله آنها به این شکل خلق شده است؟ اگر دلیل تدریجی بودن تابش نور خورشید، فاصله بین شرق و غرب دانسته شود، پس باید علت این را نیز پرسید، پس هرچه پاسخ دهد، باید دوباره پرسید که چرا این گونه است؟ تا به تدبیر و حکمت عالم هستی برسیم.

اگر گرما نبود، میوه های تلخ و نارس، نمی رسیدند تا تر و خشکش خورده شود. اگر سرما نبود، کشتزارها به این شکل جوانه نمی زدند و باعث رویش حبوبات و غلات نمی شدند و آن قدر حاصل به دست نمی آمد که دوباره بر روی زمین پاشیده شود، تا برویند. مگر نمی بینی که سرما و گرما، با تمام منفعتی که دارند، باعث درد بدن می شوند؟ در این جریان، برای کسی که تفکر کند، عبرت است و نشانه ای است بر وجود مدبری حکیم که صلاح جانداران را در نظر می گیرد.»

باد.

«ای مفضل! تو را از باد و اسرار آن آگاه می کنم. آیا نمی بینی که هنگام نبودن باد، چه بلایی گریبانگیر می شود که سالم ها، بیمار می شوند و بیماران می میرند و میوه ها، فاسد و سبزی ها، متعفن و ویا، فراگیر و غلات، دچار آفت می شوند.

در این سخن، بی شك و زش باد از تدبیر حکیمانه و صلاح خالق هستی، می باشد.»

هوا و صداها

«ای مفضل! يك خصوصیت دیگر در مورد هوا به تو بگویم که آن صدا است، اثری که به خاطر اصطکاک اجسام در هوا به وجود می آید و هوا، آن را به گوش ما می رساند. مردم با چنین نعمتی که دارند، در مورد خواسته ها و معاملات در طول روز و در بخشی از شب با یکدیگر صحبت می کنند. اگر اثر گفتگوها، همانند اثر نوشتن بر روی کاغذ می ماند، هوا و جهان مملو از این آثار می شد و کار برای جانداران سخت می شد و می بایست به سرعت تعویض می گشت. البته نه همانند نوشتن بر روی کاغذ، چون گفتار محاوره ای بیشتر از گفتار نوشتاری است.

پروردگار دانا و متعال هوا را همچون کاغذی پنهان قرار داده که صداها بر روی آن نوشته شده اند، سپس آنها را پاک می کند و صفحه را سفید و تازه می گرداند و این کار، بدون توقف ادامه دارد.

ای مفضل! از هوا و اسرار آن عبرت بگیر، هوا، باعث زنده ماندن جانداران می گردد که با نفس کشیدن، ادامه حیات و زندگانی را در بردارد. هوا، صدا را از فاصله دور به ما می رساند و بوی خوش را از جایی به جای دیگر منتقل می کند؛ آیا نمی بینی که از هر جایی که باد می آید، بویی نیز می آید، صدا نیز به این شکل است.

هوا، گرما و سرما را در خود جای می دهد. باد نیز از جنس هوا می باشد.

باد، باعث خنکی می شود و ابرها را جابجا می کند تا متراکم شود و در نتیجه باران دهد تا منافعش به همه برسد و در پایان، ابرها را پخش می کند. باد، درختها را باردار می نماید، کشتی ها را به حرکت درمی آورد، غذاها را خوشمزه، آب را سرد، آتش را برافروخته می گرداند، چیزهای تر را خشک می کند و هر چیزی را بر روی زمین زنده نگاه می دارد. اگر باد نبود، گیاهان، پژمرده می شدند و جانداران می مردند و تمام چیزها فاسد می شدند.»

شکل زمین

«ای مفضل! پیرامون چیزی که خداوند برای جوهرهای چهارگانه خلق کرده تا به صورت وسیع رفع نیاز شود، تأمل و تفکر بنما. از جمله وسعت و امتداد زمین است.

اگر زمین، تا این حد وسیع نبود، چگونه جاها، خانه ها، کشتزارها، مراتع، جنگلها، درختها، داروها، معدن های بسیار را در خود جای می داد؟

شاید کسی این بیابانها را بیهوده و بی فایده بداند، در حالی که این جاها، جایگاه حیوانات و خانه چراگاههاست. همچنین هرگاه مردم به کار ناچار شوند، به سوی این مناطق می روند و سکنی می گزینند و چه بسیار از دشت ها و بیابان هایی که تبدیل به کاخ و شهرهای بسیار خوبی شده است.

اگر گستردگی و وسعت زمین نبود، گویی که مردم بین حصار تنگ گرفتار شده اند و هیچ جای دیگری برای اقامت ندارند. ای مفضل! پیرامون خلقت زمین تفکر و تأمل کن و ببین که زمین به حدی آرام و ساکن است

که برای ثبات اشیاء جای بسیار مناسبی است و مردم به راحتی می توانند به کارهایشان پردازند و به آرامی بنشینند و بخوابند و هیچ خللی در کار آنها وارد نشود.

حالا عکس این مطلب را در نظر بگیر، اگر زمین، ناآرام و لرزان بود، مردم نمی توانستند ساختمان بسازند و نجاری کنند و یا به شغل های دیگر مشغول شوند. اگر زمین می لرزید، زندگی برای آنها شیرین و گوارا نبود؛ اگر به مردمی بنگری که دچار زلزله ای زودگذر شده اند و خانه و کاشانه خود را رها کرده اند و فرار می کنند، بیشتر به این سخن پی می بری.

اگر کسی بگوید: چگونه زلزله پدید می آید؟

باید به او گفت: زلزله و امثال آن، برای این است که مردم غافل نشوند و از گناهان دوری کنند. تمام بلاهایی که به انسان می رسد، به خاطر این مطلب است و به سود و مصلحت و برای استحکام آنان است. اگر انسانهایی نیکوکار و صالح باشند، باعث می شود در آن دنیا ثواب اعمال برایشان ذخیره شود و چه بسا که صلاح عموم و خصوص مردم در این است که در رسیدن چنین بلاهایی عجله شود.»

زمین سرد و خشک

«زمین به آن شکلی که خداوند آفریده، سرد و خشک است، همانند سنگ و تفاوت قسمت هایی از زمین با سنگ، در خشکی بیشتر سنگ است. اگر تمام زمین همانند سنگ، سفت و سخت می شد، آیا گیاه و یا درختی می روئید تا غذای حیوانی باشد و یا می شد که زمین را شخم زد؟

مگر نمی بینی که خشکی سنگ کم شده و به خاک نرم تبدیل شده تا برای کار کردن بر روی آن آماده شود؟»

توزیع آب بر روی زمین

«از تدبیر خداوند دانا و حکیم آن است که اکثر نقاط قسمت شمالی زمین، بلندتر از نقاط قسمت جنوبی آن است، چون آبها بر روی زمین

جاری می شوند و زمین را سیراب می کنند و به دریاها ریخته می شوند.

همان گونه که قسمتی از بام خانه را بلندتر می سازند، تا آب بر روی آن نایستد و جاری شود. اگر به این شکل نبود، آب همیشه بر روی زمین ساکن و راکد بود و مردم نمی توانستند از آن استفاده کنند و راهها و جاده ها قطع می شد.»

وجود بسیار آب

«اگر آب به این زیادی نبود و در چشمه ها، رودها و دره ها جاری نمی شد، زندگی بر مردم سخت می شد، چون آب برای نوشیدن انسانها و حیواناتشان و کشتزارها و باغها و غلات و همچنین نوشیدن حیوانات وحشی و پرندگان و همچنین ماهیان و آبزیان، نیز است.»

منافع دیگر آب

«علاوه بر موارد ذکر شده، پیرامون فواید آب، منافع دیگر آن این است که نقش موثری در زندگی رویندگان دارد. همچنین با اضافه کردن چیزهای دیگر به آب، لذیذتر و خوشمزه تر می شود. به وسیله آب، بدن ها و وسایل و غیره را می توان شست، خاک را برای کشت و کار و غیره تر نمود، شعله های آتش را به وسیله آن خاموش کرد؛ انسان خسته و کوفته به وسیله آن استحمام می کند و خستگی اش برطرف می شود و دیگر فوایدی که آب دارد که در هنگام نیاز به آن، شناخته می شود.»

کثرت آب دریاها

«اگر پیرامون فواید کثرت آب در دریاها می گویی که: چه فایده ای دارند؟

ای مفضل، بدان که آنجا، جایگاه جانداران بی شمار آبی، همچون انواع ماهی ها و جانداران مختلف دریایی است. همچنین دریا معدن گوهر، یاقوت

ص: 260

عنبر و انواع اشیایی است که از آب استخراج می شود. در سواحل دریاها، انواع عودها و عطرهاى خوش بو و داروهای مفید به دست می آید.

آب برای مردم، به منزله راهی است که تجار سوار بر کشتی ها می شوند و کالاهای خود را از سرزمینهای دوردست به جاهای دیگر منتقل می کنند، از چین به عراق و از عراق به چین کالا حمل می کنند.

اگر به وسیله آب نمی شد، این کالاها را حمل کرد و همه چیز با پشت و در خشکی حمل می شد، تمام کالاها در سرزمین خود باقی می ماند، چون هزینه حمل آنها، از قیمت خود کالا بیشتر می شد و هیچ کس آنها را حمل نمی کرد و این امر، دو پیامد دارد:

کالای مفید و سودمندی که به آنها نیاز بود، به دست نیازمندان نمی رسید .

از این راه شغلی برای عده ای ایجاد شده که روزگار را با این رزق و روزی ها می گذرانند.»

هوا

«هوا نیز این گونه است، اگر زیاد و گسترده نبود، بخار و دود جانداران را خفه می کرد و همچنین بخار نمی توانست به ابر و مه تبدیل شود.

توضیحات کافی پیرامون هوا در گذشته آمده است.»

آتش

«آتش نیز این گونه است، اگر آتش مانند نسیم و آب پراکنده بود، تمام جهان و جهانیان را می سوزاند، ولی گاهی اوقات نیاز شدیدی نسبت به آن وجود می آید و منافع زیادی در آن است که در اجسام ذخیره شده و هر گاه به آن نیاز باشد، به اندازه نیاز با هیزم، روغن و فتیله روشن می شود و اگر به این شکل نبود، برای مردم سخت بود، چون مانند آب و هوا در همه جا نیست که همه چیزها را بسوزاند، بلکه به مقدار معینی است که هم منفعت دارد و هم ضرر.

ص: 261

از خواص دیگر آتش این است که فقط در دسترس انسان است، چون فقط به انسان سود می‌رساند، اگر آتش نبود، انسان در زندگی اش سختی بسیار می‌دید، ولی چهارپایان هیچ استفاده‌ای از آتش نمی‌کنند و برای آنها نفعی ندارد. پس حالا که خداوند خواسته تا آتش در اختیار انسان باشد، به او ابزاری می‌مانند: دست و انگشت داده تا به راحتی از آتش بتواند استفاده کند.

درست است که حیوان هیچ استفاده‌ای از آتش نمی‌کند، ولی در عوض خداوند، قدرت تحمل بر سرما را به آنها داده است.»

روشنایی به وسیله آتش

«آتش چیزی کوچک، ولی با منافع بسیار است. مردم به وسیله آتش و نور آن، در شب از آن بهره می‌گیرند. اگر آتش نبود، مردم گویی که در قبری تاریک زندگی می‌کردند و چگونه کسی می‌توانست به خواندن، نوشتن و حفظ کردن پردازد؟ یا چه کسی در تاریکی، چیزی می‌یافت؟

اگر کسی در شب دچار درد و بیماری شود و به دارو و درمان احتیاج پیدا کند، آن وقت چه؟

همچنین از جمله منافع آن پختن خوردنی‌ها، گرم کردن بدن‌ها، خشک کردن چیزها، تجزیه و تحلیل مواد است منافع آتش، آن قدر زیاد است که به شماره نمی‌آید و آن قدر آشکار است که مخفی نمی‌ماند.»

تغییرات جوی و باریدن باران

«ای مفضل! بیندیش که برای جهان و مصلحتش، آسمان، گاهی اوقات صاف و گاهی اوقات بارانی است. اگر یکی از این دو حالت، ثابت و ماندگار بود، باعث ضرر و تباهی می‌شد.

آیا نمی‌بینی که هرگاه باران زیاد می‌بارد، سبزیجات و گیاهان می‌گندند؟ بدن حیوانات سست و بی‌فایده می‌شود؟ اکثر دمای هوا در سرما قرار می‌داشت؟ امراض پدید می‌آمد؟ راهها خراب و ناقص می‌شدند؟

و نیز اگر هوا همیشه صاف و آفتابی بود، زمین، خشک و داغ می شد و گیاهان می سوختند و آب چشمه ها و جوی ها خشک می شدند و مردم دچار ضرر بسیاری می شدند و بیماری های بسیاری پدید می آمد.

اگر هوا معتدل باشد، گرما و سرما معتدل می شود و هر یک ضرر و زیان دیگری را از بین می برد و همه چیزها درست و سالم می ماند.

اگر کسی بگوید: چرا باید در هر دو، ضرر و زیان باشد؟

گفته می شود: بخاطر اینکه انسان، مقداری دچار سختی و رنج شود و از گناهان دور گردد، همانطور که بیمار برای شفا یافتن، از داروی تلخ استفاده می کند.

پس هرگاه انسان دچار طغیان و سرکشی شد، احتیاج است که در بلا و گرفتاری بیفتد که در منجلاب گناه گرفتار نشود و در راه هدایت و راستی قرار گیرد.

اگر یکی از پادشاهان در سرزمین خود، مقادیر بسیاری طلا و نقره، بین مردم تقسیم کند، آیا در نزد مردم، بزرگوار و به نام و مشهور نمی شود؟

پس این کجا و بارانی که تمام سرزمین ها را در بر می گیرد و غلات را می افزایش و ارزش آن از طلا و نقره تمام سرزمین ها بیشتر است، کجا؟

آیا نمی بینی که يك قطره باران، بزرگ و باارزش است و بزرگترین نعمت برای مردم است، ولی آنها از آن غافل هستند؟!

چه سالها که حاجت بی ارزش کسی دیر داده شود و او ناسزا و بی ربط بگوید و نعمت بزرگ و اصلی را فراموش کند، درحالی که عاقبت نیکو و زیبا در این است، ولی در اثر شناخت کم او، این ثروت عظیم و منافع آن را از دست می دهد.»

حکمت نزول باران، از آسمان به زمین

«ای مفضل! پیرامون حکمت بارش باران بیاندیش و تأمل کن. خداوند متعال چنان تدبیر نموده که باران بر بلندی بیارد و به نقاط پائین زمین برسد، تا همه جا سیراب شود. اگر باران، در عوض باریدن از آسمان از

زمین می جوشید، بلندیه‌های زمین را در بر نمی گرفت، پس در نتیجه زمین زراعی کمتر می شد. آیا نمی بینی که زمین های آبی از زمینهای دیمی کمتر است؟ هنگامی که باران می بارد، دشت و صحرا و دامنه کوهها تبدیل به کشتزار می شوند و محصول غلات زیاد می شود. همچنین رنج و زحمتی از انتقال آب، گردنگیر مردم نمی شود و مردم با یکدیگر، برای سهمیه آب به دعوا و مشاجره نمی پردازند و انسانی قدرتمند این نعمت را در انحصار خود در نمی آورد که دیگران از آن محروم شوند.»

علت قطره قطره باریدن باران

«آن گاه که تدبیر الهی چنین رقم خورد که باران از بالا بر زمین فروریزد، چنان شد که قطره قطره بیارد، تا در زمین فرورود و همه جای آن را سیراب کند. حالا- در نظر بگیر، اگر باران به یکباره بر روی زمین می ریخت، به داخل زمین نفوذ نمی کرد و کشتزارها و مزارع را از بین می برد. پس قطره قطره می بارد، تا زمین را زنده کند و مزارع را برپا دارد.»

منافع دیگری از باران

«در باریدن باران، منافع دیگری نیز هست. باران، بدن ها را نرم و مرطوب می کند و هوا را پاک می گرداند و با را نابود می کند و آفات درختان و مزارع که «یرقان» نام دارد و همچنین آفات دیگر را از بین می برد.

پس اگر کسی بگوید: چطور است که در برخی از اوقات، شدت و کثرت باران، زیانهای زیادی به بار می آورد، با اینکه تگرگ، غلات را از بین می برد و بخار حاصل از آن، بیماری ها و امراض فراوانی، در هوا پراکنده می کند؟

باید در جواب گفت: چون در این اوقات، باران زیاد می بارد و این به صلاح انسان است، زیرا هرگاه انسان دچار گناه و اصرار بر آن می شود، صلاح اخروی، اولی تر به زیان احتمالی دنیوی است.»

«ای مفضل! این کوهها را ببین که از سنگ و خاک درست شده اند و انسانهای غافل گمان می کنند که آنها بی فایده هستند، در حالی که فواید زیادی برای بشر دارند. از جمله: برف، بالای کوهها می نشیند، تا کسانی که به آن نیاز دارند، بهره برند و همچنین با آب شدن مقداری از آن، رودها، چشمه ها و نهرها پدید می آیند و بسیاری از گیاهان خوراکی و دارویی که در کوهها می رویند، در صحرا نمی رویند.»

همچنین در کوهها غارها و دره هایی وجود دارد که حیوانات وحشی در آنجا ساکن می شوند، تا آزار و اذیتشان به انسانها نرسد. بسیاری از مردم، از کوه به عنوان دژ و قلعه ای محکم در مقابل دشمنان خود استفاده کرده اند و می کنند، همچنین از سنگ های آنها برای خانه سازی و ساختن سنگ آسیاب استفاده می شود و نیز در کوهها انواع معادن یافت می شود.

در کوهها منافع و فواید دیگری نیز هست که کسی جز خداوند دانا از آنها خبر ندارد.»

معادن

«ای مفضل! ببین که از معادن چه چیزهایی استخراج می شود: گچ، آهک، زرنیخ، مردار سنگ، سنگ سرمه، جیوه، مس، سرب، نقره، طلا، زیرجد، یاقوت، زمرد و دیگر سنگ ها. همچنین قیر، مومیا، گوگرد، نفت و چیزهای دیگری که به سود مردم است.»

دلیل ندانستن جای معادن

«آیا هیچ انسان عاقلی یافت می شود که نداند تمام این معادن برای انسان ها ذخیره شده، تا در موقع مناسب استفاده کند؟ پس مردم نتوانند براساس حرص و تلاششان در این راه، به بیشتر از آنچه که باید، دست یابند.»

پس از این، مردم در رسیدن به علم ساختن جواهرات به پیروزی نرسیدند، چون اگر به وسیله حرص و طمع به تمام آن ها دست یابند، بی شک مقادیر زیادی از آنها را استخراج خواهند کرد و همه جا، از اینها پر می شود و آن قدر طلا و نقره زیاد می شود که دیگر در نزد مردم ارزشی نخواهند داشت و نقش اصلی آنها که خرید فروش است، از میان خواهد رفت، دیگر مالیاتی برای حاکمان جمع، نمی شد و کسی نمی توانست آنها را برای آیندگان ذخیره کند و با این حال، علم ساخت مس زرد و شیشه از رمل، نقره از سرب، طلا از نقره که ضرر و زیان را ندارند، به آنها عطا شده است.

پس بین چگونه در آن چیزی که برای آنان زیان ندارد، خواست آنها شکل می گیرد ولی در چیزی که بسیار به ضرر آنهاست، به هدف خود نمی رسند.

کسی که معادنی بسیار عمیق حفر نماید، به دره و حفره ای بزرگ می رسد که آب بسیاری در آن جاری است، او به عمق آب نمی تواند، برسد و از آن نمی تواند عبور کند که پشت آن، همچون کوههایی از نقره است.

ای مفضل! اکنون در مورد این فکر کن. تدبیر و خواست الهی این است که خداوند می خواهد، بندگانش قدرت او و وسعت خزائنش را ببینند و این را بدانند که اگر خداوند متعال بخواهد، کوههایی از نقره به آنها می دهد، ولی صلاح آنها در این نیست، چون همانطور که گفتیم اگر چنین چیزی واقع شود، جواهر و منافع آن، در نزد مردم کم می شود.

ای مفضل! در این مورد عبرت بگیر که هرگاه مردم چیز ظریف و با ارزشی را بسازند؛ تا هنگامی، این چیز در نزد آنها با ارزش است که کمیاب باشد، ولی اگر به وفور در نزد مردم باشد، از ارزش و قیمت آن کم می شود.

پس ارزش هر چیزی، به کم بودن آن چیز است.»

«ای مفضل! در مورد گیاهان و منافع آن بیندیش، میوه‌ها، برای تغذیه و کاه، برای خوراک دام‌ها و هیزم، برای سوختن و چوب، برای بسیاری از کارها و پوست، برگ، ریشه، ساقه، شاخه و صمغ درختان که در کارهای بسیاری استفاده می‌شوند و منافع بسیاری دارند.

آیا می‌دانی که اگر میوه‌ها به صورت آماده و بدون کشت به دست ما می‌رسید، چه زیانهایی برای ما داشت؟ اگر این گونه بود، از منافع بسیار چوب، هیزم، کاه و دیگر چیزهای پرارزشی که ذکر کردیم، محروم می‌شدیم.

بعلاوه درختان و گیاهان، زیبا هستند و دیدن آنها لذت دارد و در جهان، هیچ منظره‌ای زیباتر و بهتر از آنها نیست.»

کثرت گیاهان

«ای مفضل! پیرامون رشد زیاد مزارع و حبوبات بیندیش، یک دانه، بیشتر از صد دانه می‌دهد. آیا نمی‌شد که یک دانه، همان یک دانه بدهد؟

آیا جز برای این است که محصولات زیاد شوند و خوراک و بذر سال آینده تامین شود؟

آیا نمی‌بینی که اگر حاکمی بخواهد سرزمینش را آباد کند، بذر برای کاشتن و زراعت به مردم می‌دهد؟

پس بین که خداوند متعال چگونه تدبیر نموده است که کشتزارها و مزارع تا این حد محصول می‌دهند که خوراک و بذر سال آینده مردم تامین می‌شود؟ درخت، گیاه و نخل نیز محصولات زیادی می‌دهند، چرا این طور است؟ مگر جز برای این است که مردم شاخه‌هایشان را ببرند و از آنها استفاده کنند و ریشه آنها سالم بماند؟ اگر شاخه‌های هر درختی گسترش نمی‌یافتند و مردم از آنها می‌بریدند، دیگر نمی‌شد از آنها استفاده کرد و همچنین اگر درختی دچار آفتی می‌شد، از بین می‌رفت.

اگر درختان جایگزین نبودند، محصولات به کلی از بین می‌رفتند.»

«ای مفضل! پیرامون شکل بوته حبوباتی همچون: عدس، ماش، باقلا و غیره بیاندیش. دانه های آنها درون کیسه هایی قرار دارند، تا از آفات در امان باشد و رشد کنند و استحکام یابند، همانطور که جنین در بچه دان نیز به همین شکل است. گندم و غیره در پوشش هایی سفت و سخت و به صورت خوشه هستند که بر سر هر دانه ای چیزی همچون نیزه قرار دارد که از خوردن آنها توسط پرندگان ممانعت می کند، تا ضرری به کشاورزان نرسد.»

پس اگر کسی بگوید: آیا پرندگان از گندم و حبوبات نمی خورند؟

باید در جواب گفت: بله، خواست خداوند چنین است. پرندگان از آفریدگان خداوند هستند و سهمی از زمین و محصولات آن دارند، ولی برای اینکه از این محصولات حفاظت شود و همه آنها از بین نروند، چنین تدبیری به کار برده شده است. اگر دانه ها، پوشش نداشته باشند، پرندگان به آنها حمله می کنند و می خورند و از بین می برند، چه بسا این کار باعث عدم تعادل در خوراک پرندگان و مرگ آنها شود.

پس این گونه کارها برای این است که از دانه ها محافظت شود و پرندگان به اندازه خوراک خود بخورند و اضافات آن برای انسان ها باقی بماند، چون انسان ها از پرندگان مهمتر هستند و خود آنها نیز، زحمت کاشت این ها را کشیده اند.»

دلیل آفرینش درختان و گیاهان

«ای مفضل! در مورد آفرینش درختان و گیاهان بیاندیش. چون درخت، همانند حیوانات به غذا نیاز دارد و چون همانند حیوان دهان و حرکت ندارد که غذا را بگیرد و بخورد، پس ریشه هایی دارد که در اعماق زمین فرورفته اند، تا غذا را بگیرند و به شاخه ها و برگ ها و میوه ها برسانند.»

پس زمین، همچون مادری پرورش دهنده و ریشه های آن، همچون دهانی است که به وسیله آنها غذا را از زمین می گیرد، به همان شکلی که حیوانات، کودکان خود را شیر می دهند.

آیا نمی بینی که چگونه ستونهای خیمه را از هر سمت با طناب می بندند، تا سر پا ایستد و یا کج نباشد؛ گیاهان نیز این گونه هستند، آنها ریشه های خود را در زمین پخش کرده اند تا بتوانند ثابت و استوار بایستند.

اگر این گونه نبود، چگونه می شد که یک نخل قدرتمند و صنوبر و چنار بلند قامت در باد و طوفان سر پا بایستد؟

پس به حکمت و تدبیر خداوند متعال بنگر که چگونه حکمت او از حکمت مردم سبقت گرفته و آنها در استواری خیمه از این حکمت و تدبیر سود برده اند، در حالی که این حکمت، قبل از آنان، در مورد درخت اجرا شده؛ چون آفرینش درخت، قبل از برپا شدن خیمه ها بوده است و مگر نمی بینی که عمود خیمه ها از چوب ساخته شده، پس این کار مردم، از کار پروردگارشان نشأت گرفته شده است.»

خلقت برگ درختان و اوصاف آنها

«ای مفضل! در مورد آفرینش برگ درختان کمی فکر کن، همانطور که می بینی سطح تمام برگ ها از چیزهایی همچون رگ پوشیده شده که بعضی از آنها بزرگتر هستند که به صورت طولی و عرضی قرار گرفته اند و بعضی دیگر نازک و لطیف هستند، گویی که در بین رگهای اصلی به شکل استاندارد قرار گرفته اند.

اگر انسان می خواست چنین چیزی خلق کند، در طول یک سال نیز نمی توانست چنین کاری کند و در این کار، به ابزار و وسایل، حرکت و تلاش، احتیاج داشت. ولی در مورد خلقت خداوند می بینی که در طول چند روز از فصل بهار، تمام درختان و گیاهان صحراها و کوه ها پر از این برگ ها می شوند و بدان که هیچ کلام و حرکتی در مقابل خواست خداوند وجود ندارد.

با این وجود، اسرار این رگ های دقیق را بدان، این رگ ها در سرتاسر برگ قرار دارند، تا آب و املاح را در سطح برگ، پخش کنند؛ همانطور که در بدن، رگ ها غذاها را به تمام اعضای بدن می رسانند.

در برگ، رگ های بزرگ و اصلی، با استحکام و محکمی خود، برگ را نگاه می دارند تا برگ سست و پژمرده و پاره نشود. به همین خاطر هرگاه کسی می خواهد صفحه یا برگی از پارچه و غیره درست کند، در طول و عرض آن از چوبهای محکمی استفاده می کند، تا چنین اتفاقی نیفتد. پس بدان که انسان هیچ وقت به عمق حقیقت تدابیر الهی نمی رسد، اما خلقت او به نوعی این کار را انجام می دهد.»

هسته و دانه درختان و گیاهان

«ای مفضل! در مورد هسته و دانه کمی فکر کن. هسته، درون میوه است تا بتوان درخت آن را کاشت، این هسته، همان کار را انجام می دهد؛ همان گونه که هرگاه به چیز نفیسی نیاز داریم، از قبل آن را در جای مطمئنی نگهداری می کنیم تا از زیان ها در امان باشد و در زمان خود، از آن استفاده می کنیم. همچنین هسته محکم و سفت، میوه را که سست و نرم است، نگاه می دارد؛ اگر این طور نبود، میوه پاره می شد یا می شکست و فاسد می گشت.

جالب این است که برخی از هسته ها را می شکنند و مغز آن را می خورند و از مغز برخی دیگر از هسته ها، روغن می گیرند. حالا که برخی فواید هسته و دانه را دانستی، در این مورد بیندیش که چرا از هسته، خرما و از دانه، انگور رشد می کند؟ مگر نمی شد که به جای خرما و انگور، درختانی همچون سرو و چنار رشد کند، آیا این فقط برای سود و لذت رساندن به انسان نیست؟»

«ای مفضل! در مورد تدابیر به کار رفته در آفرینش درخت فکر کن.

می بینی که درخت، هر سال می میرد، ولی حرارتش در چوب آن می ماند و مواد میوه ها از آن شکل می گیرند و در همه جا پخش می شوند و همانطور که غذاهای خوشمزه به تو می دهند، میوه های خوشمزه و گوناگون به تو می دهند. شاخه، همچون دستی است که به سمت تو دراز می شود و میوه اش را به تو می دهد و گلها چنان در مقابلت ایستاده اند که گویی می خواهند خود را به تو هدیه دهند.

ای مفضل! این تقدیر و تدبیر را چه کسی به کار برده است؟ آیا جز برای این است که لذت و منفعت آنها به انسان برسد؟ چقدر جای تعجب است که به جای شکرگزاری بر نعمت ها، منکر نعمت دهنده می شوند.»

انار

«ای مفضل! از آفرینش مدبرانه انار عبرت بگیر. در انار، بلندی هایی از پیه می بینی که دانه ها چنان منظم در آن چیده شده اند که گویا با دست آنها را چیده اند. دانه ها چندین قسمت دارند که هر قسمت نیز از لایه های ظریف و نازکی تشکیل شده و همه آنها در میان پوست محکمی قرار داده شده است.

ای مفضل! اگر در میان انار، فقط دانه بود، آنگاه راه رسیدن غذا به دانه ها بسته می شد؛ ولی براساس تدبیر حکیمانه خداوند متعال بلندی هایی از پیه بین دانه ها قرار گرفته و ته دانه ها به آن وصل است، تا به این وسیله غذا به دانه ها برسد.

آیا نمی بینی که دانه های انار در درون این پیه ها جایگذاری شده و با روکش نرم و لطیف بر روی آن استوار و مستحکم گردیده تا دانه ها از آفت ها در امان باشند.

این مطالب فقط مقدار کمی از شگفتی های انار است و اگر کسی به دنبال مطالب دیگری هست، به وفور وجود دارد، ولی همین مقدار، برای درس گرفتن کافی است.»

بوته ها

«ای مفضل! در این مورد کمی فکر کن که بوته هایی ضعیف را می بینی که میوه هایی سنگین دارند، همچون: کدو، خربزه، خیار و هندوانه.

هنگامی که خداوند در نظر گرفت که این بوته های ضعیف، میوه هایی سنگین به بار آورند، این بوته ها را روی زمین قرار داد، تا سنگینی میوه ها بر روی آنان تاثیری نداشته باشد، اگر این بوته ها، بلند و ایستاده بودند، آنگاه میوه های سنگین باعث شکستن و از بین رفتن بوته ها می شدند.

ای مفضل! ببین که چگونه شاخ و برگ های این بوته ها بر روی زمین قرار دارند، ولی زمین در عوض بوته، میوه ها را به دوش می کشد. بوته کدو یا خربزه را ببین که یک بوته، چند میوه داده، همچون گربه ای که بچه هایش دورش را گرفته اند و از او شیر می خورند.

هنگامه رسیدن میوه ها با هنگامه احتیاج، هماهنگ است.

ای مفضل! ببین که میوه ها در زمانی می رسند که به آنها نیاز است.

مثلا در گرمای تابستان، انسان از میوه های تابستانی استفاده می کند، در نظر بگیر که اگر در تابستان، میوه های زمستانی و بالعکس استفاده می شد، هم موجب ضرر و زیان به بدن می شد و هم بی میلی و بی رغبتی نسبت به استفاده از میوه ها پدید می آمد. آیا نمی بینی که هرگاه خیار در زمستان می رسد، فقط افرادی که به سلامتی خود اهمیتی نمی دهند، از آن مصرف می کنند؟»

«ای مفضل! در مورد نخل کمی فکر کن. چون در میان نخل ها، برخی ماده هستند و به تلقیح نیازمند می باشند و برخی نر هستند و بدون غرس، عمل لقاح را انجام می دهند، نخل نر، همچون حیوان نری است که با حیوان ماده نزدیکی می کند تا او باردار شود و خودش باردار نباشد.

ای مفضل! در مورد شاخه نخل فکر کن که چگونه همانند چیزی است که بافته شده و تار و پود دارد تا محکم شود و هنگام برداشتن خوشه های سنگین خرما نشکند و از بادها در امان باشد و آن قدر سفت و مستحکم باشد که در کارهایی همچون ساختن خانه، سقف، پل و غیره به کار گرفته شود؟»

چوب نخل

«می بینی که گویی چوب نخل بافته شده و دارای تار و پود است و استحکام آن باعث شده که در ساختن چیزهای محکم به کار برده شود.

بدان که اگر سختی و محکمی آن همانند سنگ بود، دیگر نمی شد آن را در سقف، در، پنجره، کرسی، جعبه و چیزهای دیگر به کار برد.

از ویژگی های ممتاز چوب آن است که بر روی آب می ماند و مردم نیز این موضوع را می دانند، ولی از اهمیت آن بی خبر هستند. اگر چوب این خاصیت را نداشت، کشتی ها و قایق ها چگونه می توانستند بارهای بسیار و سنگین خود را حمل کنند؟ مردم چگونه بارهای خود را از سرزمینی به سرزمین دیگر می بردند؟ اگر این نعمت و تدبیر الهی نبود، مردم در رنج و سختی می افتادند و بعضی از چیزها در زمین نادر یا کمیاب می شدند.»

«ای مفضل! در مورد گیاهان دارویی بیاندهش که هرکدام از آنها برای تهیه داروی خاصی به کار می روند. «شاه تره» را ببین که در رگ ها، اعماق و مفاصل بدن نفوذ می کند و اضافات مواد داخل بدن را دفع می کند.

همچنین «افتیمون» که مواد سودایی، داخل بدن را از بین می برد و نیز «سکبینه» که ورم و امثال آن را برطرف می کند. چه کسی این منافع را در این ها گذاشته است؟ چه کسی مردم را به این منافع آگاه کرده است؟

همانطور که برخی گمان دارند، چگونه می شود که اتفاقی به این خصوصیات پی برد؟

پس با تجربه، هوش و بصیرتی که به انسان داده شده، می تواند به منافع آنها پی ببرد. برخی از حیوانات از خواص گیاهان دارویی اطلاع دارند و بعضی از درندگان از این داروهای گیاهی استفاده می کنند، پرنده ای بارقی کردن، یبوست را درمان می کند و غیره، این ماجرا چگونه ممکن است؟»

گیاهان صحرا

«چه بسیار این اتفاق می افتد، گیاهانی که در صحراها و بیابان ها می رویند را بیهوده و بی فایده بدانی، در صورتی که این چنین نیست، این گیاهان، خوراک حیوانات وحشی و دانه های آنها برای پرندگان و چوبهای خشک آن برای استفاده انسان است و همچنین در مداوای بیماری ها به کار برده می شوند. همچنین از برخی از آنها برای دباغی پوستها و برخی دیگر برای رنگرزی و غیره استفاده می شود.»

«مگر نمی دانی که گیاه «پیزر» جزو کوچکترین گیاهان است و در آن و دیگر گیاهان، منافع بسیاری قرار دارد. از پیزر، کاغذ تولید می شود که حاکمان و مردمان از آن استفاده می کنند، همچنین از آن حصیر درست می شود و غلافهایی تولید می شود که برای نگهداری از ظروف آبگینه و غیره استفاده می شود، تا ظرف ها نشکنند.»

فضولات انسان و حیوان

«در کوچکترین و بی ارزش ترین چیزها نیز فوایدی هست. مثلاً- در فضولات انسان و حیوان، منافی برای مزارع و جالیزها و کشتزارها موجود است که چیز دیگری نمی تواند جای آن را بگیرد، به طوری که گیاهان با بهترین چیزی که رشد می کنند، فضولات انسانها و حیوانات است.»

ای مفضل! بدان که جایگاه و مرتبه هر چیزی به قیمت و ارزش آن نیست، بلکه این دو، دارای دو قیمت متفاوت هستند که در دو بازار استفاده می شوند. چه بسا که چیزی در میان تجار، بی ارزش، ولی در میان دانشمندان، باارزش باشد؛ پس هیچ چیزی را به خاطر قیمت کم آن، بدون ارزش ندان، اگر طالبان دانش کیمیا به منافع فضولات انسان و حیوان پی ببرند، آن را با قیمت گران می خرند.»

مفضل گفت: در این هنگام ظهر شد که مولایم امام صادق علیه السلام برای خواندن نماز برخاست و فرمود: «به خواست الهی، صبح زود اینجا بیا.» من که از دریافت این علوم الهی شادمان بودم، خداوند را شکر گفتم و برخاستم و شب را با شادی به صبح رساندم.

مفضل گفت: صبح زود روز چهارم، نزد امام صادق علیه السلام رفتم، به من اجازه ورود داد و نشستیم، سپس آن حضرت فرمود:

تحمید، تسبیح، تعظیم و تقدیس از ماست، اسمی که قدیم تر از همه و نوری که بزرگتر از همه است. آنکه بلند مرتبه و بسیار آگاه، صاحب جلال و اکرام، خالق هستی، از بین برنده عوالم و روزگارها، صاحب اسرار پوشیده، غیب محضور، نام مخزون و علم پنهان است. صلوات و برکات او بر رساننده وحی و رسالت باد. کسی که بشارت دهنده، ترساننده، دعوت کننده به سوی خدا و چراغ روشنایی بخش است و به این کارها مبعوث شد، تا هرکسی با دلیل و برهان از بین رود و هرکس با دلیل و برهان زنده بماند. صلوات و دروهای پاک و پاکیزه خداوند بر او و خاندانش، در گذشته و همه ایام، بر او سلام و رحمت و برکات الهی باد، چون آنها شایسته چنین موهبتی هستند.»

استدلال های باطل از منکرین

«ای مفضل! دلایل خلقت و نمونه های حکمت و تدبیر الهی و هدفمندی در خلقت انسان، حیوان، درخت، گیاه و غیره را برای چنان شرح دادم که عبرت گیران، عبرت گیرند. اکنون آفت هایی را برای ذکر می کنم که گاهی اوقات انسان های نادان، آنها را دستاویز قرار می دهند و بهانه می گیرند و خلق و خالق، تدبیر و حکمت در آفرینش را منکر می شوند.»

همچنین نظر گروه معطله (منکران) و همفکران مانی را بیان می کنم که علل سختی ها، مشکلات و مرگ را منکر می شوند. همچنین در مورد

کسانی صحبت می‌کنم که تمام آفرینش را اتفاق و طبیعی می‌دانند.

خداوند، اینها را بکشد، از حق به کجا فرار می‌کنند؟»

آفات و نظر نادانان در مورد آن

«برخی از مردم نادان، بلاهایی همچون وبا، یرقان، تگرگ، ملخ و غیره را بهانه قرار می‌دهند و منکر پروردگار و حکمت آفرینش می‌شوند. در جواب آنها باید گفت: اگر پروردگار حکیم و مدبری نیست، پس چرا اتفاقات و بلاهای سخت تری رخ نمی‌دهد؟ چرا آسمان بر زمین نمی‌افتد و زمین از بین نمی‌رود و خورشید، غروب دائمی نمی‌کند و رودها و چشمه‌ها خشک نمی‌شوند و چرا وزیدن بادهای قطع نمی‌شود، تا همه چیز فاسد و متعفن شود و چرا آب، آن قدر زیاد نمی‌شود که تمام خشکی‌ها را در برگیرد و چرا وبا و ملخ‌ها و دیگر بلاها فراگیر و دائمی نمی‌شوند تا همه چیز را نابود کنند، بلکه گاهی شکل می‌گیرند و گاهی از بین می‌روند؟!»

آیا نمی‌بینی که جهان، دچار بلاهای سهمگین و بزرگ نمی‌شود و فقط گاهی اوقات، بلاهای سبک‌گیرنده مردم می‌شود؟ این بلاها هم برای این است که مردم تأدیب شوند و مقاوم گردند، این بلاها دائمی نیستند و هرگاه که مردم مایوس می‌شوند، این بلاها برطرف می‌شوند.

اتفاق افتادن این بلاها، باعث عبرت برای مردم و دفع آنها لطف و رحمت خداوند است.»

«منکران و همفکران مانی، حکمت بلاها و گرفتاری هایی که بر مردم نازل می شود را منکر می شوند و می گویند: اگر جهان، پروردگار مهربانی داشت، چرا این بلاها و گرفتاری ها را بر مردم نازل می کند؟»

آنها دنیا را این گونه می خواهند که در آن هیچ بلا و گرفتاری نباشد و از هرگونه ناراحتی، پاک باشد.

درحالی که اگر این جریان در جهان حکمفرما شود، انسان از سرمستی و آسایش، رو به سوی گناه می آورد، همانطور که اکثر رفاه طلبان و راحتی خواهان و کسانی که در آرامش هستند، در چنین فسادهایی غرق می شوند، این گروه، حتی گاهی اوقات فراموش می کنند. که پروردگاری دارند و روز قیامتی در انتظارشان است و اگر به جایی برسند، باید دست ضعیفان را بگیرند و به فقرا کمک کنند و به گرفتاران رحم نمایند و برای ضعفا دل بسوزانند.

ولی هنگامی که انسان دچار بلا و گرفتاری می شود و سختی و مرارت را تحمل می کند، عبرت می گیرد و چشمش بینا می گردد و نسبت به بسیاری از وظایفش آگاه می شود و آنها را انجام می دهد.

کسانی که این بلاها و گرفتاری ها را بیهوده می دانند، همچون کودکانی هستند که داروی تلخ، ولی شفا دهنده را نمی خورند و از اینکه نباید يك سری از غذاها را نخورند، ناراحت و عصبانی می شوند و از ادب شدن فرار می کنند و بیکاری و بطالت را دوست دارند که به لهور و لعب و خوشگذرانی بپردازند، آنها عواقب این گونه کارها را نمی دانند و نمی فهمند که غذاهای خوشمزه برایشان ضرر دارد و داروی تلخ برای آنان مفید است و نمی دانند

که ادب، هر چند سخت است، ولی ثمره شیرینی دارد و داروی شفا بخش، هر چند تلخ است، ولی فوایدی دارد.

اگر کسی بگوید: چرا انسان معصوم آفریده نشده؟ اگر انسان معصوم بود، دیگر مرتکب گناهی نمی شد و مستلزم بلا و عقوبت نمی گردید.

باید در جواب گفت: اگر چنین بود، نباید برای کارهای نیک پاداش می گرفتند.

همچنین اگر کسی بگوید: هنگامی که انسان عاقبت به خیر شود به بهشت برسد، پاداش ندادن به کارهای نیک، ضرری نمی رساند؟

باید در جواب گفت: شما به انسانی سالم از لحاظ عقلی و جسمی پیشنهاد کنید که نزد فرد ثروتمندی برود و بدون آنکه تلاش کند، تمام خواسته هایش را حاضر کند، آیا او به این راضی می شود؟ بی شک او پاداش کمی را که به وسیله تلاش و کوشش خود به دست می آورد را بیشتر دوست دارد، تا اینکه پاداشی بدون زحمت و تلاش به او داده شود.

همچنین نعمت های آخرت نیز این گونه هستند و تدبیر الهی چنین است که آنها را به وسیله تلاش و کوشش خود به دست آوریم تا مستحق دریافت آنها شویم. در این صورت است که پاداش و نعمت مضاعف و چند برابر می شود. اگر در مقابل سعی و تلاش انسان در این جهان به او پاداش دهند و در این جهان، راه به دست آوردن شایستگی و لیاقت برایش باز شود، بیشتر خوشحال می شود و لذت می برد.

اگر کسی بگوید: آیا در برخی موارد نمی بینید که انسان، بدون تلاش و کوشش و استحقاق به نعمتی می رسد و باعث شادی و راحتی او می گردد؟ پس چرا در مورد پاداش آخرت، این جریان باعث راحتی و خوشحالی انسان ها نشود؟

در جواب باید گفت: این جریان، همچون دری است که اگر به روی مردم باز شود، اکثر آنها همچون سگ هار می شوند و بدترین جنایات و منکرات را انجام می دهند. سپس هرکس منکری را انجام نمی دهد یا کار خیری را انجام می دهد، می داند که آخرت و حساب و کتابی و پاداش و عقابی هست، پس اگر مردم از روز قیامت نمی ترسیدند، ناموس، مال و جان چه کسی در امان بود؟ پس ضرر و زیان ناشی از اعمال این امر در جامعه، در همین دنیا و به وسیله مردم بروز می کرد و دیگر، عدالت و حکمت، فایده ای نداشت و این گونه بود که حکمت و تدبیر در آفرینش الهی، زیر سؤال می رفت و هیچ چیزی در جای خودش قرار نمی گرفت.»

چرا بلاها به تمام مردم می رسد؟

«گاهی اوقات، بلا یا گرفتاری فراگیری می شود که تر و خشک و خوب و بد را می سوزاند. این عده می گویند: این جریان با تدبیر و حکمت سازگاری ندارد و چه دلیلی برای این کار وجود دارد؟

در جواب باید گفت: هر چند که این گونه بلا یا گرفتاری ها، خوب و بد را شامل می شود، ولی خیر و صلاح هر دو گروه، در این است.

چون نیکوکاران در هنگام بلا دیدن، به یاد نعمت های گذشته می افتند و خداوند را شکر و سپاس می گویند و صبر و بردباری می نمایند.

بدکاران در هنگام بلا دیدن، منیت و غرورشان می شکنند و از گناه دوری می کنند.

همچنین سلامتی برای هر دو گروه، مفید است: چون نیکوکاران از اعمال خود خوشحال و شادمانند و برای رسیدن به نعمت های بهشتی، اشتیاق بیشتری به انجام اعمال نیک نشان می دهند.

و نیز بدکاران به لطف و مهربانی پروردگار پی می برند و می فهمند بدون لیاقت و شایستگی، سلامتی و عافیت به آنها داده شده و این مهربانی خداوند باعث می شود که آنها نیز نسبت به مردم مهربان شوند و به آنها بدی نکنند.

شاید کسی بگوید: این در مورد بلاهای مالی است، پس هنگامی که بلا شامل جان مردم شود، آن وقت چه؟ بلاهایی همچون آتش سوزی، غرق شدن، زلزله، سیل و غیره که جان انسان را می گیرد.

در جواب باید گفت: خداوند متعال خیر و صلاح هر دو گروه را نیز در این دو قرار داده است. چون نیکوکاران از این دنیا و بلاهای سخت و طاقت فرسای آن راحت می شوند.

و بدکاران اگر بر اثر این بلاها بمیرند، عذابشان کاهش می یابد و باعث می شود که دیگر مجالی برای افزودن به گناهانشان نداشته باشند.

پروردگار متعال با قدرت و حکمت خود، تمام این کارها را به خیر و صلاح همه قرار داده است. به طوری که اگر طوفان، درخت نخلی را بکند، خداوند ماهر، آن را در جاهای بسیار دیگری می آفریند. پس اگر بلاهای جانی و مالی عده ای را در بگیرد، به سود و مصلحت آنها است.

اگر کسی بگوید: چرا این بلاها اتفاق می افتد؟

باید در جواب گفت: برای آنکه بدکاران به خاطر آسایش و راحتی که دارند، در منجلاب گناه و فساد بیشتر غرق نشوند و نیکوکاران بر اثر تحمل سختی ها، از راه اصلی خود باز نمانند.

اکثرا این دو مورد زمانی اتفاق می افتند که مردم در راحتی و آسایش باشند و این بلاها و گرفتاری ها آنان را از غرق شدن نجات می دهد و به راهی که به خیر و صلاحشان است، رهنمون می کند. اگر مردم از این بلاها

و گرفتاری ها در امان باشند، در گناه و طغیان فرو می روند، همان گونه که مردمان گذشته چنین کاری را انجام دادند تا دچار بلا شدند و زمین از وجود آنها پاک شد.»

مرگ و نابودی

«همچنین منکران معتقدند که انسان نباید در این دنیا بمیرد و باید همیشه زنده باشد و هیچ بلا و گرفتاری گریبانگیر آنها نشود. اگر به نتیجه این کار توجه شود، فساد و ضرر آن مشخص است.

آیا نمی دانی که اگر تمام انسانها نمی مردند و همگی زنده می ماندند، زمین برای مردم تنگ و کوچک می شد و خانه ها و مزارع و وسایل زندگی برایشان کم بود؟

با اینکه مردم می میرند، ولی باز بر سر زمین و مزارع با هم جنگ و جدال می کنند و خون می ریزند، چه رسد به اینکه به دنیا بیایند و نمیرند، آن وقت چه می شود؟ در این هنگام است که حرص و طمع و سنگدلی بر آنها مسلط می شود.

اگر مردم می دانستند که نمی میرند و بطور دائم زندگی خواهند کرد، به آنچه داشتند، قانع نمی شدند و اگر چیزی از آنها خواسته می شد، نمی دادند و سختی ها را از یاد نمی بردند، همچنین از زندگی و امور دنیوی خسته می شدند، همانطور که گاه کسی که عمرش طولانی می شود، از زندگی خسته می گردد و چه بسا آرزوی مرگ کند.

پس اگر کسی بگوید: لازم بود که بلاها و سختی ها از مردم دور می شد، تا آرزوی مرگ نکنند.

جواب به این، شرح دادیم که این جریان، باعث فساد و گنهکاری مردم می شود.

اگر کسی بگوید: چه خوب بود که مردم تولید مثل نمی کردند تا تعدادشان زیاد نشود و زمین و زندگی بر آنان تنگ نشود.

در جواب باید گفت: اگر فقط عده ای از انسانها، پای در جهان هستی می گذاشتند و دیگر تولید مثلی انجام نمی گرفت، تعداد کثیری از مردم از نعمت آفرینش و زندگی و نعمت های دنیوی و اخروی محروم می شدند.

اگر کسی بگوید: باید تمام انسان ها، یکجا آفریده می شدند که تا شروع قیامت می زیستند.

در جواب گفته می شود: باز همان جوابی که قبلا گفتیم، این امر باعث کمبود جا و خوراک برای مردم می شد.

همچنین اگر تولید مثل نبود، دیگر رابطه و انس و مهر و محبت های خویشاوندی و کمک کردن در هنگام مشکلات و تربیت فرزند و خوشحالی از تولد فرزند در کار نبود.

تمام سخنان فوق نشان دهنده این است که همه این امور از تدبیر و حکمت الهی سرچشمه گرفته و تمام نظرات و گفته های این افراد، خیال پردازی و سخنانی نادرست است.»

اشکالی دیگر به تدبیر آفرینش

«شاید کسی این گونه به تدبیر آفرینش اشکالی بگیرد که: این چه تدبیر و حکمتی است که در جهان حکم فرماست، در حالی که عده ای عزیز و عده ای قدرتمند هستند و بر ضعیفان ظلم می کنند و اموالشان را به زور می گیرند و حق بیچارگان توسط قدرتمندان پایمال می شود. نیکوکار و

مومن، فقیر و گرفتار هستند و فاسق و فاجر در نعمت به سر می برند و کسی که گناهی انجام می دهد، به سرعت مجازات نمی شود.

اگر در این جهان، حساب و کتاب و تدبیر دقیقی حاکم بود، باید همه چیز منظم و دقیق می بود و به انسان نیکوکار نعمت می رسید و کافر و منکر، از نعمت محروم می شد و انسان قدرتمند، مجالی برای زورگویی پیدا نمی کرد و گنهکار، باید به سرعت مجازات می شد.

در جواب چنین می گوئیم: اگر این گونه بود، مقام نیکوکاری که وجه امتیاز انسان بر خلایق دیگر است، از بین می رفت و کسی به خاطر ثواب و اطمینان به وعده الهی، کار نیکی انجام نمی داد و مردم همچون حیواناتی بودند که از خود اختیاری نداشتند که لحظه به لحظه تنبیه و تشویق شوند و هیچ احدی به خاطر یقین به ثواب و ترس از عذاب کار نمی کرد. در اینجا است که از حدود انسانیت خارج می شدند و به حدود حیوانیت گام می گذاشتند و از امور پنهان اطلاعاتی نداشتند و فقط به خاطر پاداش های دنیوی، دست به کارهای نیک می زدند. اگر چنین اتفاقی می افتاد، انسان نیکوکار فقط برای به دست آوردن روزی و امور دنیوی دست به کاری می زد و اگر مرتکب ظلمی نمی شد، به خاطر ترس از عذاب ناگهانی خداوند بود.

پس تمام اعمالی که مردم انجام می دادند، به خاطر مسائلی بود که در دنیا حاکم بود و هیچ يك از اعمالشان به خاطر یقین به خداوند و آنچه در نزد اوست، نبود و این مردم، مستحق دریافت پاداش اخروی نمی شدند.

همچنین همیشه ثروتمندی، فقر، سلامتی، گرفتاری برخلاف قاعده و اصول رایج و معمول جاری نمی شود، بلکه اکثر اوقات حق به حق داران می رسد تا مردم نپندارند که رفاه و روزی برای کافران است و نیکوکاران از

آنها محروم هستند و به این دلیل، به بدکاری و الحاد روی آوردند و نیز بسیاری از بدکاران، در همین دنیا مجازات می شوند، هنگامی که ظلم آنها زیاد می شود، همانند فرعون که غرق شد و بخت النصر که هلاک گشت.

اگر می بینی که عذاب و مجازات برخی از بدکاران و ثواب و پاداش برخی از نیکوکاران به آن دنیا موکول شده، به خاطر مصالحی است که بندگان نسبت به آن آگاه نیستند و این امر، هیچ تضادی با تدبیر و حکمت ندارد. حتی حاکمان نیز از این شیوه استفاده می کنند و نمی توان به آنها عیبی گرفت و چون امری را عقب یا جلو می اندازند، نشانه تدبیر و حکمت آنهاست.

قیاس آنها، نشان دهنده این است که اشیاء، پروردگار حکیمی دارند و هیچ چیزی مانع از تحقق تدابیر او نمی شود. چون خالق فقط در سه صورت مخلوق خود را رها می کند: 1- یا ناتوان است 2- یا جاهل و ناآگاه است. 3- یا بد و شرور است.

تمام این سه مورد، در مورد خداوند متعال محال و غیر ممکن است.

چون اگر خداوند ناتوان بود، نمی توانست آفریده هایی شگفت و بزرگ بیافریند و اگر جاهل بود، این همه امور مدبرانه را در وجود آنها به کار نمی برد و اگر بد و شرور بود، خلایق را نمی آفرید. پس با این اوصاف، آفریننده هستی، بی شك باید مدبر و حکیم نیز باشد، حتی اگر عمق این تدبیر درك نشود، چون عمق بسیاری از دستورات حاکمان، بر مردم نیز پوشیده است و اگر نسبت به آن اطلاع پیدا کنند، درستی و راستی آن را تصدیق می کنند.

اگر در مورد غذایی تردید کنی، با دو یا سه بار خوردن، می گویی که سردی است یا گرمی و شك تو برطرف می شود؛ ولی چرا این منکران با

دلایل روشن بسیاری که آورده می شود و قابل شمارش نیستند، به تدبیر و حکمت به کار رفته در هستی اعتقاد پیدا نمی کنند؟

اگر حکمت و تدبیر به کار رفته در نیمی از جهان پوشیده و پنهان باشد، عاقلانه نیست که تمام جهان را اتفاقی و تصادفی بدانیم. چون نصف دیگر را می بینیم که چه تدبیر و حکمتی در آن به کار رفته و این مسائل، پندار را از عجله در حکم کردنی این چنین منع می کند، چه برسد به اینکه تمام اشیا و حوادث جهان را واری و تحقیق کنیم، به حکمت و تدبیری شگفت انگیز می رسیم و این حکمت ها و تدبیرها، طوری است که به عقل هیچ بشری به درستی خطور نمی کند، مگر اینکه بهتر و حکیمانه تر از آن را در جهان می بیند.»

اسم یونانی این جهان

«ای مفضل! بدان که نام این دنیا در نزد یونانیان «فوسموس» است که به معنی آراستگی می باشد. فلاسفه و حکیمان، چنین نامی را برگزیده اند.

آیا این نامگذاری جز به این دلیلی است که در این عالم نظم دقت و آراستگی دیده اند و آراستگی و زینت را برای این جهان نام نهادند تا بگویند که با تمام محکمی و استحکامی که در آن پنهان است، در نهایت زیبایی است.»

مانی کور است و نمی بیند

«ای مفضل! تعجب کن از کسانی که در طب، عیبی نمی یابند و طیب را خطا کار می دانند. این عده با اینکه همه چیز جهان را مدبرانه و حکیمانه می بینند، ولی آن را تصادفی و اتفاقی می دانند و تعجب کن از کسانی که

ادعای حکمت می کنند، ولی حکمت را در آفرینش الهی نمی بینند و خداوند را نکوهش می کنند.

ای مفضل! تعجب کن از آن بدبختی (مانی) که ادعای علم اسرار دارد، ولی چشمش از نشانه های حکمت در آفرینش کور است، به طوری که به خالق جهان نسبت خطا و نادانی می دهد، تبارک الحکیم الکریم.»

حس کردن چیزی که عقل آن را درک نمی کند

«ای مفضل! از گروه معطله تعجب کن که خواستند چیزی را حس کنند که عقل نیز آن را درک نمی کند و هنگامی که آن را درک نکردند، منکر آن شدند و گفتند: چرا با عقل درک نمی شود؟»

گفته شد: چون او از عقل برتر است، همانطور که چشم، چیزی را که ما فوق خود است، نمی تواند درک کند. اگر سنگی را در هوا ببینی، پس می فهمی که کسی آن سنگ را به هوا پرت کرده است. این اعتقاد از چشم نیست، بلکه عقل چنین چیزی می گوید، چون عقل، این مطلب را تشخیص داده و می گوید که سنگ به خودی خود به آسمان پرتاب نمی شود. مگر نمی بینی که چشم از حد خود تجاوز نمی کند؟ پس عقل نیز در شناخت خلقت ناتوان است و از حد خود تجاوز نمی کند، ولی انسان، او را به وسیله عقلی اقرار می کند و درمی یابد که می داند، چیزی هست و دیدنی نیست و حسی آن را درک نمی کند.»

عقل به خالق احاطه پیدا نمی کند

«با این اوصاف می گوئیم: عقل، پروردگار را تا آن حد می شناسد که به او اقرار می کند و نه اینکه بر آن احاطه پیدا کند.»

اگر کسی بگوید: پس چطور می شود که بنده ضعیف را مکلف نموده که با عقل لطیف او را بشناسد در حالی که عقل نمی تواند به او احاطه پیدا کند؟

در جواب باید گفت: انسان ها به اندازه توان خود مکلف هستند. یعنی باید به اندازه ای کوشش و تلاش نمایند تا به او یقین پیدا کنند و امر و نهی او را بشنوند و فرمانبرداری نمایند، شناخت احاطه ای برای اینها واجب نشده، همانطور که حاکم برای زیردستانش واجب نمی کند که بدانند او قبلند یا قد کوتاه است سفید یا گندمگون است. بلکه او اقرار به دستورات خود را از مردم می خواهد.

آیا نمی بینی که اگر کسی نزد حاکمی برود و بگوید: خودت را به من نشان بده، تا تو را بشناسم، وگرنه از دستورات اطلاعات نمی کنم.

مستحق عذاب حاکم می شود. همچنین کسی که فقط زمانی به پروردگار اعتراف می کند که بر او احاطه یابد، چنین شخصی خودش را در معرض خشم خداوند قرار داده است.

اگر کسی بگوید: آیا او را وصف نمی کنیم که: او عزیز، حکیم، جواد و کریم است؟

جواب داده می شود: این صفات، برای اقرار به اوست و نه برای احاطه بر او. ما می دانیم که خداوند حکیم است، اما عمق آن را نمی یابیم، قدیر و جواد و دیگر صفات نیز همین طور هستند. همانطور که آسمان را می بینیم، ولی به اصل و عمق آن پی نمی بریم، دریا را می بینیم، ولی به پایان آن علم نداریم؛ بلکه او بی پایان است و برتر از تمام مثالهایی است که می آوریم و تمام مثالها در برابر وصف او ناقص و کوتاه است، ولی با عقل می توان به شناخت او رسید.

اگر کسی بگوید: چرا عقاید درباره او ناهماهنگ است؟

باید در جواب گفت: چون پندار و اوهام از درك عظمت او ناتوان هستند، که گاهی اوقات مردم می خواهند با اوهام ناتوان و ناقص خود او را بشناسند و احاطه پیدا کنند، آنها از درك پائین تر از او ناتوانند.»

اختلاف پیرامون حقیقت خورشید

«از جمله خورشید است که بر جهان طلوع می کند، ولی به حقیقت امر آن پی برده نمی شود. پس هرکس چیزی در مورد آن می گوید و فلاسفه سخنان گوناگون در این مورد گفته اند. عده ای می گویند: آفتاب، فلکی است که درون آن پر از آتش است، دهان دارد و به این شکل شعله های آتش را پخش می کند. عده ای گفته اند: آن ابر است. عده ای گفته اند:

همانند شیشه و آینه است که آتش را می گیرد و نورش را به جهان پخش می کند. عده ای می گویند: چیز لطیفی است که از آب دریا شکل می گیرد.

عده دیگر گفته اند: اجزای زیادی از آتش در کنار هم جمع شده اند. عده ای گفته اند: جوهر پنجم است که جدای از جوهر چهارگانه می باشد.

سپس در مورد شکل آن اختلاف دارند. عده ای گفتند: صفحه پهنی است. دیگری گفته است: همچون کره است.

همچنین در مورد مقدار آن اختلاف دارند. عده دیگری می گویند: بی شك شبیه زمین است. عده ای دیگر می گویند: از زمین کوچکتر است و دیگران می گویند: از آن بزرگتر است. اهل هندسه می گویند: آن، صد و هفتاد برابر از زمین بزرگتر است.

نظرات گوناگون و مختلف پیرامون خورشید نشان دهنده این است که هنوز به عمق و حقیقت خورشید دست پیدا نکرده اند، خورشیدی که با

چشم دیده می شود، ولی عقل نمی تواند حقیقت آن را درك کند، پس چگونه موجود لطیفتر از آنکه هم حس شود و هم به وسیله عقل و درك گردد؟

اگر کسی بگوید: چرا پنهان است؟

در جواب گفته می شود: منظور ما از پوشیده و پنهان بودن این نیست که به وسیله چیزی خود را پوشانده و یا همچون انسانها در پشت در و دیوار پنهان شود، بلکه منظور ما این است که او آن قدر لطیف است که عقل ها از درك آن ناتوان هستند، همان گونه که «نفس» این چنین است و آن را نمی توان دید، درحالی که آن، یکی از آفریده های خداوند است.

اگر گفته شود: چرا او لطیف است؟

این سخن اشتباهی است، چون هرکسی که چیزی را خلق کند، باید خودش از آن متفاوت و برتر باشد. به راستی که او منزّه و والاتر از پندار خیالپردازان است.»

راهی به سوی شناخت خداوند سبحان

«اگر کسی بگوید: چگونه می شود که خداوند از تمام چیزها برتر و مشخص تر باشد؟

در جواب باید گفت: شناخت حق به چهار صورت است:

دیده شود که او آیا موجود است یا نه؟

ذات و اصل او شناخته شود.

کیفیت و صفت او شناخته شود.

دانسته شود که برای چه به این شکل است؟

ص: 290

در این چهار مورد انسان فقط می تواند بداند که او هست و وجود دارد.

اگر پرسیم: او چگونه است و چیست؟ به پاسخی دست پیدا نمی کنیم.

چون دانش ما به حقیقت و اصل آن نمی رسد و کمال معرفت با اوست.

اگر از چیستی او پرسیم، پس او را از صفت خالق ساقط کرده ایم، چون او علت هر چیزی است و هیچ چیزی علت او نیست. به علاوه شناخت انسان به اینکه او موجود است، هیچ لزومی به شناخت کیفیت او ندارد.

همان گونه که اگر انسان بتواند نفسش را بشناسد، دیگر لازم نیست که کیفیت آن را نیز بشناسد، امور روحانی و لطیف نیز به این شکل هستند.

اگر کسی بگوید: شما به خاطر علم ناقصتان، او را چنان وصف می کنید که گویی اصلاً معلوم نیست؟

در جواب باید گفت: اگر عقل بخواهد به حقیقت او برسد و بر او احاطه پیدا کند، او این چنین است، ولی اگر با دلایل و براهین درست استدلال شود، از هر نزدیکی نزدیکتر می شود. او چنان است که گویی پیدا و آشکار می باشد و بر کسی پنهان نیست و از طرف دیگر چنان است که گویی پنهان و پیچیده است و کسی آن را نمی یابد. در مورد عقل نیز این مطالب صدق می کند که: با دلایل و براهین کافی، ظاهر است، ولی خودبه خود از چشم ها پنهان می باشد.»

طبیعیون و مناقشه سخن آنان

«طبیعیون می گویند: طبیعت کار بیهوده ای انجام نمی دهد و همه چیزها به شکل طبیعی و کامل قرار دارند و می گویند که حکمت، دلیل این عقیده است.»

پس به آنها باید گفت: چه کسی به طبیعت حکمت داده تا هیچ چیز از حد و حدود خود خارج نشود، به طوری که عقل ها با این همه تجربه باز از آن عاجز و ناتوانند؟

اگر بگویند که طبیعت، حکمت و قدرت این گونه کارها را دارد، پس به آنچه انکار کرده اند، اعتراف نموده اند. چون تمام اینها صفات خالق است و اگر این صفات را برای طبیعت ندانند، پس به این نتیجه می رسیم که این صفات برای خالق است.

عده ای از گذشتگان، تدبیر و حکمت در اشیا را منکر شدند و گمان کردند که همه چیز اتفاقی و تصادفی پدید آمده است. این عده، برای این عقیده نادرست خود، دلایلی آوردند که در ظاهر، خلاف قاعده است، همچون تولد انسان ناقص یا کسی که انگشتی اضافه دارد، ناقص الخلقه و درهم آمیخته است. اینها با چنین دلایلی می گویند که جهان هستی، بر اساس تصادف و اتفاق پدید آمده است.

«ارسطاطالیس» در جواب آنها می گوید: اینکه گاهی اوقات، چیزی اتفاقی شکل می گیرد و از راه طبیعی خود می شود، نشانه خارج شدن امور از حالت طبیعت نیست و این گونه اتفاقات کم و نادر، همیشگی و دائمی نیستند.

ای مفضل! اکثر اوقات حیوانات را به يك شكل ثابت می بینی، مثلا انسانی که متولد می شود، دو دست، دو پا و ده انگشت دارد و اکثر انسانها چنین حالتی دارند. ولی اگر کسی برخلاف این متولد شود، به خاطر اتفاقات و علل در رحم است و یا به خاطر ماده ای است که جنین از آن شکل می گیرد. همان گونه که گاهی اوقات انسان، کاری را که انجام می دهد

که با تدبیر و حکمت است و گاهی اوقات، ابزار و وسایل ناقص است و نقصی پدید می آید.

این نقص ها به خاطر مواردی که ذکر شد، گاهی اوقات در مورد حیوانات نیز صادق است، به طوری که بچه حیوان گاهی ناقص و گاهی عضوی زاید دارد و گاهی به هم ریخته است. ولی اکثر مردم، طبیعی به دنیا می آیند، همان گونه که اگر در کار خالق، مسئله خاصی اتفاق بیفتد، نشان دهنده این است که کارهایش بدون حکمت و تدبیر نیست. همچنین اگر چنین اتفاقاتی در طبیعت رخ دهد که به ظاهر، مخالف تدبیر و حکمت است، نمی توان کار خالق را بدون تدبیر و حکمت دانست و یا همه چیز را اتفاقی فرض کرد. پس این گونه نیست که اگر به دلیل امری در کار طبیعت، خلل و خلافی ظاهر شود، آن را برخلاف طبیعت و تدبیر بدانیم.

اگر کسی بگوید: چرا چنین اتفاقاتی می افتد؟

در جواب باید گفت: چون این ذهنیت پیش نیاید که هر جریانی در روال طبیعی قرار می گیرد، طبیعت در آن دخالتی ندارد و کار خداوند مدبر و حکیم است. چون خداوند، طبیعت را چنان آفریده که همیشه در يك مسیر باشد و گاهی اوقات به خاطر دلایل خاصی از مسیر اصلی خود خارج می شود تا مشخص شود که این روال، کار طبیعت نیست، بلکه کسی در این مورد تدبیر می کند و برای رسیدن به نهایت آن، به شروع، قدرت و اتمام پروردگار نیازمند است. درود و برکت بر خداوند که احسن الخالقین است.»

ص: 293

«ای مفضل! آنچه به تو یاد دادم، بگیر و حفظ کن و خداوند را شاکر باش و در برابر نعمت هایش او را حمد و سپاس گوی و از اولیایش، فرمانبردار باش. مقداری از علل آفرینش و دلایل تدبیر و حکمت جهان را برایت شرح دادم. پس در مورد آن تدبیر و تفکر نما.»

مفضل گفت: «ای مولای من! به خواست الهی و به کمک و یاری شما چنین می کنم.»

سپس آن حضرت، دستش را بر سینه او گذارد و فرمود: «به خواست خداوند حفظ کن و اگر خداوند بخواهد، فراموش نمی کنی.»

مفضل از هوش رفت و هنگامی که به هوش آمد، آن حضرت فرمود:

«خودت را چگونه می بینی؟»

گفت: «با یاری اربابم و تأیید او در مورد آنچه نوشتم، بی نیاز شدم و گویی که این حقایق در برابر من است و از روی آنها می خوانم. پس شکر و سپاس مخصوص مولایم است که او شایسته این است.»

آن حضرت فرمود: «ای مفضل! دلت را آزاد کن و ذهن، عقل و آرامشت را جمع کن که در آینده پیرامون ملکوت آسمانها و زمین و آفرینش شگفت در آنها و در مورد ملائکه و صفوف و مراتب آنها تا سدره المنته و آفرینش جن و انس تا زمین هفتم و آنچه در زیر آن است، برایت شرح خواهم داد. آن چیزهایی که دانستی، جزئی از آنها است و هر وقت می خواهی به نزد ما بیا که تو هم صحبت ما هستی. تو در نزد ما مقام بلندی داری و مقام و منزلت تو در دل مومنان، همچون آب برای تشنه است. تا زمانی که به تو نگویم، آنچه که وعده دادم را مخواه.»

مفضل گفت: در حالی از نزد مولایم امام صادق علیه السلام بیرون رفتم که احدی چنین حالی را نداشت.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

